



هم قدم در مسیر خدمت

مؤسسه روحی



کتاب ۷

هم‌قدم در مسیر خدمت

مؤسسه روحی

مجموعه کتاب‌های روحی:

عناوین مجموعه کتبی که در حال حاضر مؤسسه روحی تدوین کرده است، ذیلاً فهرست شده‌اند. این کتاب‌ها قرار است در تلاش‌های سیستماتیک که برای قابلیت‌سازی در جوانان و بزرگسالان برای خدمت به جوامع خود انجام می‌گیرد، به عنوان تسلسل اصلی دوره‌های درسی به کار روند. مؤسسه روحی همچنین مشغول تهیه مجموعه دوره‌هایی منشعب از کتاب سوم تسلسل اصلی جهت آموزش معلمان کلاس‌های بهائی برای کودکان و مجموعه دیگری منشعب از کتاب پنجم جهت پرورش مشوقین گروه‌های نوجوانان است. در فهرست زیر به این مجموعه‌ها نیز اشاره شده است. لازم به ذکر است که با کسب تجربه بیشتر در میدان عمل، این فهرست ممکن است دستخوش تغییر شود. علاوه بر این، زمانی که چند محتوای درسی دیگر که در دست تهیه‌اند، به مرحله‌ای برسند که بتوان آنها را در سطحی وسیع انتشار داد، عناوین جدیدی به این فهرست اضافه خواهد شد.

کتاب ۱	تفکر در باره روح انسان
کتاب ۲	قیام به خدمت
کتاب ۳	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۱
	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۲ (دوره منشعب)
	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۳ (دوره منشعب)
	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۴ (دوره منشعب)
کتاب ۴	دو مظهر ظهور الهی
کتاب ۵	توان‌مندی نوجوانان
	انگیزه نخستین: دوره منشعب اول از کتاب ۵
	حلقه دائم التزاید: دوره منشعب دوم از کتاب ۵
کتاب ۶	خدمت در میدان تبلیغ
کتاب ۷	هم‌قدم در مسیر خدمت
کتاب ۸	عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله
کتاب ۹	کسب دیدگاهی تاریخی
کتاب ۱۰	ایجاد جوامعی پویا
کتاب ۱۱	اسباب مادی
کتاب ۱۲	خانواده و جامعه
کتاب ۱۳	مشارکت در اقدام اجتماعی
کتاب ۱۴	مشارکت در گفتمان‌های عمومی

Copyright © 2006, 2026 by the Ruhi Foundation, Colombia
All rights reserved. Edition 1.1.1.PE published 2006
Edition 2.1.1.PE.PV (provisional translation) March 2026
ISBN 978-628-97031-1-5

Originally published in Spanish as *Avancemos es un sendero de servicio*
Copyright © 2005, 2024 by the Ruhi Foundation, Colombia
ISBN 978-628-95545-9-5

Ruhi Institute
Cali, Colombia
Email: instituto@ruhi.org
Website: www.ruhi.org

حق چاپ © ۲۰۰۶، ۲۰۲۵ بنیاد روحی، کلمبیا
تمام حقوق محفوظ است. نسخه ۱.۱.۱.PE منتشر شده ۲۰۰۶
نسخه ۲.۱.۱.PE.PV (ترجمه مقدماتی) مارس ۲۰۲۶
ISBN ۹۷۸-۶۲۸-۹۷۰۳۱-۱-۵

در اصل به زبان اسپانیایی تحت عنوان *Avancemos es un sendero de servicio* منتشر شد.

حق چاپ © ۲۰۰۵، ۲۰۲۴ توسط بنیاد روحی، کلمبیا
شماره استاندارد بین‌المللی کتاب (ISBN): ۹۷۸-۶۲۸-۹۵۵۴۵-۹-۵

مؤسسه روحی
کالی، کلمبیا
ایمیل: instituto@ruhi.org
وبسایت: www.ruhi.org

فهرست مطالب

۷.....	افکاری برای راهنما
۱	پویایی روحانی حرکت در مسیر خدمت
	خدمت به عنوان راهنمای
۴۷.....	دوره‌های مؤسسه آموزشی
۱۹۱.....	ترویج هنرها در سطح مردمی

افکاری برای راهنما

تأسیس تمدنی جدید که هم از نظر مادی و هم روحانی مرفه باشد، نیازمند آن است که افراد، مؤسسات و جوامع به طور روزافزون برای بهره‌گیری از نیروی اجتماع‌سازی مکنون در تعالیم بهایی ظرفیت بیشتری کسب کنند. تسلسل اصلی که دوره‌های مؤسسه روحی به آن شکل داده‌اند، هدف اصلی‌اش افزایش همین ظرفیت است. کسب بصیرت درباره ابعاد مختلف این ظرفیت و چگونگی پرورش آن، مستلزم کاوش در دو منبع اصلی است: اقیانوس ظهور حضرت بهاء‌الله و تجربیاتی که در سراسر جهان کسب شده تا تعداد فزاینده‌ای از مردم بتوانند از لثالی این دریا بهره‌مند شوند و آب حیات‌بخش آن را با تمام اطرافیان‌شان به اشتراک گذارند. کسانی که به عنوان راهنمای این دوره‌ها خدمت می‌کنند، در کوشش‌های خود نه تنها از دانش حاصل از مطالعه بهره می‌گیرند، بلکه اتکاء به تجاربی دارند که ضمن انجام خدمات مرتبط با دوره‌ها کسب کرده‌اند. هدف از انجام این خدمات تحرک بخشیدن به یک فرایند تحوّل فردی و جمعی در سطح محلی است و مشارکت عملی راهنما در این فرایند، در هیچ کجا مانند این نقطه، یعنی راهنمایی دیگران در مطالعه کتاب ۷، پراهمیت نیست. اینجاست که راهنمای کتاب ۷ به همراهان کمک می‌کند که به عنوان راهنما عمل کنند و با این کار، آنان را به کاوش در مسیری مشغول می‌سازد که خود به خوبی با آن آشناست، چرا که در پیمودن آن از تجربه مستمر شخصی برخوردار است.

آغاز این کاوش، تمرکز بر ماهیت رشد روحانی است که در نتیجه انجام خدمات حاصل می‌شود، موضوعی که عنوان واحد اول نیز هست: «پویایی روحانی حرکت در مسیر خدمت». مجموعه افکار ارائه شده در این واحد، شرکت‌کنندگان را قادر می‌کند که به تأمل در ماهیت فرایند تحوّل روحانی بپردازند، فرایندی که خود نیز با شناخت حضرت بهاء‌الله و قیام برای خدمت به امر او و بشریت، قدم در مسیر آن گذاشته‌اند. آنها بدین منظور در موضوعات متعددی تأمل می‌کنند: حالت یک قلب زمانی که به سوی شمس حقیقت متوجه است، ظرفیتی که به هر یک از ما برای شناخت خداوند و انعکاس صفات او عطا شده، نیروی محبت‌الله که حیات‌بخش زندگی ماست و نورانیتهایی که از اطاعت دستورات او دریافت می‌کنیم، اطمینانی که از شناخت او به دست می‌آوریم و ایمان و یقینی که ما را به عمل برمی‌انگیزد، حس امید که باید خویشتن را به اشتیاق پرشوری که

برای وصول به هدف خداوند داریم و باید قلوبمان را برانگیزد، نیاز به تلاش و فداکاری، و حالت سروری که باید گام‌های ما را سرعت بخشد.

مطالعه این واحد، آگاهی شرکت‌کنندگان را از مفهومی افزایش خواهد داد که از پیش نیز با آن آشنا بوده‌اند: اینکه در عرصه خدمت است که هر یک از ما قادریم استعدادات خدادادی خود را تحقق بخشیم و در بهبود اوضاع جامعه مشارکت کنیم. آنها باید در سطحی عمیق‌تر به این درک برسند که با ورود به این عرصه، ما به سوی حالتی از عبودیت سوق داده می‌شویم، حالتی که در آن «بودن» و «عمل کردن» کاملاً با هم ادغام می‌شوند، و لازمه رسیدن به آن قوای خلوص و دانش، ایمان و اطاعت، امید و اشتیاق پرشور، و ایثار و سرور است. گام برداشتن در مسیر خدمت در چنین حالتی، میان نیروهای مکنون در روح انسان و نیروهای قدرتمندی که ظهور حضرت بهاء‌الله به حرکت در آورده است، تعامل پویایی ایجاد می‌کند. لازم است فهم شرکت‌کنندگان به عنوان راهنمایان نوآموز از این مرحله فراتر رفته، به این تشخیص برسند که همین پویایی مذکور است که ضمن طی مسیر خدمت روابط ما را شکل می‌دهد، عزم ما را راسخ می‌کند و قابلیت فردی و جمعی ما را افزایش می‌دهد.

پس از تأمل بر این پویایی روحانی، به شرکت‌کنندگان فرصتی داده می‌شود تا بررسی کنند که چگونه رویکرد آموزشی مؤسسه روحی و دوره‌های آن، افراد را برای پیشرفت در این مسیر توانمند می‌کند. این بررسی محور واحد بعدی، یعنی «خدمت به عنوان راهنمای دوره‌های مؤسسه آموزشی» است. بخش پانزدهم با بیان کلی برخی تفکرات که منجر به توسعه این رویکرد شده و با اشاره به برخی از مفاهیم محوری اش، آن را به طور خلاصه توصیف می‌کند. این مفاهیم محوری شامل دنبال کردن یک هدف اخلاقی دوجانبه، اشتغال هم‌زمان به مطالعه و عمل، و تقویت قابلیت‌هاست؛ مفاهیمی که زیربنای محتوای دوره‌ها هستند و نحوه گام برداشتن در مسیر خدمت را تعیین می‌کنند. بخش‌های بعد از آن، شش کتاب اول از تسلسل اصلی را به نوبت بررسی می‌کنند تا در حد امکان، اصول آموزشی را که بر محتوا حاکم است، روشن سازند و به شرکت‌کنندگان کمک کنند تا درباره اهدافی که مواد درسی به دنبال دستیابی به آنها هستند، درک خود را عمیق‌تر کنند. به این منظور این بخش‌های محوری، از مقدمه هر کتاب یعنی «افکاری برای راهنما» بسیار استفاده کرده‌اند.

راهنما در هنگام کمک به شرکت‌کنندگان برای مطالعه این قسمت محوری از واحد، نباید اهمیتی آن را دست‌کم بگیرد. گزیده مقدمه‌های کتب در کنار تمرینات مرتبط با آن، تا حدودی به منزله ابزاری در دست شرکت‌کنندگان است تا محتوای کتاب‌هایی را که قبلاً مطالعه کرده‌اند، تجزیه و

تحلیل کنند و در مورد خدمات مورد تشویق در این کتاب‌ها، تأمل کنند. اما مهم‌تر از آن، شرکت‌کنندگان باید بتوانند با کاوش در یک چنین فرایند آموزشی که خدمت به امر و بشریت اصل محوری آن است، برخی از خصوصیات متمایزکننده آن را شناسایی کنند. چیزی که باید توجه آنها را به خود جلب کند، جایگاه مهمی است که در این فرایند به پرورش ادراک و رشد صفات روحانی هر دو اختصاص یافته است. در مؤسسه، توجه خاصی صرف آن شده که این دو هدف آموزشی هم‌زمان و در کنار هم دنبال شوند و این توجه همان چیزی است که فرایند آموزشی برخاسته از متون مؤسسه را از دوره‌های آموزشی دیگر متمایز می‌کند، دوره‌هایی که صرفاً بر آموزش مهارت‌ها تمرکز دارند و فقط دانش و اطلاعاتی را که برای انجام بعضی کارهای خاص مفیدند، ارائه می‌دهند.

شرکت‌کنندگان بی‌درنگ تشخیص خواهند داد که چگونه بحث دربارهٔ شش کتاب اول که در بخش‌های شانزدهم تا بیست و ششم این واحد گنجانده شده، با همین مضمون بالا در هم تنیده است و راهنما باید آماده باشد تا به شرکت‌کنندگان در درک اهمیت این نکته کمک کند که چگونه بسیاری از خصوصیت‌های دیگر که فرایند آموزشی داراست، در پرتو همین مضمون معنا می‌گیرند. چند خصوصیت در این بین وجود دارد که راهنما باید به طور ویژه به خاطر بسپارد.

نخست، چیزی که باید روشن شود این است که اگر قرار است یک هدف اخلاقی دوجانبه را متعهدانه در زندگی خود دنبال کنیم، زندگی ما لزوماً بر خداوند و ظهور او متمرکز خواهد بود. در واقع، انگیزه اصلی در پس ساختار و محتوای تسلسل دوره‌ها همین است، موضوعی که از همان کتاب ۱ به روشنی مشهود است. منظور اصلی از این کتاب آن است که مطالعه‌کنندگان نوعی بیداری نسبت به هویت حقیقی‌شان تجربه کنند، یعنی هویت کسی که در مسیر خدمت قدم برمی‌دارد. برای این منظور، کتاب از آغاز سعی دارد شرکت‌کنندگان را بر آثار مقدسه و تلاش لازم برای درک و به کارگیری آنها متمرکز کند. با حفظ همین نقطهٔ تمرکز است که قسمت‌های بعدی، توجه شرکت‌کنندگان را به حیات روح و تغذیهٔ آن از طریق راز و نیاز با خداوند معطوف می‌کنند. دور از ذهن نیست که یک چنین فرایند آموزشی با چنین شیوه‌ای از تلاش برای ارتقای آگاهی، بهتر بتواند به افراد کمک کند که «نفس اماره» را خاموش کنند، به ویژه در مقایسه با فرایندهایی که اقدام به درون‌نگری دنباله‌دار را تشویق و آن را برای به جریان انداختن قوای روحانی که در دسترس افراد است، مجرای اصلی تلقی می‌کنند.

دوم، این بخش‌ها باید باعث تأکید بر محوریت پرورش ظرفیت‌ها در این فرایند آموزشی شوند. اینکه این فرایند هم به دانش - به ویژه دانش دربارهٔ ظهور حضرت بهاء‌الله - و هم به عمل مرتبط است، باید به وضوح مورد توجه قرار گیرد. در واقع، اثربخشی این فرایند در تحقق ظرفیت‌ها، عمدتاً

بستگی بدان دارد که تا چه حدّ بتواند تعامل متقابل میان دانش و عمل را به طور کامل به کارگیرد: بینش‌های جدید زمانی به وجود می‌آیند که درک حاصل از مطالعه در پرتو عمل غنا می‌یابد و مشارکت مداوم در اقدامات خدمتی، عطش دانش را افزایش می‌دهد و میل به جستجوی معانی باطنی و مکنون در آثار امر مبارک را شعله‌ور می‌کند. در طول سال‌ها شاهد انواع تلاش‌های دیگر برای تزئید معلومات درباره امر مبارک بوده‌ایم، تلاش‌هایی که با وجود مفید بودن در جای خود، عموماً بر مطالعه متون در انفکاک از عمل تمرکز داشته‌اند. تأکید بر «پرورش ظرفیت‌ها» همان چیزی است که این فرایند آموزشی را از آن تلاش‌ها متمایز می‌کند. در اینجا در عوض، کسب دانش در بستر هدف دوجانبه دنبال می‌شود؛ به این معنا که توجه به رشد روحانی و فکری خویشتن و مشارکت در تحوّل جامعه به طور همزمان مد نظر قرار دارند. بنابراین، پیشرفت فردی و پیشرفت جمعی در یک حرکت واحد و روبه جلو، ادغام و یکپارچه می‌شوند.

سوم، این کاوش باید روشن‌گر ماهیت قابلیت‌هایی باشد که در مسیر خدمت رشد می‌کنند و اینکه چگونه این قابلیت‌ها نه تنها یکی بر دیگری بنا می‌شوند، بلکه در تعامل متقابل نیز هستند. البته مفهوم «قابلیت» ابتدا در کتاب ۲ به شرکت‌کنندگان معرفی شده است، جایی که آنها تشویق می‌شوند تا ظرفیت خود را برای شروع و ادامه گفتگوهای پرمعنا و تعالی بخش افزایش دهند. آنها با مطالعه این کتاب، باید درکی شهودی از مفهوم این اصطلاح به دست آورده باشند، همان‌طور که در کتاب ۳ و در جایگاه معلمان آینده کودکان، با درک برخی مفاهیم آموزشی بنیادی، تأمل بر صفات روحانی و منش‌های لازم، و تمرین مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نیاز، درکشان از معنای این مفهوم افزایش بیشتری می‌یابد. آنها همچنین تا ورود به کتاب ۷ باید ملاحظه کرده باشند که چگونه مطالعه هر یک از کتاب‌ها متناسب با گسترش دایره خدمات، قابلیت‌های شرکت‌کنندگان را باز افزایش می‌دهد.

حال در این کتاب، آنها به عنوان راهنمایان نوآموز برای اولین بار فرصت می‌یابند که به طور صریح و عمیق بر مفهوم «قابلیت» تأمل کنند. در اینجا آنها باید دریابند که رشد قابلیت‌ها، آن‌طور که در این فرایند آموزشی فهمیده می‌شود، مستلزم پیشرفت در مجموعه‌ای از خصوصیت‌های مرتبط به هم است، یعنی درک مفاهیم، کسب صفات روحانی، شکل‌گیری عادات و نگرش‌های مناسب و تسلط بر مهارت‌ها و توانایی‌هایی معین. داشتن چنین طرز فکری درباره قابلیت‌ها مستلزم آن است که شرکت‌کنندگان بین معنای این مفهوم به شکلی که در اینجا به کار می‌رود و آن‌طور که در زبان روزمره استفاده می‌شود، تمایز قائل شوند. در گفتار روزمره، داشتن قابلیت برای انجام یک کار می‌تواند به هر کاری مثلاً از پختن نان گرفته تا خدمت به عنوان مشوق در یک گروه نوجوانان اطلاق شود. اما از میان

این دو مثال، تنها دو می مصداق معنایی است که در اینجا مدّ نظر است، زیرا برای برخورداری از قابلیت خدمت به عنوان یک مشوّق، فرد باید منظومه‌ای از خصوصیت‌های معین را داشته باشد که هر کدام از آنها به یکی از دسته‌های بالا تعلق دارند. مؤسسه روحی در زمان شناسایی گروه‌هایی از قابلیت‌ها و همچنین در جستجوی ضروری‌ترین خصوصیت‌های مورد نیاز برای هر کدام از آنها، از تعریف دقیق مختصات و ابعاد آنها اجتناب کرده است؛ مؤسسه از همان اوایل به این نتیجه رسید که چنین کاری اثر معکوس خواهد داشت. احساس بر این بود که وجود آگاهی در فرایند آموزشی در این باره که پرورش برخی خصوصیت‌ها لازم است، به خودی خود کفایت خواهد کرد؛ یعنی آگاهی از اینکه شرکت‌کنندگان با پرورش این خصوصیات است که به انجام خدماتی تدریجاً پیچیده‌تر موفّق می‌شوند و می‌توانند به پیشرفت جوامع خود کمک کنند.

این امر با نکته دیگری نیز ارتباطی نزدیک دارد. خدماتی که در تسلسل اصلی دوره‌ها مدّ نظر قرار می‌گیرند، دو کارکرد هم‌زمان دارند: این خدمات در عین حال که باعث رشد هر چه بیشتر قابلیت‌های فرد می‌شوند، تضمین می‌کنند که تلاش‌های او به گسترش و تقویت الگوهای پویای حیات جامعه کمک کند. بر این اساس، اولین اقدام در مسیر خدمت - یعنی به اشتراک گذاشتن دعا و تأمل در مورد آن با دیگران، به ویژه با خانواده‌ها - قرار نیست بعد از کسب تجربه‌ای اولیه در کتاب ۱ کنار گذاشته شود. به همین صورت، شرکت‌کنندگان به شکلی که کتاب ۲ پیشنهاد می‌دهد، در کنار خانواده‌هایی که ملاقات می‌کنند، تا حدی کاوش در مواضع تزئید معلوماتی را به عنوان تمرین تجربه می‌کنند، اما بعد از تحقق این هدف، انجام ملاقات‌های خانگی در دهکده یا محله خود را متوقّف نمی‌کنند. فرد، از انرژی یک هسته در حال گسترش از دوستان متعهد تحرک یافته، به کسب تجربه فزاینده ادامه می‌دهد و در تقویت قابلیت‌های مربوطه باز پیشرفت می‌کند و در عین حال از این راه با مشارکت مداوم و بلوغ تجربه، به در هم تنیدن تار و پود جامعه‌ای هدفمند یاری می‌رساند.

افکار فوق به راهنمای کتاب ۷ کمک می‌کنند که درباره بخش محوری واحد دوم بحث پرباری را تسهیل کند. هر چند مطالعه بخش‌های مزبور باید با صرف وقت کافی انجام بگیرد، باید به خاطر داشت که وقتی شرکت‌کنندگان خدمت خود را به عهده بگیرند، احتمالاً بارها و بارها به این بخش‌ها باز خواهند گشت. با توجه به اینکه فرایند آموزشی برای پیشروی پیوسته خود کاملاً متکی بر مشارکت‌های این راهنمایان است، برای کسب بصیرت‌های بیشتر در مورد ماهیت این فرایند، مسلماً مقدمه هر کتاب یا «افکاری برای راهنما» نیز به خودی خود منبعی بسیار ضروری خواهد بود.

در این رابطه برای راهنما مفید خواهد بود که ساختار کلی واحد را در ذهن داشته و درباره آنچه قبل و بعد از این بخش‌های محوری می‌آید، به درک روشنی رسیده باشد. بررسی انجام شده در این بخش‌های محوری نیازمند مقدماتی اولیه است و به این منظور در ابتدای واحد به دو موضوع اساسی پرداخته شده است. بخش‌های دوم تا نهم به موضوع انگیزه و بخش‌های دهم تا چهاردهم به موضوع مشارکت می‌پردازند.

در مورد موضوع اول، محتوای این واحد حاکی از آن است که فارغ از اثرگذاری هر عامل دیگر، فهم مهم‌ترین عامل ایجاد انگیزه است. بنابراین، به میزانی که یک فرایند آموزشی بتواند فهم را پرورش دهد، می‌تواند از ریشه‌های انگیزه که در اعماق روح انسان نهفته است، بهره گیرد. بخش پنجم گزیده‌ای از مقدمه کتاب ۱ را ارائه می‌دهد که شرحی درباره هدف واحد اول این کتاب، یعنی «فهم آثار بهائی» است. با مطالعه این گزیده، راهنمای مشتاق به مسیری هدایت می‌شود که بتواند در مورد مفهوم فهم تأمل کند، به ویژه در رابطه با فهم آثار الهی که منبع دانش حقیقی هستند. شرکت‌کنندگان ابعاد مختلف فهم را که دوره‌ها به پیشرفت‌شان امیدوارند، با کمک تمرینات این بخش درک می‌کنند، و مهم است که وقتی سرانجام با گروهی از دوستان به مطالعه این دوره‌ها می‌پردازند، این ابعاد را در ذهن داشته باشند. با این حال، اجرای خشک و انعطاف‌ناپذیر این ایده‌ها هرگز چیزی نیست که لازم باشد برای آن تلاشی صورت گیرد. خود مؤسسه روحی در تأمل بر اینکه چگونه یک فرایند آموزشی می‌تواند فهم را پرورش دهد، از هرگونه رویکرد فرمولی اجتناب کرده است. در عوض، به توانایی بالقوه شرکت‌کنندگان اعتماد کرده و اطمینان دارد که وقتی آنان کلام الهی را مطالعه می‌کنند، وقتی تلاش می‌کنند آن را برای بهبود زندگی فردی و حیات جامعه خود به کار گیرند، و در نهایت، وقتی به کلام الهی اجازه می‌دهند تا افکار و اعمال آنها را شکل دهد، خودشان می‌توانند به فهم تدریجاً عمیق‌تری از معنای بی‌کران نهفته در آن دست یابند.

اما مسئله «مشارکت»، مفهومی عمیق است که زیربنای کل تسلسل دوره‌هاست. هر چه باشد، هر شکلی از فرایند آموزشی که می‌خواهد برای ساخت تمدنی جهانی آن طور که حضرت بهاءالله مد نظر دارند ظرفیت‌سازی کند، با توجه به اینکه تعالیم ایشان برای همه بشریت آمده، به ناچار باید رویکردی ماهیتاً مشارکتی داشته باشد. اینکه این موضوع برای روابط پویای آموزش/یادگیری که در این دوره‌ها تصویر شده، چه معنایی دارد، موضوع بحث در بخش دهم است و باید به نکات مطرح شده در آن توجه کافی مبذول شود. دوره‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که هر فرد بتواند خود مسئولیت یادگیری خویش را برعهده گیرد. گفتگوهای فرضی در بخش‌های دوازدهم و چهاردهم، که برخی از

نتایج ضمنی این رویکرد مشارکتی را در رابطه با کار راهنما مورد تأکید قرار می‌دهند، باید سبب شوند که سادگی رویکردی که در مطالعه این دوره‌ها لازم است، بهتر درک شود. این بخش‌ها همچنین باید این آگاهی را در شرکت‌کنندگان ایجاد کنند که توسل به تکنیک‌های خاص برای ایجاد مشارکت مطلوب، این خطر را با خود به همراه دارد که تکنیک جای اصل موضوع را بگیرد. مشکل صرفاً در میزان انرژی و منابعی نیست که ممکن است در جستجوی این تکنیک‌ها صرف شود، بلکه مهم‌تر از آن در این است که در صورت وابستگی به آنها، مطالعه کتاب در دستیابی به هدف اصلی خود یعنی افزایش فهم، کارآمدی کمتری خواهد داشت. درست است که برخی تکنیک‌های ساده گاهی اوقات می‌توانند برای اهداف خاص مفید باشند، اما با این حال کسانی که مشتاقند به عنوان راهنما عمل کنند، باید بدانند که آنچه نهایتاً به آنها کمک می‌کند تا شکل لازم از روابط پویای آموزش/یادگیری را به وجود بیاورند، آشنایی آنها با محتوای دوره‌ها، از جمله با خدماتی است که ضمن آنها تشویق شده است.

این واحد پس از پرداختن به مفهوم مشارکت در بستر مطالعه دوره‌ها، به طور طبیعی در بخش‌های محوری که پیشتر درباره آنها بحث شد، وارد کاوش در تسلسل اصلی می‌شود. سپس در بخش بیست و هفتم به طور خلاصه به موضوع دوره‌های منشعب از تسلسل اصلی و بعد از آن به سیستم ارائه آنها اشاره می‌کند. چیزی که باید واضح شود این است که این سیستم ماهیتی دلبخواهی ندارد. این سیستم که از سه عنصر اصلی - محتوای آموزشی، حلقه مطالعه و راهنما - تشکیل شده، منعکس‌کننده یک اصل مهم در قلب فرایند آموزشی است، اصلی که به طور یکسان در مورد مطالعه و عمل صدق می‌کند: افراد، که در نهایت مسئول یادگیری خود هستند، باید بتوانند در مسیر خدمت با سرعت و گام‌هایی متناسب با شرایط شخصی خود پیشرفت کنند. اینکه انعطاف‌پذیری ذاتی در این سیستم باید امکان تحقق این اصل را فراهم کند، نباید مورد غفلت شرکت‌کنندگانی قرار گیرد که راهنمایان آینده هستند. این انعطاف‌پذیری را عمدتاً نحوه عملکرد سیستم به خودی خود فراهم می‌آورد، به عنوان مثال، در نحوه تشکیل حلقه‌های مطالعه، در ضرب‌آهنگ تشکیل جلسات آنها و در شیوه‌های مکمل ارائه دروس که سطوح مختلف فشردگی را در مطالعه امکان‌پذیر می‌کنند. این نباید بدان معنا تلقی شود که می‌توان منطق اساسی تسلسل دوره‌ها را نادیده گرفت. گاه‌گاه ممکن است شرایط خاصی وجود داشته باشد که در پاسخ به یک نیاز موقت، یکی از کتاب‌ها به عنوان یک دوره مستقل مطالعه شود یا برای مدتی ترتیب مطالعه دوره‌ها متناسب با نیاز تغییر کند. با این حال، آنچه به ظرفیت‌سازی منجر می‌شود، حرکت افراد در دوره‌ها با رعایت ترتیب آنهاست. با این روش آنها نه تنها می‌توانند با محتواهای تدریجی چالش‌برانگیزتری سروکار پیدا کنند، و بر مبنای آنچه

می‌آموزند، درک گسترده‌تری از مفاهیم کسب کنند، بلکه می‌توانند خدماتی با پیش‌نیازهای بیشتر را نیز بر عهده گیرند، زیرا در هر مرحله از مسیر، دانش و بصیرت عملی لازم را برای پیشرفت بیشتر به دست آورده‌اند.

اما در مورد راهنمایان - یعنی کسانی که تا این حد برای کارکرد تمامی سیستم کلیدی هستند - مطالعه این واحد خصوصیت‌های درهم‌تنیده‌ای را روشن می‌کند که برای این خدمت مورد نیاز است: صفات روحانی، منش‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌هایی که هنگام هدایت یک گروه در طول دوره‌ها به کار گرفته می‌شوند، و همچنین درک عمیق مفاهیم و اصولی که محتوای آموزشی با آنها تطبیق دارد. ضمن این بحث، به شرکت‌کنندگان یادآوری خواهد شد که قابلیت لازم برای کسب کارآمدی روزافزون در خدمات خویش به عنوان راهنما، مانند هر قابلیت دیگری، نیازمند کسب تجربه در طول زمان است. آنها همچنین تشویق خواهند شد که در فرصت‌های فراوانی که دست می‌دهد، به طور منظم بر محتوای دوره‌ها تأمل کنند و در جلسات تأمل و بررسی که به این منظور سازماندهی می‌شود، از تجربیات سایر راهنمایان بهره‌گیرند. برای اینکه از مشارکت‌شان در این جلسات تصویری اولیه پیدا کنند، بخش‌های سی و دوم تا سی و پنجم، گفتگویی فرضی را ارائه می‌دهد که در آن چند راهنما و یک هماهنگ‌کننده مؤسسه آموزشی برای تسلسل اصلی دوره‌ها با یکدیگر به گفتگو نشسته‌اند. بحث آنها در درجه اول مربوط به مطالعه محتوا است؛ اما می‌دانیم که یکی از اهداف دوره‌ها ظرفیت‌سازی برای خدماتی مشخص است و طبیعتاً شرکت‌کنندگان این جلسات سعی دارند که در حلقه‌های خود به دیگران در تمرین این خدمات کمک کنند و از این کار بینش‌هایی کسب کرده‌اند. منطقی است که فرض کنیم در جلسه تأمل و بررسی، فضایی فراهم می‌شود که این بینش‌های مرتبط با تمرین کتب، با دیگران در میان گذاشته شود.

در اینجا ایده دیگری نیز شایان ذکر است. کتاب از همان صفحات ابتدایی خود شامل جلوه‌هایی اولیه از ماهیت فرایند آموزشی است، فرایندی که به دنبال آزادسازی نیروهای روحانی و فکری فرد در راستای تحقق یک هدف اخلاقی دوجانبه است، و شرکت‌کنندگان به شکل‌های مختلف این جلوه‌ها را تدریجاً درک می‌کنند. با نزدیک شدن به پایان این واحد برای شرکت‌کنندگان آشکار خواهد شد که تمرکز بر پرورش قابلیت‌ها در مسیر خدمت، به میزان زیادی به توانمندسازی اخلاقی و روحانی افراد کمک می‌کند. چیزی که راهنمایان نوپا نباید از آن غافل بمانند - و در واقع، آنچه باید نیروی محرکه تلاش‌های آینده آنها شود - توان بالقوه و ذاتی این فرایند است برای ایجاد جنبشی در میان یک جمعیت به سوی نظم جهانی مورد نظر حضرت بهاء‌الله. زیرا هنگامی که افراد،

صفتِ اندر صفت، در یک مسیر مشترک با هم قدم برمی دارند، یکدیگر را همراهی و حمایت می کنند و مشارکت افراد بی شمار دیگری را در بهبود جوامع خود به کار می گیرند، نیروهای روحانی در مقیاس مورد نیاز آزاد می شود و پویایی یک جنبش به وجود می آید.

واحد سوم کتاب ۷ مکملی طبیعی برای واحد دوم است. «ترویج هنرها در سطح عمومی» که نسبتاً کوتاه است، بر اساس بینش هایی که شرکت کنندگان تا اینجا درباره فرایند آموزشی به دست آورده اند، نقش بالقوه فعالیت های هنری را در بهبود این فرایند و تقویت الگوهای حیات جامعه بررسی می کند. تا این نقطه شرکت کنندگان درک خوبی از ارتباط نزدیک بین این دو خواهند داشت و خواهند دانست که به ویژه در بستر فرایند آموزشی، تلاش های جمعی مانند کمپین ها و اردوهای آموزشی مؤسسه، فضای وسیعی را برای استفاده از اشکال مختلف هنر-موسیقی، قصه گویی، تئاتر و هنرهای دستی- فراهم می کند. شرکت کنندگان قبل از اینکه به نوبت به هر یک از این اشکال هنری نگاه دقیق تری بیاندازند، بر چندین نص از آثار مبارکه تأمل می کنند که موضوع آنها ماهیت تلاش های هنری و توانایی آنها در بیدار کردن نیروی انجذاب به زیبایی در روح انسان است. تمایل قوی به ترویج هنرها در سطح مردمی یکی از مظاهر این نیروی قدرتمند است، که در نهایت، خود بازتابی از نیروی انجذاب به زیبایی در مقام یکی از جلوه های ظهور حضرت بهاء الله است، ظهوری که «جوهر جمال نزدش بی مقدار» مشاهده می شود. پس خواه در تلاش برای ارتقای روح انسان و خواه در خلق فرهنگی که با تعالیم امر مبارک شکل می گیرد، محک و معیار بیان هنری را باید در کلمه الله جستجو کرد، چرا که این جوهری است که برای احیای نوع بشر نازل شده است.



پویایی روحانی حرکت در مسیر خدمت

هدف

کسب آگاهی بیشتر درباره پویایی روحانی حاصله
از پیشروی در یک مسیر خدمت به امر مبارک و
بشریت و درک نیروهای مؤثر دخیل در آن

بخش اول

شما نیز مانند سایر اشخاصی که کتاب ۷ را مطالعه می‌کنند، این فرصت را داشته‌اید تا شش کتاب قبلی مؤسسهٔ روحی را مطالعه کنید. همان‌طور که قبلاً ذکر کردیم، شرکت شما در فرایند مؤسسه می‌تواند به منزلهٔ حرکت در یک مسیر خدمت توصیف شود. هم‌چنان که در این مسیر پیش می‌روید، از لحاظ روحانی رشد خواهید کرد و قابلیت‌های مورد نیاز برای مشارکت در پیشرفت جامعه‌تان را پرورش خواهید داد و تدریجاً در میادین پیچیده‌تری از فعالیت‌ها شرکت خواهید کرد. حال با آگاهی از سروری که ذاتاً با حرکت در مسیر خدمت همراه است، آرزومند کمک به افرادی هستید که مشتاقند همین مسیر را آغاز کنند. اگر بناست که در انجام این کار هر چه مؤثرتر عمل کنید، تأمل مکرر بر ماهیت رشد روحانی اهمیت خواهد داشت، رشدی که با بروز قابلیت خدمت به امر مبارک و بشریت، ارتباطی تنگاتنگ دارد. امید است که این واحد در چنین تأملی به شما کمک کند.

بخش دوم

ما در این جهان خاک در تلاشیم که صفات روحانی را که بالقوه دارا هستیم، رشد و ترقی دهیم. نحوهٔ داشتن صفات روحانی با نحوهٔ مالکیت اشیای مادی عمیقاً متفاوت است. وقتی که آینه آفتاب را منعکس می‌کند به معنایی صورت و مثال آفتاب را داراست. اما در حقیقت آفتاب در آینه نیست. صفات روحانی ما مواهبی است از جانب پروردگار که وقتی ما آینه‌های قلبیمان را به سوی خداوند بر می‌گردانیم، آنها را دریافت می‌کنیم. با این حال صفات الهی در قلبی که با غبار کدورات این عالم پوشیده و مات شده باشد، انعکاسی کم‌فروغ خواهند داشت. پس با توجه به اینکه این واحد در پی کاوش در ماهیت رشد روحانی است، به جا به نظر می‌رسد که مطالعه را با خواندن نصی آغاز کنیم که بر اهمیت صیقل دادن آینهٔ قلب تأکید دارد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«مهم‌ترین اقدام این است که باید آینهٔ قلب را صیقل داد تا روشن و منیر گردد و استعداد پذیرش انوار الهی را بیابد. یک قلب ممکن است قابلیت و استعداد آینهٔ صیقل شده را دارا باشد، یکی دیگر با غبار کدورات این عالم پوشیده شده باشد. هر چند همان آفتاب بر هر دو می‌تابد. شما در آینهٔ صیقل یافته و مقدّس و منیر می‌توانید آفتاب را کامل و با

عظمت و قدرت خود مشاهده نمایید که شکوه و جلال خود را نمایان می‌سازد. اما در آئینه‌ای که با غبار کدورات پوشیده شده است، استعدادی برای انعکاس نیست، هر چند که آفتاب بر آن بتمامه می‌تابد و محروم نمی‌باشد. بنابراین وظیفه ما این است که آئینه قلوب خود را صیقل دهیم تا انوار را منعکس نمائیم و قابلیت کسب الطاف الهی را که از قلوب صادر می‌گردد بیابیم.»^۱ (ترجمه)

۱. جملات ذیل را کامل کنید:

- الف. ما باید آئینه قلوب خود را _____ دهیم تا _____ را _____ نمائیم.
- ب. یک قلب ممکن است قابلیت و استعداد آئینه _____ را دارا باشد. و قلب دیگر با _____ این عالم پوشیده شده باشد.
- ج. هر چند همان _____ بر _____ می‌تابد.
- د. در کائنی مثل آئینه که صیقل یافته آفتاب _____ کند.
- ه. آئینه‌ای که با _____ پوشیده شده ندارد.
- و. البته باید قلوب را صیقل داد تا استعداد _____ نماید باید بکوشیم که استعداد حاصل شود تا _____ نماید.

۲. تعیین کنید که گزاره‌های زیر صحیح هستند یا خیر:

- _____ آئینه صیقل یافته انوار شمس ظاهری را منعکس می‌سازد.
- _____ آئینه‌ای که صیقل نیافته باشد انوار شمس ظاهری را منعکس نمی‌سازد.
- _____ شمس حقیقت بر قلوب صافیه می‌تابد.
- _____ شمس حقیقت بر قلوبی که با غبار کدورات این عالم پوشیده شده است می‌تابد.
- _____ قلوب صافیه انوار شمس حقیقت را منعکس می‌سازد.

_____ قلبی که با غبار کدورات این عالم پوشیده شده انوار شمس حقیقت را منعکس می‌سازد.

۳. مشخص کنید کدام یک از عبارات ذیل «غبار کدورات» این عالم است؟

_____ دل بستگی به دارایی‌های دنیوی _____ خودپرستی
_____ عشق و محبت به بشریت _____ علم و دانش
_____ حرص _____ عشق به تجملات
_____ حسادت _____ غرور

۴. کدام یک از امور ذیل به ما کمک می‌کند تا «آئینه قلوب خود را صیقل دهیم»؟

_____ سرور _____ ترجیح دیگران بر خود
_____ ایمان _____ محبت به بشریت
_____ مهربانی _____ محبت الله
_____ دانش _____ مناجات
_____ رقابت با دیگران _____ اعمال خوب
_____ اندیشیدن به نواقص دیگران _____ مطالعه کلمه خلافة الهی

۵. برای اینکه غبار کدورات بر آئینه قلوبمان جمع نشود باید دائماً سعی و کوشش کنیم. تعیین کنید که گزاره‌های زیر صحیح هستند یا خیر:

_____ دعا به تنهایی می‌تواند آئینه قلوب ما را صیقل دهد.
_____ اعمال خوب به تنهایی می‌توانند آئینه قلوب ما را صیقل دهند.
_____ دعا و مناجات در همراهی اعمال خوب می‌تواند آئینه قلوب ما را صیقل دهد، زیرا جاذب مواهب الهی است.
_____ فقط به فضل الهی می‌توانیم آئینه قلوب خود را صیقل دهیم.
_____ از دست دادن پاکی قلب امکان‌پذیر است.

_____ در زندگی ما زمانی فرا می‌رسد که وظیفهٔ صیقل دادن آینه‌های قلوبمان پایان می‌یابد.

۶. سوالات زیر را جواب دهید:

الف. هدف از یک قلب پاک چیست؟ _____

ب. قلبی که پاک نیست به چه هدفی می‌تواند برسد؟ _____

ج. قلبی که به سوی شمس حقیقت متوجّه نیست چه وضعیتی دارد؟ _____

۷. با دیگر اعضای گروه خود دربارهٔ این سؤال مشورت کنید: چگونه فردی که در حال گام برداشتن در مسیر خدمت است می‌تواند خود را از غبار کدورات این عالم حفظ کند؟

۸. ممکن است مایل باشید نصّ زیر را به خاطر بسپارید:

«سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را به توانایی خود از برهنگی نابودی رهایی داد و به پوشش زندگی سرافرازی بخشید. پس گوهر پاک مردم را از میان آفریدگان برگزید و او را به پوشش بزرگی آرایش فرمود.»^۲

بخش سوم

خداوند به هر یک از ما این قابلیت را داده که او را بشناسیم و اسماء و صفات او را منعکس کنیم. علاوه بر این استعدادهای بی‌شمار دیگری نیز به ما اعطاء شده است. اما میزان ظرفیت در همه

یکسان نیست و خداوند بیش از ظرفیت ما از ما طلب نخواهد کرد. آنچه از ما خواسته شده است پرورش کامل استعدادهایی است که بالقوه در وجود ما نهفته‌اند. حضرت بهاءالله چنین می‌فرمایند:

«... هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آید پس در این صورت هر نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود چه اگر قابل این مقام نباشد تکلیف از او ساقط.»^۳

برای کسب صفات الهی باید از مقام روحانی رفیعی که خداوند برای هر یک از ما مقدر فرموده آگاه باشیم و به طور مداوم به سوی آن حرکت کنیم. قلوب ما باید متوجه به سوی جمال حقیقی یعنی جمال خداوند جلیل باشد. این کامل‌ترین معیار برای هدایت افکار و اعمال مان است؛ ما نباید به میان‌مایگی قانع شویم. زندگی بر طبق معیار اجتماع امروز ما را در خواب میان‌مایگی فرو می‌برد. بسیاری از مردم تصوّر می‌کنند که راه رسیدن به کمال، رقابت با دیگران است. اما در حقیقت رقابت ما را بیش از پیش در دام‌های این جهان گرفتار می‌کند. نیرویی که ما را به سوی کمال تحریک می‌بخشد، باید احساس اشتیاق پرشوری باشد به آنچه خداوند به فضل خود برای ما مقدر کرده است. کمال‌طلبی یعنی سعی در پرورش کامل استعدادهایی که خداوند در ما به ودیعه گذاشته است. به فرمودهٔ حضرت ولیّ امرالله، افرادی که مایل به تقرّب الهی هستند،

«باید نظر به پستی محیط خود و دنو اخلاق و سوء رفتار نفوس در حول خود نمایند و راضی به امتیاز و تفوق نسبی نگردند بلکه باید نظر را به اوج مرتفع نمایند و نقطه نظرگاه را تعالیم و نصایح قلم اعلی قرار دهند. آن وقت معلوم شود که هنوز از کل در وادی سلوک مراحل عدیده باقی مانده و طی مسافتات نکرده به سرمنزل مقصود که تخلّق به اخلاق و شیم الهیه است هنوز وارد نگشته‌ایم.»^۴

۱. اجازه دهید بر اساس نصّ نخست در بالا، دربارهٔ مفهوم «ظرفیت» تأمل کنیم. تعیین کنید که گزاره‌های زیر صحیح هستند یا خیر:

_____ همهٔ مردم ظرفیت شناخت خداوند و تجلّی اسماء و صفات او را دارند.

_____ علت آنکه کسانی مظاهر ظهور را ردّ می‌کنند این است که فاقد ظرفیت لازم برای شناخت خداوند و درک جمال او هستند.

- _____ یک شخص نامهربان، ظرفیت مهربان بودن را ندارد.
- _____ شخصی که به ناراستی تربیت شده، ظرفیت صداقت را ندارد.
- _____ شناخت ظرفیت دیگران امکان پذیر است.
- _____ هر یک از ما به ظرفیت خود واقفیم.
- _____ فقط خداوند می داند که هر یک از ما چقدر ظرفیت داریم.
- _____ تلاش شخصی به تنهایی به پرورش استعدادهای ما منجر می شود.
- _____ همچنان که برای تطهیر قلوبمان و مشارکت در تحوّل اجتماع تلاش می کنیم، فضل الهی استعدادهای ما را پرورش می دهد.

۲. اکنون که کمی دربارهٔ مفهوم «ظرفیت» تفکر کردیم، می توانیم با کاوش در مفهوم کمال که با آن مرتبط است، بینش های بیشتر دربارهٔ ماهیت رشد روحانی کسب کنیم. برای انجام این کار، در این تمرین و چندین تمرین بعد، بر نصّ دوّم در بالا تمرکز می کنیم. جاهای خالی را در جملات زیر پر کنید:

الف. حضرت ولیّ امرالله به ما می فرمایند که به چه چیزی نظر نکنیم؟

_____ -

_____ -

_____ -

ب. با چه چیزهایی نباید خود را راضی کنیم؟

_____ نسبی. -

_____ نسبی. -

ج. به جای راضی بودن به برتری نسبی باید _____

د. ما باید نقطه نظر را _____

ه. وقتی نقطه نظرگاه را نصایح قلم اعلی قرار دهیم آن وقت _____

۳. برای غلبه بر پستی محیط و دنوّ اخلاق جامعه، نیازمند پرورش اخلاق و فضائل آسمانی هستیم. در زیر بعضی از جنبه‌های وضعیّت موجود در اجتماع فهرست شده‌اند. در رابطه با هر یک از آنها یک یا چند مورد از صفات زیر را که مستقیماً با آن مقابله می‌کند، انتخاب کنید:

عفت، اطاعت از احکام الهی، عشق به همه، صداقت،

انقطاع، اخلاق صحیح، فهم، عدالت، تواضع

ظلم و ستم: _____

ماده‌گرایی: _____

قانون‌گریزی: _____

بی‌بندوباری اخلاقی: _____

فساد و انحراف: _____

تعصّب: _____

تکبر و غرور: _____

نفرت: _____

به دنبال لذت‌های منحرف بودن: _____

۴. بعضی از منش‌ها و عاداتی که ما را از سوء رفتار به معنای رفتار بی‌قید و بند حفظ می‌کنند چه هستند؟

۵. ستون اول در ذیل نمونه‌هایی از برتری نسبی و دومین ستون نمونه‌هایی از برتری حقیقی را نشان می‌دهد. هر نمونه تفوق نسبی را به نمونه مرتبط از برتری حقیقی متصل کنید.

- | | |
|--|--|
| الف. تحت هر شرایط، با حسن رفتار عمل کنیم. | _____ سخت درس بخوانیم تا در کلاس از همه پیشی بگیریم. |
| ب. سعی کنیم موضوعاتی مورد مطالعه در کلاس را کاملاً درک کنیم. | _____ بعد از پرداخت مخارج ماهیانه و کنار گذاشتن مبلغی برای تفریح، از مبلغ باقی مانده مقداری به صندوق تبرّعات تقدیم کنیم. |
| ج. محبّت و احترام سرشار به همهٔ انسان‌ها داشته باشیم. | _____ از انجام کار اشتباه دوری کنیم چون فکر می‌کنیم ممکن است به دام افتیم. |
| د. فعالانه برای ارتقای سطح رفاه هموعان مان تلاش کنیم. | _____ با نفوس از نژادها و طبقات دیگر با بردباری رفتار کنیم. |
| ه. با کمال سخاوت و فداکاری به صندوق امر تبرّع کنیم. | _____ به کسی آسیب نرسانیم. |

۶. با دیگر اعضای گروه خود دربارهٔ سؤالات زیر بحث کنید:

- الف. چرا نباید به «امتیاز و تفوق نسبی» قانع شویم؟
- ب. معیار کمال برای ما باید چه باشد؟
- ج. بعضی تصور می‌کنند که رقابت تنها راه دستیابی به کمال است. حضرت بهاءالله در کلمات مبارکهٔ مکنونه می‌فرمایند: «غافل‌ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید»

و بر برادر خود تفوّق جوید» به نظر شما اگر راه رسیدن به کمال رقابت نیست، پس چگونه می‌توان به کمال رسید؟

د. کمال‌طلبی مستلزم تلاش برای پرورش کامل ظرفیت خودمان است. آیا هیچ‌گاه می‌توانیم به این نتیجه برسیم که به هدف «تخلّق به اخلاق و شیم الهیه» دست یافته‌ایم؟

بخش چهارم

قلب بشر برای محبّت خلق شده است. این در ماهیت قلب است که به چیزی وابسته باشد. اگر قرار باشد که به اشیاء دنیوی وابسته نشود و بتواند نور الهی را منعکس کند، باید به خداوند وابسته باشد. اظهار محبّت راه‌های فراوانی دارد. ما خانواده، دوستان، جامعه و کشور خود را دوست داریم. ولی همهٔ این شکل‌های محبّت محدودند. یگانه عشق نامحدود، محبّت الله است. محبّت حقّ شامل کلّ است. وقتی که قلب ما پاک باشد و محبّت الله را منعکس سازد، می‌توانیم محبّت نامحدود و بی‌شائبهٔ خود را به جمیع نوع بشر نثار کنیم. تا زمانی که محبّت ما به دیگران به نور محبّت نامحدود الهی روشن نشود، می‌تواند خصائل نامطلوبی چون حسادت، تملّک و تعصّب را با خود به همراه داشته باشد.

عشق خصوصیتی بسیار مهمّ دارد که همه باید آن را درک کنیم. عشق همیشه با ترس همراه است. نه به این معنا که ما از هر که به او عشق می‌ورزیم، می‌ترسیم. آنچه از آن می‌ترسیم از دست دادن کسانی که دوست داریم یا از دست دادن عشق آنهاست. بنابراین همراه محبّت الله، باید خشیهٔ الله را نیز در قلوب خود داشته باشیم، یعنی ترس از اینکه اعمال یا اشتباهات ما مانع از رسیدن محبّت الله به ما شود. منظور این نیست که اعمال ما مانع می‌شود که خداوند ما را دوست داشته باشد، زیرا محبّت خداوند بی‌نهایت است و هیچ‌گاه بشریت از آن محروم نیست. اما اعمال ما مانند موانعی می‌شود که از رسیدن این محبّت به ما جلوگیری می‌کند. حضرت بهاء‌الله در کلمات مکنونه بیان می‌فرماید:

«يَا ابْنَ الْوُجُودِ أَحِبِّينِي لِأَحِبِّكَ إِنْ لَمْ تُحِبِّينِي لَنْ أُحِبِّكَ أَبَدًا فَأَعْرِفْ يَا عَبْد.»^۵

مضمون به فارسی: ای پسر وجود، مرا دوست بدار تا تو را دوست بدارم. اگر مرا دوست نداشته باشی، هرگز تو را دوست نخواهم داشت. پس ای بنده، آگاه باش.

رشد صفات روحانی یکسره مشروط به این دو خصوصیت، یعنی محبت الله و خشیت الله است. بسیاری از نصوص مبارک درک ما را درباره این دوی نیروی اساسی در حیات روحانی مان روشن می‌سازد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«زیرا عشق الهی و محبت روحانی انسان را طیب و طاهر نماید و به ردای تقدیس و تنزیه مزین کند و چون انسان به کلی به حق دل بندد و به جمال مطلق تعلق یابد فیض ربّانی جلوه نماید.

«این محبت جسمانی نیست بلکه روحانی محض است. نفوسی که ضمیرشان به نور محبت الله روشن آنان مانند انوار ساطعند و به مثابه نجوم تقدیس در افق تنزیه لامع. عشق حقیقی صمیمی محبت الله است و آن مقدّس از اوهام و افکار ناس.»^۶

حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

«الیوم هر نفسی اراده نصرت نماید باید بما له ناظر نباشد بل بما عندالله. لیس له ان ینظر الی ما ینفعه بل بما ترتفع به کلمة الله المطاعة قلب باید از شؤونات نفس و هوی مقدّس باشد چه که سلاح فتح و سبب اولیة نصر، تقوی الله بوده و هست. اوست درعی که هیکل امر را حفظ می‌کند و حزب الله را نصرت می‌نماید. لزال رایت تقوی مظفر بوده و از اقوی جنود عالم محسوب بها فتح المقربون مدن القلوب باذن الله رب الجنود...»^۷

۱. جملات ذیل را کامل نمایید:

الف. اگر ما خدا را _____ ، او هیچ‌گاه ما را _____ .

ب. عشق الهی و محبت روحانی انسان را _____ و _____ نماید.

ج. چون انسان به حق _____ و به جمال مطلق _____ یابد _____ ربّانی جلوه نماید.

- د. این محبت _____ نیست بلکه _____ محض است.
- ه. نفوسی که ضمیرشان _____ محبت الله _____ آنان
مانند _____ ساطعند.
- و. نفوسی که ضمیرشان به نور محبت الله روشن است. به مثابه _____
_____ در افق تنزیه لامعند.
- ز. عشق _____ محبت الله است و آن مقدّس از _____ و
_____ ناس.

۲. سؤالات ذیل را جواب دهید:

- الف. چه چیزی قلب انسان را طیب و طاهر می کند؟

- ب. قلب باید دارای چه حالتی باشد تا جاذب فیض ربّانی گردد؟

- ج. آیا محبت الله حالتی جسمانی است یا روحانی؟

- د. وقتی ارواح ما به نور محبت الله روشن شود تبدیل به چه چیز می شویم؟

- ه. عشق حقیقی چیست؟

۳. با دیگر اعضای گروه خود درباره این سؤال مشورت کنید: چگونه افرادی که ضمیرشان به نور محبت الله روشن است، و به مثابه نجوم تقدیس در افق تنزیه لامع هستند، اطرافیان شان را تحت تأثیر قرار می دهند؟

۴. تمام مظاهر عشق و محبت محدودند، مگر اینکه روشن به نور محبت الله باشند که شامل کلّ و بی منتهاست. با استفاده از کلماتی که در ذیل فهرست شده اند، جملاتی در بیان این اندیشه بنویسید. نمونه هایی برای کمک به شما داده شده است.

سرور _____ محبت الله قلوب ما را بر سرور می سازد.
حریت و آزادی _____ منشأ آزادی محبت الله و تمسک به آن است.

طمع	محبت به اشیاى دنیوی ممکن است موجب طمع شود.
حسادت	اگر محبت ما به دوستانمان به نور محبت الله روشن نباشد، ممکن است منجر به حسادت شود.
نور	
غم	
ناامیدی	
حیات	
اشتیاق	
میل و آرزو	
فیض	
خیالات	
تملک	
ترس	
بخشش	
شفقت	
تقدّس	
تعصّب	
عدالت	
دانش	
شجاعت	

۵. جملات ذیل را کامل کنید:

- الف. چه که _____ فتح تقوی الله بوده و هست.
- ب. تقوی الله _____ نصر می باشد.
- ج. تقوی الله _____ است که هیكل امر را حفظ می کند.

- د. تقوی الله _____ است که حزب الله را نصرت نماید.
- ه. تقوی الله _____ مظفّر بوده.
- و. تقوی الله از _____ عالم محسوب.
- ز. بها فتح _____ مدن _____ باذن الله ربّ الجنود.

۶. سؤالات ذیل را با گروه خود بحث نمایید:

الف. چرا محبت الله برای پرورش صفات روحانی مهمّ است؟

ب. چرا خشية الله برای پرورش صفات روحانی مهمّ است؟

۷. ممکن است مایل باشید تا نصّ زیر را به خاطر بسپارید:

«سالک چون مستغرق بحر محبت الله گردد به شوق و حرکت آید و به عمل به احکام الهی قیام نماید.»^۸ (ترجمه)

بخش پنجم

عشق به خداوند نیروی محرکه‌ای است که ما را در مسیر خدمت به امر او به پیش می‌راند. هر گامی که در این مسیر بر می‌داریم، بر عشق ما به او می‌افزاید و با هر قدم آینه قلوب ما بیشتر صیقل می‌یابد و صفات روحانی ما پیشرفت بیشتری می‌کند. آنچه که افکار ما را روشن و اعمال ما را در این مسیر هدایت می‌کند، احکام الهی است. اگر این احکام را اطاعت نکنیم، خود را ظلمت و تاریکی می‌یابیم و راه را گم می‌کنیم. در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاء الله در مورد وظایف دوگانه ما، یعنی شناسایی مظاهر ظهور الهی و پیروی از دستوراتش چنین می‌فرمایند:

«انّ اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق و حیه و مطلع امره الذي كان مقام نفسه في عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكلّ الخير و الذي منع انه من اهل الضلال و لو يأتي بكلّ الاعمال. اذا فرتم بهذا المقام الاسنى و الافق الاعلى ينبغي لكلّ نفس ان يتبع ما امر به من لدى المقصود لانهما معاً لا يقبل احدهما دون الاخر هذا ما حکم به مطلع الالهام»^۹

مضمون به فارسی: اولین چیزی که خداوند بر بندگان خود واجب کرده است، شناسایی مشرق و وحی و مطلع امر اوست که در مقام نفس خداوند است در عالم امر و خلق. آنکه به عرفان او فائز شد به کلّ خیر رسیده است و آنکه منع شد از گمراهان است گرچه به تمام اعمال خیر عامل باشد. آنگاه که به این مقام والا وفاق اعلیٰ فائز شدید بر همگان است که آنچه را از جانب حضرت مقصود به آن امر شده‌اند اطاعت کنند زیرا این دو با هم توأمند و یکی بدون دیگری پذیرفته نمی‌شود و این است آنچه که مطلع الهام به آن حکم نموده است.

حضرت بهاءالله در ارتباط با احکام الهی به ما می‌فرمایند:

«یا ملاء الارض اعلموا انّ اوامری سرج عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی»^{۱۰}

مضمون به فارسی: ای مردم روی زمین بدانید که اوامر من چراغ‌های عنایت و کلیدهای رحمت من در بین بندگان من است.

در یکی از الواح حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«اوامر الهیه به منزله بحر است و ناس به منزلهٔ حیتان لو هم یعرفون»^{۱۱}

ایشان هم‌چنین می‌فرمایند:

«اوامرش حصن اعظم است از برای حفظ عالم و صیانت امم. نورا لمن اقرّ و اعترف و نارا لمن ادبر و انکر»^{۱۲}

مضمون بخش عربی به فارسی: نوری برای آن که بپذیرد و تایید کند و آتشی برای آن که رو گرداند و انکار کند.

«بگو قسم به پروردگار، حکم او حصن شماست اگر از عارفان باشید»^{۱۳} (ترجمه)

ایشان در رابطه با کتاب اقدس که حاوی احکام و دستورات دور بهائی است، ما را چنین نصیحت می‌فرمایند:

«قل يا قوم تمسّكوا به ثمّ اعملوا بما نزل فيه من بدایع احكام ربكم الغفور الكريم انه ينفعكم في الدنيا والاخرة ويطهرکم عما لا ينبغي»^{۱۴}

مضمون به فارسی: بگو ای قوم، به آن متمسک شوید؛ سپس به آنچه از بدایع احكام پروردگار غفور و کریم تان در آن نازل شد عمل کنید. به راستی که این در دنیا و آخرت به شما نفع می‌رساند و شما را از آنچه ناشایست است پاک می‌گرداند.

و در یکی از آثارشان می‌خوانیم:

«اوامر الهیّه از سماء عزّاحدیّه نازل. باید کلّ به آن عامل شوید امتیاز و ترقّی و فوز خلق به آن بوده و خواهد بود. هر نفسی که به آن عمل نمود رستگار شد.»^{۱۵}

۱. نصوص مبارکه فوق دلالت دارد بر اینکه:

- _____ اولین وظیفه ما شناسایی مظهر ظهور الهی است.
- _____ بعد از شناسایی مظهر ظهور، وظیفه بعد اطاعت اوست.
- _____ شناسایی مظهر ظهور الهی مهم‌تر از اطاعت از اوامر الهی است.
- _____ اطاعت از اوامر الهی مهم‌تر از شناسایی مظهر ظهور است.
- _____ شناسایی مظهر ظهور الهی و اطاعت از احکام او به یک اندازه اهمیت دارند؛ هیچ یک بدون دیگری قابل قبول نیست.
- _____ خداوند به صرف عشق و محبت به ما احکام را عنایت فرموده است.
- _____ خداوند احکام را برای اینکه از او بترسیم به ما عنایت فرموده است.
- _____ ما باید احکام الهیّه را به خاطر ترس از مجازات اطاعت کنیم.
- _____ ما باید احکام الهیّه را به صرف محبت حق اطاعت کنیم.
- _____ ما باید احکام الهیّه را جهت جذب فضل حق اطاعت کنیم.
- _____ خداوند فقط کسانی را که از او اطاعت می‌کنند دوست دارد.

_____ کسانی که از خداوند اطاعت می‌کنند قلوب خود را برای دریافت محبتِ الله باز می‌کنند.

_____ ما نمی‌توانیم خارج از بحر احکام الهی زندگی کنیم.

۲. در نصوص فوق، احکام الهی به این شکل توصیف شده‌اند:

- چراغ‌های _____ خداوند.

- کلیدهای _____ خداوند.

- _____ که همه در آن غوطه‌روند.

- حصن اعظم از برای _____ عالم و _____ امم.

- _____ برای آن که بپذیرد و تایید کند و _____ برای آن که روگرداند و انکار کند.

- حکم او _____ ماست.

۳. حال بعضی از احکام و دستورات خداوند را بعد از دو مثال زیر بنویسید. چطور مشاهدهٔ هر یک از آنان در پرتو عبارات بالا، درک ما از اهمّیت آنان برای زندگی مان و تأثیر آنها بر تلاش‌هایمان در مسیر خدمت را افزایش می‌دهد؟

_____ مطالعه و تأمل بر کلام الهی در هر صبح و شام

_____ خواندن نماز در هر روز

۴. بنده مطیع خداوند بودن یعنی چه؟

- _____ دائماً حکمت دستورات الهی با به پرسش بکشد
- _____ مرتباً به تصمیمات مؤسّسات بهائی اعتراض کند و یا آنها را نادیده بگیرد
- _____ کورکورانه از دیگر بندگان خداوند تقلید کند
- _____ تحرّی حقیقت کند به این منظور که حقیقت را قبول کرده و بر طبق آن زندگی کند
- _____ در مسیر الهی ثابت قدم باشد
- _____ تلاش کند تا افکار و اعمال خود را با تعالیم الهی همسو سازد
- _____ با سرور به احکام الهی عمل و کلام الهی را تجلیل کند
- _____ صرف نظر از شرایط، همیشه به احکام الهی متعهد بماند
- _____ به ضعف و سستی خود نظر نکند، اعتماد و اطمینان خود را در فضل و موهبت الهی قرار دهد

۵. اگر قبلاً این بند از کتاب اقدس را حفظ نکرده‌اید، حال این کار را انجام دهید:

«قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریتی ان اعملوا حدودی حبّاً
لجمالی.»^{۱۶}

مضمون به فارسی: زبان قدرت من در جبروت عظمت مردمان را با این کلمات خطاب کرده است که قوانین مرا به عشق جمالم عمل کنید.

بخش ششم

شناسایی مظهر ظهور الهی چشمان ما را باز می‌کند. متوجّه می‌شویم که چه چیزی منجر به ترقّی و چه چیز موجب تدنّی ما می‌شود. با مطالعه کلام الهی که مظهر ظهور برای ما آورده، از هدف خداوند برای بشر آگاه می‌شویم. در هر چیزی نشانه‌ای از قدرت و حکمت درک‌ناپذیر او می‌یابیم.

دانشی که از طریق مظهر الهی به دست می‌آوریم و عشق و محبتی که نسبت به او احساس می‌کنیم، به ما اطمینان می‌دهد. قلب ما دیگر در شک و تردید باقی نمی‌ماند.

همچنان که خاضعانه در مسیر خدمت قدم می‌گذاریم، ایمان و ایقان ما رشد می‌کند. و همچنان که بر میزان ایمان ما افزوده می‌شود، به همان نسبت توانایی ما برای دریافت فیوضات حق و پرورش صفات روحانی مان نیز رشد می‌کند. ما به خورشید حقیقت چشم می‌دوزیم و مستمراً روشنایی دریافت می‌کنیم. در نتیجه، هر اقدام ما در این مسیر با دانش آگاهانه - شناخت خداوند، شناخت ظهور او، و شناخت هدفش برای بشریت - انجام می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«هر چند شخص نیکوکار در درگاه پروردگار مقبول است، ولی اول دانستن است و بعد عمل نمودن. اثر هنری یک شخص کور ممکن است بی نظیر و بدیع باشد، ولی خود از دیدارش محروم است. بعضی حیوانات برای انسان کار می‌کنند، بار می‌برند و به آسایش و راحتی انسان کمک می‌نمایند، ولی چون نادانند از این تعب و زحمت مکافاتی نمی‌برند. ابر می‌بارد و برکات خود را نثار می‌دارد، گل و گیاه را پرورش می‌دهد، و سبزی و خرمی به دشت و صحرا و جنگل‌ها و باغ‌ها می‌بخشد، ولی چون از نتایج و ثمر آن بی‌خبر است لهذا تمجید نگردد و توصیف نشود و هیچ نفسی ممنون و خوشنود از او نگردد. این چراغ روشنی می‌بخشد، ولی از اینکه بی‌خبر است کسی از او ممنون نگردد. از این گذشته نفس نیکوکار و خوش رفتار البته از هر افقی مشاهده انوار نماید اقبال کند، ولی تفاوت اینجاست: ایمان در درجه اول یعنی وقوف و آگاهی و سپس انجام اعمال نیک.»^{۱۷}

حضرت بهاء الله ما را چنین نصیحت می‌فرمایند:

«قل یا قوم لا تمنعوا انفسکم عن فضل الله و رحمته ... هو الذی ... أظهر لکم کنوز العرفان و عرّجکم الی سماء الايقان فی امره المحکم العزیز الرفیع.»^{۱۸}

مضمون به فارسی: بگوای قوم، خود را از فضل و رحمت خداوند محروم نکنید... او کسی است که گنج‌های عرفان برای شما ظاهر فرمود و شما را تا آسمان ایقان در امر محکم عزیز و رفیعش بالا برد.

«ان البسوا یا قوم ثوب الا یقان لیحفظکم عن رمی الظنون و الأوهام و تكوننّ من الموقنین فی هذه الاّیام الّتی لن یوقن احد و لن یستقرّ علی الأمر الاّ بأن ینقطع عن کلّ ما فی ایدی الناس و یتوجّه الی منظر قدس منیر.»^{۱۹}

مضمون به فارسی: ای قوم، لباس ایقان بپوشید تا شما را از تیرظنون و اوهام حفظ کند و از موقنان باشید، در این ایّامی که هیچ کس هرگز به ایقان نخواهد رسید و برامری مستقر نخواهد شد، مگر آنکه از کلّ آنچه در دست مردم است منقطع شود و به منظر قدس منیر توجّه کند.

۱. جملات ذیل را بر اساس اولین نصّ در بالا کامل کنید:

الف. اثر هنری یک شخص کور ممکن است بی نظیر و بدیع باشد، ولی _____

ب. بعضی حیوانات برای انسان کار می کنند، بار می برند و به آسایش و راحتی انسان کمک می نمایند، ولی _____

ج. ابرمی بارد و برکات خود را نثار می دارد، گل و گیاه را پرورش می دهد، و سبزی و خرّمی به دشت و صحرا و جنگل ها و باغ ها می بخشد، ولی _____

د. این چراغ روشنی می بخشد، ولی _____

ه. این چراغ روشنی می بخشد، ولی _____ است و بعد عمل نمودن.

۲. حال با توجّه به دو نصّ بعد جملات زیر را کامل کنید:

الف. ما نباید خود را از _____ محروم کنیم.

- ب. خداوند _____ برای ما ظاهر فرمود و ما را تا _____
در _____ بالا برد.
- ج. ما باید لباس _____ تا ما را از تیر _____ و
_____ کند.
- د. در این ایامی که هیچ کس هرگز _____ و برامری _____
مگر آنکه از کل آنچه در دست مردم است _____
و به منظر قدس منیر _____.

۳. برای هریک از کلمات ذیل جمله‌ای بنویسید که در آن از لغت «ایمان» استفاده شود. برای کمک به شما نمونه‌ای ذکر می‌شود.

- استوار _____ او در ایمان به عهد و میثاق مثل کوه استوار است.
تردیدناپذیر _____
تحرک _____
محکم _____
افزایش _____
تازه بیدار شده _____
حقیقی _____
ثابت قدم _____
راسخ _____
راستین _____
ترزلناپذیر _____

۴. تعیین کنید که آیا گزاره‌های ذیل صحیح هستند یا خیر:
_____ منشأ ایمان عرفان حق و شناسایی مظهر ظهور اوست.
_____ ایمان به حضرت بهاءالله متضمّن اطاعت از احکام ایشان است.

_____ اگر کسی به مظهر ظهور الهی ایمان داشته باشد، همیشه او امر او را اطاعت خواهد کرد.

_____ ایمان داشتن یعنی هرگز سؤال نکردن.

_____ ایمان با افزایش معرفت الله در فرد ازدیاد می‌یابد.

_____ ایمان فرد با عمل بر طبق تعالیم مظهر ظهور الهی ازدیاد می‌یابد.

_____ داشتن ایمانی تزلزل‌ناپذیر با تعصب مذهبی داشتن یکی است.

_____ ایمان چیزی نیست که فرد بتواند آن را از دست بدهد.

_____ اگر ایمان داشته باشیم، هیچ‌گاه به فهم خود از تعالیم شک نمی‌کنیم.

_____ اگر ایمان داشته باشیم، هرگز در حقانیت تعالیم مظاهر ظهور الهی شک نمی‌کنیم.

_____ علم به حقانیت ظهور الهی و تردید در عمل به موجب آن، نشانه ضعف ایمان است.

_____ ما به طور طبیعی از مدارج شک عبور می‌کنیم تا به درجه ایقان برسیم.

_____ هم‌چنان که ایمان ما قوی‌تر می‌شود، قادر خواهیم بود تا خیالات خام و اوهام را کنار بگذاریم.

_____ رسیدن به درجه ایقان درباره حقانیت ظهور الهی، نیازمند ایمان است.

۵. بعضی از چیزهایی را که به آنها یقین دارید، بنویسید. دو نمونه برای کمک به شما ذکر شده است.

الف. یقین دارم که نظم جهانی حضرت بهاءالله مستقر خواهد شد.

ب. یقین دارم که امر مبارک در راهش بر همه موانع غلبه خواهد کرد و به هدف عالی خود خواهد رسید.

ج. _____

د. _____

ه. _____

و. _____

۶. مطالب ذیل را با گروه خود بحث کنید:

الف. اگر شما به تعالیم حضرت بهاءالله اعتقاد داشته باشید، اما در شرایط سخت و تحت فشار بسیار زیاد به این نتیجه برسید که عمل بر طبق اصل صداقت به نفع شما نیست، در چه شک کرده‌اید؟

ب. آیا کسب عرفان به تنهایی برای تقویّت ایمان ما کافی است؟ چگونه عرفان آگاهانه و عمل، همراه با یکدیگر به ما کمک می‌کنند که خود را از شک آزاد کنیم و به ایقان برسیم؟

ج. آیا بدون تضرّع خالصانه به درگاه خداوند قدیر و بارش فضل الهی بر ما، قادر به کسب ایمان و ایقان خواهیم بود؟

بخش هفتم

ایمان شالوده‌ای است که حیات روحانی خود را بر روی آن بنا می‌کنیم. به حقیقت ظهور الهی باور داریم و در عمل بر طبق احکام و نصایح الهی تردید نمی‌کنیم. در محبت خود به خداوند و مظهر ظهور او ثابت قدم هستیم. یقین داریم که ارادهٔ الهیه انجام می‌پذیرد و ارادهٔ خود را به ارادهٔ الهی تسلیم می‌کنیم. با وجود این، دانش ما دربارهٔ خلقت روحانی و مادّی حق محدود است و هرگز نمی‌دانیم که از یک روز تا روز دیگر چه واقع می‌شود. بنابراین با قلب مملوّ از امید همواره منتظر بارش باران رحمت الهی بر خود هستیم. به رحمت حق توکل داریم و همواره امیدواریم الطاف الهی را دریافت کنیم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«ابدأ امید را از خدا قطع ننما. در هر حال امیدوار باش زیرا الطاف حق در هر حالت از انسان منقطع نگردد... در هر صورت انسان در دریای الطاف مستغرق است لهذا در هیچ حالتی نومید نشو امیدوار باش.»^{۲۰}

«اگر قلب انسان به خدا تعلق نیابد به چه چیز خوش گردد. اگر امید به خدا نداشته باشد به چه چیز این حیات دو روزه دنیا دل بندد و حال آنکه می داند چند روز است محدود است و منتهی می شود. پس باید امید انسان به خدا باشد زیرا فضل او بی انتهاست. الطاف او قدیم است مواهب او عظیم است خورشید او همیشه می درخشد ابر رحمت او همیشه می بارد نسیم عنایت او همیشه می وزد.»^{۲۱}

و در باره منبع امید ما می فرمایند:

«بشارات ظهور داده شد و پرتو و آتش سدره مشتعل گشت. امواج بحر وحدت چون افواج هدایت بر ساحل اختلاف زد و لئالی گرانبهای اتحاد و اتفاق را در ممالک و دیار پراکند. ربیع روحانی ارض را احاطه کرد و اریاح حیات بر اطراف وزید تا سرانجام امید همگان بر آن باشد که جمال وحدت در انجمن عالم رخ بگشاید و روشنی وجه او در جمیع اقطار بتابد.»^{۲۲} (ترجمه)

۱. جملات ذیل را کامل کنید:

الف. باید در هر حال امیدوار باشیم، زیرا _____ حق در هر حالت از انسان _____ نگردد.

ب. در هیچ حالتی نباید نومید شویم، بلکه باید _____ باشیم.

ج. در هیچ _____ نباید _____ شویم، بلکه باید امیدوار باشیم.

د. ابر _____ او همیشه می بارد.

ه. نسیم _____ او همیشه می وزد.

۲. تعیین کنید که آیا گزاره‌های زیر صحیح هستند یا خیر:

_____ اعتماد به خداوند منبعی ناگسستنی از امید است.

_____ منبع حقیقی امید اعتماد به توانایی خود است.

_____ امید از اعتماد به فضل فراگیر خداوند سرچشمه می‌گیرد.

_____ ایمان به حقانیت تعالیم مظاهر ظهور الهی منبعی بی‌انتها از امید است.

_____ عظیم‌ترین منبع امید دارایی‌های مادی و ارتباط با افرادی است که در جایگاه قدرت هستند.

_____ فقط افراد ساده‌ لوح امیدوار هستند. یک فرد واقع بین برای شک به هر چیزی دلیلی دارد.

_____ امید فقط از قلوب افراد بی‌خرد سرچشمه می‌گیرد.

_____ اگر تحت هر شرایطی راضی به ارادهٔ الهی باشیم، همیشه امیدوار خواهیم ماند.

_____ اگر ایمان کامل داشته باشیم که الطاف خداوند بلاانقطاع ما را در برخواهد گرفت، همیشه امیدوار خواهیم ماند.

_____ اگر ایمان داشته باشیم که نظم جهانی حضرت بهاءالله در نهایت تأسیس خواهد شد، هیچ‌گاه امید خود را از دست نخواهیم داد.

۳. امیدواری دلالت بر این دارد که وقتی میل به پرورش صفات روحانی مان داریم،

_____ اطمینان داریم که در انجام این کار به موفقیت می‌رسیم، فارغ از اینکه چقدر تلاش کنیم.

_____ لازم است مستمراً به خود یادآور شویم که ممکن است در انجام این کار موفق نشویم.

_____ احتیاج به سعی و کوشش نداریم.

_____ فقط احتیاج داریم که به ظرفیت خود اطمینان داشته باشیم زیرا آن مهم‌ترین عامل در تعیین موفقیت ماست.

_____ مطمئن هستیم که اگر خالصانه کوشش نماییم، به واسطهٔ عنایات الهی موفق می‌شویم.

۴. کدام یک از جملات ذیل می‌تواند گفته‌های یک فرد امیدوار باشد؟

_____ من شایستگی لازم را ندارم و تلاش برای تغییر من هم فایده‌ای ندارد.

_____ محدودیت‌های خود را می‌دانم، اما همیشه تا حدّ ممکن سعی خود را می‌کنم.

_____ در طیّ سخت‌ترین اوقات زندگی خود برای مساعدت الهی دعا می‌کنم و اطمینان دارم که بر طبق ارادهٔ الهی مساعدت خواهم شد.

_____ ماهیت پست‌تر بشر همیشه بر ماهیت عالی تر غلبه می‌کند، و من هیچ‌گاه روزی را نخواهم دید که مردم شرافتمندانه عمل کنند.

_____ اعتقاد به شرافت هر انسان است که ما را قادر می‌سازد تا به خدمت متعهد بمانم.

_____ بعضی از کودکان در کلاس من رفتار بدی دارند، اما می‌دانم اگر با بردباری به آنان کمک کنم، پیشرفت خواهند کرد.

_____ نیروهای منفی اجتماعی که بر نوجوانان تأثیر می‌گذارند به قدری قدرتمندند که کمک به آنها برای مقاومت در برابر تأثیرات این نیروها تلاش بی‌فایده است.

_____ علی‌رغم نیروهایی که انفعال را در نوجوانان تقویت می‌کنند، بسیاری از آنها با پرورش مناسب و مستمر خواهند آموخت که در برابر تأثیر این نیروها بایستند و زندگی خود را وقف خدمت به جامعه کنند.

_____ معمولاً می‌توان موانعی که در مسیر خدمت با آنها مواجه می‌شویم را به پله‌ای برای پیشرفت تبدیل کرد.

_____ جامعهٔ ما در حال حاضر درگیر بحران است، اما مطمئن هستم که قادر خواهیم بود بر هر مشکلی غلبه کنیم و با استفاده از قوای مکنون در امر مبارک به پیشرفت ادامه دهیم.

_____ آنقدر تفرقه‌افکنی در اجتماع وجود دارد که جوامع هیچ‌گاه نمی‌توانند به وحدت برسند.

_____ هر چند ایجاد وحدت گاهی کاری صعب و ناشدنی به نظر می‌رسد، ولی می‌توانیم با بهره بردن از اصول روحانی به وحدت بیشتری برسیم.

۵. این مناجات را حفظ نمایید:

«هو الحقّ القيوم الهی تو بینا و آگاهی که ملجأ و پناهی جز تو نجسته و نجویم و به غیر از سبیل محبت راهی نیموده و نپویم. در شبان تیره نومییدی دیده‌ام به صبح امید الطاف بی نهایت روشن و باز و در سحرگاهی این جان و دل پژمرده به یاد جمال و کمالت خرم و دمساز. هر قطره‌ای که به عواطف رحمانیت موفّق بحریست بی‌کران و هر ذره‌ای که به پرتو عنایت مؤید آفتابیت درخشنده و تابان. پس ای پاک یزدان من این بنده پرشور و شیدا را در پناه خود پناهی ده و بردوستی خویش در عالم هستی ثابت و مستقیم بدار و این مرغ بی پروا را در آشیان رحمانی خود و در شاخسار روحانی خویش مسکن و مأوی عطا فرما.»^{۲۳}

بخش هشتم

اشتیاق پرتما ارتباط تنگاتنگی با امید دارد. قلبی که تمنای دریافت الطاف الهی را نداشته باشد، فاقد حیات است. روحی که به اشتیاق حضور در محضر الهی مشتعل نباشد، در صحرای گمراهی سرگردان می‌ماند. اشتیاق از خصائص قلب بشر است، اما هدف اشتیاق باید کسب صفات ملکوتی، سرور روحانی، مقبولیت آستان الهی و خدمت خاضعانه به امرالله باشد. چه که اگر مقتضیات نفس و هوی اشتیاق را به سوی دنیا و زخارفش سوق دهد، یگانه قوه‌ای که ترقی روح را به پیش می‌راند، از رمق خواهد افتاد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«چشمه بخشش الهی در فوران است ولی ما باید تشنه آب حیات باشیم. اگر عطش نباشد آب حیات تسکین نمی‌بخشد، اگر روح گرسنه نباشد اغذیه لذیذ از خوان آسمانی به ما قوتی نخواهد داد. اگر دیده بصیرت روشن نگردد نور آفتاب مشاهده نشود و تا مشام‌ها ظاهر نگردد نفعات ریاض الهی استشمام نشود. تا قلوب مملوّ از تمنا نباشد فضل الهی مشاهده نگردد... اگر بحر آب حیوان موج زند اما ما تشنه نباشیم چه نفعی برای ما خواهد

داشت؟ اگر شمع روشن باشد و ما از دیدهٔ بینا محروم باشیم چه حظّی برای ما خواهد داشت؟ اگر نعمات به ملکوت بلند شود و ما محروم از شنوایی باشیم آیا لذّتی حاصل می‌گردد؟»^{۲۴} (ترجمه)

در توقیعی که از طرف حضرت ولیّ امرالله مرقوم گشته می‌خوانیم:

«پس دیگر نظر به ضعف‌های خود مکن، بلکه اعتماد کامل به خداوند داشته باش. بگذار قلبت با آتش اشتیاق به خدمت حقّ و اعلان ندایش مشتعل گردد، اگر چنین کنی، ملاحظه خواهی کرد که چگونه فصاحت و قدرت تقلیب قلوب طبعاً برای تو حاصل گردد.»^{۲۵} (ترجمه)

۱. جملات ذیل را کامل کنید:

الف. چشمه بخشش الهی در _____ است ولی ما باید _____ آب حیات باشیم.

ب. چشمه _____ در فوران است ولی ما باید تشنه _____ باشیم.

ج. اگر روح _____ نباشد اغذیهٔ لذیذ از خوان آسمانی به ما قوّتی نخواهد داد.

د. اگر روح گرسنه نباشد _____ از خوان آسمانی به ما قوّتی نخواهد داد.

ه. تا قلوب مملو از _____ نباشد فضل الهی مشاهده نگردد.

و. تا قلوب مملو از تمنا نباشد _____ الهی _____ نگردد.

ز. ما نباید نظر به _____ خود کنیم.

ح. باید قلبمان با _____ به خدمت حقّ و اعلان ندایش _____ گردد.

ط. باید قلبمان با آتش اشتیاق به _____ و _____ مشتعل گردد.

ی. فصاحت و قدرت تقلیب قلوب طبعاً برای ما حاصل خواهد گردید، اگر _____
_____ داشته باشیم و بگذاریم _____
_____ گردد.

۲. بر اساس نصّ اول در فوق پنج جمله بنویسید که با «اگر» شروع شود:

- الف. اگر _____

- ب. اگر _____

- ج. اگر _____

- د. اگر _____

- ه. اگر _____

۳. تعیین کنید آیا گزاره‌های زیر صحیح هستند یا خیر:

- _____ هر اشتیاقی قابل تحسین است.
- _____ اشتیاق به کسب کمالات آسمانی قابل تحسین است.
- _____ اگر ما مشتاق کسب کمالات آسمانی نباشیم، به آنها دست نخواهیم یافت.
- _____ اگر هیچ خواهش و شوقی نداشتیم بسیار خوشحال تر بودیم.
- _____ شوق سرور بخشیدن به همه قلوب قابل تحسین است.
- _____ وقتی تنها به چیزهایی که اراده الهی برای ماست شوق بورزیم، قلبمان سرشار از سرور خواهد شد.
- _____ شوق و خواسته‌های خودخواهانه همیشه در تضاد با اراده الهی برای ما هستند.

_____ وقتی با قلبی سرشار از اشتیاق پرتمنّا برای تبلیغ امرالله عمل کنیم، تأییدات الهی را دریافت خواهیم کرد.

_____ اشتیاق پرتمنّا لازمهٔ دریافت عنایات الهی است.

_____ اشتیاق برای بهبود شرایط مادی زندگی قابل قبول است، به شرط آنکه بر اشتیاق کسب رضای الهی را تحت الشعاع قرار ندهد.

_____ باید همیشه مراقب باشیم که اشتیاق به امور دنیوی بر زندگی ما حاکم نشود.

_____ وقتی قلوب خود را از شوق و خواسته‌های خودخواهانه پاک می‌کنیم، به خداوند نزدیک‌تر می‌شویم.

_____ والاترین اشتیاق، شوق حضور در محضر حقّ است.

۴. کدام یک از آرزوهای زیر قابل قبول نیستند؟ چرا؟

_____ نیل به کمال در شغل

_____ مشاهدهٔ استقرار صلح بر روی زمین

_____ تبلیغ امرالله

_____ داشتن خانواده‌ای خوشحال

_____ رشد در ایمان و ایقان

_____ ثابت بودن بر عهد و میثاق

_____ خدمت خالصانه به امرالله و بشریت

_____ شهرت به خدمت به امرالله و بشریت

_____ پرورش صفات روحانی

_____ برای شادی دیگران کار کردن

_____ انتخاب شدن برای عضویت محفل محلی

_____ شاهد پیشرفت امر بودن

_____ نیل به مقامی بالا در جامعه

_____ اعمال قدرت بر دیگران

_____ شاهد پیشرفت دیگران بودن

_____ ترویج منافع شخصی

_____ ترویج خالصانه خیر و صلاح امرالله

۵. دو مطلب ذیل را با دیگر شرکت کنندگان در گروه خود بحث نمایید.

الف. تعمّق درباره حیات بعد از مرگ به ما کمک می‌کند تا نسبت به حالت روحانی تشنگی کسب کنیم.

ب. بالاترین اشتیاق آن است که به کلی حجاب نفس را بسوزیم و به محضر الهی وارد شویم.

بخش نهم

عرفان، ایمان و ایقان، امید و اشتیاق پرتمنّا برای نفوسی که در مسیر خدمت گام برمی‌دارند ضروری هستند، اما کافی نیستند؛ باید اراده عمل را تقویّت و مستمرّاً تلاش کنیم و تنها در آن صورت است که می‌توانیم در این مسیر گام‌های بلند و مؤثّری برداریم و هدف دوجانبه خود که رشد روحانی و عقلانی و مشارکت در پیشرفت اجتماع است را تحقّق بخشیم. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«... قدر لکلّ نفس مقادیر الامر علی ما رقم فی الواح عزّ محفوظ. ولكن يظهر کلّ ذلک

بارادات انفسکم كما انتم فی اعمالکم تشهدون.»^{۲۶}

مضمون به فارسی: مقادیر امر برای هر کس به اندازه ثبت شده در الواح عزّ محفوظ، مقدّر گردیده است، اما همه آنها تنها به اراده خود شما ظاهر می‌شود، همان گونه که اعمال شما بر این حقیقت شهادت می‌دهد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«به جان بکوشید و به تن میاسایید و به دل تضرّع و زاری کنید و عون و عنایت الهی جوید تا این جهان را جنت ابهی کنید و این کرهٔ ارض را میدان ملکوت اعلیٰ، اگر همّتی بنمایید یقین است که این انوار بتابد و این ابر رحمت ببارد و این نسیم جان‌پرور بوزد و رائحهٔ این مشک اذفر منتشر گردد.»^{۲۷}

۱. جملات ذیل را کامل کنید:

الف. همهٔ آنچه که برای ما _____ گردیده، _____ به ارادهٔ خود ما ظاهر می‌گردد.

ب. همهٔ آنچه که برای ما مقدر گردیده، تنها به _____

ج. ما باید به جان بکوشیم و به تن _____ و به _____ و _____ و _____ کنیم و _____ و _____ الهی جویم. اگر چنین کنیم می‌توانیم این کرهٔ ارض را _____ کنیم.

د. اگر همّتی بنماییم یقین است _____

ه. اگر همّتی بنماییم یقین است _____

و. اگر همّتی بنماییم یقین است _____

ز. اگر همّتی بنماییم یقین است _____

۲. نصّ اوّل متضمّن کدام یک از موارد زیر است؟

_____ از آنجایی که ظرفیت‌های ما را خداوند مقدر کرده است، آنها صرف نظر از انتخاب‌های ما در زندگی متحقّق خواهند شد.

_____ از آنجایی که ظرفیّت‌های ما را خداوند مقدّر کرده است، آنها خواه کوشش کنیم و خواه نکنیم، متحقّق خواهند شد.

_____ خداوند به هریک از ما ظرفیّت‌های معینی عنایت فرموده، اما آنها تنها به ارادهٔ خود ما متحقّق خواهند شد.

_____ هریک از ما به قدرت اراده‌مان می‌توانیم بر تمام محدودیّت‌های بشری غلبه کرده و به مرتبه کمال مطلق نائل شویم.

_____ صرف نظر از اینکه چقدر از لحاظ روحانی پیشرفت کنیم، هیچ‌یک از ما هرگز قادر نخواهیم بود استعداداتی که خداوند برای ما مقدّر کرده را به طور کامل ظاهر سازیم؛ بنابراین باید به طور مستمرّ برای پرورش آنها تلاش کنیم.

۳. بعد از جواب دادن به هریک از سوالات زیر، دلیل پاسخ خود را نیز توضیح دهید:

الف. آیا این حقیقت که خداوند ظرفیّت ما برای کسب کمالات ملکوتی را از قبل می‌داند، بدین معنی است که اکتساب آن در توان ما نیست بلکه در توان اوست؟

ب. آیا در تحقّق ظرفیّت‌های روحانی و یا عدم تحقّق آنها اختیار داریم؟

ج. آیا این حقیقت که ما دارای اختیار هستیم، بدان معناست که ما در برابر خداوند به خاطر انتخاب‌هایی که در زندگی مان می‌کنیم، مسؤولیم؟

د. فرض کنید دانش‌آموزی برای امتحانات خود درس نمی‌خواند و در آنها مردود می‌شود. آیا می‌تواند بگوید که تقدیر باعث شده که او مردود شود؟

ه. فرض کنید دانش‌آموزی در درس‌هایش بسیار هدفمند و مصمم است و نمرات عالی می‌گیرد. آیا می‌توان موفقیت او را از «خوش‌شانسی» دانست؟

و. اگر در تلاش برای رسیدن به یکی از چندین هدف خود که ارزش یکسانی دارند با مقاومت روبرو شوید، آیا بدین معنی است که رسیدن به آن قسمت نبوده است و باید از آن دست بردارید؟ اگر سعی خود را ادامه دهید اما موفقیت حاصل نشود آیا بدین معنی است که آن وقت باید تسلیم شوید؟ چگونه پی می‌برید که چه زمانی باید سعی خود را در رسیدن به یک هدف خاص خاتمه دهید و در عوض سایر اهداف را دنبال کنید؟

ز. آیا این حقیقت که ما باید برای پرورش صفات روحانی مان تلاش کنیم بدین معنی است که می‌توانیم بدون طلب مساعدت الهی آنها را پرورش دهیم؟

ح. آیا تلاش فرد در مسیر خدمت - هم در پرورش ظرفیت خود و هم در مشارکت در تحوّل اجتماعی - به اندازه توفیقاتی که در طول مسیر حاصل می‌شود، اهمّیت دارد؟

۴. بر اساس بند زیر، درباره ارتباط میان اراده انسان و تلاش و قدرت مساعدت الهی صحبت کنید:

«... سکون و حرکت انسان موقوف به تأیید حضرت یزدانست. اگر مدد نرسد نه بر خیر مقتدر نه بر شرّ توانا بلکه چون مدد وجود از ربّ جود رسد توانایی بر خیر و شرّ هر دو دارد اما اگر مدد منقطع گردد به کلی عاجز ماند اینست که در کتب مقدّسه ذکر تأیید و توفیق الهی است. مثلاً این مقام مثل کشتی است کشتی را محرک قوه باد و قوه بخار است و اگر این قوه منقطع ابداً حرکت نتواند. با وجود این سگان کشتی به هر طرف متمایل قوه بخار کشتی را به آن سمت راند. اگر متمایل به شرق، به شرق رود و اگر متمایل به غرب، به غرب رود. این حرکت از کشتی نه بلکه از باد و بخار است.

«و همچنین جمیع حرکات و سکنات انسان مستمد از مدد رحمان و لکن اختیار خیر و شرّ راجع به انسان.»^{۲۸}

بخش دهم

هم چنان که در مسیر خدمت گام برمی داریم، باید کاملاً آگاه باشیم که کسب کمالات ملکوتی بدون فداکاری میسر نیست. سرّ فداکاری در گذر از تمام آن چیزهایی است که مربوط به عالم نفس هستند، تا به آنچه متعلّق به عوالم متعالی الهی است، واصل شویم. حضرت عبدالبهاء سرّ فداکاری را با مثال آهنی که به آتش افکنده می‌شود، توضیح می‌دهند. آهن، فلزی خاکستری، سرد و سخت است.

باید این خصوصیات را از دست بدهد تا صفات آتش را کسب کند، یعنی سرخ و سوزان و نرم شود. فداکاری جدا شدن از چیزی است که ما به آن دلبستگی داریم و بنابراین دردآور است. ولی برای قلب آگاه این درد شیرین است، زیرا حامل سرور حقیقی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«... به من نگاه کنید، به دنبال من بیایید، مثل من باشید. به فکر خود یا زندگی خود نباشید؛ آیا می‌خورید، آیا می‌خوابید، آیا راحتید، آیا سلامتید یا بیمار، آیا با دوستانید یا دشمنان، آیا تحسین می‌شوید یا سرزنش، به تمام این امور ابدأ اعتنایی نباید نمود. به من نگاه کنید مثل من باشید. از خود و عالم فانی شوید تا دوباره تولّد یافته در ملکوت وارد گردید. شمع را مشاهده کنید که چگونه نور می‌بخشد. قطره قطره حیات خود را می‌بخشد تا شعلهٔ نورانی خود را برافروزد.»^{۲۹} (ترجمه)

در جایی دیگر می‌فرمایند:

«... قریبیت الهیه به انفاق جان و مال و عزّت و منصب است.»^{۳۰}

و اگر بناست که ما ثمرات والاترین امیدهای خود را مشاهده کنیم، باید حاضر به کوشش و فداکاری‌های لازم باشیم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«وقت سرور است و یوم فرح و شادمانیست که الحمد لله از فضل جمال ابهی جمیع ابواب گشوده است اما همت می‌خواهد و جانفشانی شاید و حصر افکار لازم تا شجرهٔ امید ثمره بخشد و نتیجه حاصل گردد.»^{۳۱}

۱. جملات ذیل را کامل نمایید.

اگر می‌خواهیم به حضرت عبدالبهاء تأسّی کنیم باید به _____ خود و یا
_____ خود نباشیم؛ آیا _____ آیا _____
_____ آیا _____ یا _____
_____ یا _____ یا _____
_____ . به تمام این امور ابدأ اعتنایی نباید نمود. باید از _____ و
_____ شویم تا _____ یافته در ملکوت _____ گردیم.

۲. سوالات ذیل را پاسخ دهید:

الف. وقتی شمع روشن می‌شود چه اتفاقی برای آن می‌افتد؟ _____

ب. آیا ممکن است که شمع نور دهد بدون آنکه بسوزد؟ _____

ج. شمعی که روشن نشود چه ارزشی دارد؟ _____

د. اگر دانه به شکل دانه بماند، آیا به استعداد بالقوهٔ خود دست خواهد یافت؟ _____

ه. دانه برای تبدیل شدن به یک درخت چه چیزی را فدا می‌کند؟ _____

و. برای تحقق استعدادات خدادادی مان، باید از چه چیزهایی بگذریم؟ _____

ز. آیا می‌توانیم بدون فداکاری به خداوند نزدیک شویم؟ _____

ح. آیا بدون فداکاری می‌توانیم صفات روحانی خویش را پرورش دهیم؟ _____

ط. اگر برای پرورش صفات روحانی خود تلاش نکنیم، زندگی مان چه ارزشی دارد؟ _____

ی. اگر بنا باشد تلاش‌هایمان ثمراتی را که به آنها امیدواریم به بار آورند، جانفشانی و متمرکز

کردن افکارمان چه اهمیتی پیدا می‌کند؟ _____

۳. هدف از ایثار و فداکاری

_____ کسب حیات ابدی

_____ نزدیک‌تر شدن به خداوند

_____ خلاص شدن از ثروت مادی

_____ خلاص شدن از هواهای نفسانی

_____ خود را امتحان کردن

_____ ترقّی صفات روحانی

_____ رنج کشیدن

_____ تأسّی به حضرت عبدالبهاء نمودن

_____ نور هدایت به قلوب بخشیدن

۴. مقام فدا حقیقتاً بسیار عظیم است. باید مطمئن شویم که مبادا به هر کار کوچکی که انجام می‌دهیم مانند یک فداکاری بزرگ افتخار کنیم و این مقام بلند را به چیزی پیش پا افتاده تقلیل دهیم. بیایید دربارهٔ جملاتی فکر کنیم که انتخاب کلمهٔ «فدا» برای استفاده در آنها مناسب نیست. به عنوان مثال «برنامهٔ تلویزیونی مورد علاقه‌ام را فدا کردم تا به ضیافت نوزده روزه بروم». آیا استفاده از کلمهٔ «فدا» در اینجا صحیح است؟ درست است که از چیزی دست کشیده شده، اما آیا با «فداکاری» خواندن چنین چیزی، مقام فداکاری را به چیزی پیش پا افتاده تقلیل نداده‌ایم؟ اجازه بدهید مثال دیگری بزنیم: «من تعطیلات آخر هفتهٔ خود را فدا کردم و در یک کمپین فشرده برای تبلیغ امر الهی در محله‌ام شرکت کردم». این جمله متضمّن چه معنایی است؟ آیا متضمّن آن است که ما سرور حقیقی ناشی از تبلیغ را تشخیص می‌دهیم؟ ما در اینجا چه چیزی را از دست داده‌ایم؟ آیا قابل مقایسه با موهبت دریافت لطف و فضل الهی است؟ چند جمله بنویسید که کلمهٔ «فدا» در آنها به طور صحیح استفاده نشده باشد.

الف. _____

ب. _____

ج. _____

د. _____

ه. _____

و. _____

ز. _____

۵. متن ذیل را با گروه خود مورد بحث قرار دهید:

از ابتدای امر مبارک‌مان حتّی تا همین اواخر، هزاران نفس بالاترین فداکاری ممکن را پذیرفته‌اند و جان خود را فدای امر الهی کرده‌اند. از اکثر ما خواسته نمی‌شود که شهید شویم، اما باید توسط همان روح فداکاری برای حرکت در مسیر خدمت به جوش و خروش آییم. ایثار و فداکاری نشانهٔ زندگی همراه با خدمت است.

۶. دربارهٔ رابطهٔ بین فداکاری و درد و سرور مشورت کنید.

۷. بیانات ذیل را حفظ کنید:

«امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید. حضرت موجود می‌فرماید: طوبی لمن اصبح قائما علی خدمة الأمم.»^{۳۲}

مضمون بخش عربی به فارسی: خوشا به حال کسی که به خدمت امم قیام کرد.

«... پس جمیع فکرتان، ذکرتان، وقت خودتان را صرف آن کنید که مظاهر محبّت الله باشید.»^{۳۳}

بخش یازدهم

در طول این دوره، پویایی روحانی گام برداشتن در مسیر خدمت را مورد کاوش قرار دادیم. حالات قلبی را که منعکس کننده صفات الهی است، بررسی کردیم. در محبت الله و خشیه الله و ضرورت اطاعت از او امر الهی تعمق کردیم. ضرورت کامل ایمان، امیدواری، و اشتیاق پرتما برای پیشرفت در این مسیر را مد نظر قرار دادیم. دیدیم که چطور پیگیری رشد عقلانی و روحانی فردی و مشارکت در بهبود وضع اجتماع نیازمند اراده، عزم، تلاش و فداکاری است. آنچه که باید به یاد داشته باشیم آن است که با وجود سختی‌ها و مشکلات و لحظات بحرانی در مسیر، با حالت سرور قدم برداریم. سرور یکی از خصائص روح انسانی است، نه احساسی که در نتیجه تأثیرات خارجی حاصل شود. طبیعتاً گاهی احساس غم داریم، و گاهی احساس شادی. اما حالت طبیعی قلوب ما سرور است، سرور از شناختن خداوند، سرور از پذیرفتن مظهر ظهور الهی، سرور از غوطه‌ور شدن در بحر فضل و موهبت الهی و سرور خدمت به آستان مقدّسش.

حضرت عبدالبهاء جوهر سرور بودند. در طی دوران حیات خود باید مرتباً بیانات حضرت عبدالبهاء را بخوانید، آنها را حفظ کنید و ضمن اینکه نمونه حیات ایشان را به خاطر می‌آورید، در معانی آنها تفکر کنید. مطالعه کلمات و بیانات حضرت عبدالبهاء در زندگی شما باید با شدتی انجام شود که به بخشی لازم و جدانشدنی از شیوه تفکر شما تبدیل شود. در همه لحظات، چه خوشی و چه غم، در سختی و یا راحتی، در کار یا استراحت باید بتوانید کلمات آن حضرت را در ذهن بیاورید و مملوّ از سرور شوید. در پرتو این موضوع، شاید مایل باشید بر نصوص مبارکه ذیل از آثار حضرت عبدالبهاء تأمل نموده و هر تعداد از آنها را که می‌توانید حفظ کنید.

«... اما شما باید در این مورد یعنی خدمت به عالم انسانی جانفشانی کنید و به جانفشانی شادمانی و کامرانی نمایید.»^{۳۴}

«اگر بدانی که در ظلّ حضرت بهاء الله چه مقامی از برای نفوس منقطعه و منجذبه و مبلّغه معین و مقرر شده است البته نهایت فرح و سرور حاصل نماید و از شدت بشارت و وجد پرواز می‌نماید که در چنین محلی سیر می‌نماید و به چنین ملکوتی توجه دارید.»^{۳۵}

«تمسکوا بذیل رداء الکبرياء وابدلوا جهدکم فی ترویج میثاق الله و الاشتعال بنار محبة الله
حتی یهتزّ قلوبکم من نفحات الخضوع الّتی تنتشر من قلب عبدالبهاء.»^{۳۶}

مضمون به فارسی: به ذیل رداء کبریا تمسک کنید و نهایت سعی خود را در ترویج میثاق
الهی و اشتعال به نار محبت الله به کار گیرید تا قلوب شما از نفحات خضوعی که از قلب
عبدالبهاء منتشر می‌گردد، به اهتزاز آید.

«فکر خویش را به کنار بگذاریم و از کم و بیش چشم پوشیم. نه اظهار تآلم نماییم نه بهتان
تظلم. به کلی خود را فراموش نماییم و از خمر عنایت و فناء در جمال ابهی پر جوش و
خروش شویم.»^{۳۷}

«همیشه به ذکر و فکر شما مشغولم و به ربّ الملکوت مناجات می‌نمایم و گریه و زاری
می‌نمایم تا جمیع این مواهب را مبذول فرماید و قلوب را مشروح فرماید و روح را وجد و
طرب دهد و جذب و وله بخشد.»^{۳۸}

«در این جهان فانی مدار شادمانی بلای سیل ربّانی و محن و آلام جسمانی بود و الا
حیات بی نتیجه ماند و ممات مرجح گردد. شجر وجود بی ثمر شود و کشت زندگانی
بی خوشه و خرمن گردد. لهذا امیدوارم که دوباره اسبابی فراهم آید که جام بلا سرشار گردد
و دلبر خونریز عشق در نهایت جمال شاهد انجمن شود تا این قلب فرحی یابد و این روح
فتوحی جوید.»^{۳۹}

«پس شمس حقیقت طلوع فرمود و انوار ملکوت بر شرق و غرب بتافت. آنان که بینا بودند
بشارت کبری یافتند و ندای یا طوبی یا طوبی بلند نمودند و مشاهده حقایق اشیاء کردند و
به اسرار ملکوت پی بردند از اوهام و شبهات رستند نور حقیقت مشاهده کردند و از جام
محبت الله سرمست گشتند که به کلی خود و جهان را فراموش نمودند رقص کنان در نهایت
فرح و طرب به مشهد فدا شتافتند و در قربانگاه عشق جان و سر باختند.»^{۴۰}

مراجع

۱. از خطابه‌ای به تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۱۲، منتشر شده در *The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912*، ص ۱۹.
۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۵۷.
۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۹۷.
۴. توفیعات مبارکه ۱۹۲۲-۱۹۲۶، ص ۲۰۷.
۵. حضرت بهاء‌الله، کلمات مکنونه عربی، شماره ۵.
۶. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۹۷.
۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۷۵.
۸. ترجمه‌ای از نور عالم: منتخباتی از الواح حضرت عبدالبهاء، ص ۲۰.
۹. حضرت بهاء‌الله، کتاب اقدس، ص ۲.
۱۰. حضرت بهاء‌الله، کتاب اقدس، ص ۳.
۱۱. حضرت بهاء‌الله، نقل شده در مقدمه کتاب اقدس که توسط بیت العدل اعظم نوشته شده است، کتاب مستطاب اقدس، ص ۱۳.
۱۲. مجموعه الواح حضرت بهاء‌الله بعد از کتاب اقدس، ص ۲۷.
۱۳. حضرت بهاء‌الله، در اهمیت نماز و روزه، منتخباتی از آثار بهائی، شماره ۱۴.
۱۴. مجموعه الواح حضرت بهاء‌الله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۶۸.
۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۸۵.
۱۶. حضرت بهاء‌الله، در کتاب اقدس، ص ۳.
۱۷. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۳ ص ۹۹، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان.

۱۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۷۵.
۱۹. ایام متبرکه بهائی، ص ۲۲.
۲۰. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۹۹.
۲۱. از خطابه‌ای به تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱، منتشر شده در خطابات حضرت عبدالبهاء، ص ۱۹۵.
۲۲. ترجمه‌ای از نورعالم: منتخباتی از الواح حضرت عبدالبهاء، ص ۹.
۲۳. حضرت عبدالبهاء، در مجموعه مناجات حضرت عبدالبهاء، ص ۲۷.
۲۴. از خطابه‌ای به تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۱۲، منتشر شده در *The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912*، ص ۲۷۳.
۲۵. از نامه‌ای مورخ ۳۱ مارچ ۱۹۳۲ نوشته شده از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از افراد، منتشر شده در *The Power of Divine Assistance: Extracts from the Bahá'í Writings*، ص ۳۶.
۲۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۰۱.
۲۷. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۳۷.
۲۸. حضرت عبدالبهاء، در *مفاوضات*، شماره ۷۰.۶.
۲۹. حضرت عبدالبهاء، در *Bahá'í Scriptures: Selections from the Utterances of Bahá'u'lláh and 'Abdu'l-Bahá*، ص ۵۰۳.
۳۰. مجموعه خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء، ص ۳۹۷.
۳۱. از لوحی از حضرت عبدالبهاء، در «دیگر الواح و خطابات حضرت عبدالبهاء»، منتشر شده در سایت کتابخانه بهائی. (www.bahai.org)
۳۲. مجموعه الواح حضرت بهاء‌الله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۰۱.
۳۳. مجموعه خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء، ص ۱۳۳.
۳۴. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۷۱.

- ۳۵. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۹۷.
- ۳۶. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۸۲.
- ۳۷. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۲۹.
- ۳۸. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۳۵.
- ۳۹. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۲۰.
- ۴۰. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۳۱.



خدمت به عنوان راهنمای دوره‌های مؤسسه آموزشی

هدف

درک برخی از مفاهیم و کسب بعضی از صفات روحانی،
منش‌ها و مهارت‌های مرتبط با قابلیت‌های لازم برای کمک به
گروهی از دوستان در مطالعه دوره‌های مؤسسه

بخش اول

مؤسسه روحی برای افراد پانزده سال به بالا فرایندی آموزشی را بنیان نهاده است که شرکت‌کنندگان آن، سلسله دوره‌هایی را با هدف آمادگی برای انجام مجموعه‌ای از خدمات مطالعه می‌کنند، و این خدمات به نوبه خود منجر به ایجاد الگویی پویا از حیات جامعه می‌شود. از میان آنها یک خدمت ضرورت تام دارد، چرا که پایداری و تقویت مداوم این الگو نهایتاً بدون آن غیرممکن است، و در واقع، بسط خود فرایند آموزشی نیز وابسته به آن است: پرورش قابلیت خدمت به عنوان راهنمای دوره‌های مؤسسه و کمک به تعداد روزافزونی از شرکت‌کنندگان برای پیشرفت در مسیر خدمت. تسلسل دوره‌ها معمولاً در بین گروهی از دوستان مطالعه می‌شود که در قالب یک حلقه مطالعه در یک محله یا دهکده به طور مرتب با یکدیگر ملاقات می‌کنند. البته گاهی هم در بستر کمپین‌هایی که برای مطالعه فشرده ترتیب داده می‌شوند یا کمپی که در تعطیلات مدرسه برگزار می‌شود، چنین گروه‌هایی شکل می‌گیرند. بستر شکل‌گیری گروه هر چه باشد، یک عضو گروه به عنوان راهنما عمل می‌کند.

پرورش قابلیت‌های یک راهنمای مؤثر، نیازمند مقداری آموزش اولیه و بعد شرکت در جلساتی منظم برای تأمل و بررسی است که در آن محتوای دوره‌ها بررسی و تجربیات تحلیل می‌شوند. می‌دانیم که صفات روحانی اساس تمام قابلیت‌های ما هستند و در تحلیل نهایی میزان تأثیرگذاری ما را تعیین می‌کنند. به همین علت، موضوع واحد اول این کتاب، ماهیت پویایی روحانی است که حاصل حرکت در مسیر خدمت به شکل ترسیم شده در دوره‌هاست. در این واحد دوم بیشتر تمرکز ما بر برخی مفاهیم آموزشی که باید درک کنیم، رویکردها و روش‌هایی که باید اتخاذ کنیم، و صفات روحانی، منش‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌هایی خواهد بود که باید با کسب تجربه مستمر پرورش دهیم، چرا که این کار ما را قادر خواهد ساخت تا گروه‌هایی را یکی پس از دیگری از تسلسل اصلی دوره‌ها بگذرانیم.

بخش دوم

بگذارید بحث خود را با بررسی مفهوم انگیزه شروع کنیم. بدون انگیزه، شرکت‌کنندگان دوره‌ها یادگیری کمی خواهند داشت و تعدادشان کاهش خواهد یافت. سؤالی که بارها از خود خواهید پرسید این است که چگونه می‌توان از ریشه‌های انگیزه استفاده کرد و شور و شوقی شدید را

استمرار بخشید. این چالشی است که هرگاه دوستان خود و سایر اعضای جامعه را به مطالعه دوره‌ها دعوت می‌کنید و بعدتر، هر زمان که گروه شما دور هم جمع می‌شوند، با آن مواجه خواهید شد.

به عنوان یک گام اولیه در مسیر کاوش مان در این مسئله، می‌توانیم عوامل انگیزش افراد را به دو دسته تقسیم کنیم: عوامل موقتی و عوامل پایدار. نوع اول شامل عواملی است که افراد را موقتاً به هیجان می‌آورد و به عمل برمی‌انگیزد، و این معمولاً مدت کوتاهی دوام دارد. عواملی که از نوع دوم‌اند، انگیزه‌هایی ایجاد می‌کنند که ریشه‌های عمیق در قلب و روح شخص دارند. احتمالاً مکالمه پرمایه‌ای را به یاد می‌آورید که در واحد سوم از کتاب ۲ میان الهاندررا و بناتریس انجام و به ورود بناتریس به فرایند مؤسسه منجر شد. فرض کنید الهاندررا به جای آن مکالمه، دوست خود را به شکل زیر دعوت کرده بود:

«مایلم تورا به شرکت در یک حلقه مطالعه دعوت کنم که اخیراً در جامعه خود تشکیل داده‌ایم. در حال حاضر ۱۲ نفر در این گروه شرکت می‌کنند که مطمئناً از همه آنها خوش خواهد آمد. در گروه خیلی به ما خوش می‌گذرد. هفته‌ای دو بار هر بار چند ساعت مطالعه می‌کنیم و در ضمن به فعالیت‌های دیگری هم می‌پردازیم. برای مثال قرار است این شنبه یک پیک‌نیک داشته باشیم که اگر تو هم بتوانی شرکت کنی، خوشحال می‌شویم. در ضمن بعضی از ما در این فکریم که بعد از آن والیبال بازی کنیم.»

نوع انگیزه‌ای را که این دعوت به دنبال آن است، در کدام دسته طبقه‌بندی می‌کنید؟ البته دعوت به صورت بالا هیچ اشکالی ندارد و فعالیت‌های فوق برنامه ذکر شده هم کاملاً برای حلقه مطالعه مناسبند، مخصوصاً گروهی که شرکت‌کنندگان جوانند. بحثی هم در این نیست که چنین فعالیت‌هایی می‌توانند شخصی را متقاعد به شرکت در حلقه مطالعه کنند. اما منظور در اینجا این است که این نوع از انگیزه معمولاً موقتی است و برای مدتی مؤثر است، ولی به تدریج اثر خود را از دست می‌دهد. اگر فقط به شور و شوقی متکی باشید که اینگونه برانگیخته می‌شود، خود را در موقعیت بسیار مشکلی قرار می‌دهید. دائماً ناچارید «کارهایی که با انجامش خوش می‌گذرد» خلق کنید تا جایی که عاقبت رمقی برای این کار باقی نمی‌ماند. اینکه یادگیری باید سرور انگیز باشد بدان معنی نیست که تحصیل با سرگرمی یکی است.

برای تحقق هدف دوره‌ها، یعنی تواندهی روحانی و اخلاقی شرکت‌کنندگان، باید منابع پایداری از انگیزه را بیابید. شما از قبل با بسیاری از این منابع کاملاً آشنا هستید و اگر بر دلایل

مشارکت خودتان در فرایند مؤسسه تعمّق کنید، به راحتی آن منابع را به خاطر خواهید آورد. چه چیزی باعث شد که دوره‌های مختلف را مطالعه کنید و چه چیزی در حال حاضر شما را به شوق می‌آورد که قابلیت‌های لازم برای عمل به عنوان راهنمای همان دوره‌ها را در خود پرورش دهید؟

بخش سوم

حتماً شنیده‌اید که اشتیاق مسری است. بنابراین ذوق و حرارتی که شما در انجام این خدمت از خود نشان می‌دهید به دوستانتان کمک خواهد کرد که برای مطالعه دوره‌ها انگیزه کسب کنند. این شور و شوق نباید هیجان صرف و یا یک احساس زودگذر و سطحی تلقی شود، چرا که یک تجلّی طبیعی از سرور درونی است که از صفات روح شخص است و نه نتیجه شرایط گذرایی که در آن قرار دارد. در واحدهایی که تا به حال مطالعه کردید و واحدهایی که به زودی با افراد مشتاق مطالعه خواهید کرد، غالباً به این سرور اشاره شده است، برای مثال در واحد اول کتاب ۲ که موضوع آن سرور تبلیغ است. همچنین بخش یازدهم واحد پیشین درباره سرور است. لطفاً آن بخش را دوباره بخوانید. چگونه آن مطالب با این شوق و خواسته شما که مایلید به عنوان راهنما خدمت کنید، مطابقت می‌کند؟ با گروهی که این واحد را می‌خوانید در مورد اینکه چگونه تفکر در حیات حضرت عبدالبهاء، خواندن و از حفظ کردن کلمات آن حضرت، و به خاطر آوردن عشق بی‌پایانشان می‌تواند سرچشمه سرور همیشگی برایتان باشد، صحبت کنید.

واضحاً سروری که سرچشمه شور و شوق شما جهت خدمت به عنوان راهنماست و باعث ایجاد ذوق و شوق در شرکت‌کنندگان می‌شود، از خصوصیات یک قلب پاک است. پاک‌ی قلب هم مطلبی است که مکرراً در موقعیت‌های مختلف موضوع بحث ما بوده، از جمله واحد اول این کتاب. در واحد دوم کتاب ۶ در مورد سه نوع ناخالصی که خدمات تبلیغی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، صحبت کردیم: میل به کسب اعتبار، حس برتری و جاه‌طلبی. بیایید تفکر کنیم که چگونه اینها می‌توانند تأثیرگذاری یک راهنما را کاهش دهند:

۱. آیا فکر می‌کنید که شرکت‌کنندگان می‌توانند خلوص نیت یک راهنما را احساس کنند؟

۲. اگر شرکت‌کنندگان حس کنند که راهنمای گروه احساس برتری می‌کند، چه اثری در انگیزه آنها خواهد داشت؟

۳. اگر شرکت‌کنندگان حس کنند که راهنمایان این خدمت را با این امید انجام می‌دهد که جایگاهی در جامعه به دست آورد، چه تأثیری در انگیزه آنها می‌گذارد؟

برای تفکر بیشتر درباره مسئله پاک‌ی، به فهرست زیر نگاه کنید. این فهرست دلایلی را ارائه می‌کند که ممکن است کسی برای راهنما شدن داشته باشد. بعضی از این دلایل کاملاً غیر قابل قبولند و فقط برای مقایسه اینجا گنجانده شده‌اند. ابتدا آنهایی را که بدون تردید غیر قابل قبول هستند با حرف «غ» مشخص کنید. سپس موارد باقی مانده را بررسی کنید و با دیگر اعضای گروه خود مشورت کنید که هر کدام از آنها نیازمند انقطاع از چه چیزی هستند؛ چیزهایی از قبیل جاه‌طلبی شخصی، میل به موفقیت و اعتبار، زخارف دنیوی، و القائات نفس‌آماره.

یک فرد ممکن است به عنوان راهنما خدمت کند چون

_____ از مشاهده پیشرفت دیگران مسرور می‌شود.

_____ می‌خواهد ترقی روحانی کند و در اقدامات جامعه‌سازی دهکده یا محله‌اش مشارکت کند.

_____ امیدوار است که در نهایت هماهنگ‌کنندهٔ منطقه‌ای شود و مقرّری اندکی دریافت کند.

_____ می‌خواهد عضو هیئت معاونت را تحت تأثیر قرار دهد.

_____ می‌خواهد دیگران او را سرمشق قرار دهند.

_____ می‌خواهد که مردم او را دوست داشته باشند.

_____ می‌خواهد که مردم به او احترام بگذارند.

_____ دوست دارد فعّال باشد و از فعّالیّت خود نتیجه بگیرد.

_____ می‌خواهد که به عنوان یکی از رهبران جامعه شناخته شود.

_____ شیفتهٔ جمال محبوب است.

_____ مشعوف از ندای ربّ است.

_____ می‌خواهد در اهداف نقشه‌های جهانی که از طرف بیت العدل اعظم به عالم بهائی ابلاغ شده سهمی داشته باشد.

_____ رائحهٔ خدمت بی‌غرض به امر را استشمام کرده است.

_____ می‌خواهد جاذب عنایات الهی برای خود و جامعهٔ خود باشد.

_____ در دل هیچ آرزویی به جز رضای الهی ندارد.

بخش چهارم

همچنان که کوشش می‌کنید به دیگران در مطالعهٔ دوره‌های مؤسسهٔ روحی کمک کنید، بیشتر به این امر واقف خواهید شد که فهم به خودی خود قوی‌ترین عامل در میان عوامل انگیزه‌بخش است. در قلب هر انسان تمنّایی برای درک معنا وجود دارد؛ یعنی عطشی طبیعی برای شناخت حقایق ظاهری و باطنی خلقت. تعلیم و تربیت باید به این تمنا پردازد و با این کار، قادر خواهد شد که ریشه‌های ژرف انگیزه را به کار گیرد. پیشنهاد می‌کنیم بر بیان ذیل که از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء استخراج شده است، تأمل کنید. در این لوح ایشان از کوشش‌های یکی از احبّای برجسته

تقدیر می‌کنند، چرا که اوسعی داشت از طریق آنچه ایشان «محفل تعلیم» می‌نامند، افرادی را که به تبلیغ امر الهی برمی‌خاستند، آموزش دهد:

«ایّها الحزب الالهی قدرت قدیمه، هر یک از کائنات و انواع موجودات را به مزیتی و منقبتی و کمالی مخصّص فرمود تا در رتبه خود آیات دالّه بر علوّ و سموّ مرّبی حقیقی گردند و هر یک به منزله مرّآتی صافیّه از فیض و تجلّی شمس حقیقت حکایت نمایند.

انسان را از بین کائنات به موهبت کبری مخصّص فرمود و به فیض ملاً اعلی فائز کرد و آن موهبت کبری هدایت عظمی است که حقیقت انسانیّه مشکاة این مصباح گردد و اشعه ساطعه این سراج چون بر زجاج قلب زند از لطافت قلب، سطوع انوار اشتداد یابد و بر عقول و نفوس تجلّی نماید.

و هدایت کبری مشروط و منوط به علم و دانایی و اطلاع بر اسرار کلمات ربّانی است. لهذا باید یاران الهی صغیراً و کبیراً، رجالاً و نساءً به قدر امکان در تحصیل علوم و معارف و تزئید اطلاع بر اسرار کتب مقدّسه و ملکه در اقامه دلائل و براهین الهی نمایند.

حضرت صدرالصدور الفائز بالمقام الاعلی فی عالم السّرور روح المقربین له الفداء تأسیس محفل تعلیم نمودند. و ایشان اوّل شخص مبارکی هستند که اساس این امر عظیم نهادند الحمدلله در ایام خویش نفوسی را تربیت نمودند که الیوم در نهایت فصاحت و بلاغت مقتدر بر اقامه ادله و براهین الهی هستند و فی الحقیقه این تلامذه سلاله طاهره روحانیّه آن مقرب درگاه کبیرا هستند. و بعد از صعود ایشان بعضی از نفوس مبارکه اقدام در ابقاء تعلیم و تعلّم فرمودند و این مسجون از این خبر بی نهایت مسرور شد.»^۱

این کلمات حضرت عبدالبهاء در رابطه با پویایی مطلوبی که یک حلقه مطالعه باید داشته باشد، بصیرتی ارزنده عرضه می‌کنند. بنا به نصّ فوق بزرگ‌ترین موهبت خداوند به ما دریافت هدایت الهی است. برای دریافت این «هدایت کبری» محتاج به دانش و خرد هستیم و باید با اسرار نهفته در کلمات الهی آشنا شویم. بنابراین کاملاً طبیعی است که وصول به این موهبت یعنی دریافت هدایت خلل‌ناپذیر خداوند و کشف اسرار آثار الهی به خودی خود منبعی اصلی برای انگیزه را تشکیل می‌دهد.

چالش شما این است که اطمینان حاصل کنید شرکت‌کنندگان در یک حلقهٔ مطالعه حقیقتاً در چنین اکتشافات مهیجی شرکت و این موهبت شگفت‌انگیز را دریافت کنند.

برای درک بهترین نکته به کتاب اول در تسلسل دوره‌ها مراجعه کنید و حداقل ۳ بخش را که باعث ازدیاد قابل توجه درک شما از موضوعی روحانی شده است، مشخص کنید. بعضی از بصیرت‌هایی را که با مطالعهٔ هر بخش به آن دست یافتید، در اینجا ذکر کنید.

.۱

.۲

.۳

در همان لوحی که در بالا قسمتی از آن نقل شد، حضرت عبدالبهاء مناجات زیبایی نازل فرموده‌اند. شاید بخواهید آن را از حفظ کنید و هر موقع که به عنوان راهنما خدمت می‌کنید، آن را به خاطر بیاورید.

«هو الله اللهم يا من تجلّى على الحقائق النوراء بتجلّى العلم و الهدى و ميّزها عن ساير الكائنات بهذه الموهبة العظمى و جعلها محيطة على كلّ الاشياء تدرك حقايق الموجودات و تخرج الاسرار المكنونة من حيز الغيب الى عالم الآثار و يختصّ برحمته من يشاء.

«ربّ ايد احبّائك على تحصيل العلوم و الفنون الشّتى و الاطلاع على الاسرار المخزونة فى حقيقة الكائنات. و اطلعهم على الرّموز المندمجة المندرجة فى هويّة الموجودات و اجعلهم آيات الهدى بين الورى و انوار النّهى المتثلثة فى هذه النّشأة الاولى. و اجعلهم ادلاء عليك هداة الى سبيلك سعاة الى ملكوتك.

«انك انت المقتدر المهيمن العزيز القوىّ الكريم العظيم.»^۲

مضمون به فارسى: پروردگارا، اى آنکه بر حقايق نورانى با جلوه علم و هدايت تجلّى فرمودى و آنها را به اين موهبت عظمى از ساير کائنات ممتاز کردى و آنها را به درک حقايق موجودات بر همه اشياء غالب گردانيدى و اسرار مكنونه را از عالم غيب به عالم شهود آوردى و «او هر که را بخواهد به رحمت خود مختصّ مى گرداند».

اى پروردگارا، احبّاي خود را بر تحصيل علوم و فنون گوناگون و اطلاع بر اسرار مخزونه در حقايق کائنات تأييد فرما و آنها را بر رموز پنهان در هويّت موجودات آگاه نما و آنها را نشانه‌هاى هدايت در بين مردم و انوار خرد و دانشى قرار فرما که در اين عالم مى درخشند و آنها را رهنمونان مردم به سوى خود و راهنمايان به راه خود و کوشندگان به سوى ملکوت خود قرار ده.

توبى توانا و مهيمن و عزيز و قوى و كريم و عظيم.

بخش پنجم

وقتی دوره‌ها را با گروه کوچکی مطالعه می‌کنید، باید بتوانید ارزیابی کنید که آیا شرکت‌کنندگان به درجه قابل قبولی از فهم مطلب رسیده‌اند یا خیر. در این بستر، البته باید آگاه باشید که به طور کلی فهم چیزی نیست که کسی به آن دست یابد و به پایان رسد. درست است که بسیاری از

ایده‌ها را می‌توان یک بار برای همیشه درک کرد، ولی فهم عمیق بیشتر مسائل طیّ مدّت زمانی طولانی حاصل می‌شود. پس سؤالی که باید مرتّب از خود پرسید این نیست که آیا شرکت‌کنندگان موضوعی را «فهمیده‌اند»، بلکه این است که آیا در «فهم خود از موضوع پیشرفت کرده‌اند». پاراگراف‌های زیر از بخش مقدّمه کتاب ۱، «افکاری برای راهنما»، که بر مفهوم فهم تمرکز دارد را بخوانید و بر آن تأمل کنید. در حین انجام این کار به بخش‌های مرتبط از واحد اول کتاب که به آنها اشاره شده است مراجعه کنید.

گام برداشتن در مسیر خدمتی که دوره‌های مؤسسه به روی ما گشوده، مشوق فهمی در حال تعمیق از تعالیم حضرت بهاءالله است و موادّ درسی مؤسسه این موضوع را بی‌پرده‌پوشی ابراز می‌کنند ...

پس جای تعجب نیست که اولین دوره با مسئله فهم که در تمام کتب این تسلسل نقش بسیار محوری دارد آغاز می‌شود. خواندن آثار مقدّسه همانند خواندن هزاران صفحه‌ای نیست که فرد در طول حیات خود با آنها مواجه می‌شود. واحد «فهم آثار بهائی» در صدد آن است که عادت خواندن نصوصی از متون مقدّسه در هر روز و تعمق بر معنای آنها را پرورش دهد و همچنان که شرکت‌کنندگان پیمودن مسیر خدمت را آغاز می‌کنند، این عادت کمک بسیاری به آنها خواهد کرد. راهنما به منظور هدایت آنها در مطالعه این واحد، باید درباره موضوع فهم بسیار بیندیشد.

آثار مبارکه بهائی حاوی حقایق روحانی عمیقی هستند و در عین حال که می‌کوشیم در فهم معنای نامحدود آنها به پیش رویم، می‌دانیم که هرگز نمی‌توانیم به پایان قطعی و نهایی این کار برسیم. هنگام خواندن نصّ برای بار اول، عموماً درکی پایه‌ای از معنای مستقیم آن کسب می‌کنیم و بخش اول از واحد اول همین کار را به عنوان آغازگاه در نظر می‌گیرد. بنابراین، پس از خواندن نصّ «اصلاح عالم از اعمال طیّبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده»، از شرکت‌کنندگان این سؤال ساده پرسیده می‌شود که «چطور می‌توان به اصلاح عالم دست یافت؟» در یک نگاه، اکثر این نوع پرسش‌ها و تمرینات بیش از حد ساده به نظر می‌رسند. اما به نظر

می‌رسد کسب سال‌ها تجربه مؤید تصمیم مؤسسه در انتخاب این شیوه برای آغاز کار است. لازم است همه متذکر باشیم که مبادا ذهن ما، در جستجویی شتاب‌زده برای یافتن لایه‌های حقیقتِ مندرج در یک بیان، از معنای بدیهی نصّ غافل شود. توجه به این سطحِ اولِ درک برای مشورت گروهی نیز حیاتی است و وحدت فکر را تقویت می‌کند؛ وقتی نظرات شخصی اجازه یابند که در پرتو حکمت الهی قرار گیرند، وحدت فکری به راحتی قابل حصول است.

باید در اینجا اشاره کرد که بحث طولانی درباره کلمات منفرد خارج از بستر متن، به فهم معنای مستقیم اکثر نصوص کمکی نمی‌کند. در عین حال، ممکن است گاه ضروری باشد که گروه، کلمه‌ای را در لغت‌نامه پیدا کنند. اما احتمالاً مفیدتر خواهد بود که شرکت‌کنندگان یاد بگیرند چطور معانی کلمات را از کلّ جملات و بندها استنباط کنند.

برای آن که فهم ما از وادی ادراک معنای مستقیم نصوص گذر کند، مثال‌هایی که نشان می‌دهند چطور ایده‌ها عینیت می‌یابند احتمالاً مفید خواهد بود. آنچه لازم است فقط تمریناتی مشخص و ساده است. به عنوان مثال، در بخش دوم از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود در پرتو بیانی که خوانده‌اند، مرضیه بودن یا نبودن برخی صفات را تعیین کنند. در تمرین مشابهی در بخش چهارم، تشویق می‌شوند که پنج فضیلت را نام ببرند و سپس تعیین کنند آیا در نبود صدق و راستی که در آثار مبارکه «اساس جمیع فضائل انسانی» توصیف شده کسب این فضائل ممکن است یا خیر.

برای وصول به هدف این واحد، گام دیگری در پیشرفت فهم باید برداشته شود. به این منظور این واحد با دعوت به تفکر درباره دلالات ضمنی نصوص ارائه شده، شرکت‌کنندگان را به چالش می‌کشد. مثلاً در بخش دوم، از آنها خواسته می‌شود تعیین کنند که آیا گزاره «تعداد افراد خوب در جهان آن‌قدر کم است که اقدامات آنها هیچ تأثیری ندارد» درست است یا خیر. در اینجا هدف تنها شنیدن نظرات شخصی افراد نیست. راهنما باید توقف کند و دلیل پاسخ‌های شرکت‌کنندگان را

جویا شود. این که این گزاره به دلیل تناقض با نصّ اول از بخش پیشین ضرورتاً باید غلط باشد، نتیجه‌ای است که گروه احتمالاً به آن خواهد رسید. پرسش از این که آیا بهائیان می‌توانند نزد دیگران به گناهان خود اعتراف کنند نیز مثالی از این نوع تمرین است و به منع اعتراف در تعالیم مبارکه به عنوان شیوه‌ای برای آمرزش گناه اشاره دارد. با اینکه این موضوع در هیچ یک از نصوص مورد مطالعه به صراحت ذکر نشده، با کاوش در معنای این آیه می‌توان آن را استنباط کرد: «حاسب نفسک فی کلّ یوم من قبل ان تُحاسب» (مضمون: قبل از این که به حساب تو رسیدگی شود هر روز خود را مورد محاسبه قرار بده).

حال در پرتو تأملات تان بر مفهوم فهم، به سؤالات زیر پاسخ دهید.

۱. تمرکز بر معنای مستقیم نصوصی از آثار مبارکه، چگونه به ایجاد وحدت فکر در یک گروه کمک می‌کند؟

۲. چرا لازم است که از معنای مستقیم متن فراتر رویم و دربارهٔ مصادیق ملموس آن در زندگی مان فکر کنیم؟

۳. کسب بصیرت دربارهٔ پیامدهای ضمنی وسیع تری که نصوصی از آثار مبارکه در بردارند، چگونه به ما کمک می‌کند تا افکار و اعمال خود را با تعالیم امر مبارک همسو کنیم؟

بخش ششم

توانایی شما برای کمک به پرورش فهم مستلزم این است که همواره منش‌هایی چون حسّاسیت، انقطاع و سخاوت را در خود پرورش دهید و از قوای ادراک روحانی بهره‌بردارید. لازم است با دقت به همه گوش دهید. برخی از اوقات کسی که موضوع مورد صحبت را به خوبی درک کرده است، کلمات کافی برای بیان افکار خود ندارد. نباید تمرکزتان تنها روی کلمات باشد، بلکه باید به منظور فرد از آنها توجه کنید. برای این کار باید به دوستان خود ایمان داشته و باور داشته باشید که هر کدام مطالب مهمی برای گفتن دارند.

به منظور تأمل بر توانایی پرورش فهم، هریک از جملات زیر را بخوانید و آنهایی را که با آن موافق هستید، علامت بزنید.

_____ وقتی بیانی از آثار مبارکه را با دیگران مطالعه می‌کنم، به عنوان راهنما وظیفه دارم که مطمئن شوم سایرین آن بیان را همانگونه که من فهمیده‌ام، بفهمند.

_____ وقتی بیانی از آثار مبارکه را با دیگران مطالعه می‌کنم، باید به فهم آنها احترام بگذارم، اما با وجود این باید در نظرات خود پابرجا باشم، چون نظرات درستی هستند. هر چه باشد، من راهنما هستم و فهم روشن‌تری از دیگران دارم.

_____ وقتی بیانی از آثار مبارکه را با دیگران مطالعه می‌کنم، از تبادل نظرهای تازه‌ی زیادی یاد می‌گیرم، فارغ از اینکه از قبل چقدر می‌دانم.

_____ وقتی بیانی از آثار مبارکه را با دیگران مطالعه می‌کنم، باید فهم خود را با خضوع و صراحت به اشتراک بگذارم.

_____ وقتی به عنوان یک راهنما مشغول خدمت هستم، با وجود اینکه نباید هیچ‌گاه فرض کنم که فهم من از محتوا کامل است، اما باید مطمئن شوم که شرکت‌کنندگان به نتایجی مخالف با معنی صریح بیان مبارک نمی‌رسند.

_____ وقتی به عنوان یک راهنما مشغول خدمت هستم، هیچ وقت نباید نظرات و عقاید خود را بیان کنم.

_____ هدف از تبادل نظر در حلقهٔ مطالعهٔ ما این است که من بتوانم معنی صحیح مطالب را تدریس کنم.

_____ هدف از تبادل نظر در حلقهٔ مطالعهٔ ما این است که همه آنچه به ذهنشان می‌آید را بیان کنند، زیرا اینکه خویشتن خود را آشکار کنیم، والاترین ارزشی است که به آن باور داریم.

_____ هدف از تبادل نظر در حلقهٔ مطالعهٔ ما این است که اعضاء در فهم هر چه عمیق‌تر مطلب مورد مطالعه به یکدیگر کمک کنند.

_____ انقطاع از نظرات خود به این معنی است که باید اجازه دهم تبادل نظر میان شرکت‌کنندگان ادامه داشته باشد، حتی وقتی می‌بینم که صحبت‌ها به جایی نمی‌رسد.

_____ اگر واقعاً اعضاء یک حلقهٔ مطالعه از نظرات خود منقطع باشند، هر کس هر چه می‌گوید را درست می‌دانند.

_____ انقطاع از نظرات شخصی، بحث آزادانه، مؤدبانه، و صریح دربارهٔ مطالعهٔ محتوا را تسهیل می‌کند.

_____ وقتی به عنوان راهنما خدمت می‌کنم، باید خالصانه به درگاه خداوند دعا کنم که ابواب فهم حقیقی را بگشاید.

بخش هفتم

نیروی روحانی پر قدرتی هست که با عطش انسان برای دانش و فهم رابطه‌ای تنگاتنگ دارد: انجذاب به زیبایی. بیان مبارک زیر از حضرت بهاء‌الله را مدّ نظر قرار دهید:

«ای بلبان فانی در گلزار باقی گلی شکفته که همه گل‌ها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنوشید و از تن بکشید که شاید به بوستان وصال درآیید و از گل بی مثال ببوید و از لقای بی زوال حصّه برید و از این نسیم خوش صبای معنوی غافل نشوید و از این رائحه قدس روحانی بی نصیب نمانید. این پند بندها بگسلد و سلسله جنون عشق را بجناند دل‌ها را به دلدار رساند و جان‌ها را به جانان سپارد. قفس بشکند و چون طیر روحی قصد آشیان قدس کند...»

«شمع باقی بی فانوس روشن و منیر گشته و تمام حجابات فانی را سوخته. ای پروانگان بی پروا بشتابید و بر آتش زنید و ای عاشقان بی دل و جان بر معشوق بیاید و بی رقیب نزد محبوب دوید. گل مستور به بازار آمد بی ستر و حجاب آمد و به کلّ ارواح مقدّسه ندای وصل می‌زند چه نیکو است اقبال مقبلین. فهنیئاً للفائزین بانوار حسن بدیع.»^۳

کسانی که دوره‌ها را با آنها مطالعه می‌کنید، آکنده از انجذابی طبیعی به زیبایی هستند و شما باید در قلب خود از این موضوع اطمینان داشته باشید. اگر در طول مطالعه دوره‌های مؤسسه به شرکت‌کنندگان کمک شود که عظمت ظهور الهی را مشاهده و زیبایی کلمات نازله را درک کنند، سروری که در هر جلسه احساس خواهند کرد، قوی‌ترین منبع انگیزه برای آنان خواهد بود. در حالی که درباره این نکته تأمل می‌کنید، مفید خواهید یافت که کتاب ۱ را ورق بزنید و سه یا چهار بخش را که در آن جلوه‌هایی از جمال حضرت محبوب برای شما آشکار شده، انتخاب کنید. در مورد هر بخش چند کلمه درباره آنچه شما را چنین مجذوب کرده بود، بیان کنید.

.۱

.۲

.۳

.۴

بخش هشتم

نصوص فراوانی که در موادّ درسی مؤسسه نقل شده‌اند، حاوی معنا و زیبایی ژرفی هستند که در کلمات منزلهٔ الهی موجود است، و این خود قوی‌ترین منبع انجذاب برای شرکت‌کنندگان است.

ولی محیطی که شرکت‌کنندگان در یک حلقه مطالعه با کمک راهنما به وجود می‌آورند نیز مهم است. در هر گروهی که با جوی محبت‌آمیز در کنار یکدیگر کار می‌کنند، نیروی انجذاب به زیبایی به وجود می‌آید. بنابراین شما باید همیشه متوجه جو حلقه مطالعه خود باشید و کاری کنید که آن جو به ارتقای روحانی شرکت‌کنندگان کمک کند.

یک عامل مهم، محیط ظاهری جایی است که گروه در آن دور هم جمع می‌شوند. متأسفانه در دنیای امروز زیبایی ظاهری اکثراً با ثروت ارتباط داده می‌شود. اما آنچه لازم است، محیطی پرتجمل نیست. در طبیعت، در نظم و در نظافت زیبایی وجود دارد. شما مایل خواهید بود که اطمینان حاصل کنید تا محیط مطالعه هر گروه، عطش درونی شرکت‌کنندگان به جمال و کمال را سیراب کند، خواه گروه در زیر درختی بنشینند و یا در اتاقی با تزیینات گران‌قیمت، خواه در کلبه‌ای محقر باشند، و یا در ساختمان مؤسسه آموزشی.

رفتار شما عامل دیگری است که به جو گروه شکل می‌دهد. رفتار می‌تواند زیبا باشد و بنابراین دارای قوه جاذبه است. در محبت، در ملاطفت، و در احترام به دیگران زیبایی نهفته است. برای تفکر بیشتر در این موضوع، مواردی را به خاطر بیاورید که به لطافت طبع شما اهانت شده است. متأسفانه این گونه موارد در محل کار، در فضاهای تفریحی، در جمع دوستان، در جمع خویشاوندان و حتی در مکان‌های آموزشی بیش از حد انتظار اتفاق می‌افتد. مثال‌هایی از این موارد بدین قرارند:

- کسانی بر سر هم داد می‌کشند
- کسانی از کلمات توهین‌آمیز استفاده می‌کنند
- کسی دیگری را در مقابل دیگران شرمند می‌کند
- کسانی با دیگران به چشم شهوت نظر و رفتار می‌کنند
- کسی رفتارش تحت تاثیر الکل است

قابل تصور نیست که شرکت‌کنندگان یک حلقه مطالعه رفتارهای زشتی مثل آنچه در بالا ذکر شد از خود نشان دهند. اما راهنما باید مراقب اشکال ظریف‌تری از رفتار باشد که می‌توانند فضای پرمحبت را تضعیف کنند. برای نمونه، در زیر بعضی موقعیت‌های دشوار ارائه شده‌اند. برای هر یک از این موقعیت‌ها عکس‌العمل نامناسبی ذکر شده است. از شما خواسته می‌شود که آنها را اصلاح کنید.

الف. یکی از شرکت‌کنندگان بر روی کتاب خود خم شده و مشغول ترسیم بی‌هدف خطوطی بر آن است. عکس‌العملی نامناسب می‌تواند این باشد: «تو داری وقت‌گذرانی می‌کنی و باعث افت روحیه گروه می‌شوی.» باید بگویید:

ب. یکی از شرکت‌کنندگان به قدری آهسته صحبت می‌کند که شنیدن صدایش برای دیگران ممکن نیست. یک عکس‌العمل نامناسب می‌تواند این باشد: «نمی‌توانی بلندتر صحبت کنی؟» باید بگویید:

ج. یکی از شرکت‌کنندگان جوابی به یک پرسش می‌دهد که واضحاً اشتباه است. یک عکس‌العمل نامناسب می‌تواند این باشد: «کسی جواب صحیح را می‌داند؟» باید بگویید:

د. دو نفر از شرکت‌کنندگان مشغول نجوا کردن و خندیدن هستند. یک عکس‌العمل نامناسب می‌تواند این باشد: «آیا می‌خواهید لطیفه خود را به دیگران هم بگویید؟» باید بگویید:

۵. یکی از شرکت‌کنندگان سؤالی می‌پرسد که ربطی به موضوع مورد مطالعهٔ گروه ندارد. یک عکس‌العمل نامناسب می‌تواند این باشد: «این هیچ ربطی به موضوع گفتگوی ما ندارد.» باید بگویید:

و. دو نفر از شرکت‌کنندگان در مورد یکی از تمرین‌ها جرّ و بحث می‌کنند و هر یک اصرار دارد که نظر خودش صحیح است. یک عکس‌العمل نامناسب می‌تواند این باشد: «بس کنید. هر دو اشتباه می‌کنید.» باید بگویید:

ز. یکی از شرکت‌کنندگان جوابی می‌دهد که مطابق نصّ مورد مطالعه نیست. یک عکس‌العمل نامناسب می‌تواند این باشد: «آیا نصّی که الان خواندی را نمی‌فهمی؟» باید بگویید:

ح. یکی از شرکت‌کنندگان از موضوع بحث خارج می‌شود. یک عکس‌العمل نامناسب می‌تواند این باشد: «لطفاً فقط روی همین موضوع بمانید.» باید بگویید:

پیشنهاد می‌شود که بیان ذیل را حفظ کنید. این نصّ بخشی از بیانی بسیار بلندتر از کتاب قرن بدیع است که در آن حضرت ولیّ امرالله چارچوب مشخصات اصلی کتاب مستطاب اقدس را

توصیف می‌کنند. در حین انجام این کار، در این باره تأمل کنید که چگونه اجرای نصایح مطرح شده در این بیان برای ایجاد یک جو مناسب در حلقهٔ مطالعه کاملاً ضروری است:

«...حضرت بهاءالله در این رَقّ منیع پیروان امر بدیع را به نصایح الهیه و مواعظ و حکم ربّانیه دعوت و امر صریح می‌فرماید که با جمیع اهل ادیان با کمال روح و ریحان معاشرت نمایند. تعصّب و فساد و نزاع و جدال و غرور و استکبار را منع و به تقوی و طهارت و عفت و امانت و صدق و صفا و مهر و وفا و صبر و اصطبار و عدل و انصاف دلالت و اهل بهاء را به این کلمهٔ علیا که از مخزن قلم اعلی نازل هدایت می‌فرماید قوله العزیز: "کونوا کالاصابع فی الید و الارکان للبدن" و هم‌چنین به قیام بر خدمت امر و ارتفاع شریعت مقدّسه الهیه تشویق و آنان را به نصرت محتومهٔ رحمانیه مطمئن و مستظهر می‌نماید.»^۴ (ترجمه)

بخش نهم

در هشت بخش اول این واحد پیرامون مسئلهٔ انگیزه به کاوش پرداختیم. واضح است که در بحثی چنین کوتاه نمی‌توان حق مطلب را دربارهٔ موضوعی با این اهمّیت ادا کرد. تمام کاری که توانستیم بکنیم این بود که چند منبع انگیزه را بررسی کنیم، به این امید که شما با کسب تجربیات بیشتر به تدریج کشف کنید که حفظ درجهٔ بالایی از شور و شوق در کسانی که با هم دوره‌ها را مطالعه می‌کنید، چه رمز و رازهایی دارد. برای تحکیم بصیرت‌هایی که تا کنون به دست آورده‌اید، مدّت زمانی را صرف مرور بخش‌های قبل کنید و سپس با استفاده از کلمات و عبارات زیر یک بند دربارهٔ انگیزه بنویسید: زودگذر، دائم، سرور، خلوص قلب، فهم، پیشروی، کلمهٔ الله، محیط، ریشه‌ها، عطش کسب دانش، نیل به هدایت خلل‌ناپذیر خداوند، انجذاب به زیبایی.

بخش دهم

موضوع بعدی که باید به آن پردازیم، مشارکت است، که به نحوی طبیعی در ادامهٔ موضوع قبلی می‌آید، زیرا کسانی که به مطالعهٔ دوره‌ها می‌پردازند، فقط از طریق شرکت فعالانه در یادگیری است که می‌توانند درجهٔ بالایی از انگیزه را حفظ کنند.

اکثراً گفته شده که دوره‌های مؤسسهٔ روحی مشارکتی هستند. در این زمینه احتمالاً عباراتی مانند «روش مشارکتی» را شنیده‌اید. «روش»، «رویکرد»، «تکنیک»، و «روال» کلماتی هستند که در بسترهای مختلف معمولاً استفاده می‌شوند، اما برای ما مهم است که معنای چنین کلماتی را در بستر تعلیم و تربیت درک کنیم. چیزی که در اینجا باید مورد تأکید قرار گیرد این است که دغدغهٔ بنیادین مؤسسهٔ روحی در رابطه با مشارکت، در سطح تکنیک یا روال‌ها نیست. آنچه ما از شرکت‌کنندگان می‌خواهیم این است که مسئولیت یادگیری خود را به عهده بگیرند. حتی وقتی که روش آموزش به معنایی سخت‌گیرانه مشارکتی نیست، ممکن است این هدف متحقق شود. یک مثال به روشن شدن این موضوع کمک خواهد کرد.

تصور کنید که در کنفرانسی، یک استاد دانشگاه درباره موضوعی که مورد علاقه شماست سخنرانی می کند و شما در آن شرکت می کنید. نطق استاد نسبتاً طولانی است، اما ایده ها را به طور کامل و به شیوه ای روشن و منسجم توضیح می دهد. به خاطر جمعیت زیاد، سخنران تنها می تواند به چند سؤال پاسخ گوید و تبادل نظری که همه در آن شرکت کنند، امکان پذیر نیست. واضح است که روش استفاده شده در این جلسه، دقیقاً روش مشارکتی نیست. با این حال شما به طور کامل در طول تمام سخنرانی مشغول یادگیری هستید، چون مایلید فهم خود را از موضوع فراتر از آنچه تا کنون می دانید، بسط دهید. شما گوش می دهید، به هر نکته ای که ناطق بیان می کند فکر می کنید، سلسله سؤالاتی را در ذهن خود ترتیب می دهید و بعداً در منابع قابل اطمینان و متعدد به دنبال جواب سؤالات خود می روید.

حال هزاران هزار شاگرد را در سراسر دنیا تصور کنید که در کلاس های خود نشسته، با بی حوصلگی به نطق معلم گوش می دهند و خمیازه می کشند. البته این تصویری نیست که در تمام مدارس مشاهده شود ولی امثال این کلاس ها آنقدر زیاد هست که شما هم حداقل یک یا دو تا از آنها را دیده باشید. بین دو موقعیت بالا که در هر دو از روش تدریس واحدی استفاده شده است، چه فرقی می بینید؟

تفاوت به روشنی در میزان مشارکت است. در مورد اول شما در جریان کلاس فعال هستید. استاد دانشگاه سخنرانی را ارائه می دهد ولی شما مسئول یادگیری خود هستید. شما مسئولیت بررسی نکات مطرح شده را به عهده گرفته اید و به این معنا، به طور کامل در فعالیت آموزشی مشارکت دارید. موقعیت دوم کاملاً برعکس است. شاگردان منفعل هستند. معلم با اینکه فعال است، نمی تواند دانش آموزان را در جریان آموزشی مشارکت دهد.

این مقایسه مختصر از دو موقعیت آموزشی، روشن می کند که وقتی می گوئیم رویکرد مؤسسه روحی مشارکتی است، چه منظوری داریم. این موضوع بدان معنی است که وقتی به عنوان راهنمای دوره ها خدمت می کنید به شرکت کنندگان کمک می کنید که مسئولیت آموزش خود را بر عهده گیرند. در طی ساعاتی که با هم مشغول مطالعه هستید، فکر آنان باید کاملاً مشغول به کاوش در محتواهای ارائه شده باشد و هر شرکت کننده باید نسبت به یادگیری خود شدیداً احساس مسئولیت کند.

برخلاف مثالی که در آن شما یکی از حضار کنفرانس بودید، خیلی بعید به نظر می رسد که بتوانید میزان لازم از مشارکت در یک حلقه مطالعه را فقط با سخنرانی برای اعضای آن متحقق کنید.

کتاب‌های مؤسسهٔ روحی ابزارهای لازم را برای پیروی از رویکرد مشارکتی مؤسسه برای شما فراهم می‌کنند.

قبل از ادامهٔ مطلب از شما می‌خواهیم که چند تصویر را به ذهن بیاورید و به آنها در بستر حلقه‌های مطالعه فکر کنید. با وجودی که هیچ یک از موارد زیر نمی‌توانند تصویر کاملی از پویایی آموزش-یادگیری مورد نظر را ترسیم کنند، اما بصیرت‌های ارزشمندی به شما خواهند داد. چند مورد از این تصاویر کاملاً نامناسب هستند. آنها را خط بزنید و دلیل خود را برای این کار بگویید. برای موارد باقیمانده توضیح دهید که چرا هر تصویر مفید است.

الف. آتشی که آن را شعله‌ورتر می‌کنید: _____

ب. لیوان‌های خالی که پر می‌کنید: _____

ج. حساب‌های بانکی که در آنها پول واریز می‌کنید: _____

د. شمع‌هایی که روشن می‌کنید: _____

ه. دوستی‌هایی که تقویت می‌کنید: _____

و. گروهی که با آنها چیزی می‌سازید: _____

ز. زیربنای عمارت عظیمی که با هم پایه‌گذاری می‌کنید: _____

ح. معدن‌های پراز جواهری که آنها را صیقل می‌دهید: _____

ط. مسابقهٔ فوتبالی که در آن داوری می‌کنید: _____

ی. رقابتی که در آن قضاوت می‌کنید: _____

ک. گیاهانی که به آنها آب می‌دهید: _____

بخش یازدهم

آنچه تا اینجا دربارهٔ مشارکت گفتیم، متضمّن آن است که همهٔ افرادی که در فرایند آموزشی مؤسسهٔ روحی به کاری اشتغال دارند، باید نقشی فعال در یادگیری خود داشته باشند. همچنین عنوان کردیم که کتب مؤسسه ابزارهایی را برای شما فراهم می‌آورند تا به عنوان راهنما بتوانید بر اساس رویکرد مشارکتی مؤسسه عمل کنید. پس حال زمان آن رسیده است که توجه خود را به مطالعهٔ کتب معطوف کنیم و بکوشیم بصیرتی در این باره به دست آوریم که چگونه راهنما می‌تواند پویایی آموزش-یادگیری را به شکلی که تصویر کردیم، به وجود آورد.

ابتدا باید برای شما واضح باشد که رابطه میان راهنما و دیگر شرکت کنندگان رابطه معلم با شاگرد نیست. اما این بدان معنا نیست که او می تواند از بیرون و منفعلانه تبادل نظر را تسهیل کند. راهنما باید در تمام مدت هشیار و مراقب و مشغول مشاهده باشد. باید همواره افکار خود را بر این موضوع متمرکز نگاه دارد که چگونه می تواند به هر یک از شرکت کنندگان کمک کند تا درک کامل تری از مطالب مورد مطالعه به دست آورند.

وقتی قرار است یکی از واحدهای ارائه شده با گروهی مطالعه شود، راهنما کار را با توضیح هدف آن واحد شروع می کند و معمولاً به مهم ترین مفاهیمی که آن واحد در بردارد، اشاره می کند. سپس شرکت کنندگان هر بخش را می خوانند و درباره آن تبادل نظر می کنند، و تمرین های آن را به شکل فردی یا گروهی انجام می دهند. در واقع تمرین ها ابزار مهمی در پرورش فهم هستند و باعث می شوند که شرکت کنندگان در فرایند یادگیری فعالانه مشارکت کنند. در بعضی تمرین ها نیاز چندانی به مساعدت راهنما نیست، اما در بعضی دیگر لازم است او مطالبی را بیان کند، چون با این کار، درک شرکت کنندگان از موضوع عمیق تر می شود. گزیده زیر از بخش «افکاری برای راهنما»ی کتاب ۱ رویکرد ما به تمرین ها را روشن تر می کند:

تمرینات این واحد به هیچ وجه سعی ندارند تمامی گستره معانی مندرج در بیانات مورد بحث را در برگیرند. یکی از سؤالاتی که هر راهنما باید درباره اش بیندیشد آن است که درباره هر تمرین چقدر باید گفتگو کرد. در اینجا مهم است به یاد داشته باشیم که طولانی کردن مشاورات با طرح تعداد زیادی مفاهیم مرتبط اما جانبی اغلب از اثرگذاری مواد آموزشی می کاهد. لازم است هر گروه ضرب آهنگ رشد معقولی را برقرار کند؛ شرکت کنندگان باید مشخصاً احساس کنند که مطابق با امکانات خودشان به طور مستمر پیشرفت می کنند. اما راهنما باید دقت داشته باشد که مبدا بدون تجزیه و تحلیل فکورانه تمرینات، به سرعت و سطحی نگرانه از بخش ها گذر کنند؛ گروه هایی که به این شکل به پیش رفته اند و صرفاً قسمت پاسخ ها را تکمیل کرده اند، هرگز به نتایج ماندگاری دست نیافته اند.

بخش دوازدهم

برای روشن کردن بعضی از موضوعات که پیشتر بدانها پرداختیم، بیاید به یک مکالمه فرضی نگاهی بیندازیم که در آن راهنمای شما در مطالعه کتاب ۷ با یکی از شرکت‌کنندگان در هنگام تنفس به گفتگو می‌پردازند.

- شرکت‌کننده: من تازه دارم فهم جدیدی از مفهوم مشارکت کسب می‌کنم. قبلاً فکر می‌کردم که رویکرد مناسب برای مطالعه دوره‌های مؤسسه صرفاً این است که اعضای حلقه مطالعه قسمت‌هایی از آثار مبارکه را بخوانند، به سؤالاتی پاسخ دهند، و سپس هر فرد به نوبت نظرات خود را بیان کند.

- راهنما: من هم قبلاً چنین توصیف ساده‌انگارانه‌ای را شنیده بودم. متأسفانه چنین توصیفی این تصور را ایجاد می‌کند که مشارکت، نوعی فرمول است.

- شرکت‌کننده: ولی فرد بعد از ورود به فرایند مؤسسه، خیلی زود می‌فهمد که چقدر این رویکرد غنی‌تر از آن است که در ابتدا تصور می‌کرد.

- راهنما: البته درست است که مطالب مورد مطالعه کاملاً متکی بر آثار بهائی هستند و تأکید زیادی بر خواندن و درک نصوصی از آثار مبارکه دارند. اما موضوع دیگری نیز هم‌زمان درست است: سؤال‌ها و تمرین‌ها مستلزم آنند که شرکت‌کنندگان درباره ایده‌های مرتبط به تبادل نظر پردازند.

- شرکت‌کننده: ولی بعضی‌ها می‌گویند که نباید بحث و تبادل نظر را تشویق شود - بلکه برای وفادار ماندن به محتوا، باید از اعضای گروه بخواهیم که جواب سؤال‌ها را بدهند و بعد به مطلب بعدی برویم. حال من می‌بینم که اگر با تمرین‌ها مثل کار برگ‌های پرکردنی رفتار کنیم، به اهداف آنها نمی‌رسیم. با اینکه پاسخ بسیاری از آنها ممکن است در نگاه اول واضح باشد، مقصود از آنها این است که هر یک از شرکت‌کنندگان تا حدی مشغول تفکر و تأمل شود.

- راهنما: کاملاً حق با توست. به همین دلیل است که راهنما باید به این موضوع توجه مخصوصی داشته باشد. او باید تا حدی بداند که هر بخش از یک واحد مشخص به چه هدفی می‌خواهد برسد و در زمان مناسب تبادل نظری را در میان شرکت‌کنندگان آغاز کند و به آنها کمک کند تا درباره تطبیق مفاهیم و ایده‌های مطرح شده و پیامدهای ضمنی آنها تأمل بیشتری کنند. شاید برخی از این ایده‌ها نیازمند مشورت کوتاهی باشند و بعضی دیگر تا حدی مشورت طولانی‌تری را بطلبند.

- شرکت‌کننده: در چند مورد که مشغول مطالعه دوره‌ای بودیم، احساس کردم که با برخی تمرین‌ها تا حدی سخت‌گیرانه رفتار شد. برای مثال در تمریناتی که باید بینیم از بین تعدادی عبارت کدام‌ها درست و کدام‌ها اشتباهند، اصرار بر این بود که پاسخ «بله» یا «خیر» به طور صحیح انتخاب شود.

- راهنما: هر جا پاسخ این نوع تمرینات چندان بدیهی نیست، متن عامدانه به این شکل طراحی شده تا شرکت‌کنندگان از طریق تبادل نظر و تأمل و در پرتو آثار مبارکه، درباره مسائل پیچیده بصیرت کسب کنند. باز در اینجا راهنما باید چنین کاوشی را تشویق کند.

- شرکت‌کننده: فکر کنم به عنوان راهنمای جدید، اوایل در انجام این کار محتاط باشم، چرا که نگرانم تبادل نظر منجر به پراکنده‌گویی شود و نتوانم آن را به درستی هدایت کنم یا سؤالاتی که شرکت‌کنندگان احتمالاً مطرح می‌کنند را پاسخ دهم.

- راهنما: کاملاً طبیعی است که اینطور احساس کنی، اما اطمینان می‌دهم که با کسب تجربه یاد می‌گیری چطور شرکت‌کنندگان با کمک تو می‌توانند مشورتی منضبط داشته باشند. آنها در خواهند یافت که بیان افکار پراکنده به خودی خود باعث افزایش فهم نمی‌شود. تو هم به این یادگیری دست خواهی یافت که تبادل نظر را بدون سخت‌گیری بیش از حد، متمرکز نگه داری. اشکالی ندارد که افراد چیزهایی که می‌خواهند را بگویند حتی اگر نظراتشان گاهی ربط چندانی به موضوع مشورت نداشته باشد. با این حال وقتی می‌بینی که گروه به کلی و برای مدت طولانی از موضوع خارج شده است، آن وقت باید به دوستان خود کمک کنی تا به مطالعه محتوا بازگردند. از آنجایی که رابطه تو با گروه مبتنی بر ادب و مهربانی است، این کار مشکل نخواهد بود.

- شرکت‌کننده: اما این کار همیشه آسان نخواهد بود. در حلقه‌های مطالعه‌ای که تا به حال شرکت داشته‌ام گاهی کسانی بوده‌اند که نمی‌توانستند جلوی صحبت‌های مستمر خود را بگیرند. و کسانی هم بوده‌اند که هیچ وقت چیزی نمی‌گفتند.

- راهنما: البته مسئله اصلی در اینجا این نیست که مشارکت یک شخص در تبادل نظر طولانی است یا کوتاه، بلکه مسئله این است که آیا افکاری که آن شخص بیان کرده، به فهم جمعی گروه کمک کرده است یا خیر. این نکته‌ای است که باید آن را به روشنی در ذهن داشته باشی. اما فارغ از این، مهمترین چیزی که باید به خاطر بسپاری این است که هیچ وقت باعث خجالت کسی نشوی، چه شخص پر حرف باشد و چه کم حرف. باید مواظب باشی که مبادا از کسی که وقت زیادی از گروه می‌گیرد کلافه شوی. این افراد اغلب معتقدند که به پیشبرد بحث کمک می‌کنند، و ممکن است متوجه نباشند که از حد خارج شده‌اند. البته که گاهی اوقات هم ممکن است بیش از اندازه به نظرات خود تعلق داشته باشند. در هر صورت، اگر رشته دوستی و محبت با اعضای گروه محکم باشد، بدون آنکه به شخص پر حرف بر بخورد، راه‌هایی برای تغییر مسیر گفتگو و ورود سایرین به بحث خواهی یافت.

- شرکت‌کننده: آنهایی که ساکت هستند چطور؟

- راهنما: این موضوع خیلی جالبی است. می‌دانی، گاهی ما زیاده از حد به صحبت کردن اهمیت می‌دهیم. اگر کسی ساکت باشد مضطرب می‌شویم. حتی بعضی وقت‌ها فکر می‌کنیم که اشخاص ساکت یا خجالتی زیاد باهوش نیستند یا به موضوع توجهی ندارند. صحبت کردن نشانه‌ای ضروری برای مشارکت نیست. اگر به دقت به گروه که به هر حال معمولاً کوچک است توجه کنی، می‌توانی تشخیص دهی که چه کسی مشغول یادگیری است؛ چه کسی گوش می‌دهد، فکر می‌کند و تمرین‌ها را با جدیت انجام می‌دهد. اشخاص خجالتی گروه کم‌کم اطمینان خود را افزایش می‌دهند و در بحث‌ها شرکت می‌کنند، ولی باید اجازه دهی که این به تدریج انجام پذیرد.

با در ذهن داشتن تبادل نظر فوق، درباره این موضوع که اشتغال کامل راهنما در فرایند آموزش-یادگیری به چه معناست، در فضای زیر بنویسید.

بخش سیزدهم

حفظ تمرکز یک تبادل نظر همزمان با پیشروی با سرعتی ثابت، چالش کوچکی نیست و شما با کسب تجربهٔ عملی، توانایی خود را برای این کار تقویت خواهید کرد. چند موقعیت در زیر ارائه شده‌اند. دو جوابی که به هر مورد داده شده است، هر یک تحت شرایطی مشخص می‌توانند صحیح باشند. در هر مورد شرایطی را توصیف کنید که در آن هر یک از جواب‌ها مؤثرترین شیوه خواهند بود. آیا پاسخ دیگری به ذهنتان می‌رسد که بسته به شرایط می‌تواند مناسب باشد؟

۱. از یکی از شرکت‌کنندگان می‌خواهید که افکار خود را دربارهٔ یکی از سؤالات بیان کند، اما برای مدت زمانی طولانی آن شخص هنوز شروع به جواب دادن نکرده است.
الف. در سکوت صبر می‌کنید تا آن شخص بالاخره جواب دهد:

- ب. با ظرافت خطاب پرسش را به شرکت‌کنندهٔ دیگری معطوف می‌کنید و نظر او را می‌پرسید:

ج.

۲. یکی از شرکت‌کنندگان همیشه پیش از همه جواب پرسش‌ها را می‌دهد و با این کار صحبت کردن را برای دیگران مشکل می‌سازد.

الف. بعضی از سؤال‌ها را مستقیماً از اعضای معینی از گروه می‌پرسید و آنها را به اسم صدا می‌زنید:

ب. در یک فرصت مناسب وقتی که با او مشغول صحبتی دوستانه در خارج از حلقهٔ مطالعه هستید، از او می‌پرسید که از گوش دادن به نظرات دیگران در تبادل نظرها چه بصیرت‌هایی کسب کرده است:

ج.

۳. یکی از شرکت‌کنندگان مدت زیادی است که در بحث شرکت نکرده:

الف. وقتی متوجه می‌شوید که آن شرکت‌کننده مطلبی برای گفتن دارد، مستقیماً سؤالی از او می‌پرسید:

ب. او را به خود وا می‌گذارید و اجازه می‌دهید تا موقعی که دوست دارد ساکت بماند:

ج.

۴. در انجام یکی از تمرینات، چند نفر از شرکت‌کنندگان موضوعاتی فرعی را مطرح می‌کنند و تبادل نظر از موضوع تمرین خارج می‌شود.

الف. با یادآوری هدف از تمرین، به شرکت‌کنندگان کمک می‌کنید تا به موضوع مورد بحث بازگردند.

ب. یکی از شرکت‌کنندگانی را که به نظر می‌رسد فهم روشن‌تری از هدف تمرین دارد، مخاطب قرار می‌دهید و از او مستقیماً سؤالی می‌کنید تا گروه به موضوع مورد بحث برگردد.

بخش چهاردهم

مطالب بخش قبل کمک کرده است تا بدانید که وقتی کتابی از مؤسسه روحی را با گروهی مطالعه می‌کنید، هیچ فرمولی وجود ندارد که به عنوان راهنما حتماً باید آن را دنبال کنید. در واقع راهنما باید در برابر این وسوسه مقاومت کند که مبدا مطالعه دوره‌ها به مجموعه‌ای از گام‌های ساده که باید دنبال شوند، تقلیل یابد. این کار چندان آسان نیست، مخصوصاً در دورانی که دائماً در معرض نسخه‌های تکنیکی هستیم، با این ادعا که می‌توانند تمام چالش‌های ما، از جمله چالش‌های تعلیم و تربیت را حل کنند. باید به خصوص مراقب باشیم که مبدا در نتیجه شور و شوقمان برای غنی‌تر کردن تجربه آموزش-یادگیری، سهواً تکنیک‌ها و روال‌هایی را در جریان مطالعه وارد کنیم که تلاش‌های شرکت‌کنندگان برای تعامل معنادار با محتوای درسی را دچار اختلال کنند.

یک خصیصه فرایند آموزشی ارائه شده در دوره‌های مؤسسه روحی، نوعی سادگی بنیادین است. هر محیطی که محتوا در آن مطالعه می‌شود، باید روح دوستی و سرور بر آن حاکم باشد. در تحلیل نهایی، نه تشریفات، روال‌ها و تکنیک‌ها، بلکه انگیزه کسب دانش و خدمت است که موجب تقویت یادگیری می‌شود.

آنچه گفتیم بدان معنا نیست که بعضی تکنیک‌ها در تسهیل فرایند یادگیری مؤثر نیستند. اما «تکنیک» نباید بر فرایند حاکم شود. هم‌چنین نباید به آن اجازه داد که تلاش جدی برای فهمیدن را به کاری پیش پا افتاده تقلیل دهد یا حرمت کلمات مقدسه را که در فرایند آموزشی چنین محوری هستند، خدشه‌دار کند. گفتگوی فرضی زیر، بین فردی که به عنوان راهنمای کتاب ۷ خدمت می‌کند و گروهی از شرکت‌کنندگان که تازه این بخش‌ها را به اتمام رسانده‌اند، ممکن است به شما کمک کند تا برخی از این دام‌ها را تشخیص دهید و چگونگی اجتناب از آنها را یاد بگیرید:

- شرکت‌کننده ۱: فهم این مطلب خیلی کمک می‌کند که در مطالعه دوره‌های مؤسسه روحی هیچ تشریفات یا مجموعه‌قدم‌های مشخصی برای دنبال کردن وجود ندارد. گاهی اوقات در شیوه مطالعه این دوره‌ها شاهد چیزهایی بودم که فکر می‌کردم بخشی از «روش» مؤسسه هستند، اما حالا می‌فهمم که اینطور نیست.
- شرکت‌کننده ۲: بله، مثل شیوه‌ای که گاهی به موضوع حفظیات پرداخته می‌شود. معلمان کلاس‌های کودکان معمولاً به خردسالان کمک می‌کنند تا با تکنیک ساده‌ای دعا یا نص مورد نظرشان را حفظ کنند در این تکنیک، کودکان جمله یا عبارت اول از یک بیان را آنقدر تکرار می‌کنند تا حفظ شوند و سپس یکی دیگر به آن اضافه می‌کنند، و به این ترتیب کل بیان را حفظ می‌کنند. این تکنیکی ساده ولی مؤثر است و حتی من به عنوان بزرگسال هم معمولاً از آن برای حفظ بخش‌های بلندی از آثار مبارکه استفاده می‌کنم. اما با این حال دیده‌ام که چقدر انرژی صرف یافتن تکنیک‌هایی می‌شود که قرار است به شرکت‌کنندگان کمک کنند تا بیانات را به شیوه‌ای حفظ کنند که به آنها «خوش بگذرد».
- شرکت‌کننده ۳: برای مثال من دیده‌ام که گاهی اوقات راهنما بیانی را به طور کامل روی تخته می‌نویسد و از یک شرکت‌کننده می‌خواهد که آن را با صدای بلند بخواند. سپس راهنما یک یا چند کلمه را پاک می‌کند و یکی دیگر از شرکت‌کنندگان تمام بیان را با یادآوردن کلمات پاک شده می‌خواند. این فرایند تا جایی ادامه پیدا می‌کند که تنها چند کلمه باقی بمانند. این شیوه از حفظ کردن گاهی به صورت غیرضروری کش‌دار می‌شود.
- شرکت‌کننده ۴: به یاد دارم وقتی کتاب ۱ را مطالعه می‌کردم، از همه ما خواسته شد که تصویری برای هر بیان بکشیم. اگر راستش را بگویم هدف این کار را نفهمیدم، و این فعالیت برای بعضی از ما لذت بخش نبود، چرا که سخت‌تر می‌توانستیم با تمرکز تسلسل مفاهیم را دنبال کنیم. ترجیح می‌دادیم با چالاک‌کی بیشتری در محتوا به پیش برویم. چندین ماه طول کشید تا متوجه شوم که این بخشی از روش مطالعه دوره‌ها نیست.
- شرکت‌کننده ۲: می‌فهمم که مسأله «تکنیک» همیشه ساده نیست، و به عنوان راهنما ما باید اطمینان داشته باشیم که تلاش جدی برای فهم باعث سرور شرکت‌کنندگان است. بر مبنای تمام تبادله‌های نظریه‌هایی که در این بخش‌ها داشتیم، مهم به نظر می‌رسد که اشتیاق ما خدمت به عنوان راهنمای دوره‌های مؤسسه آموزشی - ۸۱

و کمک‌هایی که با هدف اشتغال شرکت‌کنندگان به فرایند یادگیری به آنها ارائه می‌دهیم، نباید باعث شود به اقداماتی دست بزنیم که می‌توانند تبدیل به یک رسم شوند و نهایتاً تأثیر دوره‌ها را کاهش دهند.

- راهنما: همگی شما به نتایج مهمی رسیدید. با اینکه طبیعتاً ممکن است بعضی راهنمایان فعالیت‌های خاصی را در مطالعه دوره‌ها بگنجانند، وقتی عنوان «روشن‌رویی» به آنها اطلاق کنیم، عدم انعطاف وارد فرایندی می‌شود که در واقع باید ساده و مسرت‌بخش و متناسب با نیازهای مختلف باشد. بی‌تردید معقول به نظر می‌رسد که مؤسسه روحی نمی‌تواند فهرستی از بایدها و نبایدها منتشر کند، زیرا این کار خود منجر به انعطاف‌ناپذیری خواهد شد. بنابراین مسائل فراوانی به تشخیص راهنما واگذار شده است که تصمیم بگیرد چه چیزهایی منجر به افزایش فهم می‌شوند، و در عین حال اجازه ندهد که تکنیک‌ها بر اصل جریان درک محتوا سایه افکنند یا سادگی فرایند را خدشه‌دار کنند.

بخش پانزدهم

باید تا حال برای شما روشن شده باشد که اگر بناست راهنمایان به شرکت‌کنندگان کمک کنند تا فهم کامل‌تری از محتوا به دست آورند و مسئولیت یادگیری خود را به عهده گیرند، باید فراتر از توانایی هدایت تبادل نظرها، به خوبی با محتوای مورد مطالعه نیز آشنا باشند. البته خود شما نیز شش کتاب اول مؤسسه روحی را با کمک یک راهنما تکمیل کرده‌اید و در انجام خدماتی که این کتاب‌ها توصیه می‌کنند، تجربه نسبتاً خوبی دارید. اینها خدماتی هستند که به عنوان عضوی از هسته در حال رشد در دهکده یا محله‌تان برای بهسازی آن انجام می‌دهید. اما حال به عنوان کسی که مشتاق است به عنوان راهنما عمل کند، باید گام دیگری بردارید و بر بعضی از مفاهیم محوری و اصول زیربنایی که هادی تهبیه محتوای دوره‌ها بوده‌اند، تأمل کنید. برای شروع گزینه‌ای از گفتار مقدماتی که به راهنمایان کتاب ۱ ارائه می‌شود را بخوانید:

از آغاز، باید برای همه شرکت‌کنندگان واضح باشد که دوره‌های مؤسسه روحی مسیری از خدمت به بشریت را دنبال می‌کنند. هر یک از ما در این مسیر با سرعت خود گام برمی‌داریم، دیگران را یاری و از آنها مساعدت دریافت می‌کنیم. پیمودن این مسیر به طور ضمنی بر دنبال کردن یک هدف اخلاقی دوجانبه دلالت دارد: رسیدگی به رشد روحانی و فکری خود و مشارکت در تحوّل اجتماع. پیشرفت در این مسیر مستلزم پرورش تعدادی قابلیت است، قابلیت‌هایی که نیازمند فهم و دانش، صفات روحانی، نگرش‌های پسندیده و مجموعه‌ای از توانایی‌ها و مهارت‌ها هستند. منابع دانشی که کتب مؤسسه از آنها بهره می‌برد از یک سو، تعالیم دیانت بهائی و از سوی دیگر، تجربه انباشته جامعه جهانی بهائی در پیشبرد تمدن مادی و روحانی است. آنچه الهام‌بخش مؤسسه است دورنمایی است که حضرت بهاءالله از فرد و تمدن ارائه می‌فرمایند، فردی که ما می‌توانیم به آن تبدیل شویم و تمدنی که می‌توانیم بنا کنیم.

شما پیشتر در این کتاب فرصت کنکاش در ماهیت روحانی مسیری را داشتید که مدتی است در حال پیمودن آن هستید. در تمام مسیر، دنبال کردن هدف دوجانبه اخلاقی گام‌های شما را مستحکم کرده و به تعهد شما به خدمت تحرک و جهت بخشیده است. خود شما این تجربه را داشته‌اید که چگونه وقتی فرد در این مسیر پیشرفت می‌کند، ظرفیت خدمت افزایش می‌یابد و شما ضمن این کار، بصیرت‌های ارزشمند بسیاری درباره پویایی تحوّل فردی و جمعی به دست آورده‌اید.

در اینجا یک نکته شایان ذکر است. مؤسسه روحی در تلاش برای طراحی دوره‌هایی که ظرفیت مورد نیاز را در افراد پرورش دهد، بدو با چند گزینه روبرو بود. برای مثال می‌توانست رویکردی که در برنامه‌های تزئین معلوماتی بهائی معمول تر است را اتخاذ کند؛ یعنی رویکردی مبتنی بر ارائه دانش کافی درباره امر مبارک به دانش‌آموزان، شامل اصول امر، آموزه‌های روحانی و اجتماعی، تاریخ، احکام، و ساختار اداری. در آن صورت انتظار بر این بود که این دانش به خودی خود افراد را برای قیام به عمل و خدمت به امر مبارک برمی‌انگیزد. چیزی که باید به آنها اضافه می‌شد، آموزش برخی مهارت‌های خاص و تقویت اقدام با تشویق مداوم بود.

بعد از بررسی چندین مورد از این گزینه‌ها، مؤسسه تصمیم گرفت رویکردی را اتخاذ کند که در آن مطالعه و اقدام همراه یکدیگر هستند. مؤسسه متقاعد شده بود که با ایجاد انسجام میان دانش و عمل، ظرفیت لازم برای خدمت به امر و بشریت به وجود می‌آید. به طور خاص، رویکردی که به دنبال افزایش ظرفیت تاثیرگذاری بر تحول فردی و جمعی باشد، آن هم از نوعی که در آثار بهائی تصویر شده، نمی‌تواند اهمیت اقدام را در پرورش فهم نادیده بگیرد. مطالعه صرف، یعنی جستجوی دانش در خارج از میدان خدمت، کافی نخواهد بود.

طبیعتاً نیاز است که بر مطالعه نصوصی از آثار مبارکه تأکید زیادی شود. اما به همان اندازه به کاربرد تعالیم بهائی در زندگی فردی و حیات دهکده یا محله فرد نیز باید تأکید شود. فرایند آموزشی باید شرکت‌کنندگان را نه تنها به ظهور حضرت بهاءالله، بلکه به تجربه عالم بهائی در به کارگیری تعالیم و اصول امر مبارک متصل کند؛ و فراتر از آن لازم است اطمینان حاصل کند که شرکت‌کنندگان در بسط بیشتر این تجربه و ترویج آن نیز مشارکت می‌کنند.

نهایتاً مؤسسه روحی شیوه‌ای از تعلیم و تربیت را اتخاذ کرد که به دانش و عادت‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌ها، منش‌ها و صفات روحانی هم‌زمان می‌پردازد و از کسانی که مایلند انرژی خود را به پیشرفت جوامع‌شان اختصاص دهند، انتظار دارد که همه اینها را به تدریج کسب کنند. بنابراین مفهوم «قابلیت» که تمام این الزامات را گرد هم می‌آورد، به مرور پدیدار شد. مؤسسه روحی به منظور افزایش قابلیت تعداد روزافزونی از افراد برای خدمت به امر مبارک و بشریت، تصمیم گرفت دوره‌های خود را در تسلسلی سازماندهی کند که در قالب یک «مسیر خدمت» تعریف شده است. مؤسسه احساس کرد که به این صورت می‌تواند به شرکت‌کنندگان کمک کند تا با اجرای خدماتی خاص، در یک مسیر تحول فردی و جمعی گام بردارند و با این کار مسیر مزبور را بشناسند.

این مسیر می‌بایست چنان تنظیم می‌شد که شرکت‌کنندگان بتوانند با توسعه قابلیت خود برای خدمت، به طور سیستماتیک در آن پیش روند. بر همین اساس، این خدمات می‌بایست یکی بر دیگری بنا شوند و پیچیدگی آنها از دوره‌ای به دوره دیگر افزایش یابد. همچنین افراد در هر جایی از مسیر خدمت که می‌بودند، می‌بایست دیگرانی که پس از آنها به این مسیر وارد شده بودند را همراهی می‌کردند و به آنان کمک می‌کردند که پیشرفت کنند. به مرور واضح شد که این مورد اخیر، جزئی ذاتی از فرایند قابلیت‌سازی است. افراد باتجربه‌تر، پشتیبان کم‌تجربگانی می‌شوند که در تلاشند مسیر

را طیّ کنند و کم‌تجربگان نیز خود در طول زمان و با کسب تجربه، کمک به کسانی دیگر را به عهده می‌گیرند.

شاید مفید باشد که در اینجا مکث کنید و با گروه خود دربارهٔ ایده‌های زیر گفتگو کنید. سپس دربارهٔ هر کدام چند مورد از افکار خود را بنویسید. به مرور مشاهده خواهید کرد که چگونه فهم شما از هریک از این اندیشه‌ها تکامل می‌یابد.

الف. اهمّیتی که دوره‌ها به دانش منبعث از ظهور حضرت بهاءالله و کاربرد آن در حیات فردی و جمعی می‌دهند: _____

ب. نقش اقدام توأم با مطالعه در پرورش فهم: _____

ج. توسعهٔ قابلیت‌ها در طول یک مسیر خدمت: _____

د. فرایند تحوّل فردی و جمعی که مسیر خدمت تنظیم شده در دوره‌ها آن را ترویج می‌دهد: _____

بخش شانزدهم

به منظور کاوش بیشتر در این موضوع که چگونه رویکرد آموزشی طرح شده تا اینجا و مفاهیم زیربنایی آن، محتوای مؤسسه روحی را شکل داده‌اند، به مسیر خدمتی که شش دوره اول تسلسل، آن را ترسیم می‌کنند و شما به خوبی با آن آشنا هستید، نگاهی می‌اندازیم. برای انجام این کار، عبارت «من در مسیر خدمت قدم برمی‌دارم» را بررسی می‌کنیم. هویت واقعی «من» در این جمله چیست؟ ماهیت این مسیر چیست و گام برداشتن در آن چه معنایی دارد؟

کتاب ۱ به سؤال اول می‌پردازد. در این کتاب سه جنبه از هویت حقیقی مورد بررسی قرار گرفته است: «واقعیت هستی من روح من است که از این دنیا عبور می‌کند تا صفاتی را کسب کند که برای سفری ابدی و شکوهمند به سوی خدا نیاز دارد. عزیزترین لحظات زندگی برای من لحظاتی است که در گفتگو با خدا می‌گذرد، زیرا دعا و مناجات غذای روزانه روح است و اگر روح من قرار باشد به مقصد عالی خود نائل گردد، باید این غذا را دریافت کند. مشغولیت اصلی من مطالعه آثار حضرت بهاءالله، تعمیق درکم از تعالیم خداوند برای این عصر، و آموختن راه به‌کارگیری آنها در زندگی شخصی خودم و حیات جامعه است.» ایجاد آگاهی نسبت به این که در واقع اینها عناصر اصلی هویت واقعی فرد هستند، هدف تفکر درباره روح انسان است.

البته می‌دانید که کتاب ۱ به سه ایده‌ای که در بالا ذکر شد با ترتیب معکوس می‌پردازد. بر مبنای آنچه مؤسسه در این باره دریافته، چشم‌اندازی که این شیوه درباره زندگی به فرد می‌دهد، بر خداوند و امر او متمرکز است و نه بر خود او. نکات و تمرین‌های این بخش و دو بخش بعدی به شما و دیگر اعضای گروه‌تان کمک می‌کند تا این موضوع را بیشتر بررسی کنید.

واحد اول کتاب ۱، «فهم آثار بهائی»، برگزیده‌هایی تک جمله‌ای از آثار مبارکه متمرکز می‌کند. همان‌طور که پیشتر در بخش پنجم مطرح شد، تأکید در اینجا بر معنای صریح هر بیان و تطبیق مستقیم آن با زندگی فرد، و همین‌طور بعضی از پیامدهای ضمنی گسترده‌تر آن است. علاوه بر آن، اصرار بر آن

در زیر دو مجموعه از عبارات ذکر شده‌اند. عبارات ستون اول گرایشاتی را توصیف می‌کنند که اگرچه نامطلوب‌اند، اما غیرمتداول نیستند. دستهٔ دوم اهداف مطلوبی هستند که باید به آنها دست یافت. هر یک از ما در مسیر خدمت در حال حرکت به سمت این اهداف هستیم. پیکان‌هایی از سمت موارد ستون سمت راست به عباراتی از ستون سمت چپ بکشید که این حرکت را نشان می‌دهند:

دیدگاه‌های ما دربارهٔ دنیا فقط با نظراتی گذرا شکل گرفته‌اند. تصمیم‌ها در پرتو تعالیم امر مبارک گرفته می‌شوند.

برای ما مشکل است که بین خوب و بد، راست و غلط تفاوت بگذاریم؛ به نظر می‌رسد همه چیز نسبی است. نیازها و آرزوهای فردی با آنچه منجر به رفاه جمعی می‌شود در هماهنگی قرار می‌گیرند.

تصوّر ما از آزادی باعث می‌شود که نسبت به هر عاملی که گفتار و اعمال مان را محدود کند، محتاط باشیم. برای ارزیابی گفتار و اعمال، مرتّباً از معیار امر مبارک استفاده می‌شود.

تصمیمات ما کاملاً مبتنی بر احساسات لحظه‌ای هستند. چارچوبی ملهم از ظهور حضرت بهاءالله شکل گرفته که دنیا در قالب آن دیده می‌شود.

مقاومت در برابر پیام‌هایی که به ما می‌گویند هر خواسته و اشتیاقی را فارغ از عواقب آن دنبال کنیم، مشکل است. می‌دانیم که آزادی حقیقی با تسلیم ارادهٔ فردی به ارادهٔ خداوند به دست می‌آید.

منفعت شخصی ما بر رفاه کل اولویّت می‌یابد. آگاهی از عواقب تسلیم شدن به خواسته‌های فردی فزونی می‌گیرد و انضباطی برای عمل متناسب با شأن شریف انسان، پرورش می‌یابد.

می‌یابد.

بخش هفدهم

هدف واحد دوم از کتاب ۱ پرورش درکی از اهمّیت دعا و کمک به ایجاد عادت دعای منظم است. شما از آغاز حرکت در مسیر خدمت، بدون شکّ این عادت را در زندگی شخصی تان تقویّت کرده‌اید و در هر فرصت ممکن دعاهایی با اعضای خانواده‌های دهکده یا محلّه تان به اشتراک گذاشته‌اید و برای تقویّت خصلت نیایش در جامعه خود تا حدّ امکان در تلاش بوده‌اید. در اینجا مفید خواهد بود که گزیده زیر از «افکاری برای راهنما»ی کتاب ۱ را بخوانید و آن واحد را با در نظر گرفتن افکاری که این متن به ذهنتان می‌آورد، مرور کنید:

واحد دوم کتاب مانند واحد اول به یکی از عاداتی می‌پردازد که برای حیات روحانی ضروری است: دعا و مناجات منظم. بخش اول این واحد مفهوم «مسیر خدمت» را به تصریح بیان و اشاره می‌کند که به منظور پیمودن این مسیر، باید سرشار از هدفی دوجانبه باشیم. شرکت‌کنندگان ابتدا مجموعه‌ای از نصوص بینش بخش درباره ماهیّت این هدف را بررسی می‌کنند. دروس آینده تسلسل اصلی این موضوع را با تفصیل بیشتری مطرح خواهند کرد.

واحد دوم در بستر همین موضوع به کاوش در اهمّیت دعا و مناجات می‌پردازد. رویکرد این قسمت مشابه با رویکردی است که در بندهای قبل توصیف شد. پرسش‌ها و تمریناتی تنظیم شده‌اند تا باعث افزایش فهم از معنای نصوص مورد مطالعه شوند. همچنان که گروه در این واحد به پیش می‌رود، ممکن است لازم باشد راهنما با تجزیه و تحلیل تصوّراتی که ریشه در تفاسیر و رویه‌های گذشته دارند تردیدها را زائل کند. در برخی سنّت‌ها، مناسک و ظواهر به تدریج اهمّیت حالت درونی افراد را تحت الشعاع قرار داده‌اند و بسیاری نفوس ضرورت دعا و مناجات را نادیده می‌گیرند، در حالی که ضرورت آن برای روح انسان دست کمی از لزوم غذا برای بدن ندارد.

بیش از هر چیز، مقصود از این واحد آن است که شوق «مکالمه با خداوند» و نزدیک شدن به او در شرکت‌کنندگان بیدار شود. از جمله افکاری که به آنها پرداخته شده این موارد است: وارد شدن به حالت دعا به چه معناست، هنگام دعا و مناجات قلب و ذهن ما در چه وضعیتی هستند، چه شرایطی باید پیرامون مان ایجاد شود، و نیز این موضوع که هنگام دعا تنها هستیم یا در جمع. در واقع، بعد از کمی تفکر دربارهٔ نیروهای ناشی از عبادت جمعی، از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود مبادرت به میزبانی یک جلسهٔ دعا و نیایش را در نظر بگیرند.

۱. دو بخش اول واحد، چه رابطه‌ای را میان دعا، رشد فردی، و تلاش برای مشارکت در ساختن یک اجتماع بهتر برقرار می‌کنند؟

۲. این واحد در فهم چه مفاهیمی دربارهٔ ماهیت دعا به شرکت‌کنندگان کمک می‌کند؟

۳. بعضی از سوءبرداشت‌ها دربارهٔ دعا که در اجتماع شما رایج بوده و مطالعهٔ واحد به رفع آنها کمک می‌کند، چه هستند؟

۴. دربارهٔ بیان حضرت عبدالبهاء که می‌فرمایند «انسان باید در حالت دعا زندگی کند» تأمل کنید. پاراگراف‌هایی از این واحد را پیدا کنید که به نظر شما به شرکت‌کنندگان کمک می‌کنند تا برای دستیابی به این حالتِ «بودن»، تلاش کنند.

۵. امید آن است که بعد از اتمام این واحد، شرکت‌کنندگان بکوشند تا به غنی‌تر کردن خصلت نیایش در جامعهٔ خود کمک کنند، برای مثال با ملاقات خانگی و در میان گذاشتن دعا با اعضای یک خانوار، با حمایت پرشور از یک جلسهٔ دعا در محلهٔ یا دهکده‌شان، و یا نهایتاً با میزبانی یک جلسهٔ دعا. به این ترتیب، این واحد بلافاصله از شرکت‌کنندگان می‌خواهد که دانش کسب شده را نه تنها در زندگی خود، بلکه در حیات جامعهٔ خود نیز به کار برند و این کار از طریق مجموعه‌ای از اقدامات کوچک انجام می‌پذیرد، اقداماتی که پایه و اساس خدماتی خواهد بود که بعداً به انجام آنها فراخوانده خواهند شد. برای درک اهمیّت کمک به شرکت‌کنندگان برای مبادرت به عمل در این مرحلهٔ اولیّه از فرایند آموزشی، دربارهٔ آنچه در دهکده یا محلهٔ تان در حال رخ دادن است، تأمل کنید.

الف. در میان گذاشتن دعا با یک فرد، اگرچه به ظاهر ساده است، اما همیشه برای شرکت‌کنندگان آسان نیست. در دهکده یا محلهٔ شما دربارهٔ چگونگی در میان گذاشتن دعا و تأمل در معنای آن با دوستان و خانواده‌ها و با جوانان و بزرگسالان، چه یادگیری‌هایی در جریان است؟

ب. چگونه وقتی تدریجاً افراد بیشتری در یک جامعه این گام به ظاهر ساده را برمی دارند، منجر به خلق فضاهایی می شود که در آنها تعداد روز افزونی برای عبادت و گفتگوهای تعالی بخش گرد هم می آیند؟

ج. در دهکده یا محله شما روند تلاش هایی که برای کمک به شرکت کنندگان کتاب ۱ انجام می شود چه پیشرفت هایی داشته است تا با افراد و خانواده ها دعا در میان بگذارند؟

د. خصلت نیایش در جامعه خود را چگونه توصیف می کنید؟

بخش هجدهم

حال توجّه خود را به واحد سوّم کتاب ۱ معطوف می‌کنیم. هریک از گزیده‌های زیر از «افکاری برای راهنما» را بخوانید و تمرینات بعد از آن را انجام دهید.

امید است مطالعه واحد سوّم کتاب، یعنی «زندگی و مرگ»، تعهد به گام برداشتن در مسیر خدمت را تقویت کند و معنای عمیق‌تری به آن ببخشد. خدمت در این عالم را در بستر کامل‌ترین معنای زندگی می‌توان فهمید، بستری که از وجود زمینی ما فراتر است و با ترقی روح ما در عوالم الهی برای همیشه ادامه می‌یابد. در یک فرایند تعلیم و تربیت، برخلاف آموزش‌های فنی، شرکت‌کنندگان باید به نحوی فزاینده از معنا و اهمّیت آنچه انجام می‌دهند آگاه شوند. تجربه نشان می‌دهد که تنها با رشد این آگاهی از معنای کار خویشتن است که «مالکیّت» فعّال و مسئولانه یادگیری‌شان را متعلق به خود خواهند دانست.

۱. آگاهی از اینکه حیات روح فراتر از این دنیای مادی ادامه دارد، تعهد ما را به پیمودن مسیر خدمت تقویت می‌کند و به اقدامات ما در این مسیر معنایی عمیق می‌بخشد. جملات زیر این ایده را بسط می‌دهند. آنها را بخوانید و چند جمله دیگر بنویسید:

- دانستن اینکه زندگی فقط محدود به تغییرات و حوادث این دنیا نیست، به ما کمک می‌کند که با وجود مواجهه با ناکامی‌ها در مسیر خدمت، در تلاش‌های خود استقامت کنیم.

- به یاد داشتن این موضوع که زندگی روی زمین تنها یکی از مراحل سفر ابدی ما به سوی خداست، به ما کمک می‌کند تا بر پرورش صفات روحانی که ما را به او نزدیک‌تر می‌کند، تمرکز و خود را وقف پیشرفت نوع بشر به سوی سرنوشت مقررش کنیم.

هر بخش از این واحد با یک تا سه نصّ از آثار بهائی آغاز می‌شود و با چند تمرین ادامه می‌یابد. زبان نصوصی که در این واحد نقل شده‌اند سنگین‌تر از دو واحد قبلی است. البته نیازی نیست که گروه روی کلمات دشوار زمان زیادی صرف کند؛ مقصد راهنما حصول اطمینان از آن است که همه، ایدهٔ اصلی که در هر بخش به آن پرداخته شده را درک می‌کنند و این دقیقاً همان مقصدی است که تمرینات هم سعی در تحقق آن دارند.

با توجه به ماهیت موضوع این بخش، تمریناتی که مثال‌های عینی در بردارند، کم و پراکنده‌اند. کارکرد اکثر این تمرینات در سطح مفهومی است. آنچه لازم به ذکر است آن که برخی سؤالات مطرح شده در تمرینات را به سرعت یا با قطعیت نمی‌توان پاسخ داد. چنین پرسش‌هایی مطرح شده‌اند تا آگاهی نسبت به موضوع را افزایش دهند. اگر شرکت‌کنندگان دربارهٔ چنین سؤالاتی فقط فکر کنند، یادگیری مورد نظر تحقق یافته است.

۳. چند تمرین را در این واحد شناسایی کنید که پرسشهای طرح شده در آنها پاسخهای مشخص و قطعی ندارند. دو مثال ارائه شده است.

- تمرین ۱ از بخش دوم: «روح انسان چه زمانی به وجود می‌آید؟»
- تمرین ۳ از بخش پنجم: «آیا می‌توانید از تأثیرات و کارهای روح که به اسباب جسمانی نیاز ندارند، مثال‌هایی بزنید؟»

چرا اجتناب از بحث‌های طولانی در مورد این نوع پرسش‌ها، که صرفاً برای افزایش آگاهی مطرح شده‌اند، مهم است؟

چند بخش اول بر رابطهٔ بین روح و بدن تمرکز دارند که با هم هستی انسان را در این عرصهٔ وجود تشکیل می‌دهند. ایدهٔ اصلی که در این بخش‌ها ارائه شده آن است که روح یک موجود فیزیکی نیست. رابطهٔ آن با بدن را می‌توان به نوری که در آینه ظاهر می‌شود تشبیه کرد. نه گرد و غباری که سطح آینه را پوشانده از فروغ نور می‌کاهد و نه سرانجام، از میان رفتنش. مرگ تنها یک تغییر حالت است، وقتی تعلق بین بدن و روح از بین می‌رود. پس از مرگ، روح تا ابد پیشرفت می‌کند و به سوی خالق خود می‌رود.

واحد سوم پس از آن به مسئله هدف از زندگی، یعنی عرفان الهی و لقای او، می‌پردازد. صحبت در اینجا حول دو موضوع گسترده انجام می‌شود. اولی هدف حیات ما در این عالم و دومی سفر روح پس از مرگ است. روح آیت الهی است و می‌تواند جمیع اسما و صفات او را منعکس سازد. اما قوای بالقوه وجود انسان در هستی او مکنون است و تنها با کمک مظاهر ظهور الهی، یعنی آن وجودات مقدسی که هر چند وقت یک بار برای هدایت بشر می‌آیند، می‌تواند پرورش یابد. کنوز مخفی در ما می‌تواند از طریق تعلیم و تربیت روحانی که ایشان فراهم می‌آورند ظاهر شود.

در مورد سفر روح پس از مرگ، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها ارائه شده تا شرکت‌کنندگان درباره آنها تعمق نمایند: این که مؤمنان به خدا به سعادت حقیقی دست خواهند یافت؛ این که هیچ یک از ما هرگز نمی‌تواند سرانجام خود را بداند و بنابراین باید یکدیگر را ببخشیم و نسبت به دیگران احساس برتری نکنیم؛ این که در عالم بعد، مانند این عالم، روح به ترقی خود ادامه خواهد داد و حواس روحانی که در اینجا در خود پرورش دادیم در آنجا ما را مساعدت و یاری خواهند نمود؛ این که در عوالم ماورا عزیزان خود را خواهیم شناخت و زندگی خود در این دنیا را به یاد خواهیم داشت و از مصاحبت نفوس مقدسه بهره خواهیم برد.

۴. سه پاراگراف بالا، خلاصه‌ای از ایده‌های اصلی این واحد هستند که شما پیشتر ضمن بررسی‌های خود آنها را یادداشت کرده بودید. این ایده‌ها حقایق روحانی را بیان می‌کنند و راهنما باید اطمینان حاصل کند که شرکت‌کنندگان با استنتاج‌های غیرضروری در افکار خود سردرگم نمی‌شوند. با در نظر داشتن این موضوع، به جملات زیر نگاه کنید. برای هر جفت از جملات، مشخص کنید که راهنما کدام یک از آنها را باید انجام دهد تا مفهوم مورد بحث برای شرکت‌کنندگان روشن شود. به انتخاب موارد درست که تا حدی بدیهی به نظر خواهند آمد، اکتفا نکنید، بلکه افکاری چند در مورد شیوه استدلال خود بنویسید.

_____ در مورد زندگی پس از مرگ برخی ایده‌های دیگر را در بحث می‌گنجانید،
ایده‌هایی که در فرهنگ حاضر موجودند و اغلب دربارهٔ آنها گمانه‌زنی‌هایی می‌شود
_____ از گنجاندن برخی ایده‌های دیگر در مورد زندگی پس از مرگ که در فرهنگ حاضر
موجودند و اغلب دربارهٔ آنها گمانه‌زنی‌هایی می‌شود، احتراز می‌کنید

_____ سؤال یکی از شرکت‌کنندگان را نادیده می‌گیرید، چون به ایده‌ای نادرست مثل
تناسخ مربوط است

_____ یکی از شرکت‌کنندگان سؤالی دربارهٔ ایده‌ای نادرست مانند تناسخ مطرح می‌کند و
شما دربارهٔ سؤال مطرح شده توضیحاتی می‌دهید، بدون اینکه درگیر بحثی طولانی
شوید

_____ وقتی سؤالی دربارهٔ زمان دقیق آغاز حیات روح مطرح می‌شود، با بررسی عمیق
تعداد زیادی از موضوعات مرتبط، از جمله جنبه‌های حقوقی و پزشکی، به آن سؤال
پاسخ می‌دهید

_____ در پاسخ به سؤالی دربارهٔ زمان دقیق آغاز حیات روح، صرفاً شرکت‌کنندگان را به
نصّ مربوطه در آثار ارجاع می‌دهید

در نهایت، همان‌طور که می‌دانید، بخش آخر این واحد، مفهوم هدف اخلاقی دوجانبه را که در واحد دوم معرفی شد، به شرکت‌کنندگان یادآوری می‌کند. این بخش از آنها می‌خواهد که در پرتو بصیرت‌های تازه‌شان درباره پیشرفت روح درباره اهمیت توجه به دوجانبه این هدف تأمل کنند. آنها تشویق می‌شوند تا مواضع زیر را در بحث‌های خود بگنجانند:

۱. پرورش صفات روحانی

۲. اطاعت از احکام الهی

۳. مشارکت در رفاه نوع بشر

۴. پیشرفت در مسیر خدمت

چرا مهم است راهنما اطمینان حاصل کند که شرکت‌کنندگان تبادل نظری عمیق و غنی پیرامون مواضع مطرح شده در بالا خواهند داشت؟

بخش نوزدهم

تا به اینجا دیدیم که چگونه کتاب ۱ ما را دعوت می‌کند تا در مورد مفهوم کلمه «من» در جمله «من در مسیر خدمت قدم بر می‌دارم» تفکر کنیم. اگرچه این کتاب عمدتاً به موضوع هویت

می‌پردازد، اما همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، باید کسانی را که آن را مطالعه می‌کنند به انجام بعضی اقدامات برانگیزد، به ویژه در میان گذاشتن دعا با اعضای خانوارهایی در جامعه‌شان. مقصود از کتاب ۲ یعنی قیام به خدمت، کمک به آنهاست تا چند گام بعدی را در این مسیر بردارند و قابلیت خود برای خدمت را رشد بیشتری دهند.

مقدمه کتاب ۲، «افکاری برای راهنما»، به توضیح قابلیت‌هایی اختصاص یافته است که کتاب قصد دارد به آنها بپردازد و اهداف هر یک از سه واحد کتاب را مورد بحث قرار می‌دهد. اگرچه به منظور کسب آمادگی برای هدایت یک گروه در این دوره، لازم است تمامی این مقدمه را به دقت مطالعه کنید، در اینجا شما را تشویق می‌کنیم که گزیده زیر را که توصیفی از هدف کلی کتاب و ساختار آن است، مطالعه کنید:

این کتاب، دومین کتاب در تسلسل اصلی دوره‌هایی است که مؤسسه روحی ارائه می‌کند و درباره قابلیت‌هایی است که ما را قادر می‌سازند در گفتگویی هدفمند و متعالی مشارکت کنیم. خدمت خاصی که کتاب بر آن متمرکز است در واحد سوم توصیف شده. در دنیایی که نیروهایی قدرتمند در حال گسستن پیوندهای درون جامعه‌ها هستند، عمل ملاقات دوستان و همسایگان در منازل‌شان برای کاوش در مضامینی که در حیات اجتماع نقش محوری دارند، اگر به جنبه‌ای شاخص از فرهنگ مبدل شود، می‌تواند درمان بعضی از بیماری‌هایی باشد که به واسطه انزوای فزاینده به وجود آمده‌اند. بر اساس مطالب این واحد، پیوندهای دوستی که بدین ترتیب ایجاد می‌شود به تقویت فرایند ساخت جوامعی پویا و متحد کمک می‌کند.

وجود یک برنامه پایدار برای ملاقات‌های خانگی در محله یا دهکده نیازمند سطحی از سازماندهی است، از جمله لازم است هسته‌ای از دوستان مخلص و متعهد به وجود آید که توسط مؤسسات و نهادهای اداری لازم حمایت می‌شوند. راهنما هنگام هدایت گروه خود در مسیر کتاب، باید به یاد داشته باشد که شرکت‌کنندگان برای پیوستن به این قبیل کوشش‌های جاری آماده می‌شوند. ملاقات‌هایی که به عنوان بخشی از مطالعات‌شان برای آنها ترتیب داده می‌شود باید

آنها را برای شرکت مستمرّ در این کوشش‌ها در طول سال‌های متمادی، متعهد سازد. این تعهد خود بُعدی مهمّ از یک زندگی سراسر خدمت است.

روشن است که انجام ملاقات‌های خانگی با هدف صریحِ کاوش در مضامین روحانی و اجتماعی مهمّ فرهنگ یک جامعه را غنا می‌بخشد. گفتگوهای فراوان و غیررسمی که در خانه و محلّ کار، در مدرسه و بازار اتفاق می‌افتند نیز در این زمینه به همان اندازه حیاتی هستند. بنابراین لازم است توجه مخصوصی به این توانایی مبذول گردد که افراد بتوانند گه‌گاه اصول روحانی را ضمن گفتگو ارائه کنند. واحد دوّم بر پرورش این توانایی تمرکز دارد و از این طریق، اساس لازم برای مطالعات در واحد سوّم را فراهم می‌کند.

اگر قرار است گفتگوهای ما با دوستان و همسایگان مان تعالی بخش باشند، تعاملات ما با آنان باید با سرور همراه باشد. این موضوعی است که واحد اوّل، یعنی «سرور تبلیغ»، به آن می‌پردازد. تمامی خدماتی که مؤسسه روحی توصیه می‌کند، در اصل شامل آن است که لئالی حکمت الهی را که در بحر ظهور حضرت بهاءالله کشف کرده‌ایم با دیگران در میان گذاریم. هدف از مطالعه واحد اوّل افزایش آگاهی از این واقعیت است که این عمل به خودی خود سرور انگیز است. طیّ چند بخش از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا درباره کلمه‌الله و موهبت در میان گذاشتن آن با دیگران تفکر کنند. بر مبنای این واحد، سرور ناشی از این عمل است که به گام‌های ما در مسیر خدمت سرعت می‌بخشد.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، واحد دوّم با عنوان «گفتگوهای سرور انگیز و تعالی بخش» به دانش، مهارت‌ها و عادت‌های ضروری برای اشتغال به گفتگوهای معنادار در فضاهای اجتماعی مختلف می‌پردازد. از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود که درباره اصول مختلف امر مبارک، متونی کوتاه برگرفته از خطابات حضرت عبدالبهاء مطالعه کنند. با انجام این کار، آنها می‌آموزند که از توضیحات ایشان بهره گیرند و به این طریق تشویق می‌شوند تا شیوه‌ای را اتخاذ کنند که در آن، برای آنکه طیّ کوشش‌های خود بتوانند معنا و پیامدهای ضمنی تعالیم حضرت بهاءالله را بهتر درک کنند و

آن را با دیگران در میان گذارند، از حضرت عبدالبهاء الگو می‌گیرند. چگونه انجام هر یک از فعالیت‌های زیر، قابلیت لازم برای شروع کردن و استمرار بخشیدن به گفتگوهای معنادار و تعالی بخش را در شرکت‌کنندگان تقویت می‌کند؟

الف. شناسایی تسلسل افکار در هر یک از متون و سپس بیان آنها به یکدیگر به نوبت در گروه، تا جایی که همه بتوانند به راحتی متن را بازگو کنند

ب. تفکر دربارهٔ تعاملات خود با دوستان، اعضای خانواده و آشنایان و شناسایی برخی از موضوعاتی که ذهن آنها را مشغول می‌کند؛ موضوعاتی که امکان در میان گذاشتن ایده‌های مطرح شده در این متون را فراهم می‌آورد

ج. انتخاب یک یا چند مورد از این متون در طول دوران مطالعهٔ کتاب و تلاش برای گفتگو دربارهٔ ایده‌های آن با چند نفر از دوستان یا اعضای خانواده

اکنون ممکن است بخواهید برای گروهی که امروز با آنها در حال مطالعه هستید، چند نمونه از موقعیت‌هایی را ارائه دهید که در آنها توانستید برخی از اصول روحانی معرفی شده در واحد دوم کتاب ۲ را به طور طبیعی در گفتگوهای خود بگنجانید.

اما واحد سوّم، تمرکزش بر خدمت خاصی است که کتاب ۲ به آن می‌پردازد - یعنی ملاقات دوستان و همسایگان برای گفتگو دربارهٔ موضوعات حیاتی مرتبط با حیات جامعه. کلیت‌هایی از محتوای لازم برای سه نوع گفتگوی مختلف در این واحد گنجانده شده است. شما با مطالعهٔ کتاب در گذشته می‌دانید که بخش عمده‌ای از این واحد به نوع اول این گفتگوها اختصاص دارد. این بخش مجموعه‌ای از موضوعات را به تفصیل ارائه می‌کند که می‌توان آنها را با اعضای خانوارها مورد تبادل نظر قرار داد تا معلومات‌شان دربارهٔ امر مبارک افزایش یابد. چنین اقدامی می‌تواند بخشی از یک برنامهٔ سیستماتیک برای ملاقات‌های خانگی باشد. تجربه‌های فزاینده در سراسر جهان در زمینهٔ ملاقات‌های منظم با والدین کودکان و نوجوانانی که در کلاس‌های تربیت روحانی و گروه‌های تواندهی شرکت می‌کنند، به تنظیم محتوای دستهٔ دوم از گفتگوها منجر شده است. این کار اکنون در همه جا به بخشی جدانشدنی از تلاش‌ها برای جامعه‌سازی تبدیل شده است. در نهایت، این واحد مجموعه ایده‌هایی را به شکل کلی مطرح می‌کند که می‌توان در گفتگو با جوانان گنجانده تا به اشتیاق آنها برای یافتن راه‌هایی برای خدمت پاسخ داده شود. اغلب ضمن چنین گفتگوهایی، جوانان به شرکت در دوره‌های مؤسسه نیز تشویق می‌شوند، چرا که این دوره‌ها ابزاری برای رشد قابلیت‌های مورد نیاز در این مسیر محسوب می‌شوند. با سایر اعضای گروه خود دربارهٔ سؤالات زیر گفتگو کنید:

الف. بسیاری از کسانی که کتاب ۲ را مطالعه می‌کنند، زمانی که بعداً به مطالعهٔ کتاب‌های ۳ و ۵ می‌پردازند، به درک عمیق‌تری دربارهٔ رویکردها و مفاهیم بنیادینی می‌رسند که به برنامه‌های آموزشی کودکان و نوجوانان شکل داده است، و برخی از آنها احتمالاً تصمیم می‌گیرند که به این خدمات تخصصی مشغول شوند. چگونه آگاهی از اهمیت این برنامه‌ها از همان اوایل در کتاب ۲ و گفتگو با والدین همراه با مربیان و مشوقین، به شکلی که در کتاب پیشنهاد شده، گام‌های شرکت‌کنندگان را در مسیر خدمت تسریع می‌کند؟

ب. چگونه یادگیری محتوای گفتگویی که بین الهاندر و بئاتریس - دو جوان مشتاق برای خدمت به جامعه‌شان - شکل می‌گیرد، می‌تواند برای همه کسانی که در مسیر خدمت گام برمی‌دارند، مفید باشد؟

ج. زمانی که ملاقات با خانوارها و گفتگوهای معنادار و تعالی‌بخش با اعضای آنها بخشی از فرهنگ یک محله یا دهکده می‌شود، بافت روحانی و اجتماعی حیات جامعه استحکام می‌گیرد. وقتی افرادی که در مسیر خدمت گام برمی‌دارند، یاد می‌گیرند که مواضع روحانی مهمی را - که مباحث معرفی شده در واحد سوم می‌توانند شروعی برای آنها باشند - با اعضای خانوارها در میان گذارند، چگونه این کار قابلیت خود آنها را برای مشارکت در فرایند جامعه‌سازی افزایش می‌دهد؟

وقتی محتوایی که اکنون واحد سوم کتاب را تشکیل می‌دهد، برای نخستین بار ارائه شد، مؤسسه روحی پی برد که برخی از ملاقات‌کنندگان خانوارها تلاش‌های خود را مستمراً ادامه می‌دهند، در حالی که برخی دیگر به سرعت این کار را رها می‌کنند. به نظر می‌رسید تفاوت در این بود که کسانی که مستمراً ادامه می‌دادند، از خود عمل تبلیغ و در میان نهادن پیام الهی بدون توجه به نتایج فوری آن احساس سرور می‌کردند. واحد اول کتاب ۲ برای پرداختن به این دغدغه طراحی شد. این واحد از تسلسل افکار زیر پیروی می‌کند. این افکار را بخوانید و در مورد آنها در ارتباط با تلاش‌های خود برای خدمت به عنوان راهنما بیندیشید. سپس یک پاراگراف کوتاه بنویسید که توضیح دهد چگونه این خدمت می‌تواند منبعی دائمی از سرور برای شما باشد.

- ظهور حضرت بهاءالله را می‌توان به اقیانوسی تشبیه کرد که در اعماق آن مرواریدهای هدایت الهی نهفته است. هنگامی که مرواریدهای حکمت موجود در ظهور حضرت بهاءالله را کشف می‌کنیم و آنها را با دیگران در میان می‌گذاریم، قلوب ما سرشار از سرور می‌شود.
- ما به نسبت تلاشی که می‌کنیم، از برکات اقیانوس ظهور حضرت بهاءالله بهره‌مند می‌شویم.
- اقیانوس ظهور حضرت بهاءالله به طرز حیرت‌آوری به ما نزدیک است. اگر فقط اراده کنیم، در یک چشم برهم زدن می‌توانیم به ساحل آن برسیم.
- پس از آنکه به موهبت شناخت حضرت بهاءالله واصل می‌شویم، از گنجینه‌های اقیانوس ظهور ایشان بهره می‌بریم و مرواریدهای هدایت الهی را آزادانه و بدون قید و شرط با دیگران به اشتراک می‌گذاریم.
- در حالی که در مسیر خدمت پیش می‌رویم، کلمهٔ الله دائماً برای ما منبع الهام است. ما کلمهٔ الله را با دیگران به اشتراک می‌گذاریم، زیرا دارای قدرت و تأثیر ویژه‌ای بر قلب انسان است.
- از بین تمام فعالیت‌هایی که روزانه بدانها مشغولیم، مواهب مخصوصی به آن دسته از فعالیت‌ها اختصاص دارد که در آنها به دیگران کمک می‌کنیم جواهر مکنون در اقیانوس ظهور حضرت بهاءالله را کشف کنند.
- سروری که از خدمت به دست می‌آوریم در خود عمل ما نهفته است. اگر بیش از حد به نتایج وابسته باشیم یا تحت تأثیر ستایش یا انتقاد قرار بگیریم، این سرور را از دست خواهیم داد. برای آنکه خدمات ما سرور انگیز باشند، انقطاع یک پیش‌نیاز است.
- باید حاضر باشیم تلاش و فداکاری کنیم. باید به خاطر داشته باشیم که فداکاری به معنای چشم‌پوشی از چیزی پست‌تر به خاطر چیزی والاتر است. هنگامی که این کار را انجام می‌دهیم، شادمانی روحانی به دست می‌آوریم و در مسیر پیشرفت روحانی گام‌های بیشتری برمی‌داریم.
- در مورد هر کاری که در مسیر خدمت انجام می‌دهیم، باید هم به فشردگی تلاش‌های لازم برای آن توجه کنیم و هم به کیفیت این تلاش‌ها.

هستند که در صدد افزایش قابلیت فردی از طریق مطالعه و اقدام است. چیزی که هر راهنمایی باید درک کند آن است که این اقدامات بر یکدیگر بنا شده‌اند و در هر کتاب پیچیده‌تر می‌شوند. یادگیری حاصل از انجام دادن مؤثر هر خدمت، برای کسب قابلیت لازم جهت انجام خدمات بعدی حیاتی است. ادامه دادن به یک گفتگوی جاری طی چندین ملاقات خانگی آن طور که در این کتاب پیشنهاد شده، به وضوح دشوارتر از فعالیت تشویق شده در کتاب ۱ یعنی میزبانی یک جلسهٔ دعای مستمر توسط خود فرد یا با همکاری چند نفر دیگر است. و به آسانی می‌توان ملاحظه کرد که برای انجام خدمات پیچیده‌تری در آینده، ضروری خواهد بود که شرکت‌کنندگان در قابلیت‌های مورد نظر در این کتاب پیشرفت کنند.

با گروه خود دربارهٔ این موضوع تبادل نظر کنید که چگونه قابلیت‌هایی که کتاب ۲ به آنها می‌پردازد، یعنی قابلیت‌هایی که به ما توانایی مشارکت در گفتگوهای معنادار و تعالی بخش را می‌بخشد، بر پایهٔ دانش و توانایی‌هایی بنا شده‌اند که شرکت‌کنندگان با مطالعهٔ کتاب ۱ و مشارکت در اقدامات پیشنهادی آن کسب کرده‌اند، به ویژه با اقدام به در میان گذاشتن دعا با دیگران.

بخش بیستم

گام بعدی در مسیر خدمت که دوره‌های متسلسل بدان می‌پردازند، در حوزهٔ تعلیم و تربیت روحانی کودکان است. کتاب ۳، تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۱، بر بخشی از دانش، مهارت‌ها و توانایی‌ها، و صفات و منش‌هایی تمرکز دارد که برای ورود به این حوزه از اقدام لازمند.

البته بسیاری از کسانی که این کتاب را مطالعه می‌کنند، با اینکه کاملاً در مسیر خدمت فعال‌اند، ممکن است تمایلی به تدریس چنین کلاس‌هایی نداشته باشند. با این حال، دغدغهٔ آموزش روحانی کودکان مربوط به همه است. هر کدام از ما به عنوان اعضای خانواده، اعضای جامعه، و اعضای مؤسسات و نهادهای امر مبارک، باید به این مسئولیت مهم توجه کنیم. بنابراین، کتاب ۳ علاوه بر هدف اصلی خود، قصد دارد آگاهی جمعی در این باره را نیز تقویت کند. با در نظر داشتن

این موضوع، گزیده زیر را از قسمت «افکاری برای راهنما» مطالعه کنید و آن را با سایر اعضای گروه خود به بحث بگذارید:

شرکت کنندگان از مطالعه واحد دوم کتاب ۲ با این فرموده حضرت عبدالبهاء آشنا هستند که تعلیم و تربیت سه قسم است: جسمانی، انسانی و روحانی. در اینجا این فرصت را خواهند یافت که درک خود را از نوع آخر تعلیم و تربیت افزایش دهند، یعنی تربیت روحانی، که با کمک آن ماهیت روحانی و برتر فرد پرورش می‌یابد. آنچه از آغاز باید واضح باشد آن که تربیت روحانی کودکان چنان که مورد نظر آئین بهائی است با تحمیل باورهای جزم‌اندیشانه که گاه با تعلیمات دینی همراه است اساساً تفاوت دارد. برعکس، هدف آن ایجاد عشق به دانش، نگرشی باز و پذیرا نسبت به یادگیری و شوق مدام به تحرّی واقعیت می‌باشد.

به همان اندازه اذعان به این نکته مهمّ است که در تعلیم و تربیت نسل جدید، اصول و تعالیم دینی را نمی‌توان حذف کرد، زیرا این کار به مثابه محروم کردن آنها از دسترسی به حقایق الهی و اصول روحانی خواهد بود، اصولی که باید بر افکار و اعمال ایشان حاکم گردد. این ادّعا وجود دارد که بهتر است خردسالان را رها کنیم تا از تعاملات خود با اجتماع، ظاهراً با انتخاب آزادانه، معیارها و جهان‌بینی خود را کسب کنند. به نظر نمی‌رسد که حامیان این ادّعا بدانند که قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با چه شدّتی به ترویج الگوهای باور و رفتاری که به نفع خودشان است می‌پردازند. اما حتّی اگر چنین نبود، دلیلی ندارد که فرض کنیم نسل‌های بعد خواهند توانست بدون تعلیم و تربیتی که ماهیت روحانی فرد را می‌پرورد دنیایی بهتر بسازند. نوع بشر وقتی از هدایت برآمده از مربّی الهی محروم ماند قادر به ایجاد چیزی بیش از هرج و مرج و بی‌عدالتی و رنج نیست.

گزیده بالا توضیح می‌دهد که آموزش روحانی کودکان، آنطور که امر مبارک آن را تصویر می‌کند، هیچ ارتباطی با آموزش جزم‌اندیشانه مذهبی ندارد. اما در کنار آن، این موضوع را نیز روشن

می‌سازد که چنین آموزشی ملهم از حقایق الهی و اصول روحانی است که در ظهور حضرت بهاء‌الله، مربّی نوع بشر در این دوران مندرجند.

الف. برخی از ویژگی‌های آموزش جزم‌اندیشانه چیست، ویژگی‌هایی که لزوماً منحصر به حوزهٔ دینی هم نیستند؟

ب. به کسی که می‌گوید حفظ کردن کلام خداوند کاری جزم‌اندیشانه است، چگونه پاسخ می‌دهید؟

ج. هنگامی که کودکان از دسترسی به حقایق و اصول روحانی موجود در ظهور الهی محروم می‌شوند، به راحتی ممکن است ارزش‌های مادی‌گرایی افراطی را که به فرهنگ‌های گوناگون جهان تهاجم کرده است، جذب کنند. برخی از این ارزش‌ها کدام‌اند؟

د. چگونه ارزش‌هایی که در بالا ذکر کردید، رشد ماهیت روحانی انسان را تضعیف می‌کنند؟

با مطالعه دو واحد کتاب ۳ می‌دانید که برنامه مؤسسه روحی برای آموزش روحانی کودکان به منظور کمک به آنها طراحی شده است تا اخلاق پسندیده و حسن رفتار را در خود پرورش دهند. البته، منش‌ها و عادت‌هایی که شاخصه اخلاق پسندیده‌اند، فقط زمانی ریشه‌دار می‌شوند که تجلی صفات روحانی باشند و به همین دلیل، درس‌های سال اول بر پرورش چنین صفاتی در کودکان پنج و شش ساله متمرکز است. پاراگراف زیر از بخش «افکاری برای راهنما» درباره همین موضوع است، موضوعی که در واحد اول این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است:

این واحد اشاره می‌کند که از جمله احجاری که به فرد عطا شده احجاری به نام «صفات روحانی» هستند؛ آنها را ساختارهایی پایدار می‌دانیم که حُسن اخلاق و شرافت شخصیت را می‌توان بر آن بنا نمود. یکی از افکار اساسی که تمام شرکت‌کنندگان باید فهم مقتضی از آن کسب کنند آن است که صفات روحانی دسته متمایزی از «فضائل» هستند، اصطلاحی کلی که برای همه انواع خصائل مرضیه از جمله عادات و نگرش‌ها و مهارت‌ها و توانایی‌ها به کار می‌رود. در بخش‌های ششم و هفتم، برخی از دلالات ضمنی این گزاره بررسی می‌شود. راهنما مایل خواهد بود که مطمئن شود اعضای گروه می‌توانند گفتگوهای خود را به مطالعه واحد سوم کتاب ۱ ربط دهند، آنجا که در این باره تفکر نمودند که صفات روحانی، به عنوان قوای روح انسان باید در این حیات پرورش یابند تا در سفر ابدی‌مان به سوی خدا ما را کمک و یاری نمایند. محبت‌الله و عرفان الهی از پرورش صفات روحانی جدایی ناپذیرند. مهم است که شرکت‌کنندگان ببینند افکار مندرج در این دو بخش چگونه دروس سال اول را از دوره‌ای مربوط به فضائل که وقت‌شناسی و صداقت را از یک نوع می‌بینند متمایز می‌کنند. وقتی معلمان این تمایز را درک می‌کنند، از تمایل به این که پرورش اخلاق نیک را عمدتاً به عنوان اصلاح رفتار ببینند اجتناب خواهند نمود.

طبق متن بالا، هنگام کمک به کودکان برای تهذیب اخلاق خود، معلمان باید تفاوت بین صفات روحانی - یعنی ویژگی‌های اساسی روح انسان - و «فضائل» به معنای عام را درک کنند. اصطلاح فضائل برای اشاره به تمامی ویژگی‌های پسندیده از جمله عادات، مهارت‌ها و منش‌ها به کار می‌رود. عبارات زیر، روشن‌تر می‌کنند که چرا در زمان تدریس درس‌های سال اول، مهم است که این تمایز را به خاطر داشت. آیا می‌توانید چند عبارت دیگر به این فهرست اضافه کنید؟ در طول انجام این تمرین، مفید خواهید یافت که ایده‌های ارائه شده در بخش‌های ششم و هفتم واحد اول را بخوانید و درباره آنها تأمل کنید.

- در پرورش صفات روحانی، کودکان هدایت می‌شوند که قلوب و افکار خود را بر خداوند متمرکز کنند، چرا که او منبع بی‌پایانی است که این صفات از آنجا متجلی می‌شوند.
- منش‌ها و تمایلات پسندیده، فارغ از اینکه تا چه حد هنجارهای اجتماعی آنها را تقویت کنند، ماهیتاً ناپایدار و محدودند، مگر آنکه بر پایه صفات روحانی بنا شده باشند.
- پرورش صفات روحانی مانند دلسوزی، محبت و سخاوت در کودکان، منش‌ها و عادت‌های مناسبی مانند همدلی، مراقبت از دیگران و به اشتراک‌گذاری داشته‌ها با آنان را در کودکان نهادینه می‌کند.
- یاد گرفتن رفتارهای مطابق با هنجارهای فرهنگی و اجتماعی به تنهایی منجر به رشد صفات روحانی نخواهد شد.
- انگیزه ابراز صفات روحانی باید از اشتیاق به کسب رضای الهی سرچشمه بگیرد، نه از اشتیاق به جلب تأیید دیگران.
- مصلحت‌اندیشی - یعنی دستیابی به منفعت شخصی با ابزارهای مختلف - می‌تواند انگیزه‌ای قوی برای رفتارهایی باشد که ظاهراً پسندیده‌اند؛ اما تأثیری بر اشتیاق فرد برای ابراز صفات روحانی ندارد.

همان طور که مشاهده کردید، یکی از مفاهیم مهم که این واحد به آن می‌پردازد، انضباط است. گزیده زیر از «افکاری برای راهنما» به تفصیل بیان می‌کند که اگر فرایندی آموزشی قصد پرورش صفات روحانی را دارد و صرفاً به دنبال تغییر رفتار به شیوه‌های دیگر نیست، به این مفهوم چگونه خواهد نگریست.

گفتگو درباره مفاهیم و ایده‌های بالا شرکت‌کنندگان را به درک این امر رهنمون می‌سازد که سرانجام از طریق یک فرایند تربیت روحانی، کودکان باید کسب صفات روحانی را به خودی خود پاداش بدانند و داشتن اخلاق ناشایست را بزرگ‌ترین تنبیه در نظر گیرند. بنابراین همه این‌ها باید کمک کند که شرکت‌کنندگان بتوانند اصلاح رفتار خردسالان را از منظر مناسبی بنگرند: نه به عنوان هدفی اصلی بلکه به عنوان کمکی برای تلطیف شخصیت. بر این اساس، در تعاملات خود با کودکان راه‌های مناسبی خواهند یافت تا رفتار مطلوب را تشویق کنند و از الگوهای رفتاری ناشایست بر حذر دارند. برخی از این راه‌ها در بخش سیزدهم ذکر شده‌اند. برخی مفاهیم دیگر که به اختصار در این بخش به آنها پرداخته شده مفاهیم مربوط به آزادی و انضباط هستند. در حالی که تنبیه شدید، آشکارا جایی در تعلیم و تربیت کودکان ندارد، آزادی مطلق دادن به آنها برای انجام هر آنچه می‌خواهند نیز به همان اندازه به پرورش روحانی آنها آسیب می‌زند.

در زیر چند عبارت ذکر شده است. مشخص کنید کدام یک از آنها با مفهوم انضباط به معنایی که در این واحد ارائه شده تطابق دارند:

_____ انضباط باید سخت و خشن باشد.

_____ اگر بناست که انضباط پایدار باشد، باید از درون شخص سرچشمه گیرد.

- _____ آزادی واقعی مستلزم انضباط شخصی است.
- _____ وقتی انضباط تحمیلی باشد، قوّهٔ خلاقه را از بین می‌برد.
- _____ انضباط، قوّهٔ اقدام خلاقانه را از مهارت‌گسیختگی حفظ می‌کند.
- _____ اگر معلّمی محبّت الله را در وجود شاگردانش القاء کند، احتیاجی به تعیین معیارهایی برای رفتار نخواهد بود.
- _____ بدون انضباط شخصی، پرورش صفات روحانی غیرممکن است.
- _____ کودکان احتیاج به آزادی دارند تا بتوانند خودشان چیزهایی را کشف کنند؛ انضباط فقط می‌تواند فرایند کشف و یادگیری حقیقی را مختل کند.
- _____ انضباط باعث شکوفایی کودکان می‌شود؛ آنها در یک محیط منظم و ساختارمند بهتر یاد می‌گیرند.
- _____ وقتی افراد حالت متواضعانهٔ کسی را اتخاذ می‌کنند که در حالت یادگیری است، به حکمت دست می‌یابند. انضباطی که با این حالت متواضعانهٔ یادگیری ایجاد می‌شود، انسان را از ترس شکست رها می‌سازد و راه را برای استفادهٔ سازنده از قوّهٔ ابتکار عمل باز می‌کند.
- _____ برقراری انضباط هرگز نمی‌تواند مشتمل بر شکلی از خشونت یا آزار باشد، خواه روانی باشد و خواه جسمانی، زیرا خشونت اساساً با شرافت روح انسانی مغایر است و به رشد انسان صدمه می‌زند.
- اکنون لحظه‌ای وقت بگذارید و با گروه خود دربارهٔ پرسش زیر تبادل نظر کنید: با توجه به اینکه شرکت کنندگان یک حلقهٔ مطالعه نه کودکان بلکه جوانان و بزرگسالان هستند، مفهوم انضباط چگونه در آن مصداق می‌یابد؟
- اما واحد دوم، شامل دو قسمت است: یک قسمت بیست و چهار درس پیشنهادی برای سال اول است، و قسمت دیگر، شامل بخش‌هایی مقدّماتی است، به این هدف که معلّمان بتوانند با محتوای درس‌ها که هر یک بر پرورش یک صفت روحانی خاصّ متمرکز است، به خوبی آشنا شوند. شما آگاهید که این درس‌ها برای پرورش صفات روحانی در کودکان، آنها را در تماس مستقیم با کلام

الهی قرار می‌دهند و با داستان‌هایی از حضرت عبدالبهاء که تجسّم والاترین آرمان‌های انسانی هستند، به آنها الهام می‌بخشند. دعا، حفظ نصوص و داستان‌ها، عناصر اصلی این دروس را تشکیل می‌دهند و بخش‌های مقدّماتی واحد دوّم، هر چهار درس را در یک دسته یکجا بررسی می‌کنند، به این ترتیب که شرکت‌کنندگان را هدایت می‌کنند که عناصر کلیدی درس‌ها را در هر یک از این دسته‌ها مرور کنند. شاید مایل باشید حال این بخش‌ها را بررسی کنید و سپس دربارهٔ نقشی که این عناصر در آموزش روحانی کودکان ایفا می‌کنند، یک یا دو جمله بنویسید.

دعا:

حفظ نصوص:

داستان‌ها:

حال آیا می‌توانید چند کلمه دربارهٔ نقش هر یک از عناصر دیگر دروس بنویسید؟

سرودها:

بازی‌های مشارکتی:

رنگ‌آمیزی:

واحد دوم شرکت‌کنندگان را تشویق می‌کند که به عنوان بخشی از مطالعه محتوا، ارائه عناصر مختلف درس‌ها را تمرین کنند، یا در صورت امکان آنها را با سه یا چهار کودک مطالعه کنند. برخی گروه‌ها ممکن است پیش از آنکه تجربه تدریس یک کلاس کودکان را کسب کنند، کل واحد را به همان شیوه پیش ببرند و درس‌ها را در دسته‌های چهارتایی مطالعه کنند. این امکان هم هست که شرکت‌کنندگان یک دسته چهارتایی از درس‌ها را مطالعه کنند و بلافاصله مقداری تجربه‌ای در این زمینه به دست آورند، خواه با کمک به معلمی دیگر و خواه با شروع کلاس خودشان. با گروه خود در این باره صحبت کنید که راهنما برای اتخاذ رویکردی چنین انعطاف‌پذیر و متناسب با شرایط، باید درباره کارهایی که در دهکده یا محله‌اش در جریان است، چه نوع دانشی داشته باشد.

بخش بیست و یکم

حال با کسب درکی عمیق‌تر از خدماتی که به واسطه مطالعه سه کتاب اول شروع می‌شوند، بیایید به کتاب بعدی در تسلسل اصلی دروس مؤسسه نگاهی بیاندازیم که مجدداً به موضوع هویت بهائی، یعنی «من» در عبارت «من در مسیر خدمت گام برمی‌دارم» باز می‌گردد. بخش اعظم هویت، چه در افراد و چه در تمامیت جمعیت‌ها، با تاریخ شکل می‌گیرد. در انفکاک از تاریخ، سردرگمی به وجود می‌آید و انسان‌ها مثل درختانی بی‌ریشه می‌شوند. اما شاید این سؤال برای ما مطرح شود که در طی دوران گذار در زندگی نوع بشر، یعنی در این زمانی که نظم کهن در حال فروپاشی و خلقتی نو به جای آن در حال ظهور است، هر فرد انسانی ریشه‌های تاریخی وجود خود را در کجا باید بیابد؟ برای اغلب افراد، این پرسشی دشوار است، اما برای بهائیان جوابی ساده دارد: ما باید عناصر هویت خویش را در رویدادهای بی‌شماری بجوئیم که از آن شب سرنوشت‌ساز یعنی شب اظهار امر حضرت باب به ملا حسین، امر الهی به واسطه آنها به پیش رفته است.

کتاب ۴ با نام دو مظهر ظهور الهی به مطالعه تاریخ زندگی حضرت باب و حضرت بهاء الله اختصاص دارد. در واحد اول، عظمت این یوم یعنی یوم الله به اختصار بررسی می‌شود. سپس واحدهای دوم و سوم، شرکت‌کنندگان را با دوران رسالت این دو وجود مقدس آشنا می‌کند. برای تأکید بر اهمیت روحانی این وقایع، بخش‌های مرتبطی از آثار مبارکه مطالعه می‌شوند که در ارتباط با ظهور مظاهر الهی بر مضامینی عمیق پرتو می‌افکنند. یادگیری واقعیت‌های تاریخی مهم درباره زندگی حضرت باب و بهاء الله هر چقدر هم اهمیت داشته باشد، چیزی که شرکت‌کنندگان را در مسیر خدمت

پایدار نگاه خواهد داشت، فهمی است که با تأمل بر این موضوعات روحانی به دست می‌آورند. در این ارتباط، مقدّمه کتاب برای راهنمایان چنین توضیح داده است:

بنابراین راهنما، به منظور آماده نمودن خود برای همراهی گروه در مسیر واحدهای دوّم و سوّم باید در خصوص مفاهیم روحانی مطرح شده به دقت بیندیشند. به عنوان مثال یکی از این مفاهیم آن است که هر یک از شمس الهیه نه به انتخاب خویش بلکه به اراده الهی در عالم بشری ظاهر شده‌اند و پروردگار به آنها علم لدنی عطا فرموده است. مفهومی دیگر آن که اولین نفوسی که مقام ایشان را درک نمایند به رشادت و اعمال قهرمانانه فراخوانده می‌شوند، اعمالی که به وضوح حاکی از قوای تقلیب‌کننده امر ایشان هستند. یکی دیگر از مفاهیم آن است که مظاهر مقدّسه می‌پذیرند برای هدایت بشر به سوی حقیقت و شناساندن مشیّت و اراده الهی به مخلوقاتش، حیاتی مملو از مشقات را محتمل شوند. مفهوم دیگر چنین است که هیچ قوایی، هر قدر عظیم، نمی‌تواند از نفوذ ایشان بکاهد یا مانع تحقّق رسالتی که ایشان عهده‌دارش هستند شود. در همین زمینه، مفهومی مهمّ که در واحد سوّم مورد بررسی قرار می‌گیرد مفهوم بحران و پیروزی است. درک این مفهوم که می‌گوید هر بحرانی در امر الهی منجر به ظهور حجمی تازه از قوای مکنونه در امر می‌شود برای تمامی نفوسی که مسیر خدمت را مشی می‌نمایند ضروری است، چرا که سبب می‌شود تاریخ امر را ارج نهند و همچنین در رشد مستمرّ آن در محله‌ها و دهکده‌های خود مشارکت نمایند، فرایندی که همواره بحران‌ها و پیروزی‌های بسیاری را پشت سر می‌گذارد.

در کوشش‌هایی که به عنوان راهنما به انجام می‌رسانید، درک شخصی شما از اهمیّت روحانی وقایعی که پیرامون زندگی دو مظهر ظهور الهی اتفاق افتاده است، چگونه بر نحوه تعامل شرکت‌کنندگان با محتوای درسی تأثیر خواهد گذاشت؟

شرکت‌کنندگان این دوره باید تشویق شوند مطالب تاریخی را که می‌آموزند با مقدمات جزئیات بازگو کنند. راهنما چطور می‌تواند به آنها کمک کند که این توانایی خود را افزایش دهند؟

همان‌طور که در بالا اشاره شد، موضوعی که در سراسر این واحد به آن پرداخته شده، موضوع بحران و پیروزی است. یکی از چالش‌های شما آن است که مطمئن شوید شرکت‌کنندگان درکی عمیق از این اصل کسب می‌کنند. برای کسب درکی کامل‌تر از پویایی بحران و پیروزی، شاید مایل باشید فهرستی از رویدادهای مهم توصیف‌شده در واحد سوم کتاب به ترتیب زمانی تهیه کنید. پس از انجام این کار، مشخص کنید کدام رویدادها نشانهٔ آغاز مرحله‌ای جدید از بحران یا پیروزی هستند.

اکنون، به جامعهٔ خود بیاندیشید. چگونه برهم کنش بحران و پیروزی به پیشرفت منجر شده

است؟

شایان ذکر است که در این کتاب از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود نصوصی را حفظ کنند که به مراتب طولانی‌تر از کتاب‌های قبلی است. آنها تشویق می‌شوند که در واحد دوم، بیان حضرت باب خطاب به حروف حیّ، و در واحد سوم، پنج پاراگراف ابتدایی کتاب اقدس را حفظ کنند. از

شروع دوره‌ها مشخص است که فرایند آموزشی که دوره‌های مؤسسه روحی مروج آن هستند، روی حفظ کردن تأکید دارد. گرچه کسانی که حفظ کردن برایشان دشوار است هرگز تحت فشار قرار نمی‌گیرند، اما همه شرکت‌کنندگان وقتی به کتاب ۴ می‌رسند، ارزش یادآوری نصوصی از آثار الهی را به طور فزاینده می‌دانند و در مورد تأثیرات کلمه‌الله بر قلب انسان بینش‌های متعددی کسب کرده‌اند. به زمانی که خودتان مشغول مطالعه بودید، فکر کنید. چگونه توانایی شما برای حفظ نصوص طولانی در کتاب ۴، به تدریج و با پیشرفت در هر یک از دوره‌های قبلی به دست آمد؟

بخش بیست و دوم

کتاب پنجم از تسلسل اصلی، مانند کتاب ۳ به موضوع تعلیم و تربیت نسل بعد می‌پردازد. *توان‌مندی نوجوانان* تلاش می‌کند به افرادی که مایل به خدمت به عنوان «مشوق» هستند، کمک کند تا قابلیت‌های لازم را در خود توسعه دهند و با گروه‌هایی از نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله در یک برنامه سه‌ساله تواندهی روحانی کار کنند. همانند کتاب ۳، امید بر آن است که همه افرادی که تسلسل اصلی دوره‌ها را می‌گذرانند، به نحوی از مطالعه این کتاب سود ببرند. اما راهنمایان باید بدانند که این خدمت هر چند منحصر به یک هدف واحد نیست، مقصود از آن در وهله اول آنست که مسیری را پیش پای جوانان از هر پیشینه‌ای که باشند، قرار دهد تا بتوانند در بهسازی اجتماع سهیم شوند. مقدمه کتاب برای راهنمایان به این موضوع می‌پردازد و توضیح می‌دهد که فرایند قابلیت‌سازی، چگونه شرکت‌کنندگان را برای انجام این خدمت آماده خواهد کرد:

افرادی که به عنوان راهنمای کتاب ۵ عمل می‌کنند باید بدانند که در میان شرکت‌کنندگان، جوانان بسیاری در اواخر دهه دوم یا اوایل دهه سوم زندگی خود هستند که با انگیزه خدمت به عنوان مشوق و با قابلیت نهفته مورد نیاز برای انجام این کار وارد تسلسل اصلی دوره‌ها شده‌اند. بعضی از آنها از طریق مباحثاتی با هم‌سالان‌شان در ارتباط با امر قرار گرفتند که بر نقشی که آنها می‌توانند در آموزش نسل جوان تر ایفا کنند تمرکز داشته است. بعضی دیگر خود به عنوان نوجوان برنامه تواندهی روحانی نوجوانان را گذرانده‌اند و پس از آن مطالعه کتاب ۱ را شروع

کرده‌اند. از هر مسیری که به فرایند مؤسسه رسیده باشند، حال بخشی از هستهٔ در حال گسترشی از افراد در دهکده یا محله‌شان را شکل می‌دهند که متعهد به بهسازی محله است و در این بستر، در ملاقات خانگی به منظور کاوش به همراه خانواده‌ها در مضامین محوری امر - اقدام خدمتی که در کتاب ۲ به آن پرداخته شده است - تجربه کسب می‌کنند. به عنوان بخشی از این هسته، تعداد نسبتاً خوبی از آنها با حدّ اقل یک گروه نوجوانان در محل خود به نزدیکی در ارتباط قرار می‌گیرند و به مشوّق در انجام فعالیت‌های مختلف مساعدت کرده، در ملاقات‌های منظم والدین برای گفتگو دربارهٔ مفاهیم و رویکردهای مربوط به برنامه به او می‌پیوندند. در این نقطه، همهٔ آنها دانش قابل توجهی از تعالیم بهائی دارند که از طریق مطالعهٔ کتب ۳ و ۴ عمیق شده و نیز مهارت‌ها، توانایی‌ها، منش‌ها و صفات روحانی مورد نیاز برای شروع و پایدار ساختن گفتگوهای متعالی با دوستان و همسایگان را از خود نشان می‌دهند. در این نقطه، یعنی زمانی که به کتاب ۵ می‌رسند است که اهمیت فرایند توانمندسازی مندمج در دوره‌های متسلسل اصلی مؤسسهٔ روحی - فرایندی که در قالب پیمودن مسیر خدمت مفهوم‌سازی شده - ظاهر می‌شود. مشغول ساختن یک گروه نوجوانان در یک برنامهٔ سه ساله برای تواندهی روحانی‌شان، یکی از اقدامات مبرم خدمتی است، و تلاش‌های مشوّقین نوپا برای انجام این کار تا حدّ زیادی بستگی به قابلیت دارد که تا این لحظه در این مسیر به طور مستمر به دست آورده‌اند.

برای شما مفید خواهد بود که از دیدگاه شخصی مشتاق برای عمل کردن به عنوان راهنما، دربارهٔ فرد جوانی بیاندیشید که به تدریج در تسلسل اصلی دوره‌ها به شیوه‌ای که در بالا توضیح داده شد، پیش رفته و اکنون به کتاب ۵ رسیده است. برخی از ویژگی‌های شاخص او چه خواهند بود؟ چند مورد در زیر ذکر شده است. آیا می‌توانید ویژگی‌های دیگری به این فهرست اضافه کنید؟

- آگاهی از این نکته که فرد با تقویّت ماهیّت والاتر خود، به شأن واقعی خویش دست می‌یابد
- احساس مسئولیّت نسبت به رشد فردی و پیشرفت جامعهٔ خود

در امتداد مبحث قبل، همانطور که می‌دانید گزیده‌های نصوص در واحد اول کتاب ۵، «بهار زندگانی»، در مجموع فرد جوانی را تصویر می‌کنند که در این لحظه از تاریخ بشر قادر به اقدامی مؤثر است. اکنون این واحد را مرور کنید. پس از انجام این کار، تصمیم بگیرید که آیا لازم است ویژگی‌های دیگری را به فهرست فوق اضافه کنید.

هدف واحد دوم، «دورانی امیدبخش»، اساساً دو جنبه دارد. از یک سو می‌کوشد این فهم را در اذهان مطالعه‌کنندگان تثبیت کند که نوجوانان اعضای یک گروه سنی متمایز با ویژگی‌های خاص خود هستند. در عین حال، این واحد امیدوار است روشن کند که رویکرد اتخاذ شده از سوی جامعه بهائی نسبت به این دوره از زندگی - رویکردی که بر اساس آثار آیین بهائی شکل گرفته - اساساً با رویکردهای مبتنی بر فرضیات و نظریه‌های رایج تفاوت دارد. مجدداً، بیایید بخشی از افکاری برای راهنما را مطالعه کنیم:

... واحد به اختصار ماهیت اوایل نوجوانی را بررسی می‌کند و سپس از شرکت‌کنندگان می‌خواهد تا بر چالش هدایت آگاهی در حال رشد جوانان در این رده سنی تفکر کنند. واحد در این باره هشدار می‌دهد: چنین تلاشی باید از دام برخی برنامه‌ها اجتناب کنند، برنامه‌هایی که به جای هدایت خودآگاهی در حال رشد افراد در این دوره تکوینی از زندگی به سمت خدمت خالصانه به دیگران، آن را به سمت «نفس» هدایت می‌کنند و متأسفانه آنان را اسیر «خودرایی» می‌کنند. بخش‌های پنجم تا نهم تلاش دارند تا با مطالعه مجموعه‌ای از نصوص مرتبط از آثار بهائی، شرکت‌کنندگان را نسبت به بعضی از خطرات زیرکانه این دام هوشیار سازند. در ادامه، واحد با بررسی آثار محیط اجتماعی بر زندگی نوبالغان، مفهوم یک «گروه نوجوانان» به عنوان محیطی از حمایت متقابل را معرفی کرده، حالتی را که همه افراد خدمت‌کننده در نقش مشوق چنین گروه‌هایی باید اختیار کنند، تعریف می‌کند.

کمی وقت برای مرور این واحد صرف کنید و سپس چند کلمه در این باره بنویسید که در ارتباط با هر یک از موارد زیر، شرکت‌کنندگان با مطالعهٔ کتاب به چه فهمی باید رسیده باشند؟ چه تصوّراتی را احتمالاً باید کنار بگذارند تا بتوانند به فهم مورد نظر برسند؟

الف. ماهیت اوایل دوران بلوغ: _____

ب. چالش سمت و سودادن به آگاهی در حال رشد نوجوانان: _____

ج. تأثیرات محیط بر زندگی نوجوانان: _____

د. مفهوم گروه نوجوانان به عنوان محیطی برای حمایت متقابل: _____

۵. حالتی که اتخاذ آن برای همه کسانی که به عنوان مشوق به خدمت قیام می‌کنند، لازم است:

اینکه در یک دهکده یا محله، تعداد فزاینده‌ای از افراد توانایی‌های بالقوه نوجوانان را تشخیص می‌دهند، به ایجاد فرهنگی یاری می‌رساند که در آن نگرش‌های مورد حمایت و تشویق درباره نوجوانان با آنچه در جامعه امروز حاکم است، تفاوت دارند. بعد از فراگیر شدن مطالعه کتاب ۵، چه تغییر نگرشی در سطح جامعه، در دهکده یا محله خود مشاهده کرده‌اید؟

واحد سوم، «خدمت به عنوان مشوق نوجوانان»، بر اساس بینش‌هایی که شرکت‌کنندگان در واحد دوم به دست آورده‌اند، بحثی را پیرامون هدف اصلی برنامه نوجوانان - یعنی آزادسازی قوای روحانی، اخلاقی و ذهنی آنها - آغاز می‌کند. هنگام آمادگی برای راهنمایی گروهی از مشوقین تازه‌کار در این واحد، لازم است با جدیت به موضوع تواندهی اخلاقی و روحانی بیاورید. با این حال در تمامی تلاش‌های شما به عنوان راهنما نیز این موضوع قطعاً در صدر افکار شما قرار خواهد داشت. متن زیر به مفهومی از قدرت اشاره می‌کند که تفاوتی بنیادی با تصورات رایج در جامعه امروز دارد. آن را بخوانید و بر آن تأمل کنید.

به طور کلی لازم است راهنمایان تفکر و تأمل زیادی درباره مسأله تواندهی روحانی بنمایند. در واقع فرایند آموزشی آغاز شده توسط دوره‌های مؤسسه می‌تواند در تحلیل نهایی به عنوان اسباب تواندهی اخلاقی و روحانی دیده شود، اسبابی که افراد از تمام اقشار اجتماع و با هر پیشینه‌ای را قادر می‌سازد تا قیام کرده، در ساخت دنیایی بهتر مشارکت کنند. مفهوم‌سازی قدرت در اینجا کاملاً با تعاریف رایجی که آن را با قصد تسلط یا وادار ساختن دیگران به تن در دادن به آرزوها و آمال فرد مرتبط می‌سازد، متفاوت است. در عوض، هدف تبدیل شدن به مجرای برای جریان یافتن قدرت‌های روح انسانی است: قدرت وحدت، قدرت عشق، قدرت خدمت خاضعانه، و قدرت اعمال پاک. چگونگی مشارکت در پویایی لازم برای پیشبرد چنین فرایندی - یا سرعت بخشیدن به آن - برای خدمت به عنوان راهنما نقش محوری دارد، و با کسب تجربه در مطالعه دوره‌ها با گروه‌های متتابع، هر راهنمایی می‌تواند بصیرتی درباره عوامل مختلفی که در کارند کسب کند. قوی‌ترین این عوامل پرورش فهم حقیقی است.

پیشتر در این واحد، موضوع انگیزه را مورد بحث قرار دادیم. در آنجا بینش اولیه‌ای نسبت به ماهیت فرایند آموزشی کسب کردید، فرایندی که قوای روحانی و فکری نهفته در فرد را آزاد می‌کند. یکی از جنبه‌های این فرایند که همواره موضوع تأمل شما خواهد بود، پویایی بین تواضع و قدرت است. بخش نوزدهم از واحد سوم کتاب ۵ که به این موضوع می‌پردازد را مطالعه کنید و سپس چند کلمه در این باره بنویسید که چگونه در غیاب صفت روحانی تواضع، نوعی از قدرت که ما به دنبال آن هستیم، به کار گرفته نخواهد شد.

آن‌گونه که واحد سوّم کتاب ۵ مطرح می‌کند، فرایند آموزشی که به دنبال تواندهی افرادی در بازهٔ سنی ۱۲ تا ۱۵ سال است، ضرورتاً باید به پرورش ادراک روحانی، تقویّت قوّهٔ بیان و ایجاد ساختار اخلاقی سالم پردازد. در این خصوص، بخش مقدّماتی خطاب به راهنما به این ترتیب ادامه می‌یابد:

در این کتاب البتّه، دغدغهٔ پیش روی راهنما نسل بعد و ماهیّت فرایند آموزشی که جوانان را قادر می‌سازد تا قوای در حال ظهور خود را به شکل پرباری به کار برند نیز می‌باشد. در قلب این فرایند، قوای تفکر و بیان هستند که به شکل متقابلی یکدیگر را تقویّت می‌کنند. قوای ذهن برای اشتغال به تفکر انتزاعی که در اوایل بلوغ به طرز چشم‌گیری افزایش می‌یابد، هم‌چنان که نوجوانان می‌آموزند مفاهیم مرتبط علمی، اخلاقی، و روحانی را در تحلیل‌شان از دنیای پیرامون خود و تلاش‌های اولیه‌شان برای اقدام در اجتماع به کار برند، در آنها تقویّت می‌شود. با این حال قوای تحلیل عقلانی هر قدر هم مهمّ باشد، نیازمند بصیرت روحانی است. مجراهای فهم که با استفادهٔ صرف از قوای ذهنی در دسترس نیستند، از طریق آن باز می‌شوند. هم‌چنین اگر بناست که نوجوانان انتخاب‌های اخلاقی صحیحی انجام دهند، باید به آنها کمک شود تا نیروهای روحانی را بشناسند و اصول روحانی را در موقعیّت‌هایی که قرار می‌گیرند شناسایی کنند. این که ساختار اخلاقی حاکم بر افکار و رفتار شخص از نزدیک با ساختار زبانی که افکار خود را از آن طریق بیان می‌کند مرتبط است، یک پیش‌فرض فرایند آموزشی تصوّر شده است. هر بصیرتی که دو واحد اوّل کتاب ۵ دربارهٔ این فرایند ارائه داده باشند، بخش‌های پنجم تا نوزدهم واحد سوّم در تلاش‌اند تا ابعاد گوناگون آن را واضح سازند، و هر جا که لازم است مثال‌هایی از متون مورد استفاده در برنامه بیاورند. هر راهنما باید به منظور آمادگی برای راهنمایی گروه در مطالعهٔ این بخش‌ها به دقّت آنها را مرور کند. امید است که شرکت‌کنندگان از این مطالعه، فهمی از پتانسیل متون برای تواندهی نوجوانان در فرهنگ‌های مختلف به ارمغان برند.

در اینجا این امکان وجود ندارد که متون مورد مطالعهٔ نوجوانان را تحلیل کنیم تا ببینیم مضامین و مفاهیم مطرح شده و زبان به کار رفته، چگونه به اهداف برنامه‌ای که در فوق شرح داده شد، کمک می‌کنند. البته شما باید آماده باشید تا این کار را در بستریک حلقهٔ مطالعهٔ کتاب ۵ انجام دهید و به اعضای آن کمک کنید تا دربارهٔ توانایی بالقوهٔ این متون برای پرورش ادراک روحانی، تقویت قوهٔ بیان و ایجاد ساختار اخلاقی سالم در نوجوانان به درکی نسبی دست یابند. تمرین‌های بخش‌های مذکور و نیز بخش‌های بیستم تا بیست و سوم، در این زمینه به شما یاری خواهند رساند.

آنچه انجامش در اینجا ممکن است مفید باشد، تأمل بر مفهوم ادراک روحانی در ارتباط با تلاش‌هایتان به عنوان یک راهنماست. ادراک روحانی یکی از آن قوای روح انسان است که راهنمایان لازم است در خود پرورش دهند تا بتوانند به شرکت‌کنندگان در هر دورهٔ مؤسسه یاری رسانند تا به ساحل دریای فهم حقیقی برسند. از این رو پیشنهاد می‌شود که بخش‌های پنجم تا هفتم از واحد سوم کتاب ۵ که به بررسی این مفهوم می‌پردازند را مرور کنید و سپس چند کلمه در این باره بیان کنید که راهنما چگونه می‌تواند این استعداد درونی را تقویت کند.

بخش بیست و سوم

حرکت در مسیر خدمت در سراسر زندگی به وضوح مستلزم تبلیغ است. گرچه انتشار پیام حضرت بهاءالله یکی از اساسی‌ترین خدماتی است که می‌توانیم ارائه دهیم، اما تبلیغ همچنین حالتی از بودن است، حالتی که در آن ما دائماً آنچه را که به صرف فضل به ما عطا شده، با دیگران به اشتراک می‌گذاریم. با توجه به ماهیت عمیق این موضوع، کتاب ۶، خدمت در میدان تبلیغ را در سه

بخش بررسی خواهیم کرد؛ در اینجا به واحد اول می‌پردازیم و دو واحد بعدی را در بخش‌های بیست و چهارم و بیست و پنجم بررسی می‌کنیم.

از همان ابتدا باید برای شما روشن باشد که قابلیت تبلیغ امرالله، خواه در قالب برنامه‌های فردی باشد و خواه اقدام جمعی، نمی‌تواند با یک دوره آموزشی پرورش یابد. شرایط انسان‌ها از مکانی به مکان دیگر تفاوت‌های چشمگیری دارد و هر فرهنگ، هر گروه سنی و هر جمعیت، مجموعه شرایط خاص خود را دارد و لازم است کسانی که مایل به در میان نهادن تعالیم امر مبارک با هم‌نوعان خود هستند، این شرایط را در نظر بگیرند. با این حال، حقایق اساسی مشخص و جهان‌شمولی وجود دارند که می‌توان بر پایه آنها این قابلیت را بنا نمود. این حقایق، محور اصلی در کتاب ۶ هستند.

در میان این حقایق، هیچ‌کدام مهم‌تر از مکملیت «بودن» و «عمل کردن» نیست. هنگام خدمت به عنوان راهنمای این کتاب، باید اطمینان حاصل کنید که شرکت‌کنندگان، وابستگی این دو مفهوم به هم را به طور کامل درک می‌کنند. در واقع، فرایند آموزشی که تسلسل اصلی دوره‌ها خود، آن را تقویت می‌کند، بر اساس همین موضوع بنا شده است و این فرایندی است که در آن مطالعه و اقدام در هم تنیده هستند. به طور کلی، تسلسل دوره‌ها تلاش دارد تا عناصری چند را به یکدیگر پیوند زند که گاهی در تقابل با یکدیگر دیده می‌شوند، اما در واقع ابعاد مکمل حقیقت واحدی هستند. امید می‌رود که با این روش، هم‌زمان با پیشرفت افراد در این دوره‌ها، گرایش به تقلیل واقعیت به مجموعه‌ای از دوگانگی‌ها به تدریج از بین برود. متن زیر، که از مطالب مقدماتی برای راهنما گرفته شده است، این موضوع را روشن‌تر می‌سازد:

واحد اول کتاب برای کاوش در ماهیت وظیفه‌ای که حضرت بهاءالله برای تبلیغ امرشان به ما محول فرموده‌اند، چندین مفهوم بنیادین را در بر می‌گیرد. «اشتعال» از جمله مفاهیمی است که در آغاز این واحد معرفی شده است. شرکت‌کنندگان به درک این مفهوم تشویق می‌شوند که وظیفه ما برای تبلیغ، همان قدر که به اعمالی که انجام می‌دهیم مربوط است، به حالت درونی ما نیز بستگی دارد. اینکه «بودن» و «عمل کردن» دو بُعد مکمل زندگی بر طبق تعالیم بهائی هستند، یکی از مضامین زیربنایی در کل تسلسل دوره‌هاست. در اینجا همین مضمون زیربنایی تصریح شده

است و در واقع به ساختار کلی کتاب شکل می دهد. بخش های اولیّه واحد به شرکت کنندگان کمک می کنند تا درباره این اندیشه از وجهی که به تبلیغ امر مبارک مربوط است بصیرت روحانی حاصل کنند. در این واحد از چندین استعاره مقتبس از آثار بهائی برای کمک به شرکت کنندگان استفاده شده است تا بتوانند درهم تنیدگی «بودن» و «عمل کردن» را درک کنند. برجسته ترین استعاره، تصویر یک شعله است که هر چقدر هم کوچک باشد، نور و گرما می بخشد. بر اساس متن، عمل تبلیغ ابرازی طبیعی از حالت بودن است که آن را به بهترین شکل می توان با حالت اشتعال توصیف نمود، حالتی که در آن محبت خداوند در قلب ما چنان شعله می کشد که بی وقفه برای انتشار کلامش می کوشیم.

ممکن است اکنون مرور بخش های اول تا سیزدهم از واحد اول کتاب ۶ برای شما مفید باشد. چگونه فهمی که شرکت کنندگان از مطالعه بیانات این بخش ها به دست می آورند، باعث می شود درک کنند که مکملیت «بودن» و «عمل کردن» در میدان خدمت چگونه به شکل عملی ظاهر می شود؟ در این زمینه، لازم است که پیامدهای ضمنی برخی از تصوّرات رایج که بودن و عمل کردن را منفک از یکدیگر قلمداد می کنند، برای شرکت کنندگان روشن شود، تا بتوانند مانع از تأثیر چنین طرز فکر دوگانه ای بر نحوه نگرش خود نسبت به شیوه ای از زندگانی شوند که قرار است وقف ترویج امر مبارک شود. در ادامه، برخی اندیشه ها درباره تبلیغ امر مبارک ارائه شده اند که شاید شرکت کنندگان هنگام ورود به این دوره در ذهن داشته باشند. مطالعه این بخش ها چگونه طرز فکر آنها را تغییر خواهد داد؟

الف. «تنها کسانی که دانش عمیقی از امر دارند باید تبلیغ کنند.»

ب. «باید صبر کنیم تا کاملاً در امر مبارک عمیق شویم و سپس شروع به تبلیغ کنیم.»

ج. «آنچه مهمّ است، بیان سخنان درست به متحرّی حقیقت است؛ حالت روحانی ما در درجهٔ دوّم اهمّیت قرار دارد.»

د. «آنچه واقعاً اهمّیت دارد حالت درونی ما است؛ بنابراین، نباید تا زمانی که صفات یک بهائی حقیقی را دارا هستیم، تبلیغ کنیم. در آن زمان، رفتار ما بهترین مبلغ خواهد بود و نیازی به کلمات نیست.»

امید می‌رود که در خلال بحث دربارهٔ این بخش‌ها، شرکت‌کنندگان دربارهٔ هدف اخلاقی دوجانبه‌ای که از زمان ورود به مسیر خدمت دنبال کرده‌اند، به این درک برسند که این هدف تمامی ابعاد زندگی‌شان را به هم پیوند می‌دهد—کسب علم، اطاعت از احکام الهی، تلاششان برای خدمت به خداوند و قربیت الهی و کسب صفات روحانی و تهذیب اخلاق. چگونه اطمینان حاصل خواهید کرد که آنها قادر به برقراری این پیوندها در بستر تبلیغ امر خواهند بود؟

همان‌طور که از مطالعه کتاب ۶ به خاطر دارید، یکی دیگر از حقایق مورد کاوش در این واحد، ماهیت مقدّس تبلیغ است، عملی که می‌توان آن را به معنای استفاده از کلید بیان برای گشودن مدینه قلب انسان‌ها به روی ظهور حضرت بهاء‌الله در نظر گرفت. بخش‌های چهاردهم تا هفدهم، این مفهوم را به شرکت‌کنندگان معرفی می‌کنند، و مطالب مقدّماتی برای راهنما بر اهمیت این بخش‌ها تأکید دارد:

در این بخش‌ها به تفکر در این باره دعوت می‌شوند که چطور آگاهی عمیق از تقدّس این عمل، تنها تأثیرگذاری مجهودات را در میدان عمل افزایش نمی‌دهد؛ بلکه مهم‌تر از آن، نیروهای روحانی لازم را برای ارتقاء چنین مجهوداتی به جایگاهی والاتر از امور دنیوی آزاد می‌سازد و در نتیجه، فرایندهایی که باعث تغییرات بنیادین فردی و جمعی می‌شوند را به حرکت در می‌آورد. در بخش هفدهم، شرکت‌کنندگان زمانی را برای بررسی دلالت‌های ضمنی این آگاهی عمیق صرف می‌کنند. از میان نکاتی که راهنما مایل است حتماً بدان پرداخته شود، دو نکته اهمیت ویژه دارند: ابتدا باید مراقب باشند مبدا ذهنیتی اتخاذ کنند که ولو رایج در اجتماع، منش‌ها و اعمالی را به تلاش‌های تبلیغی‌شان وارد سازد که ماهیت مقدّس آن را مخدوش کند. رویکرد ما به عمل تبلیغ نباید به گونه‌ای باشد که گویا در حال جذب نیرو برای یک هدف اجتماعی مترقی، یا بدتر از آن فروش یک کالا هستیم، هر چند که آن کالا برای مصرف‌کننده سودمند باشد. دوم، باید بدانند که تمامی مجهودات مسیر خدمت مستلزم پیوند قلوب با کلمه‌الله است؛ به همین دلیل تمامی‌شان ماهیتاً مقدّسند و باید با این آگاهی به آنها پرداخت.

اکنون بخش‌های چهاردهم تا هفدهم را مرور کنید. امیدوارید شرکت‌کنندگان به ویژه با مطالعه بخش هفدهم، درباره مفهوم تقدّس و نتایج ضمنی آن برای عمل تبلیغ، به چه بینش‌هایی دست یابند؟ چه نوع افکاری به ایشان کمک خواهد کرد تا هنگام تبلیغ تسلیم‌گرایی نشوند که اندیشه‌ها و رویکردهای رایج در فرهنگ حاکم را به عمل تبلیغ تعمیم می‌دهد؟ افکار زیر را در نظر بگیرید. اینها افکاری هستند که ممکن است یک فرد درباره تبلیغ امر مبارک داشته باشد. هر یک از

این افکار درباره پیامی که ضمن تبلیغ منتقل می‌شود، چه برداشتی را ارائه می‌کند؟ چه دیدگاهی نسبت به انسان‌هایی ارائه می‌کند که امید داریم این پیام را با ایشان در میان بگذاریم؟

الف. «آنچه واقعا اهمّیت دارد شکل عرضه پیام است.»

ب. «تبلیغ امرالله مانند جذب نیرو برای یک جنبش اجتماعی پیشرو است. کافی است اصول امر مبارک را با افراد در میان بگذاریم، زیرا این چیزی است که بیش از هر چیز آنان را جذب می‌کند.»

ج. «هنگام تبلیغ امرالله، ما قلب انسان را که به خداوند تعلق دارد، مخاطب قرار می‌دهیم و با کلید بیان خود می‌کوشیم دروازه‌های مدینه آن را به روی ظهور حضرت بهاءالله بگشاییم.»

در ادامه بحث درباره تقدّس، بخش هجدهم از این واحد به حقیقت روحانی عمیق دیگری می‌پردازد: هنگامی که دروازه‌های مدینه قلب انسان گشوده و قلب به ظهور حضرت بهاءالله متصل می‌شود، سرآغاز فرایندی پایدار از تحوّل رقم می‌خورد. البته، در کتاب ۵ درباره تحوّل دوجانبه در سطح فردی و در ساختارهای اجتماعی که در آثار مبارکه به تصویر کشیده شده تأمل کرده‌اید. شما می‌دانید که میان رشد فکری و روحانی فرد و تغییر ارگانیک در ساختارهای اجتماعی رابطه‌ای متقابل وجود دارد، و این موضوع اکنون بخشی جدایی‌ناپذیر از تفکر شما شده است. در این زمینه، بیان حضرت ولی امرالله را به خاطر خواهید آورد که قلب انسان را نمی‌توان از محیط پیرامونش جدا کرد،

چرا که معیارها و رفتار افراد، محیطشان را شکل می‌دهد و در عین حال، خود نیز در قالب ساختارها و فرایندهای اجتماعی شکل می‌گیرند. این بحث در واحد نخست کتاب ۶، در بخش هجدهم آغاز می‌شود و به قدرت کلام الهی در تحوّل قلب انسان می‌پردازد. فهم این مفهوم عمیق در طول این بخش‌ها چگونه به تدریج تکامل می‌یابد؟

بخش بیست و چهارم

کتاب ۶ بعد از اینکه به شرکت‌کنندگان کمک می‌کند تا به این موضوع فکر کنند که چگونه «بودن» و «عمل کردن» - توجه به حالت درونی فرد در کنار فعالیت مستمر - هر دو عواملی تعیین‌کننده در تبلیغ مؤثر هستند، به شکل مستقیم‌تری به حالت درونی ما می‌پردازد. به این ترتیب، واحد دوم بر برخی از صفات و منش‌های ضروری برای تبلیغ تمرکز دارد و با تأکید بر این اندیشه شروع می‌شود که تکامل شخصیت فرد به طور طبیعی در تلاش‌های او برای خدمت به دیگران جلوه می‌کند، و در عین حال، اشتیاق به خدمت دیگران موجب تهذیب شخصیت فرد می‌شود. وقتی راهنما برای هدایت گروه در این واحد آماده می‌شود، این کار برای او فرصتی به وجود می‌آورد تا درباره ماهیت روحانی مسیر خدمتی که هر یک از ما مطابق با شرایط خود در آن گام برمی‌داریم، بار دیگر بیاندیشد. از این منظر، بخش مقدماتی کتاب که مخصوص راهنماست، به معنایی بحث کتاب ۳ درباره صفات روحانی را ادامه و آن را گسترش می‌دهد:

پرورش صفات روحانی در کنار منش‌های مرتبط با آن، موضوعی است که هر چند در تمام کتاب‌های مؤسسه روحی مرتباً مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد، اما این توجه همیشه در بستر ایجاد قابلیت‌های مشخص است - برای مثال قابلیت لازم برای تقویت خصلت نیایش در جامعه، برای در میان گذاشتن لئالی حکمت ظهور حضرت بهاءالله و برای برگزاری کلاس‌هایی برای آموزش روحانی کودکان. به این شکل، درک شرکت‌کنندگان از این خصایص ضروری روح انسانی افزایش می‌یابد و در طول زمان همچنان که پویایی هر یک را با نگرشی جدید بررسی می‌کنند و شاهد عملکرد آن در حوزه جدیدی از اقدام هستند، عمیق‌تر می‌شود.

راهنما در هدایت یک گروه در مسیر واحد مذکور، باید مفهومی را که هنگام پرداختن به صفات روحانی نقشی محوری دارد در ذهن داشته باشد؛ مفهومی که در تمام دوره‌های تسلسل اصلی وجود داشته است و در این دوره مورد توجه قرار می‌گیرد، یعنی این موضوع که چنین صفاتی، برای بروز مناسب، به یکدیگر وابسته‌اند. درک این موضوعات برای عمل تبلیغ اهمّیت ویژه‌ای دارد: اینکه چگونه شجاعت نیازمند حکمت است؛ چگونه حکمت در غیاب شجاعت مجال بروز پیدا نمی‌کند؛ چگونه پاکی قلب نیازمند انقطاع از خواسته‌های دنیوی و همچنین از خودگذشتگی است؛ چگونه شفقت و مهربانی اگر با ایمان به قابلیت‌های افراد توأم نگردد می‌تواند به پدربابی تبدیل شود یا در صورت فقدان خلوص در واقع چیزی بیش از ریا نیست.

راهنمایان اکنون با ایده‌ای که نخستین بار در کتاب سه مطرح شد آشنا هستند، یعنی این ایده که صفات روحانی ساختارهای ثابتی هستند که هویت ما را به عنوان اعضای نوع بشر شکل می‌دهند. کسب این صفات ما را قادر می‌سازد تا منش‌های مناسب را در تعاملات خود با دیگران نشان داده و منش‌های نامطلوبی را که ممکن است به واسطه تربیت و فرهنگ کسب کرده باشیم کنار بگذاریم ...

افرادی که به عنوان راهنما خدمت می‌کنند، البته آگاهند که پرورش هر صفت روحانی نیازمند درکی از چند مفهوم به هم مرتبط است. به عنوان مثال برای نیل به درجات هر چه بالاتری از خلوص، فرد باید درک کند که قلب انسان برای تجلّی چه چیزی خلق شده است؛ غبار و زنگاری که باعث تیرگی آن می‌شوند چه هستند؛ برای پاکیزه نگه داشتن آن از چنین ناخالصی‌هایی به چه چیز نیاز است. اما ورای درکی فزاینده از این قبیل مفاهیم، فرد باید اراده و اشتیاقی خالصانه برای پیشرفت روحانی داشته باشد. اراده و اشتیاق تنها با مباحثات عقلانی ایجاد نمی‌شود، بلکه مستلزم تعمّق فرد بر حالت درونی‌اش است. بنابراین ایجاد محیطی که به چنین تأملی منجر شود وظیفه راهنماست - محیطی که احساس گناه ایجاد نمی‌کند، شرکت‌کنندگان را به اعتراف به گناه تشویق نمی‌کند و زمینه اتهام زدن به وجود

نمی‌آورد. این فضایی است که گروهی از دوستان در آن می‌توانند بی‌طرفانه پیرامون مفاهیم نظری و عملی بحث کنند و این امر به افراد واگذار می‌شود که در خلوت خویش به وظایفشان بیندیشند.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، فهم ما از صفات روحانی هم‌زمان با به‌کارگیری قابلیت‌های توسعه یافته در خدمات مختلف رشد می‌کند. دو صفت زیر که از همان اوایل در کتاب ۲ موضوع تأمل بوده‌اند را در نظر بگیرید. آیا می‌توانید چند کلمه در این باره بگویید که هم‌زمان با پیش رفتن در مسیر خدمت و انجام ملاقات‌های خانگی با هدف شرکت در گفتگوهای مهمّ روحانی، برگزاری کلاس‌های کودکان، و کمک به گروهی از نوجوانان به‌عنوان یک مشوّق، درک شما از این صفات چگونه گسترش یافته است؟

انقطاع:

تواضع:

اکنون بیایید پیشتر رویم. شما به خوبی با محتوای شش دورهٔ نخست مؤسسه آشنا هستید: یک بار به عنوان شرکت‌کننده، محتوا را مطالعه کرده‌اید و خدماتی را انجام داده‌اید که موجب شده دربارهٔ مصادیق تعالیم مبارکه و پیامدهای ضمنی آنها در زندگی فردی و حیات جامعه درک عمیق‌تری به

دست آورد، و در اینجا نیز بر مفاهیم و اصولی تأمل کردید که فرایند آموزشی را شکل می دهند. در پرتو این تجربه ارزشمند، درباره مفهوم «قابلیت» تأمل کنید. همان طور که گفتیم پرورش قابلیت مستلزم دانش، صفات روحانی، و منش های پسندیده، به همراه مجموعه ای از توانایی ها و مهارت هاست. آیا واقعاً این امکان وجود ندارد که در صورت عدم پرورش صفات روحانی و در فقدان شکوفایی فهم، فرایند قابلیت سازی به یک آموزش فنی تقلیل یابد، آن هم در معنای محدود این اصطلاح که صرفاً بر انتقال اطلاعات و کسب مهارت ها متمرکز است؟

در ادامه بگویید که یک راهنما چگونه می تواند اطمینان حاصل کند که توجّه کافی و مناسب به ایجاد محیط لازم صورت گرفته تا شرکت کنندگان در حلقه مطالعه امکان مشارکت در تأمل عمیقی که در بالا گفتیم را داشته باشند، تأملی که بخشی ضروری از هر دوره مؤسسه به شمار می آید؟

بخش بیست و پنجم

واحد سوم از کتاب ۶ بر نفس عمل تبلیغ تمرکز دارد. این واحد از میان ظرفیت های مرتبط، دو مورد را بررسی می کند: ظرفیت شناسایی پیام حضرت بهاء الله و رشد استعداد پذیرش آن و ظرفیت ارائه تعالیم بهائی به شکلی متین و متناسب با شرایط. بخش اصلی این واحد به مورد دوم اختصاص دارد و شما به خوبی به یاد دارید که به منظور کمک به شرکت کنندگان برای تفکر درباره ماهیت این ظرفیت، یک ماجرای فرضی برای تحلیل ارائه شده است: گفتگویی بین دو جوان، یعنی آنا و دوستش

امیلیا. به عنوان راهنما، لازم است اطمینان یابید که شرکت کنندگان دو نکته مهم را در رابطه با ظرفیت مورد نظر به خوبی درک می کنند. در نقل قول پایین نکته اول توصیف شده است.

... ضروری است که شرکت کنندگان نه تنها تفاوت میان مفاهیم و اطلاعات که در بخش های چهارم تا ششم مطرح می شود، بلکه دلیل اهمیت این تفاوت را نیز درک کنند. هر چه باشد، درک مفاهیم و حقایق عمیق است که نفوس را قادر می سازد تا به حضرت بهاء الله نزدیک تر شوند، نه صرفاً به خاطر سپردن اطلاعات. تا مرحله ای که عمل تبلیغ به افزایش آگاهی و پرورش فهم می پردازد، می تواند به عنوان ابزاری برای کمک به تواندهی عقلانی و روحانی افراد تلقی گردد. در اینجا قابلیت تعامل با کلمه الله و دستیابی به فهم که شرکت کنندگان از زمان ورود به فرایند مؤسسه در حال پرورش آن بوده اند به کار می افتد، چرا که حال به این می اندیشند که چگونه دیگران را به ساحل دانش حقیقی هدایت کنند.

شما را تشویق می کنیم که بخش های چهارم تا ششم این واحد را مجدداً مطالعه کنید، توانایی تمیز دادن بین مفاهیم و اطلاعات چگونه:

- وقتی که مشغول تبلیغ امر مبارک به هم نوعانمان هستیم و به آنان برای رسیدن به ساحل دریای فهم حقیقی یاری می رسانیم، در کوشش های ما مصداق پیدا می کند؟

- توانایی یک راهنما برای کمک به پیشرفت فهم، که نقشی اساسی در کل تسلسل دوره ها دارد را افزایش می دهد؟

اما در مورد نکته دوم در ارتباط با ظرفیت معرفتی تعالیم به شیوه‌ای متین، شرکت‌کنندگان باید متوجه شوند که هر چند هیچ فرمول ثابتی وجود ندارد، هرگونه تلفیقی از افکار هم مؤثر از آب در نمی‌آید. تحلیل گفتگوی آنها با امیلیا به ایشان در درک این نکته کمک می‌کند که یک معرفتی متین چگونه می‌تواند باشد. شرکت‌کنندگان باید درک کنند که این گفتگو معرفتی مجموعه‌ای ثابت از افکار که باید بعینه پیروی شود، نیست. در واقع، تمرین‌ها دقیقاً با این هدف در کتاب گنج‌انده شده‌اند که شرکت‌کنندگان تشویق شوند تا درباره چگونگی وفق دادن این معرفتی با پیشینه‌ها و علایق مختلف فکر کنند. آنچه شرکت‌کنندگان در این رابطه باید بدان واقف شوند این است که ویژگی‌های مشخصی در تمام معرفتی‌های مؤثر امر مبارک مشترکند. با در نظر داشتن ارائه آنها، تعیین کنید که کدام یک از موارد زیر از ویژگی‌های یک معرفتی مؤثر (م) و کدام یک قطعاً جزء این ویژگی‌ها نیستند (ن):

یک معرفتی مؤثر

_____ ساده و عمیق است.

_____ روشن است.

_____ مبهم است.

_____ نشان دهنده منش پذیرندگی است.

_____ بازتابی از عمق ایمان شخص ارائه دهنده است.

_____ بر حضرت بهاء‌الله به عنوان مظهر ظهور الهی، یعنی یک مربی عمومی، متمرکز است و واضحاً تعالیم ایشان را منبع آنچه گفته می‌شود، معرفتی می‌کند.

_____ این مفهوم را معرفتی می‌کند که در امر مبارک احکامی وجود دارند که تجلی عشق و عنایت خداوند هستند و پیروی از آنها موجب پیشرفت و تعالی می‌شود.

_____ بینشی درباره نقش مجریان سه‌گانه‌ای ارائه می‌دهد که با یکدیگر در ساختن تمدنی نوین مشارکت دارند، یعنی فرد، جامعه و مؤسسات امر مبارک، و روابط محبت و اعتمادی را بیان می‌کند که این سه را به هم پیوند می‌دهد.

_____ این تصور را القا می‌کند که جامعه بهائی در وضعیتی کنونی خود کامل و بی‌نقص است.

- _____ هیاکل مقدّسه امر را معرفی می نماید.
- _____ توضیحات کافی درباره تاریخ امر مبارک می دهد تا شنونده را با دو مظهر ظهور الهی مرتبط کند.
- _____ از تجزیه و تحلیل مفصل درباره ارتباط حضرت بهاءالله با مظاهر ظهور قبل اجتناب می کند.
- _____ انتقال دهنده شور و شوق است.
- _____ دعوت کننده است.
- _____ تحمیلی است.
- _____ به شکلی مناسب نصوصی از آثار مبارکه را استفاده می کند.
- _____ از تمثیل استفاده می کند.
- _____ منطقی است.
- _____ بیشتر بر بشارات مبتنی است.
- _____ حالت مجادله دارد.
- _____ هم بر قلب و هم بر ذهن شنونده تأثیرگذار است.
- _____ با احساسات متحرّی حقیقت بازی می کند.
- _____ به وضوح بیان می کند که بهائی شدن مسئولیت هایی به همراه دارد.
- _____ ترس های متحرّی حقیقت را به بازی می گیرد.
- _____ از تحمیل جزئیات بیش از حدّ به متحرّی اجتناب می کند.
- _____ اطلاعات زیادی ارائه می کند.
- _____ بر ظرایف پیچیده تمرکز می کند.
- _____ بازتابی از ایمان به قابلیت شنونده برای شناخت مظهر ظهور الهی در این عصر است.

وقتی ظرفیت لازم برای معرفی امر به شیوه‌ای متین و در تناسب با شرایط را بررسی می‌کنیم، پیش فرض بررسی ما لزوماً این است که چنین گفتگوهایی می‌توانند هم در بستر تلاش‌های تبلیغی فردی و هم در کمپین‌های جمعی اتفاق بیفتند. وقتی شرکت‌کنندگان در حال تفکر دربارهٔ موضوع اول یعنی تبلیغ فردی هستند، توجه آنها به این موضوع جلب می‌شود که چنین کوشش‌هایی مکمل و در حقیقت در هم تنیده با اقدام جمعی‌اند. شرکت‌کنندگان در تلاش برای پرورش الگویی از زندگی هستند که تبلیغ امر، بخش جدایی‌ناپذیر آن است و باید به ایشان فرصتی داده شود تا بر شرایط شخصی خود و تلاش‌های مذکور تأمل کنند. هدف بخش‌های بیست و ششم و بیست و هفتم کمک به همین موضوع است. چه اندازه اهمیت دارد که راهنما خود تمرین‌های بخش بیست و ششم را انجام داده و برنامهٔ تبلیغی فردی خود را در بخش بیست و هفتم تهیه کرده باشد، برنامه‌ای که طبیعتاً در گذر زمان و طی اقدام تغییر خواهد کرد؟ این کار چگونه به شرکت‌کنندگان حلقهٔ مطالعه برای انجام همین کار انگیزه می‌بخشد؟

در بستر محله یا دهکده‌ای که در آن زندگی می‌کنید، توصیف کنید که چگونه تلاش‌های تبلیغی فردی، مکمل اقدامات جمعی متمرکز برای ترویج و تحکیم امر مبارک هستند.

موضوع اقدام جمعی در بخش بیست و هشتم مورد بررسی قرار گرفته و ادامه این واحد بر آن تمرکز دارد. در اینجا تمرین‌ها مفصل نیستند و مسئولیت به دوش راهنما خواهد بود تا به شرکت‌کنندگان کمک کند آنچه را که مطالعه می‌کنند با تجربیات شخصی خود مرتبط سازند. آنها باید درک کنند که چگونه در اقدام جمعی، ایجاد محیطی که درجات فزاینده‌ای از وحدت در ابعاد مختلف خود، بر آن حاکم است، کاری است که هر فردی در آن سهمی دارد. همچنین باید چشم‌اندازی کسب کنند که چگونه اقدام متحد در سطح مردمی، همراه با تلاش‌های فردی، سهمی در پیشبرد آن مشروع جهانی دارند که جامعه بهائی بدان مشغول است. این پاراگراف ماهیت وظیفه پیش روی راهنما را توصیف می‌کند:

بدین منظور، بخش‌های پایانی سؤالاتی را برای شرکت‌کنندگان مطرح می‌کنند: ماهیت اقدام جمعی چیست؟ متحد بودن اقدام جمعی به چه معناست؟ ویژگی‌های رویکرد رشد امر در سراسر جهان چیست و نقش برنامه‌های فشرده تبلیغی در آن چه می‌باشد؟ برخی از ویژگی‌های مردمی که میان آنها کار می‌کنند، خواه ساکنین یک دهکده باشند یا جمعیتی مستعد در یک محله یا پراکنده در سرتاسر محدوده جغرافیایی، چیست؟ نیروهایی که به پاس اقدامات جمعی‌شان برای حرکت جمعیت به سوی بینش نظم جهانی حضرت بهاءالله ایجاد می‌شود چقدر قوی هستند؟ قابلیت ایجاد شده از طریق فرایند آموزشی که به وسیله مؤسسه برای کودکان، نوجوانان، جوانان و بزرگسالان ترویج می‌شود چقدر با رشد امرالله رابطه تنگاتنگ دارد؟ آیا حالت‌های لازم برای اقدام جمعی مؤثر ایجاد شده است؟ آیا پیوندهای دوستی به طور مستمر در حال تقویت هستند؟ آیا شرکت‌کنندگان در اقدام جمعی در حال دستیابی به وحدت هدف در میان خود هستند؟ آیا این وحدت به شکل اقدامات پرسرور و فشرده ظاهر می‌شود؟ رویکرد آنها برای یادگیری درباره رشد تا چه حد به وسیله اقدام، تأمل بر اقدام، و مشورت تعریف می‌شود؟ درباره این سؤال آخر هر چه گفته شود کم است، چرا که توانایی هسته در حال گسترشی از دوستان برای ایجاد درجات هر چه بالاتری از وحدت فکر، بستگی به این دارد که تا چه میزانی

بتوانند چنین رویکردی را شیوه عمل خود سازند. اگر بناست عناصر لازم برای پیشرفت از یک مرحله به مرحله بعد را کشف کنند، اتخاذ چنین رویکردی ضروری خواهد بود.

هنگام مطالعه بخش‌های پایانی این واحد با یک گروه، مهم است که راهنما در جستجوی فرصت‌هایی باشد تا گفتگو پیرامون سؤالات فوق آغاز شود. به این منظور، برای شما مفید خواهد بود که هر یک از این سؤالات را با دیگر اعضای گروه خود مورد بررسی قرار دهید. برای انجام این کار، تلاش کنید از ورود به بحث‌های انتزاعی فاصله بگیرید و به مثال‌هایی بپردازید که خود، تجربه دست‌اولی از آنها دارید. به ویژه ارزشمند خواهد بود که در بستر محله یا دهکده خود، به سؤالات زیر بپردازید.

چگونه رشد امر مبارک در این مقطع از تاریخ، از پرورش ظرفیت‌ها در فرایند آموزشی برخاسته از دوره‌های مؤسسه جدایی‌ناپذیر است، به ویژه ظرفیت جوانانی که در تسلسل اصلی به پیش می‌روند؟

الگوی عمل، تأمل بر عمل و مشورت میان هسته‌ای از دوستان که در یک دهکده یا محله فعالیت می‌کنند، ایشان را قادر می‌سازد تا مسئولیت جمعی یادگیری را بر عهده بگیرند. آیا فرایند یادگیری که چنین الگویی آن را به جلو می‌برد به برنامه‌ریزی و اجرای کمپین‌هایی برای تکثیر فعالیت‌ها قابل تقلیل است؟ این فرایند چه فرقی با فرایندهایی دارد که فقط شامل انجام مکانیکی گام‌هایی مشخص هستند؟ چنین الگویی در بستر واقعیت خاصی که دوستان خود را در آن می‌یابند چگونه امکان ایجاد بینش‌هایی درباره تحول فردی و جمعی را فراهم می‌کند؟

بخش بیست و ششم

امید می‌رود که این مرور کلی بر شش کتاب نخست مؤسسه روحی، بینشی را نسبت به برخی از اصول شیوه آموزشی که بر محتوای کتب حاکم است در اختیار شما قرار داده باشد، به ویژه اینکه چگونه این برنامه حول یک فرایند قابلیت‌سازی سازمان یافته که به گام برداشتن در مسیر خدمت تشبیه شده است. کتاب ۷، که اکنون در حال مطالعه آن هستید، به خدمتی اختصاص دارد که چنانچه پیش‌تر گفتیم در توسعه خود فرایند آموزشی بسیار حیاتی است؛ یعنی کمک به گروه‌های متوالی برای پیش‌رفتن در تسلسل اصلی دوره‌ها. همان‌طور که می‌دانید، تسلسل اصلی در اینجا متوقف نمی‌شود، بلکه با چندین دوره دیگر ادامه می‌یابد که به خدماتی با پیچیدگی‌های فزاینده می‌پردازند. اما، اکنون نیازی نیست که در این مرحله به آنها بپردازیم. در حال حاضر، شما را تشویق می‌کنیم که لحظه‌ای توقف کنید و بر اهمیت توسعه سیستماتیک ظرفیت از طریق تسلسل دوره‌ها تأمل کنید. گزیده زیر از پیام مورخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ بیت‌العدل اعظم را مطالعه کنید که ضمن تأکید بر پیشرفتی که در سال‌های گذشته حاصل شده بود، چنین بیان می‌دارد:

«پیشرفت‌های حاصله از آن زمان، کارآیی یک رشته دوره‌های متوالی را که برای ازدیاد قابلیت خدمت با استفاده از بینش روحانی حاصله از مطالعه عمیق آثار طرح‌ریزی شده، بیش از پیش به خوبی نشان داده است. شرکت‌کنندگان به معلوماتی که مجموعه‌ای از عادات، خصوصیات و صفاتی وابسته به هم را می‌پروراند دسترسی می‌یابند و در تشحید مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نیاز برای انجام خدمت مساعدت می‌شوند. مباحثاتی که درباره کلمات خلافة الهیه در محیط جدی و شوق‌انگیز حلقه‌های مطالعه انجام می‌گیرد،

ادراک شخص را در مورد وظائف خویش نسبت به امرالله افزایش می‌دهد و او را نسبت به شمع حاصله از تبلیغ امرالله و ترویج مصالح امریه آگاه می‌سازد. هر عمل و اقدامی از دیدگاهی روحانی مشاهده و از اهمیت خود برخوردار می‌شود. با اشتغال به خدماتی که تدریجاً پیچیده‌تر و دشوارتر می‌شود، حس اعتماد به نفس، صبورانه پرورش می‌یابد. ولی از همه مهم‌تر، توکل به خداوند است که دوستان را در مجهودات‌شان پایداری می‌بخشد. چه بسیار تعداد مؤمنینی که با دلهره و نگرانی به میدان تبلیغ قدم می‌گذارند ولی با نزول همه‌جانبه تأییدات الهی مدد و کمک می‌گیرند. با دیدی نوین به موقعیت‌ها و امکانات موجود می‌نگرند و در حالی که می‌کوشند تا یادگیری‌های خود را به مرحلهٔ عمل گذارند قدرت تأییدات الهیه را به چشم خود مشاهده کرده به نتایجی ماورای انتظارشان دست می‌یابند. مشاهدهٔ اثرات روح ایمان منبث از مؤانست با کلام الهی بر نفوس، البته پدیدهٔ جدیدی نیست. آنچه مایهٔ دلگرمی است آن که فرایند مؤسسهٔ آموزشی این چنین تعداد کثیری را یاری می‌نماید که اثرات قوهٔ مقلبهٔ امر الهی را تجربه نمایند.»^۵ (ترجمه)

بر اساس تجربیات شخصی خود از گام برداشتن در مسیر خدمتی که دوره‌های مؤسسهٔ روحی به روی شما گشودند، چند کلمه‌ای در این باره بیان کنید که چگونه هر کتاب بر مبنای کتاب قبلی بنا شده و شرکت‌کنندگان را به انجام خدماتی پیچیده‌تر قادر می‌سازد.

اکنون برای تحکیم بینش‌های خود درباره مفاهیم محوری و اصول زیربنایی که به محتوای دوره‌ها و تسلسل آنها شکل داده‌اند، بر قسمت زیر از پیام بیت العدل اعظم تأمل کنید.

«در چنین محدوده‌هایی، دوستانی که از نزدیک شاهد اثرات تقلیب‌کننده فرایند مؤسسه آموزشی بوده‌اند بدون استثنا در تلاشند تا درک کامل‌تری از ویژگی‌های نهفته آن پیدا کنند یعنی روح دوستی و رفاقتی که به وجود می‌آورد، روش مشارکتی که اتخاذ می‌نماید، عمق فهمی که ترویج می‌دهد، خدماتی که توصیه می‌کند و بالاتر از همه اتکای آن به کلام الهی. آنان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند تا این فرایند بازتابی باشد از آنچه دوره‌های مؤسسه آموزشی به وضوح بر آن تأکید دارد — مکملیت "بودن" و "عمل کردن"، مرکزیت دانش و کاربرد آن، اجتناب از دوگانگی‌های ساختگی، اهمیت حفظ کردن کلام الهی و توجه به بالا بردن سطح آگاهی بدون بیدار کردن نفس اماره.»^۶ (ترجمه)

البته، با ادامه حرکت در مسیر خدمتی که فرایند مؤسسه به روی شما گشوده، بینش‌های عمیق‌تری نسبت به پویایی این فرایند کسب خواهید کرد. با درکی که تاکنون به دست آورده‌اید، بعضی از افکار خود را درباره اهداف دوره‌ها که در زیر ذکر شده یادداشت کنید:

الف. تصریح بر مکملیت «بودن» و «عمل کردن»:

ب. محوریت دادن به دانش و کاربرد آن:

ج. تأکید بر اجتناب از دوگانگی‌های ساختگی:

د. تأکید بر اهمّیت حفظ کردن کلام الهی: _____

ه. توجه به بالا بردن سطح آگاهی، بدون بیدار کردن نفس اماره: _____

اکنون در بستر هر یک از موارد زیر، چند کلمه‌ای درباره‌ی ماهیت فرایند آموزشی که این دوره‌ها در صدد پرورش آن هستند، بیان کنید:

الف. روح دوستی و رفاقتی که به وجود می‌آورد: _____

ب. روش مشارکتی که اتخاذ می‌نماید: _____

ج. عمق فهمی که ترویج می‌دهد: _____

د. خدماتی که توصیه می‌کند: _____

ه. اتکاء به کلام الهی که فرایند آموزشی آن را ترویج می‌دهد: _____

بخش بیست و هفتم

حال پیش از آنکه صحبت خود درباره محتوای مؤسسه روحی را به پایان برسانیم، ممکن است گفتاری مختصر درباره دوره‌های منشعب از تسلسل اصلی مفید باشد. مسیر خدمت، همان‌طور که در تسلسل اصلی ترسیم شده، ماهیتاً امکان ایجاد مسیرهای تخصصی را فراهم می‌آورد که به دانش، صفات روحانی و مهارت‌های مورد نیاز در حوزه‌های خاص از عمل می‌پردازند. در حال حاضر، دو مجموعه از دوره‌های منشعب در مؤسسه روحی در حال تدوین هستند. در این رابطه، بیت‌العدل اعظم در نامه‌ای به تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ توضیح می‌دهد:

«در طی این دوره‌های متسلسل، در حال حاضر دو مقطع وجود دارد که در آن فرد مختار است وارد یک مسیر خاص خدمت گردد. اولین مقطع بعد از مطالعه کتاب ۳ می‌باشد. از میان دوستانی که این کتاب را تمام می‌کنند و کلاس نسبتاً ساده‌ای را برای شاگردان کلاس اول از یک برنامه تربیت روحانی کودکان شروع می‌نمایند درصد معینی مایل خواهند بود وقت خود را وقف این خدمت نموده به مرور دوره‌های منشعب جامع‌تری را برای تدریس شاگردان سال‌های ۲ تا ۶ بگذرانند. این بدان معنی نیست که این افراد دوره‌های متسلسل اصلی را مطالعه نخواهند کرد. در واقع دوره‌هایی که یک مسیر خاص خدمت را تشکیل می‌دهند بر این فرض تهیه شده‌اند که شرکت‌کنندگان هر یک با سرعتی متناسب با وضعیت خود دوره‌های متسلسل اصلی را نیز خواهند گذارند. کتاب ۵ که هدف آن پرورش مشوقین گروه‌های نوجوانان می‌باشد مقطع دومی است که مجموعه‌ای از دوره‌ها از آن منشعب می‌گردد.

«بدون شک راه‌های دیگری در امتداد دوره‌های اصلی برای خدمت پدیدار خواهد شد. بعضی از آنها مانند دو موردی که در فوق به آن اشاره رفت ممکن است برای استفاده عمومی در سراسر عالم باشد ولی برخی دیگر شاید به نیازهای خاص محلی منحصر گردد. در این مورد نیز همانند دوره‌های متسلسل اصلی، محتوا و ساختار باید نتیجه تجربه جمعی مستمر در میدان عمل باشد، تجربه‌ای که اتفاقی و بی‌رویه و یا حاصل سلیقه شخصی نبوده

بلکه توسط مؤسّسات امری هدایت می‌شود. کسب چنین تجربه‌ای مستلزم صرف قوای زیادی از بخش بسیار بزرگ‌تری از جامعه خواهد بود...»^۷ (ترجمه)

نیازی نیست که در اینجا به تفصیل به بررسی موضوع دوره‌های منشعب پردازیم. آنچه برای ما اهمّیت دارد درک این موضوع است که دوره‌های منشعب، همان‌طور که در پیام فوق به آن اشاره شد، باید از دل تجربهٔ جمعی و تحت هدایت مؤسّسات و نهادهای امری پدیدار شوند. بیت‌العدل اعظم این موضوع را در پیام مورخ ۱ ژانویه ۲۰۲۲ بیشتر توضیح می‌دهد:

«پیش از این، تسلسل اصلی را به تنهٔ درختی تشبیه کردیم و سایر دوره‌های منشعب از آن - که هر یک ویژهٔ حیطهٔ اقدام مخصوصی هستند- به این تنه اتکاء دارند. چنین دوره‌های منشعبی ضرورتاً در طول زمان و مطابق با الگویی از عمل و تأمل تهیه می‌شوند و در این کار، مفهوم‌سازی و فعالیت در میدان عمل دست در دست هم به پیش می‌روند. مؤسّسات آموزشی که این وظیفه را بر عهده می‌گیرند، باید پیش‌نیازهای متعدّدی را داشته باشند. آنها باید محتوای تسلسل اصلی مؤسّسه و اصول تربیتی حاکم بر آن را عمیقاً درک کنند؛ باید بتوانند با پیشرفت فعالیت‌ها، تجربهٔ کسب شده در سطح مردمی را به روشنی تجزیه و تحلیل کنند؛ باید بتوانند به همکاری با گروه‌های کوچکی از احبّاً پردازند که برای پیشرفت جنبه‌های خاصّی از فرایند جامعه‌سازی همّت گماشته‌اند؛ باید در حالت یادگیری عمل کنند؛ و لازم است بتوانند افراد و قابلیت‌های مورد نیاز را برای تهیهٔ محتوای درسی لازم به این فرایند جذب کنند. دوره‌های منشعب وقتی ارائه شوند، به احبّایی که در فعالیت‌های مربوط به آن اشتغال دارند کمک خواهد کرد تا قابلیت خود را بیش از پیش تقویّت کنند؛ همچنین دورهٔ منشعب در بستر حیات آن جمعیت به گسترش فرایند یادگیری در ارتباط با آن دوره کمک خواهد کرد. علاوه بر این، دورهٔ منشعب به مثابهٔ گنجینه و مخزنی از دانش برخاسته از تجارب و به منزلهٔ وسیله‌ای برای اشاعه و ترویج آن عمل می‌کند.»^۸ (ترجمه)

رویکردی که مؤسّسهٔ روحی در تدوین محتوای آموزشی دنبال کرده است، موضوع این دوره نیست. با این حال، در مقام شخصی که مشتاق است به عنوان راهنمای کتاب‌های آن عمل کند، باید آگاه باشید که این کتاب‌ها محصول ذهن یک فرد خاصّ نیستند و از مشورت‌های یک گروه که به صورت انتزاعی و جدا از عمل صورت گرفته باشد، پدید نیامده‌اند، بلکه این کتاب‌ها طی چند

دهه نگاشته شده‌اند که طی آن مؤسسه از طریق یک فرایند فشرده اقدام-تأمل در مورد نحوه پرورش سیستماتیک منابع انسانی برای پیشبرد امر مبارک و ترقی اجتماع مشغول یادگیری بوده است. تدوین محتوا با این رویکرد لزوماً زمان زیادی می‌برد. این فرایندی تدریجی و ارگانیک است، اما صبری که لازمه آن است، ثمرات پایداری به همراه خواهد داشت.

بخش بیست و هشتم

تا اینجا در این واحد، رویکرد آموزشی مؤسسه روحی و محتوایی که از کارکرد آن به وجود آمده را نسبتاً عمیق بررسی کردید. از همان ابتدا، ارزشی که مؤسسه برای مشارکت قائل بود، آن را بدین سوهدایت کرد که این محتواهای خود را برای مطالعه گروهی تدوین کند. مؤسسه همچنین از همان اوایل پی برد که رویکرد آن باید به سرعت یادگیری افراد مختلف احترام بگذارد. هر فردی به این ترتیب می‌توانست بر اساس امکانات خود پیشرفت کند، و هم‌زمان با حرکتِ رو به جلوی هر فرد در فرایند آموزشی، سرعت پیشرفت نیز خود می‌توانست تدریجاً افزایش یابد. به این ترتیب در این فرآیند، رقابت جایگاهی پیدا نمی‌کرد.

در ادامه یک نکته دیگر در رابطه با رویکرد آموزشی در اینجا شایان طرح است و آن اینکه از خصایص ذاتی محتواهای مؤسسه، سیستمی برای ارائه دوره‌ها است که فرایند آموزشی به وسیله آن می‌تواند در سطح مردمی پایدار شود و گسترش یابد. این سیستم که افزون بر محتوای درسی، حول مفاهیم حلقه مطالعه و راهنما سازمان یافته، به گروه‌های فزاینده‌ای از افراد که یکدیگر را حمایت و همراهی می‌کنند، امکان پرورش ظرفیت خود برای خدمت را می‌دهد. شما به عنوان بخشی از یکی از این گروه‌ها، از قبل تا حدی با این سیستم آشنا هستید و با پیش رفتن در واحد حاضر، بینش بیشتری نسبت به عملکرد آن به دست آورده‌اید. در اشاره به تأثیرات این نظام آموزش از راه دور و توانایی آن در دستیابی به تعداد زیادی از افراد، بیت العدل اعظم می‌فرماید:

«اهمیت حصول چنین امکاناتی را نباید نادیده گرفت. بی‌ارادگی و بی‌تفاوتی مولود فشارهای اجتماع امروزی است. اشتیاق به تفریح و سرگرمی از کودکی با کارآیی روزافزون تقویت می‌شود و نسل‌هایی تربیت می‌گردند که با میل و رضا از هر کس که در برانگیختن احساسات سطحی مهارت دارد پیروی می‌کنند. حتی در بسیاری از نظام‌های آموزشی، با

محصلین طوری رفتار می‌شود که گویا ظروفی تهی برای دریافت اطلاعات هستند. اینکه عالم بهائی موفق به ایجاد فرهنگی شده است که شیوه‌ای از تفکر، مطالعه و عمل را ترویج می‌دهد و همگان خود را رهروان یک مسیر خدمت می‌دانند - یک‌دیگر را مساعدت نموده با هم به پیش می‌روند، دانشی را که هر یک در هر مقطع زمانی دارا است ارج می‌نهند و از گروه‌بندی مؤمنین به دسته‌هایی مثل "بامعلومات" و "بی‌معلومات" اجتناب می‌ورزند - موفقیتی است بس عظیم و در آن تحرک یک نهضت توقف‌ناپذیر به چشم می‌خورد.^۹ (ترجمه)

پاراگراف‌های زیر ویژگی‌های کلی این سیستم را توصیف می‌کنند. حال شما را تشویق می‌کنیم که آنها را بررسی کرده و در گروه خود مورد تبادل نظر قرار دهید:

حلقه مطالعه یکی از عناصر سیستم آموزش از راه دوری است که یک مؤسسه آموزشی ملی یا منطقه‌ای آن را اداره می‌کند، و با این هدف طراحی شده که تسلسل دوره‌ها را به سطح محلی ببرد. حلقه مطالعه معمولاً شامل چندین نفر از یک محل است که با کمک یک راهنما، دوره‌ها را با هم و با سرعت مناسب خود مطالعه می‌کنند. راهنما به عنوان یکی از اعضای گروه، به اندازه دیگران به فرایند یادگیری اشتغال دارد، اما با توجه به اینکه دوره‌های مورد نیاز را گذرانده و تجربیاتی کسب کرده است، می‌تواند بهتر تضمین کند که هدف دوره مورد مطالعه محقق می‌شود. برای این منظور، اگر تعداد شرکت‌کنندگان زیاد باشد، راهنما ممکن است آنها را به دو یا سه گروه کوچک‌تر تقسیم کند که به طور همزمان با آنها کار می‌کند.

انعطاف‌پذیری زیادی در نحوه عملکرد و عضویت یک گروه وجود دارد. برخی گروه‌ها ممکن است بخواهند طی یک مدت طولانی، هفته‌ای یک بار جلسه داشته باشند، در حالی که برخی دیگر ممکن است جلسات روزانه را انتخاب کنند یا چند وقت یک بار، یک آخر هفته را به مطالعه اختصاص دهند. پس از تکمیل یک دوره، ممکن است همه اعضا با هم مطالعه دوره بعد را ادامه دهند، یا ممکن است برخی گروه را ترک کرده و بعدها به گروه دیگری بپیوندند. ممکن است یک راهنمای واحد از یک دوره به دوره دیگر با گروه بماند، اما این امکان هم وجود دارد که پس از پایان یک دوره راهنما تغییر کند.

شرکت‌کنندگان ممکن است به روش‌های مختلفی به یک حلقه مطالعه پیوندند. در دهکده‌ها و محله‌هایی که هسته‌ای در حال رشد از حامیان فعال امرو وجود دارد، حلقه‌های مطالعه اغلب بخشی از تلاش‌های ترویج و تحکیم جامعه هستند که در چارچوب ادوار سه‌ماهه فعالیت به انجام می‌رسند. وقتی تلاش‌ها برای ارتباط با مدارس، باشگاه‌ها و سازمان‌های محلی به ثمر می‌رسد، شرکت‌کنندگان به طور فزاینده از میان جوانانی به برنامه می‌پیوندند که مشتاق ورود به عرصه خدمتند و به همین دلیل مایلند ظرفیت‌شان را از طریق مطالعه این دوره‌ها توسعه دهند. برخی دیگر پانزده یا شانزده‌ساله‌هایی هستند که برنامه تواندهی روحانی نوجوانان را به پایان رسانده‌اند و از پیش مجهز به حس‌نیرومند نسبت به هدف اخلاقی دوجانبه‌اند.

در نتیجه، کمپ‌های دوران تعطیلات مدارس به محیط دیگری برای مطالعه این دوره‌ها تبدیل شده‌اند. این کمپ‌ها و کمپین‌های مؤسسه، تعداد بیشتری از شرکت‌کنندگان را در یک مکان مرکزی گرد هم می‌آورند که در آنجا به گروه‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شوند و هر گروه با کمک یک یا دو راهنما به مطالعه فشرده دوره‌های مختلف می‌پردازد. در حقیقت، ترکیب چنین کمپین‌ها، کمپ‌ها و حلقه‌های مطالعه‌ای که به طور منظم برگزار می‌شوند، بیشترین اثربخشی را نشان خواهد داد. این انعطاف‌پذیری که شیوه‌های مختلف ارائه دوره‌ها به وجود می‌آورند، به هر شرکت‌کننده این امکان را می‌دهد که بر اساس شرایط خود، با ضرب‌آهنگی مناسب در فرایند آموزشی به پیش رود. به طور طبیعی، گروه‌های کوچکی از افراد که کم‌وبیش به یک نقطه از تسلسل دوره‌ها رسیده‌اند، برای مطالعه به هم می‌پیوندند و در نهایت، برخی از آنها به سطحی می‌رسند که می‌توانند به عنوان راهنما خدمت کنند و در تکثیر حلقه‌های مطالعه سهمی داشته باشند.

حلقه مطالعه به عنوان عنصری از سیستم آموزش از راه دور، دو عملکرد اساسی دارد: یکی از آنها مطالعه محتوای مرتبط و دیگری مربوط به کسب تجربه است. اگر بناست که شرکت‌کنندگان قابلیت‌های مربوط به خدمت که در این دوره‌ها پیش‌بینی شده است را در خود پرورش دهند، تنها مطالعه محتوا، تکمیل تمرین‌ها و انجام کارهای پیشنهاد شده در گروه کافی نیست. باید فرصت‌هایی برای کسب تجربه عملی ایجاد شود. برای مثال، اگر قرار است اعضای یک حلقه مطالعه ظرفیت خود را پرورش دهند تا بتوانند درباره مضامینی که محور حیات جامعه هستند در کنار دوستان و همسایگان خود به کاوش بپردازند، یعنی اگر می‌خواهند هدف واحد

سوم کتاب ۲ را متحقق کنند، نمی‌توانند فقط به تمرین کردن در بین خود راضی بمانند. لازم است فرصت‌هایی برای آنها فراهم شود تا به همراهی دوستی با تجربه‌تر با خانواده‌ها، به ویژه والدین کودکان و نوجوانان در خانه‌هایشان ملاقات و در انجام این خدمت تجربه کسب کنند. این اقدامی است که باید به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی فردی آنها تبدیل شود، و همچنین بخشی از تلاش‌های جمعی است که هستهٔ در حال گسترش در دهکده یا محله برای بهسازی جامعه در هر دورهٔ سه ماهه به انجام می‌رساند. درون پویایی چنین هستهٔ در حال گسترشی است که راهنما در حالی که دوشادوش شرکت‌کنندگان خدمت می‌کند، قادر به پشتیبانی و مساعدت حقیقی آنان است.

پس وظیفهٔ یک راهنما محدود به زمان‌هایی نیست که شرکت‌کنندگان برای مطالعهٔ محتواگرد هم می‌آیند. او اطمینان حاصل می‌کند که شرکت‌کنندگان در انجام خدمت مربوطه، به ویژه در مراحل اولیه، حمایت لازم را دریافت می‌کنند. مؤسسات و نهادها، به ویژه لجنهٔ تبلیغ ناحیه‌ای و هماهنگ‌کنندگان مؤسسه، برای حمایت از افراد و گروه‌ها در حوزه‌های خاص خدمت حضور دارند. در میزبانی جلسات دعا، در انجام ملاقات‌های خانگی منظم، و در خدمت به عنوان معلمان کلاس‌های کودکان، مشوقین گروه‌های نوجوانان، یا راهنمایان حلقه‌های مطالعه. مطالعه و اقدام شرکت‌کنندگان، فارغ از اینکه چه خدمتی می‌کنند، باید باعث ایجاد پیوندهای دوستی در بین آنان شود و دیگران را به این شیوهٔ یادگیری جذب کند.

پس از بحث دربارهٔ پاراگراف‌های فوق در گروه خود، شیوه‌های مختلف ارائهٔ دوره‌ها که در منطقهٔ شما استفاده می‌شود را توصیف کنید. این شیوه‌ها چگونه برای شمار فزاینده‌ای از افراد این امکان را به وجود می‌آورند تا در مسیر خدمت، که وجه تمایز آن مطالعه و اقدام است، پیشرفت کنند؟

بخش بیست و نهم

پس از تأمل بر شیوه‌های مختلف ارائه دوره‌ها، اکنون بیایید به یکی دیگر از عناصر محوری که نظام آموزشی حول آن بنا شده است، یعنی حلقه مطالعه، به طور خاص نگاهی بیاندازیم و نحوه عملکرد آن را از نگاه یک راهنما به اختصار بررسی کنیم. همانطور که از پیش می‌دانید، هیچ روال ثابتی وجود ندارد که گروه باید از آن پیروی کند. بنابراین، در اینجا تنها نمونه‌هایی از عملکرد یک حلقه مطالعه را مد نظر قرار می‌دهیم. موقعیت‌های تصویر شده متنوع هستند و لزوماً همان‌هایی نیستند که شما به عنوان راهنما با آنها روبه‌رو خواهید شد. اما اگر سؤالاتی را که در انتهای هر کدام طرح می‌شوند مد نظر قرار دهید، بهتر می‌توانید فکر کنید که در مواجهه با موقعیت‌های مشابه، احتمالاً چه واکنشی نشان خواهید داد.

۱. شما به تازگی حلقه مطالعه‌ای را با هشت جوان آغاز کرده‌اید. سن آنها بین ۱۶ تا ۱۹ سال است. پس از دعا، به طور کلی چند کلمه درباره ماهیت دوره‌های مؤسسه آموزشی بیان می‌کنید و سپس می‌پرسید، آیا کسی می‌خواهد نظری را با گروه در میان گذارد. تنها سه نفر از آنها اظهار نظر می‌کنند. با مشاهده تردید در سایر افراد، اصراری بر صحبت کردن آنها نمی‌کنید. سپس به معرفی واحد اول کتاب ۱ می‌پردازید و هدف و محتوای آن را توضیح می‌دهید. چه می‌گویید؟

۲. در همان جلسه، بلافاصله پس از مقدمه شما، شرکت‌کنندگان شروع به مطالعه بخش اول از واحد اول می‌کنند. طبق تشخیص شما، برای مطالعه این بخش بهترین راه این است که از

یکی از شرکت‌کنندگان بخواهید اولین نصّ را با صدای بلند بخواند و سپس سؤال بعد از آن را از سایرین بپرسد. شما توضیح می‌دهید که هدف این تمرین کمک به آنها برای تمرکز بر معنای مستقیم و آشکار نصّ، پیش از تفکر دربارهٔ کاربرد و پیامدهای ضمنی آن است. همه مجدداً به نصّ نگاه می‌کنند و چند نفر از آنها با تکرار آن به سؤال پاسخ می‌دهند. سپس از شرکت‌کننده دیگری می‌خواهید که همین کار را با نصّ دوم انجام دهد و این روند را تا پایان بخش ادامه می‌دهید. بعدتر، هنگامی که به مجموعهٔ بعدی نصوص در بخش سوم می‌رسید، شرکت‌کنندگان را به چهارگروه دونفره تقسیم می‌کنید و از ایشان می‌خواهید که خودشان این فعالیت را دوبه دو انجام دهند. در حین انجام این فعالیت شما چه خواهید کرد؟ آیا مشغول مشاهدهٔ انجام این فعالیت در هر یک از گروه‌ها می‌شوید؟ چه می‌کنید اگر یکی از گروه‌ها تمرین را ساده ببیند و آن را کامل اما سریع به پایان برساند؟

۳. چندین هفته بعد، همان گروه در حال مطالعهٔ بخش سوم از واحد سوم کتاب ۱ است که به رابطهٔ بین روح و جسم می‌پردازد. پاراگراف مقدّمه و نصّ با صدای بلند خوانده شده و برای تأمل دربارهٔ اندیشه‌های مطرح شده مدّت زمانی اختصاص داده شده است. اکنون همه به صورت فردی در حال انجام تمرین‌ها هستند. سکوت در اتاق حاکم است و فضای تأمل جدی و منضبطی شکل گرفته است. شما برای کمک به ایجاد چنین فضایی احتمالاً چه کرده‌اید؟

۴. فرایند جامعه‌سازی در یک دهکده یا محلهٔ هنوز در مراحل ابتدایی خود قرار دارد و شما به عنوان راهنمای حلقهٔ مطالعه‌ای خدمت می‌کنید که متشکل از جوانان آنجاست. چند گروه نوجوانان هم تشکیل شده و ملاقات‌های خانگی، به ویژه با خانه‌های شرکت‌کنندگان در برنامهٔ تواندهی روحانی، در حال پاگرفتن است. در نتیجه، بسیاری از خانواده‌های نوجوانان جذب تعالیم امر مبارک شده‌اند. شما به تازگی مطالعهٔ کتاب ۱ را با جوانان در حلقهٔ مطالعه به پایان رسانده‌اید و آنها مشتاق‌اند که فرصت را مغتنم شمارند و با بعضی از این خانواده‌ها ملاقات کنند و با آنها دعاهایی در میان گذارند. چگونه به آنها در انجام این کار کمک خواهید کرد؟

۵. شما در حال مطالعهٔ کتاب ۲ با گروهی از دانش‌آموزان دبیرستانی در دهکده یا محلهٔ خود هستید. هنگامی که آنها واحد دوم، یعنی «گفت‌وگوهای سرور انگیز و تعالی‌بخش» را مطالعه می‌کنند، پیشنهاد می‌کنید که با همسالان خود در مدرسه، گفتگوهایی دربارهٔ موضوعات اجتماعی و روحانی شروع کنند و با این کار، آنچه را یاد گرفته‌اند به کار بندند. چه کارهایی می‌توانید انجام دهید تا اطمینان حاصل کنید که توانایی آنها در گفتگو دربارهٔ موضوعات روحانی افزایش می‌یابد؟ به عنوان مثال، چرا ضروری است که ابتدا به هر شرکت‌کننده کمک کنید تا در طول مطالعهٔ این واحد حدّ اقل یکی از مطالب را انتخاب کرده، دویا چند نفر از دوستانش را برای گفتگو دربارهٔ اندیشه‌های موجود در آن مشخص کند؟

۶. چند هفته بعد، همان گروه از جوانان وارد واحد سوّم کتاب ۲ شده و تازه بخش سوّم را آغاز کرده‌اند که شامل مطالعهٔ مطلبی دربارهٔ عهد و میثاق ابدی الهی است. چرا مهمّ است که پس از خواندن این مطلب، شرکت‌کنندگان زمانی را صرف تأمل بر هر پاراگراف آن کنند و در هر یک تسلسل افکار را شناسایی کرده، یاد بگیرند که آنها را به وضوح بیان کنند؟

۷. گروهی که شما راهنمایی آنها را در مطالعهٔ کتاب ۲ بر عهده داشته‌اید، اکنون مطالعهٔ خود را به پایان رسانده‌اند و زمان آن رسیده است که آنچه را آموخته‌اند از طریق ملاقات‌های خانگی، در عمل به کار گیرند و دربارهٔ مجموعه‌ای از موضوعات با خانواده‌ها وارد گفتگو شوند. با در نظر گرفتن شرایط محلّ زندگی‌تان، چگونه هر یک از جوانان در آماده‌سازی و انجام ملاقات‌ها، به ویژه در مراحل اوّلیه که قابلیت آنها در حال شکل‌گیری است، همراهی خواهند شد؟ چگونه اطمینان حاصل می‌کنید که آمادگی‌شان در برنامهٔ سیستماتیک ملاقات‌های خانگی در خدمت تقویّت الگوی حیات جامعه خواهد بود؟

۸. در موقعیتی دیگر، شما در حال کمک به گروهی از دوستان برای مطالعهٔ کتاب ۳، تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۱ هستید. آنها مشغول مطالعهٔ واحد دوّم هستند که شامل بیست و چهار درس برای کلاس‌ها است. پس از آنکه اوّلین مجموعهٔ چهار درسی را با کمی جزئیات بررسی کردید، شرکت‌کنندگان را تشویق می‌کنید که طبق پیشنهاد بخش ۵، تلاش کنند این درس‌ها را به چند کودک که می‌شناسند - که شاید از خانوادهٔ گستردهٔ آنها یا از همسایگان‌شان

باشند- آموزش دهند. چگونه هریک از ایشان را در تهیهٔ یک برنامهٔ عملی در این رابطه یاری خواهید کرد؟ از چه رویکردی استفاده می‌کنید تا در جلسهٔ بعدی حلقهٔ مطالعه به آنها کمک کنید که بر اقدام اخیر خود تأمل کنند؟

۹. به تازگی مطالعهٔ واحد دوّم کتاب ۴ را با گروهی از جوانان به پایان رسانده‌اید. آنها در حین مطالعهٔ بخش‌های متفاوت واحد، بازگویی هریک از بخش‌های زندگی حضرت باب را تمرین کرده‌اند و اکنون دو دعایی را که ایشان نازل فرموده‌اند، از بردارند و در تلاشند که خطابهٔ حضرت باب به حروف حی را نیز حفظ کنند. سال‌روز اظهار امر حضرت باب در پیش است و این گروه داوطلب می‌شود که برنامه‌ای برای بزرگداشت این روز مقدّس در جامعه ترتیب دهد. آنها مشتاق‌اند که از آنچه آموخته‌اند بهره ببرند. چگونه به آنها در برنامه‌ریزی این برنامه و آماده‌سازی‌ها برای این رویداد کمک می‌کنید؟ به عنوان یک راهنما، چه اقداماتی می‌توانید انجام دهید تا اطمینان یابید که در برگزاری یک گردهمایی تکریم‌آمیز و سرورانگیز، هریک از اعضای گروه می‌تواند نقشی ایفا کند؟

۱۰. به درخواست هماهنگ‌کنندهٔ تسلسل اصلی، کتاب ۵ را با گروه کوچکی از جوانان مطالعه می‌کنید. پس از اتمام واحد دوّم، به آنها کمک می‌کنید با چند نوجوان گفتگو کنند تا بصیرت‌هایی دربارهٔ طرز فکر این گروه سنّی در مورد بعضی موضوعات مهمّ به دست آورند. چگونه آنها را در این امریاری می‌دهید؟ به عنوان مثال آیا هریک از جوانان به تنهایی با

نوجوانان صحبت خواهد کرد؟ آیا در قالب گروه‌های دونفره گفت‌وگو خواهند کرد؟ چه کسی آنها را همراهی خواهد کرد؟ چگونه در تأمل بر تجربه‌شان به آنها کمک خواهید کرد؟

۱۱. یک گروه از جوانان، همگی بخشی از هستهٔ در حال گسترش دوستانی‌اند که در دهکده یا محلهٔ شما فعالیت می‌کنند و با شما مشغول مطالعهٔ واحد سوم از کتاب ۶ هستند. دور سه‌ماههٔ جدیدی از فعالیت‌ها به زودی آغاز خواهد شد و تلاش برای تبلیغ امر به خانواده‌های علاقمند جوانانی که در فعالیت‌های آموزشی مؤسسه شرکت دارند، بخشی محوری از مرحلهٔ ترویج خواهد بود. شرکت‌کنندگان گفتگوی میان‌آنا و امیلیا را مطالعه کرده و بیان اندیشه‌های مطرح شده را در بین خود تمرین کرده‌اند. باید دریافت چه کمکی را در طول این کمپین برای آنان تضمین کنید تا بتوانند در زمینهٔ معرفی امر به شیوه‌ای متین، تجربه کسب کنند؟

بخش سی‌ام

دوره‌های متسلسل، حلقه‌های مطالعه و راهنما سه عنصر محوری در نظام آموزشی مؤسسهٔ روحی را تشکیل می‌دهند. بدون شک بخش‌های پیشین، آگاهی شما از نقش حیاتی راهنما در این نظام را افزایش داده است. بنابراین، حال زمان مناسبی است که آنچه را تا به حال در این کتاب

بدون دیدن آنچه نوشته‌اید، مطمئناً می‌توانیم فرض کنیم که توصیف شما بر محور خدمت دور می‌زند. پیشنهاد می‌شود که دو بیان ذیل را در مورد مقام عبودیت حفظ کنید؛ بیان اول از آثار حضرت بهاءالله و بیان دوم از لوحی به قلم حضرت عبدالبهاء است:

«وکلّمَا ینسب العباد بالعبودیة لاسمه المعبود او ینسب المخلوق الی اسمه الخالق هذا من فضله علیهم من دون استحقاقهم بذلک و یشهد بذلک کلّ موقن بصیراً»^{۱۰}

مضمون به فارسی: هر کجا که بندگان به بندگی اسم معبود او یا مخلوقات به اسم خالق او منسوب می‌شوند، به علت فضل الهی در حق آنهاست، بدون آنکه استحقاق آن را داشته باشند و هر موقن بصیری بر این امر گواهی می‌دهد.

«ای خادم احبّاء الله خادم احبّاء خدام جمال ابهی من احبّه خدم احبّائه این عبد را منتها آرزو اینست که در خدمت دوستان جمال ابهی خادم صادق گردم و چاکر موافق شب و روز دامن خدمت بر کمر زنم و از شجره وجود ثمر برم قامتی که در خدمت دوستان خمیده نگردد خشب مسنده است و قدیکه در تحمل مشقت یاران منحنی نشود اعجاز نخل خاویه است پس خوشا بحال تو که متحمل خدمات دوستانی و بنده حلقه بگوش یاران این سلطنت کونین است و عزت دارین ع.ع.»^{۱۱}

بخش سی و یکم

تأمّلات شما در مورد موضوعات مختلف این واحد احتمالاً شما را متقاعد کرده است که قابلیت‌های لازم برای خدمت به عنوان راهنما، تنها در طول زمان و با کسب تجربه به دست می‌آیند. هدف این کتاب، ارائه بعضی مفاهیم به شما و قرار دادن شما در امتداد مسیری است که در آن به شکلی فزاینده ظرفیت خود را افزایش دهید و به گروه‌های متوالی کمک کنید تا در تسلسل اصلی

دوره‌های مؤسسه روحی، از دوره اول تا دوره‌های فراتر از کتاب ۷، پیشرفت کنند. یکی از پربارترین روش‌ها برای تعمیق درک‌تان از مفاهیم مربوطه و کسب بصیرت در رابطه با صفات روحانی و منش‌ها و نیز مهارت‌ها و توانایی‌هایی که این خدمت نیاز دارد، حضور در جلسات منظم راهنمایان است که مؤسسه در منطقه‌تان برگزار می‌کند. در این جلسات، تجارب مختلف تحلیل می‌شوند و پاسخ به ده‌ها سؤال مرتبط مورد جستجو قرار می‌گیرند.

بخش‌های مقدماتی موجود در هر کتاب، یعنی «افکاری برای راهنما»، اغلب در این جلسات در پرتو تجربه مورد بررسی قرار می‌گیرند. یک نکته خاص در اینجا شایان ذکر است. این متون عمدتاً خطاب به افرادی هستند که به عنوان راهنما خدمت می‌کنند و نیازی نیست که شرکت‌کنندگان حلقه مطالعه، آنها را پیش از مطالعه هر کتاب بخوانند. در حقیقت، شاید انجام چنین کاری نتیجه‌ای معکوس در پی داشته باشد. با این حال، ممکن است از نظر راهنما مفید باشد که برخی از اندیشه‌های مطرح شده در این متون برای کمک به شرکت‌کنندگان به کار گرفته شوند تا آنها بتوانند از هدف کلی هر واحد از کتاب و نیز هدف بعضی از تمرین‌ها درک بهتری به دست آورند. اما این کار همیشه باید به شکلی سنجیده انجام شود و پاسخی به تجربه آموزش-یادگیری خاصی باشد که در گروه در حال شکوفایی است.

اکنون بیایید ماهیت جلسه راهنمایان را مد نظر قرار دهیم. بخشی از این گردهمایی ممکن است به گفتگو در مورد برخی نکات شاخص در ارتباط با دوره‌های مؤسسه اختصاص یابد. بسیاری از این نکات را می‌توان از «افکاری برای راهنما»ی کتاب ۱ انتخاب کرد. چند مورد از این نکات در ادامه آورده شده‌اند. شاید بخواهید موارد دیگری را به این فهرست اضافه کنید.

- تمامی شرکت‌کنندگان در دوره‌های مؤسسه روحی، خواه برای اولین بار محتوا را مطالعه کنند یا به عنوان راهنما فعالیت داشته باشند، در یک فرایند یادگیری متقابل مشارکت دارند.

- مسئولیت یادگیری بر عهده هر شرکت‌کننده است.

- راهنما، به دور از آنکه صرفاً تسهیل‌گری منفعل و منفک از گفتگو باشد، به هر یک از اعضای گروه کمک می‌کند که محتوای مورد مطالعه را تا سطحی معقول درک کنند.

- قابلیت راهنما برای اینکه شرکت‌کنندگان را به طور مؤثر در فرایند آموزش-یادگیری دخیل کند، زمانی تقویت می‌شود که گروه‌های متعددی را یکی بعد از دیگری از دوره‌ها بگذرانند و به اعضای این گروه‌ها کمک کند که در انجام خدمات پیشنهادی در هر کتاب تجربیات اولیه‌ای کسب کنند.
- در یک فرایند آموزشی، برخلاف فرایندی که صرفاً به کسب مهارت‌های ساده محدود می‌شود، لازم است شرکت‌کنندگان به طور فزاینده‌ای از معنا و اهمیت آنچه انجام می‌دهند، آگاهی داشته باشند.
- دوره‌های مؤسسه روحی مسیری از خدمت به بشر را ترسیم می‌کنند که هر شرکت‌کننده با سرعت خود در آن گام برمی‌دارد، در حالی که دیگران را یاری می‌کند و از یاری آنان بهره‌مند می‌شود.
- در پیمودن این مسیر، شرکت‌کنندگان یک هدف اخلاقی دوجانبه را دنبال می‌کنند: رسیدگی به رشد روحانی و فکری خود و مشارکت در تحول جامعه.
- پیشرفت در این مسیر مستلزم پرورش مجموعه‌ای از قابلیت‌هاست، کاری که خود نیازمند فهم و دانش، صفات روحانی و منش‌های پسندیده و همچنین مجموعه‌ای از مهارت‌ها و توانایی‌هاست.
- کتاب‌های مؤسسه روحی از دو منبع دانش الهام می‌گیرند: تعالیم دیانت بهائی و تجربه انباشته جامعه جهانی بهائی در پیشبرد تمدن مادی و روحانی.
- چشم‌انداز حضرت بهاءالله درباره فردی که می‌توانیم به آن تبدیل شویم و تمدنی که قادر به بنای آن هستیم، الهام‌بخش مؤسسه است. این چشم‌اندازی است که در هر واحد از هر کتاب به صراحت بیان شده است و فرض بر این است که همه شرکت‌کنندگان، صرف‌نظر از پیشینه خود، آماده پذیرش آن هستند.
- پیمودن مسیر خدمتی که دوره‌های مؤسسه به روی شرکت‌کنندگان می‌کشایند، نیازمند درک روزافزون از تعالیم حضرت بهاءالله است و محتواها به روشنی تلاش دارند که این تعالیم را با مخاطب در میان نهند.
- واحد اول کتاب ۱ به موضوع فهم می‌پردازد، که محور تمام دوره‌های مؤسسه است.

- از شرکت‌کنندگان انتظار می‌رود در وهلهٔ اول، معنای مستقیم عبارت‌هایی از آثار مبارکه را درک کنند. سپس، بر این اساس درک، به آنها کمک می‌شود که ببینند چگونه ایده‌های مندرج در این عبارت‌ها به صورت ملموسی در واقعیت آشکار می‌شوند و تنها بعد از آن است که با بذل توجه به بعضی از پیامدهای ضمنی این ایده‌ها، فهم خود را باز کامل‌تر می‌کنند.
- توانایی تمرکز بر معنای مستقیم و صریح عبارت‌هایی از آثار مبارکه، به ایجاد وحدت در جوامع بهائی کمک می‌کند.
- بحث‌های طولانی دربارهٔ معنی کلمات خاص، خارج از بستر محتوای مورد مطالعه، ممکن است نتیجه‌ای معکوس داشته باشد.
- باید ضرب‌آهنگی از پیشرفت در مطالعهٔ هر دوره ایجاد شود.
- گروه‌های مطالعه باید از یک سواژ رویکردی سطحی که در آن تمرین‌ها به دقت تحلیل نمی‌شوند و از سوی دیگر از بحث‌های طولانی دربارهٔ یک ایده که موجب انحراف از هدف اصلی واحد می‌شود، اجتناب کنند.
- به برخی پرسش‌ها نمی‌توان پاسخ واضحی داد و صرفاً هدفشان افزایش آگاهی دربارهٔ یک موضوع است.

بخش سی و دوم

فعالیت دیگری که در جلسهٔ راهنمایان به انجام می‌رسد، مرور یک یا چند واحد از یک کتاب است. ضمن این فعالیت مطالب در پرتو تجربه بررسی و در مورد بعضی از بیانات و تمرین‌ها صحبت می‌شود. برای اینکه بتوانید تصوّر کنید در این جلسات در چه نوع مشورت‌هایی مشارکت خواهید کرد، صحبت‌های فرضی بین شخصی بسیار باتجربه و گروهی از راهنمایان دربارهٔ محتوای کتاب ۱، تفکر دربارهٔ روح انسان، که در یک جوّ دوستانه، متواضعانه و با حالت یادگیری انجام شده را در این بخش و سه بخش بعدی به شما ارائه می‌دهیم. هرگفتگو یک یا دو تمرین به دنبال دارد که باید آنها را انجام دهید. در محدودهٔ این صفحات، حروف «الف»، «ب» و «ج» برای اشاره به سه راهنما که در جلسه شرکت دارند، در نظر گرفته شده است و «م» به هماهنگ‌کنندهٔ دوره‌های تسلسل اصلی اشاره دارد. آنها اکنون مشغول صحبت در مورد تمرین‌های بخش دوم از واحد اول هستند. ممکن است مفید باشد که ابتدا نظری به آن بخش بیاندازید.

الف: باید بگویم یک نکته در قسمت «افکاری برای راهنما»ی کتاب ۱ برای من بی‌اندازه مفید بود. این نکته به عبارتی در تمرین ۳ مربوط می‌شود که می‌گوید: «تعداد افراد خوب آنقدر در جهان کم است که اعمالشان هیچ تأثیری ندارد». همهٔ شرکت‌کنندگان گروهی که در آن به عنوان راهنما خدمت می‌کنم، گفتند که این عبارت صحیح نیست. وقتی از آنها پرسیدم چرا، دلایل بسیاری آوردند که همهٔ آنها خوب بود. ولی بالاخره از آنها خواستم تا به بیان اول در بخش قبل توجه کنند و این عبارت را در رابطه با آن بسنجند. همه متوجه شدند که این عبارت کاملاً مخالف کلمات حضرت بهاءالله است. این آگاهی باعث اطمینان و هیجان بیشتری در گروه شد.

ب: ولی در بیانات، چنین جواب‌های واضحی برای همهٔ تمرین‌ها پیدا نمی‌شود. مثلاً عبارت بعدی در همان تمرین: «هر امری با آراء دیگران موافق باشد درست است». هیچ کدام از بیانات مبارکهٔ قبلی این مسئله را به طور واضح جواب نمی‌دهد. معمولاً همه می‌گویند که این عبارت اشتباه است. آیا باید فقط این جواب را قبول کرد یا کمی صحبت در این مورد لازم است؟

م: این چیزی است که بنا به موقعیت گروه باید در موردش تصمیم گرفت. گروه‌هایی را می‌شناسم که درک شرکت‌کنندگان آن با کمی صحبت در مورد پیامدهای ضمنی این عبارت بیشتر شده است. درست است که تعالیم الهیه معین می‌کنند چه چیزی صحیح و چه چیزی اشتباه است، ولی باید به نظرات مردم نیز گوش داد. اما اهمیتی که برای این نظریات قائل می‌شویم و اینکه چقدر به آنها اجازه می‌دهیم در ما تأثیر داشته باشند موضوعاتی شایان تأمل است.

ج: تمرین ۵ در همان بخش موقعیت‌هایی را مطرح کرده است که در آنها گفتار افراد با اعمالشان مغایرت دارد. به راحتی می‌توان جواب‌های صریحی به این موارد داد و فکر می‌کنم که منظور هم همین بوده است. ولی اینطور به نظر می‌رسد که پشت سر این تمرین منظوری نهفته است. بعضی وقت‌ها به راحتی دچار این عادت می‌شویم که به مردم بگوییم چه کار بکنند و یا چه کار نکنند، مثلاً مشروب نخورید، عقیف باشید، دروغ نگویید. به نظر می‌آید که کتاب‌های مؤسسه روحی سعی دارند از موعظه خواندن برای مردم اجتناب کنند و در عوض به آنها کمک کنند که خودشان فکر کنند و تصمیم‌های اخلاقی بگیرند. در مورد این تمرین، درک اینکه با نوعی عملکرد معین ممکن است خود را جزء کسانی بیابیم که «یقولون ما لا يفعلونه فی انفسهم» (مضمون به فارسی: می‌گویند آنچه را خودشان عمل نمی‌کنند) - یعنی کاری که حضرت بهاء‌الله به ما قویاً هشدار داده‌اند که برخلاف آن عمل کنیم - در اعضای گروهی که با یکدیگر مطالعه می‌کردیم، اثر عمیقی داشت. و من شخصاً از این تمرین خیلی لذت بردم، زیرا بدون اشاره به شخصی خاص و با حفظ ارزش و احترام همه شرکت‌کنندگان، توانستیم در مورد حکمت بعضی از قوانین و اصول اخلاقی صحبت کنیم.

م: نکته خوبی را متذکر شدید. این نمونه‌ای از تمرین‌هایی است که به شکلی فریبنده آسان به نظر می‌رسند. این تمرین نقطه اوجی را مشخص می‌کند، بدون اینکه صریحاً چنین چیزی را بیان کند، بلکه در عوض به شرکت‌کنندگان اجازه می‌دهد که خودشان به فهمی نسبی از قوانین و اصول اخلاقی دست پیدا کنند. حتماً پی برده‌اید که پنج سؤالی که بعد از این تمرین آمده با اینکه خیلی صریح نیستند، ولی تأثیر مشابهی دارند. معمولاً فکر خوبی است که اجازه دهیم شرکت‌کنندگان راجع به آنها مشورت کنند. البته نمی‌خواهید که مشورت به هر طرف کشیده شود، ولی شرکت‌کنندگان فرصتی لازم دارند تا در مورد رفتار اخلاقی تفکر

کنند. همچنین لازم است دریابند که اعمال یک شخص در دنیا بر رفاه عالم انسانی تأثیر شديدي دارد و به این مسئله توجه کنند که هر شخصی نسبت به اعمال خود مسؤولیت دارد.

۱. به نکته‌ای که «ب» در بالا گفت توجه کنید. همیشه نمی‌توان جواب سؤالات تمرین‌ها را فقط با مراجعه به نصوص نقل شده در کتاب پیدا کرد. همان‌طور که می‌دانید هدف بعضی از تمرین‌ها این است که به شرکت‌کنندگان کمک کنند تا در مورد مصادیق ملموس بیانات مبارکه در زندگی روزانه خود تفکر کنند. نتیجه مطالعه آثار الهی باید تلاشی هماهنگ برای تطبیق تعالیم الهیه با زندگی باشد و این کار البته مستلزم تفکر، مشورت و تحلیل فهم خود در پرتو تجربه است. اگر این فرایند به خوبی فهمیده نشود، ممکن است خصوصیات ناسالمی در شخص و یا حتی در جامعه رخنه کند. به عنوان مثال، اگر شخصی همیشه مشغول نقل «آثار» باشد، ولی هر نوع منبع دانش دیگر را نادیده بگیرد و به تجربیات انباشته بها ندهد، به تنگ‌نظری گرایش خواهد یافت. از طرف دیگر شخصی که اهمّیت زیادی به تجربه و نظریات شخصی می‌دهد، ولی از ارزش مرجعیّت متون مقدّسه می‌کاهد، قربانی نوعی نسبی‌گرایی می‌شود که بنا به آن همه چیز بستگی به فرهنگ و ترجیح شخصی دارد. با اعضای گروه خود راجع به اینکه چگونه هر دوی این حالات منجر به خرافات، نابردباری، تعصّب و بی‌دقتی می‌شود، صحبت کنید.

۲. «م» که به عنوان هماهنگ‌کننده تسلسل اصلی خدمت می‌کند، جوابی به «ب» داد که احتیاج به کمی تأمل دارد. اینکه شرکت‌کنندگان گروهتان صرفاً عبارت «هر امری که با آراء دیگران موافق باشد درست است» را اشتباه علامت بزنند، ممکن است کافی نباشد. شاید لازم باشد، برای مثال، با آنها در این مورد صحبت کنید که گوش دادن به کسانی که

تجربیات مرتبطی دارند، مهمّ است و دربارهٔ بسیاری از مسائل که در زندگی با آنها روبرویم، باید در پی مشاوره‌های خردمندانه باشیم. جهت تسهیل چنین تبادل نظری، طبیعتاً شما باید دربارهٔ این موضوع در پرتو دانش خود از آثار مبارکه تفکر کنید. به نظر شما در کدام یک از موارد زیر انسان احتیاج به کسب مشاوره دارد؟

_____ تحصیلات آینده فرد

_____ چگونه می‌توان به تحصیلات و خدمت به امر مبارک توجهی متناسب مبذول کرد

_____ آیا باید به امر خدمت کرد یا خیر

_____ معنی خوابی که شخص دیده

_____ تطبیق یکی از احکام امر مبارک در موقعیتی خاصّ

_____ آیا باید از احکام امر مبارک اطاعت کرد یا خیر

_____ نحوهٔ تعلیم و تربیت فرزندانمان

_____ آیا باید کسی را بابت اشتباهی که کرده بخشید یا خیر

_____ آیا باید به کسی در موقع احتیاج کمک کرد یا خیر

_____ معالجهٔ یک بیماری

_____ مشکلی که شخص با دوستی دارد

_____ آیا باید مسئولیت سنگینی به فردی نه چندان آشنا سپرده شود یا خیر

۳. برای شما مفید خواهد بود که به نظراتی که «ج» بیان کرده و صحبت‌های هماهنگ‌کننده که به دنبال آن آمده است، فکر کنید. خیلی از مواقع وقتی کسی می‌خواهد نظری را برای دیگران بیان کند، خیلی راحت دچار عادت «موعظه‌خوانی» می‌شود، اما این کار به ندرت نتایج مورد نظر را به دنبال دارد. به تمرینی که «ج» مورد بحث قرار داده نگاه کنید. راهنما پس از اتمام این تمرین می‌توانست از شرکت‌کنندگان بخواهد لیستی از کارهایی را که نباید انجام دهند، تهیه کنند و بعد با آنها در مورد اهمّیت رفتار صحیح، مفصّلاً صحبت و حتی پیامدهای نامطلوب عدم اطاعت از احکام اخلاقی را هم مطرح کند. توضیح دهید که چرا چنین کاری نه مؤثّر و نه صلاح خواهد بود.

بخش سی و سوم

حال بگذارید به مکالمهٔ فرضی بین شرکت‌کنندگان در جلسهٔ راهنمایان برگردیم. اکنون آنها مشغول صحبت در مورد بقیهٔ بخش‌های واحد اول کتاب ۱ هستند.

الف. وقتی کتاب را با گروهی می‌خواندیم، دربارهٔ سؤال چهارم بخش ۴ کمی مشکل داشتیم. شرکت‌کنندگان راجع به اینکه آیا امکان دارد به خود دروغ گفت یا نه نظریات مختلفی داشتند و توافق دشوار بود.

م: سؤال‌های بسیاری در واحدهای مختلف وجود دارند، فقط با این هدف که شرکت‌کنندگان را به تفکر و مشورت برانگیزند. برخی مسائل پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان به سرعت به آنها پاسخ داد، و ای بسا شخصی نظر خود را نسبت به یک موضوع چندین بار طی سال‌ها عوض کند. جواب سؤالی که به آن اشاره کردی از قضا مثبت است. دروغ گفتن به خود امکان‌پذیر است و خیلی‌ها هم این کار را می‌کنند. ولی بعضی‌ها شاید فکر کنند بالاخره خود شخص می‌تواند تشخیص دهد که به خود دروغ می‌گوید. این مسئله‌ای نیست که بتوان آن را به آسانی حل و فصل کرد. کاری که می‌شود کرد این است که چند مثال از موقعیت‌های معین بیاوریم و از گروه بخواهیم تصمیم بگیرند که آیا در هر یک از این موقعیت‌ها شخص به خود دروغ می‌گوید یا نه. بعد باید تمام دلایلی که برای پاسخ‌ها عنوان می‌شود را گوش کنیم و به همین میزان راضی باشیم که شرکت‌کنندگان دربارهٔ سؤال تبادل نظر کرده‌اند و فهم هر یک از

آنها پیشرفت کرده است. در واقع این سؤال در سطح رفتاری مطرح شده و نه به معنایی فلسفی.

ج: شاید دارم خیلی جلوتر می‌روم، ولی می‌خواهم یکی از تجاربم را با شما در میان گذارم و بعد سؤالی بپرسم. در گروه‌مان به این حس رسیدم که همه، تمرین ۴ بخش هشتم را خیلی عجولانه و سرسری انجام می‌دهند، این تمرینی است که از ما می‌خواهد جملات را صحیح یا غلط علامت بزنیم. بنابراین پیشنهاد کردم که توقف کنیم و راجع به موضوع آن تمرین، یعنی انضباط لازم برای جلوگیری از غیبت، صحبت کنیم. بحث بسیار جالبی داشتیم. متوجه شدیم که غیبت در واقع یک رسم اجتماعی است؛ یعنی بخشی از فرهنگ ماست. بعد سعی کردیم گام‌هایی عملی برای جلوگیری از غیبت پیدا کنیم. این بحث حدود ۱۵ دقیقه طول کشید. بعد به تمرین برگشتیم و این دفعه به نظر من تمرین با فهم بهتری انجام شد. آیا فکر می‌کنید درخواست تبادل نظری از این نوع، کار موجهی بوده است؟

م: من فکر می‌کنم کاملاً موجه بوده است. شما از انعطاف‌پذیری که خصوصیت مهم محتوای آموزشی است برای افزایش فهم استفاده کرده‌اید. البته همه می‌دانیم که این نوع تمرینات مثل سؤال‌های امتحان در مدارس نیست. تمریناتی که صحیح یا غلط بودن عبارات را از ما می‌پرسند، معمولاً نکات ظریفی را موشکافی کرده و پیامدهای ضمنی گفتار و اعمال را روشن می‌سازند.

الف: کاش من هم وقتی گروه‌مان این بخش را می‌خواند، همین کار شما را کرده بودم. از موارد عدم اتحاد که اخیراً داشتیم، معلوم است هنوز کاملاً واقف نیستیم که غیبت می‌تواند چه صدمه‌ای به یک گروه دوستی بزند.

ب: برای من اتفاقی افتاد که شاید برایتان جالب باشد. دفعه اول که این واحد را مطالعه کردم متوجه شدم که بعضی اوقات لازم است درباره رفتارهایی که با تعالیم مغایرت دارد مثال‌هایی ارائه داد تا این کار شرکت‌کنندگان را به اندیشیدن درباره تطبیق درست تعالیم برانگیزد. بنابراین وقتی که گروه ما به تمرین ۲ در بخش ششم رسید، همان تمرینی که از شرکت‌کنندگان می‌خواهد چند عبارت را مرور کنند و تشخیص دهند که از «لسان شفقت» صادر شده‌اند یا نه، من هم چند عبارت از خودم تهیه کردم. یکی از شرکت‌کنندگان زبانی گزنده داشت و پیش خود فکر کردم اگر بعضی از جملاتی را که او بارها استفاده می‌کند به تمرین اضافه

کنم، او متوجه عادت بد خود خواهد شد. آه اگر بدانید که چقدر او را رنجاندم. وقتی جمله اول را خواندم سکوت ناخوشایندی برگروه حاکم شد و متوجه شدم که او با تعجب به من خیره شده است. یک دفعه متوجه شدم که چقدر خودم نامهربان بوده‌ام و احساس خیلی بدی پیدا کردم. این یک کاری است که دیگر هرگز تکرارش نخواهم کرد.

م: تمرین‌هایی که موقعیت‌های منفی را تصویر می‌کنند، فقط زمانی مفید هستند که بتوان آنها را بی‌طرفانه بررسی کرد، ولی اگر اشاره به شخص خاصی داشته باشند، چنین کاری غیرممکن است. حال می‌خواهم قبل از اینکه تبادل نظر خود درباره واحد اول را تمام کنیم، توجهتان را به یک نکته نهایی جلب کنم. مهم است که از کنار بخش آخر در مورد تلاوت روزانه آیات الهی به سادگی نگذریم. وقتی آن را با گروه خود می‌خوانید لازم است در مورد آن صحبت کنید و حتی اگر لازم باشد به شرکت‌کنندگان کمک کنید تا بیاناتی را انتخاب کنند تا برای مدتی، آنها را هر روز صبح و شب بخوانند. برای این منظور باید اطمینان یابید که همه شرکت‌کنندگان اقبالاً یک نسخه از «کلمات مکنونه» را دارند و اگر ندارند، مطمئن شوید که می‌توانند یک نسخه تهیه کنند. در جلسات بعدی می‌توانید از آنها بی‌کی‌مایلند، تقاضا کنید تا بیاناتی را که خوانده‌اند با دیگران در میان‌گذارند.

۱. در پاسخ به نظرات «الف» درباره پرسش ۴ در بخش چهارم، طبق توضیح هماهنگ‌کننده، این یکی از سؤالات متعدد در طول دوره‌هاست که صرفاً با هدف تفکر و مشورت طراحی شده‌اند، و راهنمایان باید به جای تلاش برای رسیدن به اتفاق نظر در مورد چنین موضوعاتی، از اینکه شرکت‌کنندگان با کمک آنان در فهم خود پیشرفت می‌کنند، خوشود باشند. با در نظر گرفتن این موضوع، هماهنگ‌کننده پیشنهاد می‌کند که در این مورد خاص، اغلب مفید است که راهنما مثالی از موقعیت‌های خاص ارائه دهد و سپس از گروه بخواهد که تصمیم بگیرند آیا هر کدام از آن موارد نمونه‌ای از دروغ گفتن به خود هستند یا خیر. سعی کنید چند نمونه که می‌توان به اعضای حلقه مطالعه ارائه داد تا آنها را به تفکر وادارد، پیشنهاد دهید.

۲. همانطور که «م» یعنی هماهنگ‌کننده عنوان کرد، تمرین‌های موجود در محتواهای مؤسسه روحی که در آنها از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا عبارتی را صحیح یا غلط علامت بزنند، با سؤالات چندگزینه‌ای در امتحانات مدارس که اغلب به شکل مکانیکی جواب داده می‌شود، متفاوت است. هدف از طراحی چنین سؤالاتی آن است که شرکت‌کنندگان را در امتداد سلسله‌ای از افکار به پیش برند و به آنها کمک کنند تا مفهومی را از جوانب مختلف بررسی کنند. پیشنهاد می‌شود امروز تمرین‌هایی از این نوع از واحد اول کتاب ۱ را با گروهتان مرور کنید و بحث کنید که چگونه برای پیشرفت فهم کاربرد دارند.

بخش سی و چهارم

پس از تأمل بر نظرات گروه راهنمایان و هماهنگ‌کننده مؤسسه درباره محتوای واحد اول کتاب ۱، گفتگوی زیر را درباره واحد دوم، یعنی «دعا و مناجات» مطالعه کنید.

الف. گروهی که با آن کار می‌کردم، مشتاق شروع واحد دوم بودند. آنها از فرصت مطالعه بیانات طولانی‌تر و تأمل بر اهمّیت دعا استقبال کردند. خیلی منطقی بود که درست در همان ابتدا مفاهیم «مسیر خدمت» و «هدف اخلاقی دوجانبه» با ایشان در میان گذاشته شد. این آشنایی به آنها کمک کرد تا وقتی بخش به بخش پیش می‌رفتند، درباره ارتباط نزدیک میان دعا و خدمت بصیرتی به دست آورند. چهار نّص بخش اول و سؤالات مربوط به آنها را به همان روش واحد اول مطالعه کردیم. آنها به سرعت معنای مستقیم بیانات را دریافتند و درباره هدف اخلاقی دوجانبه که در همه آنها جلوه‌گر است، درک اولیه‌ای به دست آوردند. وقتی به تمرین ۵ رسیدیم، لازم بود مکث کنیم و جملات ارائه شده را در پرتو نصوص بررسی کنیم. برای مثال، این جمله برخی از شرکت‌کنندگان را به چالش انداخت: «اگر همیشه در حال کمک به دیگران باشید، در نهایت از اهداف خودتان غافل خواهید شد». تبادل نظر پیرامون این

موضوع به همه کمک کرد تا درک کنند که «خدمت به دیگران» و «اهداف شخصی» تنها در صورتی در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند که اهداف به شکلی خودمحو رانه تعریف شده باشند. برای آنها روشن شد که وقتی نیات ما خالص باشد، برای خودمان اهداف والایی برای خدمت به دیگران انتخاب می‌کنیم و هنگامی که درمی‌یابیم هدف از خلقت ما اصلاح عالم است، دنبال کردن رشد فردی، اعم از رشد روحانی و فکری، از مشارکت ما در پیشرفت اجتماع جدایی‌ناپذیر به نظر می‌آید.

ب: ما نیز در گروه خود با این عبارات همین کار را کردیم. البتّه من اطمینان حاصل کردم که بحث بیش از حد طولانی نشود و تمرکزمان بر هدفی که تمرین سعی در تحقق آن دارد باقی بماند. برای مثال، امروزه بسیاری به این جمله باور دارند: «شما نزدیک‌ترین دوست خودتان هستید». لازم بود پیامدهای ضمنی این فکر را با توجه به فضلی که خداوند در حق ما دارد، بررسی کنیم؛ اینکه چگونه یک قلب پاک، همان‌طور که در آخرین نصّ آن بخش ذکر شده، مشمول عنایات الهی است. شرکت‌کنندگان به شکلی طبیعی به این نتیجه رسیدند که دوست حقیقی ما خداوند است.

ج: در حین مطالعه بیانی از «کلمات مکنونه» که در بخش دوم نقل شده بود، تبادل نظر عمیقی درباره مفهوم این عبارت داشتیم که ما «غنی» آفریده شده‌ایم و به این دریافت رسیدیم که آنچه ما را غنی می‌کند، دارایی‌های مادی نیستند، بلکه توانایی ما برای جلوه‌گر ساختن صفات روحانی مانند فروتنی، صداقت و بخشش است که منشأ غنای ما هستند. سپس توانستیم این اندیشه را به خصوصیات قلبی که «به صیقل حبّ و انقطاع از ما سوی الله» پاک شده، مرتبط کرده، درباره این موضوع تأمل کنیم که چگونه در تلاش برای تطهیر قلب خود از هر چیزی جز خداوند، طبیعی است که در طلب «آگاهی» از سرچشمه همه دانش‌ها، یعنی آفریدگارمان و دوست حقیقی‌مان باشیم. تبادل نظر به ما این کمک را نیز کرد که درباره ماهیت رابطه خود با خداوند که رابطه‌ای از جنس عشق است، بصیرت‌های بیشتری به دست آوریم. این بصیرت‌ها، مسیر را برای تأملات ما در بخش سوم هموار کرد، جایی که پرسش «چرا دعا می‌کنیم؟» مطرح می‌شود.

م: به نظر می‌رسد شرکت‌کنندگان که این واحد را با آنها مطالعه کردید، عمیقاً روی آثار نقل شده در این بخش‌های اولیه تأمل کرده‌اند و تمرین‌ها به گفتگویی پربار منجر شده که فهم بیشتر مفاهیم گفته شده را امکان‌پذیر کرده است.

ج: در ارتباط با تمرین‌های این بخش، به این موضوع پی بردم که شرکت‌کنندگان آنهایی را که معنای کلماتی خاص را می‌پرسیدند، مشتاقانه انجام می‌دادند، کلماتی مانند «الحان مقربین»، «تلاوت کردن»، «منتشر ساختن» و «واجب». ما برای هر کلمه جملات مختلفی ساختیم تا مطمئن شویم معنای آنها برای ما روشن شده است و یکی دوبار نیز از فرهنگ لغت استفاده کردیم.

م: فکر می‌کنم کاری که انجام دادید قابل قبول است. همان‌طور که در بخش «افکاری برای راهنما» توضیح داده شده است، هیچ قانونی وجود ندارد که نباید هر از گاهی از فرهنگ لغت استفاده کرد. فقط باید توجه داشت که کلمات باید در بستر خودشان درک شوند، به ویژه هنگامی که نصوصی از آثار مبارکه نقل می‌شود. در غیر این صورت، بحث درباره معنای یک کلمه واحد یا دو کلمه مشابه و فرق آنها با هم، ممکن است بیش از حد طولانی شود. گاهی وقتی افراد تلاش می‌کنند یک نص را کلمه به کلمه بررسی کنند، هدف کلی ترکیه درک معنای آن نص است، فراموش می‌شود. بنابراین، برای مثال در بخش ششم واحد مربوط به دعا، سؤالات مربوط به معنای کلماتی مانند «الحان مقربین»، «تلاوت کردن» و «منتشر ساختن» به این منظور مطرح شده‌اند که شرکت‌کنندگان را روی مفاهیم خاصی در نص نقل شده متمرکز کنند؛ این تمرین‌ها برای یادگرفتن کلمات جدید نیستند.

ب: نوع دیگری از تمرینات برای اولین بار در بخش ۲ این واحد ارائه شده است و اعضای حلقه مطالعه‌ای که قبلاً درباره آن گفتم، آن را بسیار مؤثر یافتند. منظورم همان تمرینی است که از شرکت‌کنندگان می‌خواهد جاهای خالی جملات را بر اساس یک نص از آثار تکمیل کنند.

ج: دیده‌ام که این تکنیک در سراسر واحدهای مختلف کتاب‌ها استفاده شده است. این روش به شرکت‌کنندگان کمک می‌کند تا با تمرکز بر کلمات کلیدی خاص، درباره بیان تفکر کنند.

م: حالا که درباره هدف برخی از تمرین‌ها صحبت کردیم، بیایید به عقب برگردیم تا مفهوم مهم دیگری از این واحد را مدّ نظر قرار دهیم. شرکت‌کنندگان چگونه به مفهوم «حالت دعا» که در بخش پنجم معرفی شده است، واکنش نشان دادند؟

ب: بسیاری از شرکت‌کنندگانی که این واحد را با من مطالعه می‌کردند، هرگز دعا را از این منظر در نظر نگرفته بودند. مانند خود من در اولین باری که این واحد را مطالعه می‌کردم، آنها نیز به دعا تنها به عنوان عملی که انجام می‌دهند، اندیشیده بودند، نه به عنوان حالتی که باید به آن دست یابند. بنابراین، ما قبل از رفتن به بخش بعدی، مکث کردیم و درباره این ایده گفتگو کردیم.

ج: من تجربه مشابهی با بخش هشتم داشتم. تبادل نظر درباره هدف دعا که در بخش سوم آغاز شده بود، در آنجا ادامه پیدا می‌کند. برای چند نفر از شرکت‌کنندگان، فکر همسوکردن خود با اراده الهی کاملاً جدید بود. در ابتدا، برایشان روشن نبود که چگونه می‌توانیم به خدا دعا کنیم، از او بخواهیم که نیازهای ما را برآورده کند و هم‌زمان به اراده او هرچه باشد، راضی باشیم. اما پس از تأمل بیشتر بر نصی از حضرت عبدالبهاء، توانستیم بینش‌های روحانی عمیق‌تری نسبت به این مسئله به دست آوریم.

م: بررسی همه این مفاهیم اهمیت دارد. متأسفانه، با سطحی‌تر شدن احساسات دینی در جهان، تعداد فزاینده‌ای از افراد یا دعا نمی‌کنند یا آن را صرفاً به عنوان یک آیین انجام می‌دهند. این گرایش هم هست که بعضی‌ها فقط در زمان بحران دعا می‌خوانند. به همین دلیل، برای آنها که در پی زندگی متمرکز بر خداوند و خدمت در راه او هستند، تأمل بر چنین مفاهیم مهمی در ارتباط با دعا ضروری است. از این منظر، آنچه در آغاز تأملات خود بیان کردیم، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، یعنی این موضوع که چگونه مطالعه این واحد بصیرتی نسبت به رابطه نزدیک میان خدمت و دعا ایجاد می‌کند. شرکت‌کنندگان در پایان این واحد باید به آگاهی بارزی درباره این رابطه دست یافته باشند، و بیشتر بدانند که چگونه دعای حقیقی قلب را پاک می‌کند، آن را شایسته دریافت دانش و صفات ملکوتی می‌سازد و چگونه خدمت خالصانه به فرد کمک می‌کند تا از این صفات برای مشارکت در پیشرفت امر الهی و تعالی بشریت بهره بگیرد. دعا اشتیاق به خدمت خداوند را شدت می‌بخشد و خدمت به نوبه

خود آتش افروخته در لحظات راز و نیاز با خدا را شعله‌ورتر می‌سازد، آتشی که پرده‌های مانع میان ما و مشاهدهٔ جمال الهی را می‌سوزاند.

الف: من دربارهٔ بخش هفتم سؤال می‌دارم. در این بخش، از شرکت‌کنندگان خواسته شده دو بیان را حفظ کنند که در واقع از نماز کبیر هستند. آیا باید آنها را تشویق می‌کردم که کل این نماز را حفظ کنند؟

م: مانند بسیاری از موارد دیگر، این موضوع به شرکت‌کنندگان بستگی دارد. برخی شاید تازه شروع به کسب عادت دعای روزانه کرده باشند، بنابراین حفظ دو بخش پیشنهادی برای آنها کافی خواهد بود. بعدها می‌توانند کل نماز را یاد بگیرند. البته شاید هم بعضی از قبل نماز کبیر را از حفظ باشند. اما در هر صورت، احساس می‌کنم که هر کدام از ما به عنوان راهنمایان این دوره، اگر تا کنون نماز کبیر را از بر نداشتیم، فکر خوبی است که آن را حفظ کنیم.

۱. فرض کنید که هنگام مطالعهٔ بخش هشتم، مفاهیمی که «ج» در متن بالا ذکر کرده برای اعضای یک حلقهٔ مطالعه دشوار است. چگونه به آنها کمک می‌کنید تا بینش بهتری نسبت به پویایی دعا پیدا کنند؟ چه سؤالاتی بر اساس سه نصّ موجود در آن بخش می‌توانید از آنها پرسید تا فهمشان از مفاهیم مربوطه پیشرفت کند؟

۲. در موارد متعدّد، از جمله در این واحد، در مورد اهمیت حفظ کردن صحبت کرده‌ایم. تا این لحظه، خود شما بسیاری از نصوص را حفظ کرده‌اید و ارزش توانایی بهره‌گیری از قدرت کلام خلاق الهی را می‌دانید، خواه در لحظات تأمل شخصی، خواه در زمان مشکلات، و خواه در تبلیغ امر الهی. بسیاری از تجربیاتی که به دست آورده‌اید، اکنون در کار با اعضای

یک حلقهٔ مطالعه برای شما مفید خواهد بود. در این مرحله، برای شما سودمند است که بررسی کنید چگونه می‌توانید آنها را تشویق کنید که برای حفظ نصوصی از آثار الهی تلاش کنند. پس از انجام این کار، شاید بخواهید بیان کوتاه زیر را نیز به خاطر بسپارید:

«... و هر صدری که کلمات او را حفظ نماید خداوند مملوّ فرماید او را از محبت خود آزر مؤمن به او باشد...»^{۱۲}

بخش سی و پنجم

مطالعهٔ واحد سوّم کتاب اوّل، «زندگی و مرگ»، می‌تواند هم برای راهنما و هم برای شرکت‌کنندگان یک چالش ویژه باشد. بیایید ببینیم که یک گروه از راهنمایان چگونه می‌توانند این واحد را مرور کنند. حال می‌توانید توجه خود را به آن واحد معطوف کنید.

الف. با اینکه خدمت به عنوان راهنمای این دوره سخت بود، اما برای من خیلی مفید بود. حالا می‌فهمم «افکاری برای راهنما» چه منظوری داشت که می‌گفت رابطهٔ میان راهنما و دیگر شرکت‌کنندگان رابطهٔ معلّم-شاگردی نیست و همه آگاهانه در فرایندی دخیلند که هدفش یادگیری است. در طی مطالعهٔ این مطالب با گروه، بصیرت‌های زیادی به دست آوردم. برای مثال قبلاً فکر می‌کردم که تمرینات بخش سوّم خیلی واضحند، به همین دلیل خیلی تعجب کردم که دیدم تعدادی از شرکت‌کنندگان عبارت تمرین ۲ را که می‌گوید «زندگی عبارت از اموری است که روزانه بر ما می‌گذرد»، درست علامت زدند. و وقتی در بخش بعدی به تمرین مشابه دیگری رسیدیم یکی دو نفر از همان شرکت‌کنندگان عبارت «مرگ پایان زندگی است» و «زندگی با مرگ پایان می‌یابد» را صحیح علامت زدند. من پی بردم که لازم است در مورد این موضوع بیشتر تبادل نظر کنیم. بعضی از نکاتی که در طی مشورت‌ها مطرح شد خیلی جالب بود و باعث شد افکار شرکت‌کنندگان روشن شود.

ب: من هم پی بردم که این تمرین‌ها واقعاً به ما کمک کردند تا در امتداد این سلسله ایده‌ها فکر کنیم. در بخش نهم خیلی از شرکت‌کنندگان عبارت «زندگی حقیقی زمانی شروع می‌شود که فرد می‌میرد و به عالم ملکوت می‌رود» را صحیح علامت زدند، ولی بعداً وقتی به عبارت

بعدهی رسیدند «زندگی حقیقی در این عالم شروع می‌شود و پس از مرگ جسمانی ادامه می‌یابد»، به این نتیجه رسیدند که اگر این عبارت صحیح است پس عبارت بالایی به آن اندازه که فکر می‌کردند واضح و سراسر است نیست. به خوبی می‌دیدم که همگی مشغول تفکر عمیق دربارهٔ مسألهٔ روح بودند. آن روز در پایان آن بخش مجبور شدیم به تبادل نظر خاتمه دهیم، ولی اگر اشتباه نکنم وقتی دوباره هفته بعد دور هم جمع شدیم تغییری در شرکت‌کنندگان محسوس بود.

الف: این واحد به شرکت‌کنندگان گروه ما کمک کرد تا درک عمیق‌تری از قوای روح انسان به دست آورند. به ویژه چند بخش اول، کمک کرد تا با تأمل بر حقایق عمیق روحانی، برخی از تصوّرات نادرست دربارهٔ روح رفع شوند؛ مثلاً اینکه روح وارد بدن نمی‌شود و از آن بیرون نمی‌آید؛ اینکه اگرچه روح از ابزارهای جسمانی برای ادراک و اثرگذاری استفاده می‌کند، اما می‌تواند بدون این ابزارها نیز عمل کند؛ و اینکه استعارهٔ آینه و نور بهترین توصیف برای رابطهٔ آن با بدن است. آینه نور را منعکس می‌کند، اما نور حتی اگر آینه پوشیده از غبار یا شکسته باشد، هم‌چنان تابان است.

م: دلیل اینکه این واحد برای اغلب افراد الهام‌بخش است، دقیقاً همین است که سؤالات بسیاری در مورد زندگی روح در این دنیا و عوالم الهی بعدی را مطرح می‌کند. در ارتباط با زندگی کردن بر اساس تعالیم بهایی، از حضرت عبدالبهاء چنین نقل شده است که اولین کار لازم، کسب عطشی برای روحانیت است. برای کسب این عطش، بر اساس رهنمود ایشان، انسان باید دربارهٔ زندگی بعد از مرگ تفکر کند.

ج: وقتی ما بخش دوازدهم را مطالعه می‌کردیم، راجع به سؤال «روح یک انسان چرا خانهٔ آسمانی خود را با طین این عالم معاوضه می‌نماید؟» تبادل نظر جالبی داشتیم. یکی از اعضای گروه به این نکته اشاره کرد که روحانیت چیزی نیست که انسان بتواند به دست آورد و برای همیشه داشته باشد، بلکه انسان باید همیشه در تلاش باشد که بر ماهیت پست تر خود تسلط داشته باشد. او گفت: «همیشه یک چیزی می‌خواهد ما را به زیر بکشد». این حرف باعث شد که شرکت‌کنندهٔ دیگری مسئلهٔ خواهش قلبی را به میان آورد. آن شرکت‌کننده گفت که خواستن ماهیت قلب انسان است و ما باید سعی کنیم تا خود را از خواسته‌های بیپوده آزاد کنیم. بعد در مورد ماهیت خواسته‌ها صحبت کردیم. گفته شد که بعضی خواسته‌ها

خوب هستند مثلاً میل به سخت‌کوشی برای کسب رفاه مادی. ولی به این نتیجه رسیدیم که این خواسته‌ها هم باید مرزهای معینی داشته باشند. اگر شخصی برای بهبود زندگی مادی چنان سخت کار کند که در خدمات او به امر مبارک و نوع بشر اختلال به وجود بیاورد، آن وقت خواسته او به چیز دیگری تبدیل شده است، مثلاً شاید تبدیل به حرص شده است. بعد شخصی سؤال کرد «در مورد میل به کسب رضای الهی چطور؟» و پی بردیم که برای بعضی خواسته‌ها نباید مرزی قائل شد. در واقع نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که هر چه تمنای روحانی در قلب ما قوی‌تر شود، بهتر می‌توانیم خواسته‌های بی‌هوده خود را مهار کنیم و آنها را در جای خود نگاه داریم.

الف: چیزی که راجع به خواسته‌ها گفتید مرا به یاد بخش دیگری در این واحد انداخت که من با آن کمی مشکل داشتم. در بخش هجدهم از شرکت‌کنندگان خواسته شده است که برخی از «شبّهات امم» به معنای خیالات واهی را نام ببرند. به هر دلیلی که بود، اعضای گروه ما نمی‌توانستند چیزی را نام ببرند. من فکر می‌کردم آنها خودشان چند چیز را نام خواهند برد و از قبل خودم را آماده نکرده بودم. کمی فضای ناخوشایندی ایجاد شد.

م: اگر هر از گاهی چنین لحظه‌های ناخوشایندی را تجربه کنیم، اشکالی ندارد. نباید دلسرد شوید. «کسب تجربه» به همین معناست. حالا که تجربه‌تان را با ما در میان گذاشتید، همگی می‌دانیم که شاید خودمان را در موقعیت مشابهی بیابیم و فکر خوبی است که فهرست کوتاهی از «خیال‌های واهی» آماده داشته باشیم.

ب: من نیز مایلیم کمی درباره تبادله نظری که در بخش نوزدهم با دوستانم در ضمن مطالعه کتاب داشتیم با شما در میان بگذارم. برای آنها آموزنده بود که کلام حضرت عبدالبهاء را درباره تأثیر دعا بر پیشرفت ارواحی که از این دنیا رفته‌اند، بخوانند. این اندیشه که می‌توانند به عزیزانشان در جهان‌های دیگر کمک کنند، برای دوفراز شرکت‌کنندگان که به تازگی عزیزی را از دست داده بودند، آرامش و سرور زیادی به همراه داشت.

۱. طبق پیشنهاد هماهنگ‌کننده تسلسل اصلی دوره‌ها در تبادل نظر بالا، شاید فکر خوبی باشد که راهنمایان از قبل فهرست کوتاهی از مثال‌های «شبّهات امم» به معنای خیالات واهی، آماده داشته باشند تا به شرکت‌کنندگان در انجام تمرین بخش هجدهم کمک کنند. شاید مفید باشد که در اینجا نگاهی به آن بخش بیندازید و چنین فهرستی را در اینجا تهیه کنید.

۲. بدون شک تمرینات دیگری در این واحد هستند که ممکن است برای شرکت‌کنندگان چالش برانگیز باشند. ممکن است بخواهید برخی از آنها را در زیر فهرست کنید:

بخش سی و ششم

این واحد را با بررسی مختصر موضوع انگیزه آغاز کرده، برخی از منابع اصلی آن، از جمله عطش کسب دانش و انجذاب به زیبایی را بررسی کردیم. این موضوع به طور طبیعی ما را به بحث دربارهٔ موضوع مشارکت سوق داد. سپس به بررسی شکلی از پویایی آموزش-یادگیری پرداختیم که دوره‌های مؤسسهٔ روحی سعی دارند آن را به وجود آورند. همچنین برخی از مفاهیم و اصول شکل‌دهنده به دوره‌ها را بررسی کردیم. این امر راه ما را برای بررسی سه عنصر اصلی سیستم آموزشی مؤسسهٔ باز کرد: تسلسل اصلی دوره‌ها، حلقهٔ مطالعه و راهنما. اشاره کرده‌ایم که مطالعهٔ کتاب ۷ شما

را در مسیری قرار می‌دهد که در آن قابلیت لازم برای گذراندن گروه‌های متعدّد از تسلسل دوره‌ها را به طور فزاینده در خود توسعه خواهید داد. شما با این تجربه مستمرّ و همچنین با شرکت در جلسات ادواری تأمل و بررسی برای راهنمایان، به افزایش قابلیت‌های خود برای خدمت به عنوان یک راهنما ادامه خواهید داد. اکنون تصویری اولیه از اینکه در این جلسات چه می‌گذرد، به دست آورده‌اید. امید است که شما در این مرحله، مشتاق ورود به این حیطه از خدمت باشید. سایر راهنمایان باتجربه‌تری که در جامعه شما خدمت می‌کنند، یا هماهنگ‌کننده محدودّه جغرافیایی برای مطالعه تسلسل اصلی، آماده کمک به شما هستند.

پس بیایید در این بخش‌های پایانی، از فرصت استفاده کنیم و تصوّر کنیم که اگر تعداد فزاینده‌ای از افراد در دهکده یا محله شما مشغول مطالعه دوره‌ها و انجام خدمات پیشنهادی آنها شوند، چه تأثیراتی را احتمالاً باید انتظار داشته باشیم. شما می‌دانید که سه شرکت‌کننده اصلی در ساخت تمدن نو نقش دارند: فرد، جامعه و مؤسّسات. در ادامه مطالعه دوره‌های تسلسل اصلی، به بررسی نقش فرایند آموزشی در پیشرفت هر یک از این سه خواهید پرداخت. اما حال، بیایید فرد را مدّ نظر قرار دهیم و تأثیرات فرایند مزبور را روی شرکت‌کنندگان در یک حلقه مطالعه بررسی کنیم. بیت العدل اعظم در اشاره به «نهضت توقف‌ناپذیر»ی که این فرایند درصدد است در میان یک جمعیت به حرکت در آورد، چنین می‌نویسد:

«آنچه از ضرورت خاصی برخوردار است افزایش چشم‌گیر کیفیت فرایند آموزشی در سطح حلقه مطالعه در طی سال آینده می‌باشد تا استعداد بالقوه سکنة محلی برای ایجاد چنین پویایی و تحرّکی تحقّق پذیرد. برای حصول این مقصود، نقش کسانی که در مقام راهنما خدمت می‌کنند مهمّ خواهد بود. وظیفه این راهنمایان همانا ایجاد محیطی است که در دوره‌های مؤسّسه آموزشی پیش‌بینی شده، محیطی که موجب توان‌دهی روحانی به افراد می‌گردد تا خود را عوامل فعّال یادگیری خویش و دست‌اندرکاران تلاش‌های مستمرّ برای استفاده از دانش ایجاد تحوّل فردی و جمعی شمرند.»^{۱۳} (ترجمه)

در زیر برخی از خصوصیات ذکر شده‌اند که یک فرایند آموزشی با ظرفیت تواندهی روحانی و اخلاقی، می‌تواند در افراد پرورش دهد. چند مورد دیگر به فهرست اضافه کنید.

- حسن رفتار

- توکل به خداوند
- سرور موفور و نورانیت قلب
- بخشندگی روح، پاکی قلب و وضوح ذهن
- درکی همواره عمیق‌تر از هدایات مودوعه در ظهور حضرت بهاءالله
- عطش فزاینده نسبت به کسب دانش
- اتکا به نیروی تحوّل‌آفرین کلمهٔ الله
- کسب آزادی از طریق اطاعت از احکام حضرت بهاءالله
- میل دستیابی به تعالی که انجذاب به زیبایی آن را می‌افروزد
- آگاهی از یگانگی نوع بشر و عشق عمیق به انسان‌ها
- درک قوی از تاریخ و جایگاه فرد در آن
- شور و اشتیاق شدید برای تبلیغ امر مبارک و خدمت به بشریت
- حالت یادگیری
- میل به دنبال کردن هدف اخلاقی دوجانبه: رسیدگی به رشد روحانی و فکری خود و مشارکت در تحوّل اجتماع
- توانایی تسلیم ارادهٔ خود به ارادهٔ خدا
- استقامت در برابر امتحانات
- تعهد به اجرای تعالیم در زندگی فردی
- تعهدی والا نسبت به پیشرفت روحانی مردمی که به آن تعلق داریم
- آگاهی از قوای روحانی که هر فرد می‌تواند از آن بهره بگیرد
- توانایی مشارکت در اقدام جمعی در جامعه به عنوان شرکت‌کننده‌ای مصمم اما فروتن
- قابلیت کمک به ایجاد هم‌رأیی و اتفاق نظر از طریق مشورت

ب.

ج.

۲. روح رفاقتی که در میان شرکت‌کنندگان یک حلقه مطالعه به وجود آمده است:

الف. روح رفاقت در میان شرکت‌کنندگان یک حلقه مطالعه باعث تقویت تعهد شرکت‌کنندگان به مشارکت در پیشرفت روحانی مردمی می‌شود که به آن تعلق دارند.

ب.

ج.

۳. جوّ انضباط روحانی که یک حلقه مطالعه در آن تشکیل می‌شود:

الف. جوّ انضباط روحانی که یک حلقه مطالعه در آن تشکیل می‌شود به شرکت‌کنندگان کمک می‌کند تا با اطاعت از احکام حضرت بهاء‌الله به آزادی برسند.

ب.

ج.

۴. رویکرد مشارکتی که مؤسسه روحی اتخاذ کرده:

الف. رویکرد مشارکتی که مؤسسه اتخاذ کرده اشتیاقی برای دنبال کردن هدف اخلاقی دوجانبه، یعنی تلاش برای رشد روحانی و فکری خود و مشارکت در تحوّل اجتماع ایجاد می‌کند.

ب.

ج.

۵. ضرب آهنگ مطالعه که در هر گروه به وجود می‌آید:

الف. ضرب آهنگ مطالعه که در هر گروه به وجود می‌آید توانایی اعضا را تقویت می‌کند تا در اقدامات جمعی جامعه به عنوان شرکت‌کننده‌ای مصمّم و در عین حال فروتن شرکت کنند.

ب.

ج.

۶. تأکیدی که بر مطالعه آثار الهی شده:

الف. تأکیدی که بر مطالعه آثار الهی شده موجب سرور و نورانیت قلب می‌گردد.

ب.

ج.

۷. حفظ کردن مناجات‌ها و نصوص مبارکه:

الف. حفظ کردن مناجات‌ها و نصوص مبارکه به وضوح ذهن کمک می‌کند.

ب.

ج.

۸. تمرین‌هایی که تمرکزش بر معنی مستقیم نصوص مبارکه است:

الف. تمرین‌هایی که تمرکزش بر معنی مستقیم نصوص مبارکه است باعث می‌شود که قابلیت شرکت‌کنندگان برای رسیدن به توافق نظر از راه مشورت تقویت شود.

ب.

ج.

۹. تمرین‌هایی که به شرکت‌کنندگان کمک می‌کند تا مصادیق ملموس آثار الهی را در زندگی روزانه خود ببینند:

الف. تمرین‌هایی که به شرکت‌کنندگان کمک می‌کند تا مصادیق ملموس آثار الهی را در زندگی روزمرهٔ خود ببینند، باعث تقویت تعهد آنها به اجرای تعالیم مبارکه در زندگی روزانه می‌شود.

ب.

ج.

۱۰. تمرین‌هایی که در رابطه با پیامدهای ضمنی نصوص مبارکه بصیرت‌هایی به دست می‌دهند:

الف. تمرین‌هایی که در رابطه با پیامدهای ضمنی نصوص مبارکه بصیرت‌هایی به دست می‌دهند، باعث درک عمیق شرکت‌کنندگان از هدایات نهفته در ظهور حضرت بهاء‌الله می‌شود.

ب.

ج.

۱۱. انعطاف‌پذیری ذاتی در رویکرد آموزشی مؤسسه روحی:

الف. انعطاف‌پذیری ذاتی در رویکرد آموزشی مؤسسه به پرورش منش‌های لازم برای ایجاد حالت یادگیری کمک می‌کند.

ب.

ج.

۱۲. خدمات معینی که اعضای یک حلقهٔ مطالعه انجام می‌دهند:

الف. خدمات معینی که اعضای یک حلقهٔ مطالعه انجام می‌دهند، به شوق و اشتیاق شدیدشان برای تبلیغ امر مبارک و خدمت به بشریت اجازهٔ بروز می‌دهد.

ب.

ج.

بخش سی و هشتم

تأملات دوبخش قبل حتماً باعث تقویت این باور در شما شده که برای اینکه شخصی بتواند راهنمای مؤثری باشد باید یاد بگیرد که چگونه به پرورش دیگران کمک کند و محیطی در حلقهٔ

مطالعه ایجاد کند که منجر به تواندهی اخلاقی و روحانی شرکت‌کنندگان می‌شود. شما باید هنر تشویق کردن را یاد بگیرید و توانایی خود را در تشخیص و آزادسازی قوای بالقوهٔ دیگران توسعه دهید. این امر فقط هنگامی امکان‌پذیر است که خود را از موفقیت‌های شخصی خود منقطع سازید و از رشد و پیشرفت دیگران احساس سرور کنید. در واقع این احتمالاً رمز موفقیت یک راهنمای ممتاز است.

اجازه دهید این واحد را با تأمل بر دو بیان ذیل از آثار حضرت عبدالبهاء خاتمه دهیم:

«ای یاران وفایی و ای دوستان ثبوت و استقامتی. ای مبتهلان تشبّث و توسّلی. ای متضرّعان تعلق و تمسّکی. هر یک باید مشوّق دیگری گردیم و محرّک سایرین شویم و در نشر نفعات الله کوشیم و به اعلاء کلمهٔ الله پردازیم از نسیم گلشن عنایت دائما مهتّز گردیم و از شمیم گزار احدیّت ملنّد شویم. در قلب ابرار شوق و شور افکنیم و در دل احرار وله و سرور اندازیم.»^{۱۴}

«... امر جمال قدم روحی لأحبّائه الفداء عبارت از حقیقت محبّت است و سبب اتّحاد و الفت تا کلّ امواج یک بحر گردند و نجوم باهرهٔ اوج نامتناهی یک فلک. لئالی اصداق توحید گردند و جواهر متلئلهٔ معدن تفرید. بندهٔ یکدیگر گردند و نیایش و ستایش و پرستش همدیگر کنند. زبان به مدح و ستایش هر یک از احبّاء گشایند و نهایت شکرانه را از یکدیگر نمایند. نظر به افق عزّت کنند و به انتساب آستان مقدّس جز خیر یکدیگر نبینند و جز نعت یکدیگر نشنوند و به جز مدح و ستایش یکدیگر کلمه‌ای بر لسان نرانند.»^{۱۵}

مراجع

۱. لوح حضرت عبدالبهاء در تقدیر جناب صدرالصدور، مکاتیب جلد اول، ص ۲۳.
۲. لوح حضرت عبدالبهاء در تقدیر جناب صدرالصدور، مکاتیب جلد اول، ص ۲۲۹.
۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۰۶.
۴. حضرت ولی امرالله، قرن بدیع، ص ۴۲۹.
۵. از پیام مورّخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ خطاب به کنفرانس هیئت‌های مشاورین قاره‌ای، پاراگراف ۵.
۶. از پیام مورّخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰ خطاب به کنفرانس هیئت‌های مشاورین قاره‌ای، پاراگراف ۱۶.
۷. از پیام مورّخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ خطاب به تمام محافل ملّی، پاراگراف‌های ۵ و ۶.
۸. از پیام مورّخ ۱ ژانویه ۲۰۲۲ خطاب به تمام محافل ملّی، پاراگراف ۷.
۹. از پیام رضوان ۲۰۱۰ خطاب به بهائیان عالم، پاراگراف ۱۰.
۱۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۲۷.
۱۱. از الواح حضرت عبدالبهاء. (کپی واصله از مرکز جهانی)
۱۲. منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۶۹.
۱۳. از پیام رضوان ۲۰۱۰ خطاب به بهائیان عالم، پاراگراف ۱۱.
۱۴. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ص ۳۲۱.
۱۵. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۲۳.



ترویج هنرها در سطح مردمی

هدف

درک نقش کوشش‌های هنری در بهسازی
فرایند آموزشی برخاسته از دوره‌های مؤسسه و
تأثیر آن در تقویت الگوهای حیات جامعه که
این فرایند بدانها شکل می‌بخشد

بخش اول

به عنوان عضوی از یک جامعهٔ در حال رشد، شاهد بوده‌اید که چگونه استفاده از قدرت هنرها حیات جمعی را تقویت می‌کند؛ چگونه در جلسات دعا با خواندن سرودهای زیبای ملهم از آثار مقدّسه، قلوب به یکدیگر پیوند می‌خورند و با روایت وقایعی از تاریخ امر مبارک در ایام محرّمه و مناسبت‌های دیگر، احساس رسالت استوارتر می‌شود. در پیامی به تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۲۱، بیت العدل اعظم با اشاره به فعالیت‌هایی که در دهکده‌ها و محله‌ها در همه‌جا در جریان است، می‌فرماید:

«جلسات روح‌افزا و منظم جامعه که در بعضی موارد شامل کمپ‌ها و فستیوال نیز می‌باشد بیش از پیش تشکیل می‌شود و موسیقی و سرود از ویژگی‌های برجستهٔ این گردهمایی‌ها است. هنر به طور کلی که به راستی بخشی جدایی‌ناپذیر توسعهٔ یک جامعه از ابتدا محسوب می‌شود در چنین جمع‌ها عاملی مهم برای ایجاد سرور، تقویت پیوند اتحاد، نشر دانش و آگاهی و تحکیم تفاهم و همچنین آشنا ساختن اجتماع بزرگ با اصول امر مبارک می‌گردد.»^۱ (ترجمه)

شما همچنین می‌دانید که فعالیت‌های هنری با فرایند آموزشی در هم تنیده هستند، فرایندی که در سطح مردمی، به ویژه برای نسل‌های جوان‌تر، ترویج می‌شود. معلمان کلاس‌های کودکان بهائی به پرورش مهارت‌های خود در هنر داستان‌گویی تشویق می‌شوند، هنری که می‌تواند احساسات لطیفی را در قلب شنونده برانگیزد و استعداد روحانی را بیدار کند. آنها می‌آموزند که در خواندن سرودها با کودکان پیش‌قدم شوند، تا درک ریتم را در آنان تقویت کنند و توانایی‌شان برای درست خواندن یک ملودی را بهبود بخشند، و در همان حال موضوعات آموزش داده شده در دهن آنان تحکیم کنند. شما بی‌تردید در جشن‌های کودکان در منطقه‌تان، از حلاوت صدای کودکان مسحور شده‌اید و نمایش‌های هنری که مهارت‌های کسب شده در کلاس‌های بالاتر را به نمایش می‌گذارند، الهام‌بخش شما بوده‌اند. اگر به عنوان مشوق گروه نوجوانان خدمت می‌کنید، احتمالاً همان‌گونه که در کتاب ۵ پیشنهاد شده است، به دنبال روش‌هایی بوده‌اید تا با استفاده از هنرها یادگیری آنها را غنی‌تر کنید. برای این کار شاید با آنها به تناسب افزایش مهارت‌های زبانی‌شان به سرودن شعر پرداخته‌اید، یا شاید یک کاردستی ساخته‌اید که با بهره‌گیری از میراث فرهنگی آنها، حس نظم و تقارن‌شان را

تقویت کرده و به عنوان یک هدف مهمّ آموزشی در رشد کلیّ هر فرد، توانایی آنها برای کار با دست را بهبود بخشیده است. و هنگامی که شما و دوستانتان در مسیر دوره‌های تسلسل اصلی به پیش می‌رفتید، احتمالاً تشویق به کاری شده‌اید که در سراسر جهان دیده می‌شود، یعنی آهنگ گذاشتن بر قسمت‌هایی از نصوص مبارکه. وقتی در طول جلسات مطالعه، این نصوص با موسیقی خوانده شده‌اند، احتمالاً به تقویت پیوندهای دوستی، تسهیل یادگیری پرسرور و متمرکز، و ایجاد انگیزه لازم برای کسب کمال کمک کرده‌اند.

این واحد در پی تعمیق درک شما از این موضوع است که برای بهسازی فرایند آموزشی به طور کلیّ و نیز به منظور تقویت الگوهای برخاسته از این فرایند در حیات جامعه، تلاش‌های هنری در سطح مردمی چه نقشی می‌توانند ایفا کنند. امید می‌رود که مطالعهٔ این صفحات عزم شما را به عنوان یک راهنما تقویت کند تا به افرادی که در مسیر خدمت گام نهاده‌اند، کمک کنید که درکی مشابه کسب کنند و تا حدّی که توانایی‌ها و استعدادهایشان اجازه می‌دهد، بکوشند تا بیان هنری الهام گرفته از درک عمیق ظهور حضرت بهاءالله، شکوفاتر شود.

بخش دوم

پیش از بررسی چند مورد از شکل‌های خاصّ هنر - موسیقی، داستان‌گویی، نمایش و هنرهای دستی - در این بخش و بخش‌های بعدی تعدادی از نصوص را مطالعه و روی مفاهیم آنها تعمق می‌کنیم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«کلیّهٔ هنرها از مواهب روح القدس است. چون این انوار بر ذهن شخص موسیقی دان بتابد، در هماهنگی زیبای اصوات جلوه کند. چون بر خاطر شاعری پرتو افکند، شعری بلیغ و نثری لطیف خلق نماید. و چون فکر شخص نقاش از پرتو شمس حقیقت به هیجان آید، نقش‌های دل‌انگیز بیافریند. و این عطایا اگر جلوهٔ ذکر و ثنای حقّ باشد، به غایت قصوای خود نائل گردد.»^۲ (ترجمه)

۱. براساس بیان فوق، به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف. بالاترین هدف بیان هنری چیست؟

ب. موهبت هنر از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

ج. موهبت هنر چگونه خود را از طریق ذهن یک موسیقی‌دان آشکار می‌کند؟

د. موهبت هنر چگونه خود را از طریق ذهن یک شاعر آشکار می‌کند؟

ه. موهبت هنر چگونه خود را از طریق ذهن یک نقاش آشکار می‌کند؟

۲. با دیگر اعضای گروه از میان سرودهایی که بلدید یکی را انتخاب کنید که هدفش ستایش خداوند باشد. این سرود چگونه موهبتی از جانب روح القدس است؟

بخش سوم

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«برای قلب و روح طبیعی است که از تقارن و هماهنگی و کمال اشیاء محظوظ شود. مثلاً خانه‌ای زیبا، باغی آراسته، خطوطی متقارن، حرکتی دلنواز، کتابی بلیغ، البسه‌ای دلپذیر؛ در حقیقت کلیه اشیائی که به لطف و جمال مزین اند، قلب و روح را محظوظ می‌نمایند.»^۳
(ترجمه)

۱. قلب و روح از چه چیزی محظوظ می‌شوند؟

۲. کدام یک از حالات ذیل نمایانگر هماهنگی است؟

_____ دو فرد در مورد یک ایده از پاراگرافی که هم اینک خواندند، با هم جدل می‌کنند، در حالی که فردی دیگر به آرامی در حال تعمق بر معنای آن است.

_____ یک مادر با خواندن لالایی در حال خواباندن فرزند خود است، در حالی که سایر کودکان به آرامی مشغول بازی هستند.

_____ یک نفر دائماً در طول مشورت صحبت سایرین را قطع می‌کند.

_____ تلویزیون روشن است و کسانی مشغول بحث روی یک موضوع مهم هستند.

_____ در زمانی که والدین در یک جلسه جامعه شرکت دارند، کودکان بزرگسال‌تر با خواهران و برادران کوچک‌تر خود بازی می‌کنند.

_____ معلم بر سر دانش‌آموزان فریاد زده، به آنها می‌گوید که رفتار خوبی داشته باشند.

_____ ناخدای کشتی فرمانی صادر می‌کند و خدمه دستورات او را انجام می‌دهند.

_____ جوانان یک روستا محصول درو شده را جمع می‌کنند، در حالی که افراد بزرگسال‌تر آن را برای بازار آماده می‌کنند.

۳. به این فکر کنید که چگونه قلب و روح انسان از هر چیزی که تقارن، هماهنگی و کمال دارد، محظوظ می‌شود. برخی از چیزهایی که در زندگی روزمره خود می‌بینید یا می‌شنوید و برای قلب و روح خوشایندند، چه هستند؟ در حین مشارکت در امور جامعه یا در مطالعه دوره‌های مؤسسه چه چیزهایی را تجربه کرده‌اید که آنها را می‌توان دلپذیر و زیبا خواند؟

بی منتها بنماید. پس فرّخ رخی که به پرتو حسن آن دلبر روی را نورانی نماید. الحمدلله پرتو تجلّی گرفتگی و درّ عرفان سفتی و کلمهٔ راستی گفتی.»^۴

۱. جملات ذیل را کامل نمایید:

الف. حسن‌ها _____ گردد.

ب. _____ برویاند.

ج. ملاحظت و _____ و _____ و _____ بگذرد.

د. ولی _____ در تجلّی است.

ه. جمال حقیقی و حسن و آتش _____ است.

و. جمال حقیقی و حسن و آتش ابدی _____.

ز. جمال حقیقی جلوهٔ _____ دارد.

ح. جمال حقیقی حسن _____ بنماید.

۲. وقتی به فعالیت هنری و نیروی انجذاب به زیبایی می‌اندیشید، یادآوری این موضوع اهمّیت دارد که شکل ظاهری ارزش خود را از کیفیت درونی اخذ می‌کند. حضرت عبدالبهاء در این رابطه می‌فرمایند:

«جسد بی روح ثمر ندارد هر قدر جسد در نهایت لطافت باشد احتیاج به روح دارد قندیل هر قدر لطیف باشد محتاج سراج است بی سراج زجاج ثمری ندارد.»^۵

در تأمل بر نصّ فوق به زمانی بیندیشید که شنوندهٔ بخشی از تاریخ امر بودید و نحوهٔ روایت‌گری آن به گونه‌ای بود که قوهٔ تخیل حاضرین را شیفتهٔ خود می‌ساخت. احتمالاً شیوهٔ روایت صحیح بود: کلمات به وضوح ادا می‌شدند؛ مکث‌ها در جاهای مناسب انجام می‌شدند؛ ریتمی متناسب حفظ می‌شد و حرکات چهره و بدن برای تأکید بر نکات خاصّ به کار گرفته می‌شدند. اما آنچه شنوندگان را بر سرشوق آورده بود، فقط اینها نبود. باید احساسی والا، خالی از خودخواهی و تمایلات نفسانی، در این روایت جریان یافته باشد. باید ادراکات

روحانی به حرکت درآمده باشد. با گروه خود درباره منشأ این حرکت گفتگو کنید. آیا در تحلیل نهایی، زیبایی محبوب حقیقی منشأ این حرکت نیست؟

بخش پنجم

با در نظر گرفتن این افکار، اکنون بیایید به شکل‌های گوناگون هنرپردازیم. از موسیقی آغاز می‌کنیم. البته در دنیای امروز زشتی‌های بسیاری هست که خود را به نام زیبایی عرضه می‌کنند و ما باید با دقت، آن دسته از نتایج بیان هنری را گزینش کنیم که سرشت والای انسان را مورد خطاب قرار می‌دهند و از آنهایی که منجر به ذلت می‌شوند، برحذر باشیم. کلمات زیر از کتاب مستطاب اقدس، اثر حضرت بهاء‌الله، دستورالعملی بنیادین برای چنین کاری در بردارند:

«أنا حللنا لكم اصغاء الأصوات و النغمات أيكم ان يخرجكم الاصغاء عن شأن الأدب و
الوقار افرحوا بفرح اسمى الأعظم الذى به تولّيت الأفئدة و انجذبت عقول المقرّبين أنا
جعلناه مرقاةً لعروج الأرواح الى الأفق الأعلى لا تجعلوه جناح النفس و الهوى انى اعوذ ان
تكونوا من الجاهلين.»^۶

مضمون به فارسی: ما شنیدن اصوات و نغمات را برای شما مجاز کردیم. مبادا که این شنیدن شما را از شأن ادب و وقار خارج کند. به شادی اسم اعظم من شادی کنید، اسمی که به آن دل‌ها به هیجان آید و عقول مقرّبین منجذب شود. موسیقی را نردبان عروج ارواح به افق اعلی قرار دادیم. آن را پری برای پرواز نفس و هوی نکنید. به خدا پناه می‌برم اگر شما از نادانان باشید.

و حضرت عبدالبهاء در مورد ماهیت موسیقی می‌فرمایند:

«... در این دور بدیع نور مبین در الواح مقدّسه تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق روحانی
قلوب و ارواح است.»^۷

«... نغمات هر چند که مادّی است با عوالم روحانی ارتباط دارد و بدین سبب است که تأثیر شدید دارد. بعضی از نغمات روح را شاد و مستبشر می‌سازد و برخی بالعکس روح را غمگین می‌کنند و نوعی دیگر هیجان می‌انگیزند.»^۹ (ترجمه)

«نغمه‌سرایبی سبب سرور و شادمانی عالم انسانی است مستمعین به وجد و سرور آیند و سبب تحریک احساسات وجدانی گردد ولی این سرور و احساس موقت است و اندک زمانی و فراموش گردد ولی الحمدلله تو آهنگ موسیقی را با نغمه ملکوتی آمیخته‌ای جهان جان را شادمان کنی و الی الابد احساسات وجدانیّه را تحریک نمایی.»^۹

۱. جملات ذیل را کامل کنید:

الف. حضرت بهاءالله به ما می‌فرمایند که در حین گوش کردن به موسیقی باید مراقب باشیم تا از شأن _____ و _____ .

ب. ما تشویق شده‌ایم که به موسیقی به عنوان نردبان عروج _____ بنگریم، تا با آن به _____ کنند.

ج. به ما هشدار داده شده است که موسیقی را _____ برای پرواز _____ و _____ نکنیم.

د. در این دور بدیع، حضرت بهاءالله _____ فرمودند که _____ و آواز رزق روحانی _____ و _____ است.

ه. در این _____ حضرت بهاءالله _____ فرمود که _____ آهنگ و _____ قلوب و ارواح است.

و. حضرت عبدالبهاء به ما یادآوری می‌کنند که نغمات هر چند که _____ است با _____ ارتباط دارد.

ز. هر چند که مادّی است با عوالم روحانی _____ دارد، و بدین سبب است که _____ دارد.

ح. بعضی از نغمات روح را _____ می‌سازد.

ط. برخی نغمات روح را _____ می‌کند.

ی. نوعی دیگر از نغمات روح را به _____ .

۲. به سؤالات ذیل پاسخ دهید:

الف. معنی «آهنگ موسیقی را با نغمه ملکوتی» آمیخته‌ای چیست؟ _____

ب. این «آمیختن» چه می‌کند؟ _____

۳. موسیقی نیرویی چنان عظیم است که باید با تدبیر و خردمندی از آن بهره برد. شاید برای شما مفید باشد که بعضی از آهنگ‌هایی که روح انسان را «به افق اعلی» عروج می‌دهند و برخی آهنگ‌هایی که «پری برای پرواز نفس و هوی» محسوب می‌شوند را شناسایی کنید.

بخش ششم

بیانات فوق هیچ‌شکی باقی نمی‌گذارند که موسیقی سهم قابل‌توجهی در تعالی روحانی دارد. بیان زیر از حضرت عبدالبهاء توانایی موسیقی را در ایجاد حالاتی نشان می‌دهد که فارغ از محیط و هدف، منجر به افزایش استعداد روحانی برای پذیرش یک پیام می‌شود:

«... موسیقی اگر چه امری مادی است ولی تأثیر شدید در روحانیات دارد، عظیم‌ترین رابطه آن با روح است و بیش از همه تعلق به عالم روحانیات دارد. اگر شخصی بخواهد خطابه‌ای ایراد نماید پس از استماع نغمات موسیقی خطابه او مؤثرتر خواهد بود. یونانیان قدیم و فلاسفه ایران خطابه‌های خود را به این ترتیب ایراد می‌کردند: اول نغمات موسیقی می‌نواختند و وقتی که مستمعین قابلیت درک بیشتری پیدا می‌کردند آن‌آلت موسیقی را رها کرده به ایراد خطابه می‌پرداختند. در بین مشهورترین موسیقیدانان ایرانی مردی بود به نام

بارید. هر وقت که مسألهٔ مهمّی در دربار شاه مطرح بود و رئیس الوزراء قادر نبود شاه را وادار به اجرای آن امر نماید، فوراً به بارید مراجعه می نمود و او با آلت موسیقی خود به دربار می رفت و مناسب ترین و مؤثرترین آهنگ را می نواخت، مقصد فوراً عملی می شد، چون شاه تحت تأثیر آن قطعه موسیقی بر کرامت و بخشندگیش افزوده می شد و تسلیم می گردید.»^{۱۰} (ترجمه)

۱. جملات زیر را کامل کنید:

الف. موسیقی اگر چه امری _____ است ولی تأثیر شدید در _____ دارد.

ب. اگر چه _____ امری مادّی است، عظیم ترین _____ آن با _____ است و بیش از همه _____ به _____ دارد.

ج. اگر شخصی بخواهد _____ ایراد نماید پس از _____ خطاباً او مؤثرتر خواهد بود.

۲. شما از قبل با مطالعهٔ کتاب ۳ می دانید که سرودها می توانند ابزار آموزشی مؤثری باشند. اگر موضوع یک سرود با مطلب مورد توجّه مرتبط باشد، خواندن آن می تواند مطالعهٔ محتوا را تکمیل کند و اثربخشی آن را افزایش دهد. آیا سرودهایی در منطقهٔ شما ساخته شده اند که مکملی برای مطالعهٔ کتاب ۱ باشند؟

بخش هفتم

هنگامی که موسیقی از تعالیم امر مبارک الهام گیرد یا حتی شامل نصوص الهی باشد، قدرت آن چندین برابر افزایش می‌یابد. عبدالبهاء به ما می‌فرماید:

«از برای تربیت و تکامل نوع بشر، موسیقی به مثابه اسباب است، اما سبیل حقیقی از برای آن جز به واسطه تعالیم الهیه نیست. موسیقی مثل این بلور است که کاملاً صاف و صیقلی است، بعینه همانند این جام شفاف که در مقابل ماست و تعالیم و بیانات الهیه مانند آب است. اگر بلور یا جام به کلی پاک و شفاف باشد و آب در نهایت تازگی و صفا، آن وقت حیات حقیقی بخشد، پس تعالیم الهی از آیات و اذکار و مناجات چون به صوت و لحن خوش تلاوت گردد تأثیر عظیم از آن حاصل شود.»^{۱۱} (ترجمه)

۱. جملات زیر را کامل کنید:

الف. از برای _____ و _____ نوع بشر، موسیقی به مثابه اسباب است.

ب. سبیل _____ از برای آنکه _____ به مثابه اسباب از برای تربیت و تکامل _____ باشد، جز به واسطه _____ است.

ج. موسیقی مثل _____ است و تعالیم و بیانات الهیه مانند _____.

د. وقتی بلور یا جام به کلی _____ و _____ باشد و آب در نهایت _____ و _____، آن وقت _____ خشد.

ه. تعالیم الهی از _____ و _____ و _____ چون به _____ تأثیر عظیم از آن حاصل شود.

۲. مطابق با نصّ فوق، هم‌زمان با تلاش‌هایی که در سراسر جهان در حال گسترش است تا جوامعی پویا به وجود آید، برای تعداد فزاینده‌ای از ادعیه و نصوص از تمامی زبان‌ها، الحانی

در شأن کلام الهی ساخته خواهد شد. شرکت‌کنندگان می‌توانند در طول کمپین‌های مؤسسه یا کمپ‌ها، و حتی در حلقه‌های مطالعه، بسیاری از این الحان را بیاموزند و احتمالاً در خلق الحان دیگری مشارکت کنند. در ادامه، یکی از نصوصی آمده که لحن آن در سراسر عالم بهائی بسیار مورد پسند است، اما شما بی‌شک چندین نص دیگر نیز با لحن زیبا بلدید. اکنون چند سرود دیگر را با سایر اعضای گروه خود بخوانید.

طوبی لمحل

D A7 Amaj7 A
 طوبی لمحل و لبیت و لمقام
 A E Bmin
 و لمدينة و لقلب و لجبل
 D A A
 و لكهف و لغار و لاودية
 A E7 Bmn
 و لبحر و لجزيرة و لدسكرة
 E Bmin
 ارتفع فيها ذكر الله
 D
 و ثنائہ

(مضمون به فارسی: خوشا محلی و خانه‌ای و مقامی و شهری و قلبی و کوهی و غاری و دشتی و دریایی و جزیره‌ای و مزرعه‌ای که ذکر و ثنای الهی در آن مرتفع گردد.)

۳. استعداد و دانش شرکت‌کنندگان دوره‌های مؤسسه دربارهٔ موسیقی، تا سطوح مختلفی رشد کرده است؛ برخی بسیار ماهرند، در حالی که برخی دیگر هیچ‌گرایشی به موسیقی ندارند. چند نفر از آنها شاید نخواهند در حضور دیگران سرود بخوانند. برخی شاید خواهند آنقدر آرام زمزمه کنند که شنیدن صدایشان ناممکن باشد. صرف‌نظر از گرایش‌ها و استعدادها و افراد، شما همهٔ آنها را پذیرفته و تشویق می‌کنید و اطمینان حاصل خواهید کرد که هرگز فردی احساس خجالت نکند. در این رابطه، مهم است که بین اجرای موسیقی توسط یک فرد ماهر و هم‌خوانی جمعی تمایز قائل شوید. هر دو ارزشمند هستند. اما گاهی کمال‌خواهی یک نفر مانع مشارکت دیگران می‌شود. با گروه خود دربارهٔ پویایی لازم جهت شکوفایی جلوهٔ جمعی هنرها، به ویژه موسیقی، در سطح مردمی گفتگو کنید.

بخش نهم

داستان‌گویی هنری است که می‌تواند الهام‌بخش، روح‌انگیز، خیال‌پرور، انتقال‌دهنده مفاهیم عمیق و موجب کسب بینش‌های روحانی باشد. داستان‌ها را می‌توان در موقعیت‌های مختلف - در ملاقات‌های خانگی، گردهمایی‌ها و جشن‌های جامعه، در کمپین‌ها و در شب‌های کمپ‌ها - برای تقویت ارتباط جوانان با تاریخ امر به کار برد.

با کسب تجربه می‌توان توانایی روایت داستان‌ها به صورتی جذاب و الهام‌بخش را پیشرفت داد. کتاب ۳ نکاتی درباره تکنیک‌های این هنر ارائه می‌دهد که غالباً مغفول مانده است. در اینجا در مورد مهارت‌های لازم برای این کار گفتگو نمی‌کنیم. همچنین اینجا فضای مناسبی نیست که فهرست بلندی از داستان‌های پیشنهادی که می‌توان یاد گرفت، را ارائه کنیم. آنچه از کتاب ۵ به یاد دارید و آنچه به عنوان راهنما باید در ذهن داشته باشید، اهمیت تأثیر خاص قسمت‌هایی از تاریخ امر مبارک در شکل‌گیری هویت فردی و جمعی است. البته می‌دانید که کتاب *مطالع الانوار* به عنوان منبعی برای این قبیل حکایت‌ها ارزشی منحصر به فرد دارد. حضرت ولی‌امرالله این کتاب را به عنوان «جزئی اساسی» از برنامه‌های تبلیغی و «کتاب درسی بی‌رقیب» برای مدارس تابستانی توصیف می‌کنند. علاوه بر این، ایشان این کتاب را «منبع الهام جمیع مساعی ادبی و هنری»، «مونس‌ی

گرانقدر در اوقات فراغت»، «تمهیدی ضروری برای زائرین آینده موطن حضرت بهاءالله»، و «ابزاری خلل ناپذیر جهت تسکین اضطراب و استقامت در برابر حملات بشری منتقد و سرخورده» (ترجمه) معرفی می‌فرمایند. حضرت ولیّ امرالله درباره اهمیت این کتاب که مورّخ بزرگ، نبیل، آن را برای ما به یادگار گذاشته است، چنین می‌نگارند:

«از محتوای غنی موجود در کتاب مهیج و گرانبهای تاریخ نبیل هر چه بیشتر می‌توانید استفاده کنید و آن را اسباب اصلی خود برای شعله‌ور ساختن آتش شور و اشتیاق قرار دهید، آتشی که در قلب هر فرد بهائی مشتعل است و موفقیت کوشش‌های عظیم و توقف‌ناپذیر شما در نهایت منوط به آن است.»^{۱۲} (ترجمه)

در توفیقی از جانب ایشان می‌خوانیم:

«تاریخ نبیل تنها یک روایت نیست بلکه کتابی برای مراقبه و تأمل است. این کتاب نه فقط آموزنده بلکه در واقع الهام‌بخش و محرّک انگیزه اقدام است. نیروهای خفته در وجود ما را بیدار می‌کند و به حرکت می‌آورد و ما را به عالمی بالاتر پرواز می‌دهد. بدین جهت، این کتاب مساعدی بی‌نهایت گرانبها برای تاریخ‌نگاران و نیز مبلغان و ناشران امر الهی است.»^{۱۳} (ترجمه)

اگر چه شما از قبل قسمت‌های زیادی از تاریخ امر مبارک را می‌دانید و احتمالاً می‌توانید آنها را به تفصیل روایت کنید، ما در این بخش فرازی از مطالع الانوار را آورده‌ایم و از شما می‌خواهیم چندین بار آن را بخوانید و سپس روایت کنید. سعی کنید این کار را تا حدّ امکان دقیق انجام دهید. این، مثال خوبی از فرازهایی است که به خصوص برای بازگویی در کمپ‌ها و کمپین‌های جمعی مایل به یادگیری آنها خواهید بود؛ زیرا می‌توان بسته به شرایط، آن را به صورت کامل یا بخش‌هایی از آن را نقل کرد.

پیش از خواندن این فراز، باید شرایط موجود در دوره کوتاه اما پرحادثه رسالت حضرت باب را به خاطر آورید؛ اینکه چگونه پس از اظهار امرایشان به عنوان موعود منتظر در سال ۱۸۴۴ (۱۲۶۰ هجری قمری)، هزاران نفر امر جدید را پذیرفته، به انتشار پیام ایشان پرداختند، که این امر موجب ترس و حسادت رهبران ایران شد. آنان حضرت باب را به گوشه‌ای دورافتاده از کشور تبعید کردند، به این

امید که جلوی گسترش موج نفوذ ایشان را بگیرند. با این حال همان‌طور که می‌دانید، علی‌رغم تلاش‌هایشان، پیام حضرت باب همچنان منتشر شد. بنابراین، در ژوئیه ۱۸۵۰ (شعبان ۱۲۶۶)، ایشان همراه با یکی از پیروان وفادارشان، انیس، به شهادت رسیدند. پیش از این واقعهٔ دردناک، پیروان حضرت اعلی در معرض بی‌شرمانه‌ترین ستم‌ها قرار گرفتند؛ مورد حمله واقع شدند، ضرب و شتم شدند و به زندان افتادند تا شاید از ایمان خود دست بردارند. در نهایت هزاران نفر فراخوانده شدند تا جان خود را در راه محبوبشان فدا کنند. در حقیقت، چهار ماه پیش از شهادت حضرت اعلی، یک «واقعهٔ دلخراش» در شهر طهران رخ داد که به فرمودهٔ حضرت ولیّ امرالله، «تنها مقدمهٔ کشتار عظیمی بود» که اهالی شهر را به لرزه انداخت و «بدر بهت و دهشت را تا ممالک پیرامونی گستراند». به فرمودهٔ ایشان، «قهرمانان این واقعهٔ دلخراش، شهدای سبعة طهران بودند».

این هفت روح مبارک که همگی صاحب مشاغل بسیار محترم بودند، دستگیر شدند و به مدت بیست و دو روز در زندان محبوس ماندند، که در طول آن، هرگونه آزار و شکنجه بر آنان روا داشته شد تا از ایمان خود دست بردارند. سرانجام، به فرمان صدر اعظم، آنان را تهدید به اعدام کردند. اما نه «میانجی‌گری مکرر و شدید» همکاران بانفوذشان، نه «فدیة چشمگیری» که برای آزادی‌شان پیشنهاد شد و نه «وساطت رؤساء و عمّال دولت» نتوانست مانع از آن شود که تاج شهادت را بر سر نهند. «پاسخ‌های جسورانه‌ای» که به شکنجه‌گران خود دادند، «جذب و ولهی» که هنگام نزدیک شدن به محلّ شهادت از خود نشان دادند، «فریاد شعف و شادی» که هنگام مواجهه با جلّاد سردادند، «دردناکی ابیات و اذکاری» که برخی از آنان در لحظات آخر خواندند، و «خطابات و اندازات مهیجی» که به جمعیت تماشاگران خطاب کردند، از جمله «ویژگی‌های برجستهٔ واقعهٔ شهدای سبعة طهران» است، واقعه‌ای که حضرت ولیّ امرالله آن را «از هولناک‌ترین حوادث در مراحل اولیة ظهور امر مبارک حضرت بهاءالله» توصیف می‌فرمایند. اینک روایت نبیل از داستان این شهدا را می‌خوانیم:

«اول: حاج میرزا سید علی است. ایشان ملقب به خال اعظم هستند زیرا خالوی حضرت باب می‌باشند. مشاراً الیه از تجّار معروف شیراز بودند. ایشان همان نفس مقدّسی هستند که در نزد حسین خان حاکم شیراز از حضرت باب ضمانت کردند و آن حضرت را از ظلم حسین خان خلاصی دادند و نیز ایشان همان بزرگواری هستند که بعد از وفات پدر حضرت باب به خدمت آن حضرت قیام کردند و با کمال اخلاص نسبت به آن بزرگوار رفتار می‌نمودند. احبّائی که برای تشرّف به حضور مبارک وارد شیراز می‌شدند به واسطهٔ همین جناب خال

اعظم به آن فیض عظیم فائز می‌گشتند. خال اعظم یگانه پسری داشتند موسوم به سید جواد که در دوره کودکی وفات یافت. در وسط سال ۱۲۶۵ هجری جناب حاج میرزا سید علی از شیراز برای زیارت حضرت باب به قلعه چهریق سفر نمودند و به حضور مبارک مشرف شدند و از چهریق به طهران سفر کردند و در آنجا توقف داشتند تا وقتی که به شهادت رسیدند.

«دوستان و آشنایان ایشان هر چه اصرار کردند که خود را به خطر نیندازند، نتیجه‌ای نداد. وقتی که گرفتار شدند عده بسیاری از تجار معروف طهران حاضر شدند مبلغی به حکومت بدهند و ایشان را خلاص کنند، ولکن جناب خال قبول نفرمودند. بالاخره او را نزد امیر نظام بردند. صدر اعظم به ایشان گفت قاضی القضاة طهران دوست ندارد که به فرزند پیغمبر اذیتی برسد، تجار معروف طهران و شیراز از صمیم قلب آرزو مندند که مبلغی به عنوان فدیة بدهند و شما را خلاص کنند. ملک التجار خودش به شخصه واسطه شده که شما را از کشته شدن نجات بدهد. اگر یک کلمه بد بگویند و تبری کنید، فوراً شما را آزاد می‌کنم، آن وقت با کمال احترام به شیراز مراجعت خواهید کرد. من هم از شما تقاضا می‌کنم که طوری رفتار کنی تا بقیة ایام خود را با شرف و افتخار در سایة شاهنشاه ایران به پایان برسانی. جناب خال اعظم با کمال شجاعت و بی‌باکی فرمودند: حضرت اشرف، پیش از من نفوسی بوده‌اند که با کمال فرح و سرور جام شهادت را نوشیده‌اند و کلمه‌ای مشعر بر تبری نگفته‌اند. من هم در این خصوص از آنها کمتر نیستم، اگر من از این امر مبارک که به دلائل واضحه صحّت آن آشکار است تبری کنم مثل این است که از جمیع ادیان الهی که قبل از این دین آمده تبری کرده باشم، اگر من حقیقت دعوت حضرت باب را منکر شوم مثل این است که رسالت جدّم محمّد رسول الله و رسالت حضرت عیسی و موسی و جمیع انبیای سابق را منکر شده‌ام. خدا شاهد است هر چه درباره گفتار و رفتار انبیاء شنیده بودم و خوانده بودم همه را به چشم خود در این وجود مبارک مشاهده نمودم. این جوان بزرگوار که از خویشاوندان من است از دوران صباوت تا کنون که به سی سالگی رسیده از حیث رفتار و گفتار مانند انبیای قبل است، هر وقت درباره صفات و اخلاق این بزرگوار فکر می‌کنم، جدّ بزرگوارش حضرت رسول الله و ائمة اطهار که تاریخ حیات هر یک در کتب ثبت و ضبط است، مقابل چشم من مجسم می‌شوند. من از شما خواهش می‌کنم که آرزوی مرا برآید. آرزوی من فقط یک چیز است. من می‌خواهم اول کسی باشم که جانش را در راه این خویشاوند محبوبم فدا می‌سازد.

«امیر نظام از شنیدن این جواب هوش از سرش پرید و به کلی ناامید شد. دیگر کلمه‌ای نگفت و اشاره کرد که او را ببرید و بکشید. وقتی که مأمورین آمدند جناب خال را به قربانگاه ببرند، ایشان این شعر حافظ را می‌خواندند:

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا
بر منتهای مطلب خود کامران شدم

جمعیت زیادی اطراف ایشان را گرفته بودند، جناب خال جمعیت را مخاطب داشته، فرمودند: "ایها الناس گوش کنید، من جان خود را در راه امر الهی فدا می‌کنم. همه مردم شیراز و عراق و ماورای حدود ایران به استقامت و تقوی و اصالت و نجابت و سیادت من شهادت می‌دهند. شما هزار سال است دعا می‌کنید و از خدا می‌خواهید که قائم موعود ظاهر شود. وقتی اسم او را می‌شنوید از اعماق قلب خود ندا برآورده و عجل الله فرجه می‌گویید، حالا آن موعود بزرگوار ظاهر شده. بدون ناصر و معین آن، وجود مقدّس را در دورترین نقطه آذربایجان محبوس ساخته‌اید و به قتل و محو اصحاب آن حضرت قیام کرده‌اید. من اگر درباره شما نفرین کنم به غضب خدا دچار خواهید شد و عذاب الهی بر شما نازل خواهد گشت، ولی من این کار را نمی‌کنم و تا آخرین نفس درباره شما دعا می‌کنم که خدا گناهان شما را ببخشد و شما را هدایت فرماید تا از خواب غفلت بیدار شوید."

«میرغضبی که برای کشتن جناب خال معین شده بود، وقتی که این کلمات را از ایشان شنید، خیلی به او تأثیر کرد و به بهانه اینکه می‌رود شمشیر خود را تیز کند رفت و دیگر برنگشت. بعدها برای اشخاصی این داستان را نقل کرده و به گریه و زاری شدیدی گفته بود وقتی که مرا مأمور اجرای این امر کردند خیال کردم کسی را که باید بکشم ناچار شخصی است که یا آدم کشته یا راهزن است. بعد دیدم به من می‌گویند شخص مقدّسی را به قتل برسان که در نظر من از حیث تقوی و بزرگواری مانند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است. این میرغضب از طهران به خراسان سفر کرد و در آنجا به شغل حمّالی مشغول شد. شرح این داستان حزن‌انگیز را برای مؤمنین خراسان نقل می‌کرد و از اقدام به عملی که در اجرای آن مجبور بود، اظهار ندامت می‌نمود. هر وقت ذکر این حادثه می‌شد، یا اسم حاج میرزا سید علی را می‌شنید، بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌شد و درباره شخصی که این محبت و دوستی را در قلب او ایجاد کرده بود، می‌گریست.

«دوم: میرزا قربان‌علی بارفروش است. بارفروش جزو اقلیم مازندران است. میرزا قربان‌علی در بین پیروان طریقه نعمت‌اللّٰهی شهرتی بسزا داشت، شخصی بود پرهیزکار و شریف و اصیل. عمده‌ی زیادی از اعیان مازندران و خراسان مرید او بودند و هر چه می‌گفت اطاعت می‌کردند. مردم همه او را دوست می‌داشتند. در نظر هم‌وطنانش خیلی محترم بود. یک وقت خواست به زیارت کربلا برود، ارادتمندان او به مشایعتش رفتند و به اندازه‌ای جمعیت زیاد بود که دو طرف راه را گرفته بودند. در همدان و کرمانشاه نیز جمع بسیاری نسبت به او ارادت می‌ورزیدند. هر جا می‌رفت مردم او را احترام می‌کردند. ولی مشاراً الیه از این امور خوشش نمی‌آمد و ریاست و هیاهوی مردم را دوست نداشت. در راه کربلا وقتی که از وسط مندلیج می‌گذشت، یکی از شیوخ صاحب اعتبار نسبت به او به اندازه‌ای منجذب شد که ترک همه چیز گفت و تا یعقوبیه دنبال او رفت. میرزا قربان‌علی سعی کرد که او را به مندلیج برگرداند تا به کار خود مشغول شود.

«وقتی که از زیارت برمی‌گشت ملاحسین را ملاقات نمود و به واسطه‌ی او به امر مبارک مؤمن شد. در دوره‌ی گرفتاری اصحاب در قلعه، میرزا قربان‌علی مریض بود و نتوانست خود را به قلعه برساند و به نصرت اصحاب پردازد و بعد از ملاحسین از بین پیروان حضرت باب با جناب وحید آشنایی کامل یافت و دوستی شدیدی پیدا کرد. من وقتی که در طهران بودم شنیدم که میرزا قربان‌علی اوقات خود را وقف خدمت امر کرده و با کمال خلوص به تبلیغ نفوس در اطراف و اکناف پرداخته، اغلب از مرضی که داشت می‌نالید و چندین مرتبه شنیدم که در طهران می‌گفت چقدر متأسفم که جام شهادت کبری که ملاحسین و یارانش نوشیدند نصیب من نشد، چقدر مایلیم که خود را به جناب وحید برسانم و در ظلّ رایت او درآیم. حالا سعی می‌کنم که به تدارک مافات موفّق شوم. وقتی که می‌خواست از طهران خارج شود، ناگهان او را دستگیر کردند. لباسش خیلی ساده بود و دلیل بر شدت زهد او بود. مانند اعراب پیراهن سفید بلندی می‌پوشید و عبای پشمینی که خیلی زیر و خشن بود روی آن پیراهن قرار می‌داد، کلاه بر سر می‌گذاشت. وقتی که میان بازار عبور می‌کرد هیأت او کاملاً آیت انقطاع بود. پرهیزکاری و تقوای او شدید بود و جمیع واجبات دین را به جای می‌آورد. اغلب می‌فرمود حضرت باب خودشان با کمال دقت فرائض دین مبین الهی را به جای می‌آوردند، من چطور سهل‌انگاری کنم و اموری را که مقتدای من آنها را انجام می‌دهد انجام ندهم و اهمال کنم.

«وقتی که او را دستگیر کردند و به حضور امیر نظام بردند، هیاهویی در طهران بلند شد که سابقه نداشت. جمعیت بسیاری برای مشاهده وقایع جاریّه در مقرّ حکومت جمع شده بودند. امیر نظام به میرزا قربان‌علی گفت رؤساء و اعیان از دیشب متصل پیش من می‌آیند و توسط من می‌کنند که تو را خلاص کنم. آن طوری که من می‌بینم مقام و رتبه‌ای که تو داری کمتر از رتبه و مقام سید باب نیست، تأثیر کلمه تو کمتر از تأثیر کلمات باب نمی‌باشد. اگر خودت ادّعی رتبه و مقامی می‌کردی، خیلی بهتر بود از اینکه پیروی شخصی را اختیار کنی که دانش و علمش از تو کمتر است. میرزا قربان‌علی گفت، همین علمی که تحصیل کرده‌ام مرا وادار نموده که اوامر شخص بزرگواری را که مقتدا و مولای من است اطاعت کنم. من از اولی که خود را شناختم، همیشه به عدالت و انصاف در امور رفتار کرده‌ام. در این خصوص هم از روی انصاف به این نتیجه رسیده‌ام که اگر ادّعی این جوانی که دشمنانش بیش از دوستان شهادت به تأثیر گفتارش می‌دهند، باطل باشد، ناچار ادّعی جمیع انبیاء که تا به حال آمده‌اند، باطل خواهد بود. خودم قریب هزار نفر مرید با اخلاص و صمیمی دارم، ولی نمی‌توانم قلب یکی از آنها را تغییر بدهم، ولیکن این جوان ثابت و مدلل ساخته که با اکسیر محبت خویش قادر است ارواح پیروان خود را تغییر بدهد. او هزاران نفر مثل مرا که به حضورش مشرف نشده‌اند، مورد تأثیر خود قرار داده و همه آنها اوامرش را از دل و جان اطاعت می‌کنند و در راه او ترک همه چیز گفته‌اند و اقدامات و خدمات خود را در راه نصرت آن جوان بزرگوار یکتای بی‌همتا قابل ندانسته، سعی می‌کنند جان خود را در راه او فدا کنند. شاید به این وسیله لیاقت آن را داشته باشند که اسامی آنها در ساحت عظمتش مذکور شود و به این وسیله بتوانند اخلاص و محبت بی‌شائبه خود را نسبت به آن بزرگوار اثبات نمایند.

«امیر نظام گفت من از کشتن شخصی مثل تو که چنین مقامی را دارد تردید دارم و نمی‌توانم حکم به قتل بدهم. میرزا قربان‌علی گفت تردید برای چیست مگر نمی‌دانی که الاسماء تُنزَلُ من السماء. این بزرگواری که من جان خودم را در راه امر او نثار می‌کنم، از روز اول اسم مرا در ضمن دفتر شهدای راه خویش قربان‌علی نامیده و اسم خود آن بزرگوار علی می‌باشد. امروز روزی است که من باید قربان او بشوم و ایمان خودم را به آن بزرگوار با خونم اقرار کنم و ثابت نمایم. ابداً در کشتن من سهل‌انگاری مفرما. من از تو دل‌آزرده نمی‌شوم. هر چه زودتر سر مرا از بدن جدا کنی بیشتر از تو ممنون می‌شوم. امیر نظام فریاد کشید بیاید او را ببرید و از من دورش کنید، زیرا اگر لحظه‌ای دیگر اینجا باشد، سحرش به من اثر می‌کند. قربان‌علی گفت

سحر هیچ وقت به تو اثر نمی‌کند، سحر به قلوب طاهر و دل‌های صاف و پاک اثر می‌کند. تو و امثال تو هرگز نمی‌توانید بفهمید که اکسیر الهی چه اثری دارد و قوه این سحر تا چه اندازه است، قوه این اکسیر الهی به اندازه‌ای است که به فاصله کمتر از یک چشم بر هم زدن دل‌های مردان را تقلیب می‌کند.

«امیر نظام از شدت خشم به خود لرزید و گفت فقط شمشیر می‌تواند اینها را ساکت کند. بعد به میرغصب‌هایی که اطرافش ایستاده بودند گفت دیگر از این طایفه مبعوض لازم نیست کسی را نزد من بیاورید، زیرا حرف در اینها تأثیر نمی‌کند. هر یک از آنها که از امر باب تبرّی کردند رهایش کنید وگرنه گردنش را بزنید.

«وقتی که میرزا قربان‌علی را به میدان شهادت وارد کردند، خیلی مسرور بود زیرا می‌دانست که به زودی به لقای محبوب فائز خواهد گشت. با کمال سرور و فرح فریاد کشید و گفت:

أقتلونی أقتلونی یا ثقة انّ فی قتلی حياة فی حياة

مضمون شعر به فارسی: مرا بکشید مرا بکشید زیرا کشتن من حیات اندر حیات است.

«آنگاه جمعیتی را که در اطرافش بودند مخاطب داشت و گفت: «حرف‌های مرا بشنوید و درست گوش کنید. شما مدعی هستید که از پیروان حضرت رسول الله (ص) می‌باشید. حضرت رسول همان آفتاب هدایتی که سابقاً از افق حجاز طالع شد، اینک به اسم علی محمد از افق شیراز طالع گشته و از این بزرگوار همان انوار و ضیاء حضرت رسول تابنده و مشرق است. شاخ گل هر جا که می‌روید گل است. وقتی میرزا قربان‌علی مردم را طوری دید مثل اینکه کر هستند و ندایش را نمی‌شنوند، وقتی این طور دید فریاد زد و به آنها گفت: «ای مردم بدکردار چطور شده که بوی خوش این گل را که در همه جا منتشر گشته نمی‌شنوید، چرا اینقدر غافلید، اگر چه روح من از بوی این گل مسرور و شادمان است ولی من متأسفم وقتی که می‌بینم دیگران از این سرور من بی‌نصیب‌اند و هیچ یک از شما مجد و بزرگواری آن را نمی‌فهمید و ادراک نمی‌کنید.»

«در این بین چشمش به جسد حاج میرزا سید علی افتاد که سر از آن جدا شده و خونس روان بود، از مشاهده آن جسد مقدّس بی‌نهایت متأثر و از خود بی‌خبر گشت. خودش را روی آن

جسد انداخت و گفت خوشا روزی که با هم با نهایت فرح و سرور ملاقات کنیم، خوشا روزی که به لقای محبوب فائز شویم. آنگاه جسد خال را در آغوش گرفت و به میرغضب گفت بیا و مرا با یک ضربت به قتل برسان، زیرا رفیق من نمی‌گذارد از او دور شوم و به من می‌گوید: زود باش بیا تا با هم به ساحت محبوب بی‌همتا وارد شویم. میرغضب ضربتی برگردن میرزا قربانعلی زد و پس از لحظه‌ای آن مرد بزرگ جان تسلیم کرد. ضربت سختی که جلاد زد، به قدری مشاهده‌اش به مردم تأثیر کرد که صدای گریه و ناله از همه آنها بلند شد. جمیع مردم مثل روز عاشورا که سالی یک مرتبه تجدید می‌شود، صدا به گریه و ناله بلند کردند.

«سوّم: نوبت به حاجی ملاّ اسماعیل قمی رسید. مشأرّ الیه از اهل فراهان عراق بود و در اوائل حال به کربلا رفت و با جمیع علمای کربلا و نجف معاشر شد تا به حقّ و حقیقت آشنا شود. بالاخره از محضر سیّد کاظم رشتی استفاده کرد و در ظلّ تعالیم آن بزرگوار به امر مبارک حضرت باب مؤمن شد، به قوه ایمان و حسن اخلاق ممتاز بود. به محض اینکه شنید حضرت باب امر فرموده‌اند که اصحاب به خراسان بروند، با کمال سرور و نشاط امر مبارک را اطاعت کرد و با اصحاب در بدشت حضور یافت و به سرّ الوجود ملقّب شد. از آن به بعد به تبلیغ امر پرداخت. در تفسیر آیات قرآنیّه و احادیث اسلامیّه قوه مخصوص و فراست عجیبی داشت. با فصاحت بیان آیات را تفسیر می‌کرد و همه را متعجب می‌ساخت. در دوران واقعه قلعه، حاجی مشأرّ الیه در بستر مرض خوابیده بود و نتوانست خود را به مساعدت اصحاب برساند. آخر کار در راه امر محبوب به شهادت رسید و جان خود را فدا کرد.

«وقتی که او را وارد قربانگاه کردند، چشمش به آن دو شهید سعید افتاد و بی‌اختیار فریاد کشید و در حالی که به آن دو سر بریده خون آلود نگاه می‌کرد، می‌گفت چه خوب کاری کردید طهران را گلستان کردید. من هم مشتاقم پیش شما بیایم. آنگاه از جیب خود مبلغی بیرون آورد و به جلاد داد که شیرینی بخرد. مقداری از آن شیرینی را خودش خورد و بقیه را به میرغضب داد و گفت من از تو گذشتم نزدیک بیا و مرا بکش، زیرا سی سال است که انتظار امروز را می‌کشم، می‌ترسیدم آرزوی خود را به گور ببرم. بعد سر به آسمان کرد و گفت خدایا نثار جان مرا در راه خود قبول کن، اگر چه من لایق نیستم که اسم مرا در دفتر شهادتی که جان خود را در قربانگاه نثار کرده‌اند بنویسی. حاجی مشغول مناجات بود که میرغضب او را شهید کرد.

«چهارم: هنوز حاجی جان تسلیم نکرده بود که سید حسین ترشیزی مجتهد را وارد قربانگاه کردند. مشاراً الیه اهل ترشیز (کاشمر) خراسان بود. خیلی خوش خلق و پرهیزکار بود. چند سال در نجف به تحصیل علوم مشغول گشت و چندی به اشاره علما قرار شد در خراسان به تدریس بگذرانند و به نشر تعالیم که فراگرفته بود، پردازد. هنگام عزیمت وقتی که به کاظمین رسید با یکی از دوستان خود موسوم به حاج محمد تقی کرمانی ملاقات کرد. حاجی از تجار بزرگ کرمان بود و شعبه‌ای در خراسان باز کرده بود. چون سید حسین عازم ایران بود، حاج محمد تقی هم با او همراه شد. حاجی از آشنایان میرزا سید علی خال اعظم بود و به واسطه خال در سال ۱۲۶۴ هجری به امر مبارک مؤمن شد. می‌خواست از شیراز به کربلا برود. وقتی که شنید جناب خال عازم چهریق هستند، او هم خواست با ایشان همراهی کند. جناب خال به او فرمودند، نیت خود را تغییر مده و به کربلا سفر کن. من می‌روم و اگر مسافرت تو به چهریق مطابق حکمت باشد، به تو خواهم نوشت. منتظر مراسله من باش. جناب خال مأمور شدند که از چهریق به طهران عزیمت نمایند، شاید بعداً وسیله‌ای فراهم شود که باز از طهران به ساحت اقدس مشرف شود. جناب خال وقتی که در چهریق بودند از مراجعت به شیراز کراهت داشتند، زیرا از رفتار مردم آن شهر رضایت نداشتند. وقتی که به طهران رسیدند، به حاجی محمد تقی مرقوم فرمودند که به طهران بیاید. حاجی محمد تقی که از کربلا عازم طهران شد، چون به بغداد رسید، سید حسین هم با او همراه شد و به وسیله حاجی به امر مبارک مؤمن شد و در طهران گرفتار گردید.

«وقتی که سید حسین وارد قربانگاه شد، جمع بسیاری دور او را گرفته بودند. به آنها فرمود: ای مسلمانان، بشنوید، اسم من حسین است. من از اولاد حضرت سید الشهداء هستم که نام مبارک او هم حسین است. همه مجتهدین نجف و کربلا به علم و دانش و اجتهاد من شهادت می‌دهند. من تازه اسم سید باب را شنیده‌ام و به حقانیت دعوت آن بزرگوار اقرار کرده‌ام و چون در تفسیر تعالیم و مسائل مشکله اسلامیّه اطلاع زیادی داشتم و در این خصوص رتبه عالیّه را دارا شدم، سبب شد که به امر مبارک مؤمن شدم. یقین دارم که انکار امر سید باب انکار جمیع انبیای الهی است که پیش از این ظاهر شده‌اند. من از شما می‌خواهم که بروید و به مجتهدین این شهر بگویید مجلسی فراهم کنند. من حاضرم بروم با آنها مذاکره کنم. اگر از عهده اثبات صحّت ادّعای باب برآمدم، آن وقت دست از کشتن اشخاص بی‌گناه بردارند، و اگر از عهده برنیامدم، هر طور می‌خواهند مرا مورد عذاب و اذیت قرار دهند. هنوز بیانات

خود را تمام نکرده بود که یک نفر صاحب منصب از طرف امیر نظام آمد و با کمال تکبر و خودپسندی گفت: این حکم قتل توست که هفت نفر از مجتهدین بزرگ طهران آن را مهر کرده‌اند و همه فتوی داده‌اند که تو کافر هستی. اگر خدا روز قیامت از ما بپرسد که چرا این سید را کشتید، ما مسئولیت را متوجه علما و مجتهدین خواهیم کرد. پس از این کلمات خنجر خود را کشید و با کمال شدت ضربتی به سید ترشیزی زد، که فوراً بر زمین افتاد و جان خود را نثار راه محبوب نمود.

«پنجم: بعد از آن حاج محمد تقی کرمانی را وارد قتلگاه کردند. مشاراًلیه از مشاهدهٔ آن منظرهٔ اندوه‌آور فریاد کشید و به میرغضب گفت: ای خونریز ستمکار پست، زود بیا مرا بکش، می‌خواهم هر چه زودتر به حسین برسم. زیرا نمی‌خواهم پس از او زنده باشم. زندگانی بعد از حسین برای من به منزلهٔ عذابی طاقت فرساست.

«ششم: حاج محمد تقی همان طور مشغول صحبت بود که سید مرتضی خود را میان قتلگاه انداخت و گفت من از سادات هستم، کشتن من از کشتن حاج محمد تقی ثوابش بیشتر است. سید مرتضی از تجّار مشهور زنجان بود و می‌خواست کاری بکند که پیش از حاج محمد تقی به قتل برسد. میرغضب شمشیر خود را کشید. در این بین سید مرتضی برادر شهید خود را که با ملاحسین در قلعه به شهادت رسیده بود، به یاد آورد.

«هفتم: همان طور که سید مرتضی مشغول گفتگو بود و مردم گریه و ناله می‌کردند، محمد حسین مراغه‌ای خود را به میدان فدا افکند و می‌خواست پیش از آن دو نفر شهید شود. چون چشمش به جسد حاجی اسماعیل قمی افتاد، خود را روی آن جسد انداخت و آن را در آغوش گرفت، زیرا نسبت به حاجی محبت شدیدی داشت، می‌گفت هرگز راضی نمی‌شوم که از دوست عزیز خود جدا شوم. من به این دوست خودم خیلی اطمینان داشتم، او هم خیلی مرا دوست می‌داشت.

«باری این سه نفر در میدان شهادت بر یکدیگر سبقت می‌جستند. مردم تماشایی همه حیران و سرگردان مانده بودند و با هم می‌گفتند بینیم کدام یک زودتر کشته می‌شود. آن سه نفر همان طور سعی داشتند که هر یک از دیگری زودتر کشته شود. آخر کار هر سه نفر را یک دفعه به قتل رساندند و همه در یک لحظه به شهادت رسیدند.

«امثال این وقایع جانگداز کمتر اتفاق افتاده است. هر چند عدّه شهداء قلیل بود، ولی داستان جانبازی آنها انسان را مجبور می‌کند که به وجود قوهٔ عظیمه‌ای که این گونه آنها را به جانفشانی وادار کرده، اقرار و اعتراف نماید. وقتی مقام و منزلت رفیعی که این شهداء احراز کرده‌اند را به خاطر می‌آوریم، آنگاه که درجه انقطاع و شور و نشاط حاکی از ایمانشان را مشاهده می‌کنیم، و زمانی که کوشش و تلاش عوامل متنفّذی را که جهت برطرف نمودن خطری که جان آنان را تهدید می‌کرد به یاد می‌آوریم و گذشته از همه آنگاه که در خاطر خود روحیهٔ این مظلومان را مجسم می‌کنیم که در مقابل ظلم و ستم‌های وارده از جانب دشمنان قسی‌القلب چه ایستادگی از خود نشان دادند، چاره‌ای نداریم جز اینکه اذعان نماییم آن واقعه یکی از حزن‌انگیزترین وقایع در صفحات تاریخ امر الهی محسوب می‌شود.»^{۱۴}

بخش دهم

یکی دیگر از اشکال قدرتمند هنر، نمایش است. تولیدات نمایشی می‌توانند با صحنه‌آرایی‌های مجلّل، لباس‌ها و وسایل صحنه، با عظمت و شکوه برگزار شوند. البته ما به نمایش در چنین ابعاد پیچیده‌ای فکر نمی‌کنیم. این به معنای آن نیست که باید کاملاً از ابزارهای جانبی اجتناب کنیم؛ گاهی یک صحنه‌آرایی کوچک، مانند گذاشتن یک کلاه، می‌تواند ارزش نمایشی یک فعالیت را افزایش دهد. اما حتّی ابتدایی‌ترین شکل استفاده از نمایش می‌تواند تأثیرات عمیقی داشته باشد، زیرا نمایش علاوه بر ارزشی که به عنوان یک شکل هنری دارد، یک ابزار مهمّ آموزشی نیز محسوب می‌شود. از طریق آن، فرد می‌تواند خود را در موقعیت‌های خیالی ببیند و به طور ناخودآگاه رفتار و عادات خود را بررسی کند.

در واقع، با پیشرفت کودکان در برنامهٔ تربیت روحانی‌شان، دروس کلاس‌ها از این ابزار استفاده می‌کنند تا امکان پرورش الگوهای رفتاری و عاداتی فراهم شود که مصداقی از صفات روحانی‌اند و رشد آنها هدف این کلاس‌هاست؛ و متون نمایشی مناسبی برای این منظور در اختیار معلمان قرار می‌گیرد. اما در سال‌های بالاتر زمانی که به تاریخ امر الهی می‌رسند، به معلمان توصیه می‌شود که محتاط باشند و با ظرافت بسیار به این موضوع پردازند. آنان بر هدایت‌های زیر تأمل می‌کنند که به یک اندازه برای تمام مراحل فرایند آموزشی و به طور کلی برای فعالیت‌های هنری مصداق دارد. مورد نخست، توقیعی است که از طرف حضرت ولی امرالله نگاهشته شده است:

«اما در مورد پرسش شما که آیا توصیه می‌شود ماجراهای تاریخی امر بهائی به قالب نمایش درآیند: حضرت ولیّ امرالله قطعاً تأیید و حتی تشویق خواهند کرد که احبّا به چنین کوشش‌های ادبی پردازند که بدون شک می‌تواند ارزش تبلیغی بسیاری داشته باشد. آنچه امیدوارند که بهائیان از آن بهره‌برند به نمایش درآوردن شخص حضرت باب، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء است، یعنی این که با آنها مانند نقش‌های نمایشی رفتار شود یا شخصیت‌هایی شوند که به صحنه می‌آیند. همانطور که قبلاً اشاره شد، احساس ایشان آن است که این کار بی‌احترامی به ایشان خواهد بود. صرف این که ایشان روی صحنه حاضر شوند، اقدامی مخالف ادب به شمار می‌آید که به هیچ وجه نمی‌تواند با جایگاه بسیار والای آنها آشتی داده شود. ترجیح بر آن است که پیروان ایشان که بر صحنه ظاهر می‌شوند، پیام یا عین کلمات ایشان را گزارش و انتقال دهند.»^{۱۵} (ترجمه)

قسمت زیر از نامه‌ای از جانب بیت العدل اعظم این ایده را بیشتر تشریح می‌نماید:

«ممنوعیت به نمایش درآوردن مظهر ظهور الهی در نقاشی و طراحی یا نمایش برای همهٔ مظاهر ظهور الهی صادق است. البته آثار هنری عالی و شگفت‌انگیزی از ادوار پیامبران گذشته وجود دارد که بسیاری از آنها مظاهر ظهور الهی را با روحیهٔ احترام و محبت به تصویر کشیده‌اند. اما در این دور مبارک، بلوغ بیشتر نوع بشر و آگاهی بیشتر رابطهٔ بین مظهر ظهور کلی الهی و عباد آن حضرت ما را قادر می‌سازد تا درک کنیم که به نمایش درآوردن شخص مظهر ظهور الهی به هر شکل انسانی، چه در تصویر، چه مجسمه و چه نمایش غیرممکن است. حضرت ولیّ امرالله در بیان منع این امر در دیانت بهائی به همین غیرممکن بودن آن اشاره می‌فرمایند.»^{۱۶} (ترجمه)

وگزیدهٔ زیر از نامه‌ای از سوی بیت العدل اعظم هدایت بیشتری ارائه می‌کند:

«... بررسی بررسی توقعات ولیّ امر محبوب اکیداً واضح می‌سازد که روی صحنه بردن شخصیت مظهر ظهور الهی و حتی حضرت عبدالبهاء مجاز نیست...»

«استفاده از نور چه با شدّت زیاد و چه با رنگ‌های مختلف، بررسی و دقت کامل شما را می‌طلبد. اگر استفاده از نور به هر نحو ممکن حاکی از تجسم شخص مظهر ظهور الهی باشد، نباید از آن استفاده کرد. اما اگر بتوان از نور به نحوی استفاده کرد که این احساس نیز به هیچ وجه ایجاد نشود که مظهر ظهور الهی به نمایش کشیده یا تجسم داده شده است، منعی در استفاده از آن نیست.»^{۱۷} (ترجمه)

در این رابطه، در عین حال که برخی از وقایع ایام اولیهٔ امر ممکن است مناسب بازآفرینی باشند، این کار باید با دقت و ملاحظه انجام شود. برای مثال، در مورد وقایع خاصی، ممکن است امکان‌پذیر باشد که فردی نقش راوی را بر عهده گیرد، ساختار سلسله رویدادها را ارائه و در لحظات مناسب مکث کند تا به دیگران اجازه دهد بخش‌های منتخبی را اجرا کنند. امروز، همراه با اعضای گروه خود یکی از وقایع تاریخ اولیهٔ امر را انتخاب کنید و سپس تصمیم بگیرید که کدام بخش‌های داستان باید روایت شوند و کدام بخش‌ها برای اجرا مناسب هستند. همچنین دربارهٔ این موضوع بحث کنید که در کدام مرحله از مطالعهٔ تسلسل اصلی، کمک به گروهی از جوانان برای خلق چنین نمایشی مفید خواهد بود.

البته فعالیت‌های نمایشی، نباید تنها به بازآفرینی تاریخ محدود شوند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اشکال سادهٔ نمایش می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای بهسازی تجربهٔ آموزش-یادگیری به کار روند. اما، برای مؤثر بودن چنین ابزاری، لازم است که روح محبت و رفاقت، به‌دور از سبک‌سری و تمسخر، بر محیطی که گروه در آن به مطالعه و تأمل می‌پردازد، حاکم باشد، خواه در حلقهٔ مطالعه باشد و خواه در کمپین مؤسسهٔ آموزشی یا در کمپ. هنگامی که انضباط روحانی لازم در میان اعضای

یک گروه وجود داشته باشد، کسانی که علاقه‌مند و دارای استعداد هستند، می‌توانند نمایش‌های کوتاه و نقش‌آفرینی‌های ساده‌ای خلق و اجرا کنند. اینها می‌توانند جلوهٔ ملموسی از برخی مفاهیم و اصول روحانی باشند که در دوره‌های مؤسسه مطالعه شده است. به واحد اول کتاب ۱ بیندیشید و در این مورد گفتگو کنید که کدام ایده‌ها و مفاهیم روحانی را می‌توان از طریق نمایش‌های کوتاه و نقش‌آفرینی‌ها تقویت کرد. چگونه می‌توانید اطمینان حاصل کنید که انجام این فعالیت با ظرافت و زیبایی همراه بوده، به دور از سبک‌سری و بی‌احترامی به شأن و منزلت انسان است، چیزی که متأسفانه امروزه این شکل از هنر را مخدوش کرده است؟

موقعی پیش می‌آید که اعضای یک حلقهٔ مطالعه بخوانند ضمن برنامه‌ای که برای مخاطبان خود ترتیب می‌دهند، نمایشی اجرا کنند. یکی از این موقعیت‌ها جشن‌هایی است که معمولاً پس از اتمام یک دوره برگزار می‌شود و خانواده‌ها و دوستان شرکت‌کنندگان به آن دعوت می‌شوند. این اقدام همچنین در میان گروه‌های نوجوانان، زمانی که مطالعهٔ یک متن را به پایان می‌رسانند نیز رایج است. در چنین رویدادهایی، اعضا نه تنها نمایش اجرا می‌کنند، بلکه به خواندن اشعار، سخنرانی، روایت داستان و اجرای موسیقی نیز خواهند پرداخت.

بخش یازدهم

بیان هنری شامل یک عرصهٔ وسیع دیگر از مساعی بشر است که عنوان کلی آن صنایع دستی است. موادّ زیادی مانند چرم، پشم، پنبه، ابریشم، سنگ، گل، شیشه، آهن، چوب، موم، حصیر،

گل‌های خشک و امثال آن به طرق بی‌نهایت گوناگون با مهارت دست به‌اشیایی تبدیل می‌شوند که گاه کاربرد عملی دارند و گاه نه، اما در هر دو حال، با این کار از خصوصیات ذاتی مواد مذکور برای آفرینش زیبایی استفاده می‌شود. فهرست صنایع دستی حقیقتاً بسیار طولانی است. از جمله معروف‌ترین آنها بافندگی، گلدوزی، سوزن‌دوزی، قلاب‌بافی، خیاطی، رنگرزی، سفال‌گری، کوزه‌گری، جواهرسازی، چرم‌دوزی، سبده‌بافی، کنده‌کاری، کارهای چوبی، قاب‌سازی، شمع‌سازی، عروسک‌سازی، ساختن اسباب‌بازی، چاپ هنری، توربافی و پنبه‌دوزی است. احتمالاً می‌توانید بعضی صنایع دستی دیگر را نیز به این لیست بیفزایید. بعد از آن، با گروه خود مشورت کنید که پروتق‌ترین صنایع دستی در منطقه شما کدام هستند.

اگر قبلاً به عنوان مشوق یک گروه نوجوانان خدمت کرده باشید، احتمالاً کمک به آنها برای یادگیری چند نوع صنایع دستی محلی را تا حدی تجربه کرده‌اید. این که چگونه می‌توانید به شکلی کارآمد ساخت صنایع دستی را در فرایند آموزشی جوانان و بزرگسالان وارد کنید، نیازمند تأمل دقیق است. ضروری است که شرایط اعضای هر گروه، استعدادها، میزان دسترسی به منابع، و سایر عوامل را در نظر بگیرید. افزون بر این، اگر خودتان در یک یا چند صنعت دستی مهارت نداشته باشید، باید فردی را بیابید که دانش لازم را داشته باشد تا به شما کمک کند. همچنین ممکن است فرصت‌هایی به ویژه در طول کمپ‌ها یا کمپین‌های فشرده دست‌دهد که بتوانید چندین جلسه آموزشی ترتیب دهید تا شرکت‌کنندگان مهارت‌های یک صنعت دستی خاص را فرا بگیرند. برای کمک به شما در تأمل بر اهمیت این شکل از بیان هنری، دو نصّ زیر از آثار مبارکه را مطالعه کرده و با دیگر اعضای گروه خود درباره آنها گفتگو کنید:

«یک اسم از اسماء الهی صانع است و صنعت را بسیار دوست داشته و می‌دارد لذا هر یک از عباد مظهر این اسم واقع شود لدی المظلوم محبوبست و صنعت دفتریست از دفاتر علوم الهی و کنزیست از خزائن حکمت ربّانی و این علمی است با معنی چه که بعضی از علوم از لفظ ظاهر و به لفظ منتهی و راجع.»^{۱۸}

«حقّ جلّ جلاله دوست داشته که صنایع مرغوبه از احبّای خود مشاهده نماید طوبی لک بما حضر صنعته تلقّاء وجه ربّک المظلوم الغریب انشاءالله هر یک از احبّاء موفق شوند به اظهار صنعی از صنایع و مؤید شوند بما امروا به فی کتاب الله العزیز الحکیم.»^{۱۹}

بخش دوازدهم

امید می‌رود که بخش‌های پیشین، نسبت به نقش فعالیت‌های هنری در غنی‌سازی فرایند آموزشی که در سطح مردمی بسط می‌یابد و همچنین در رابطه با تأثیر آن در پویایی مجهودات جمعی مان، آگاهی شما را افزایش داده باشد. همچنین ممکن است دریافته باشید که هنگامی که این مساعی، به ویژه در زمینه صنایع دستی، تا حدّ امکان از سنت‌های هنری یک منطقه الهام می‌گیرند، می‌توانند به میزان زیادی درک ما از غنای فرهنگ‌های متنوع را افزایش دهند. در این رابطه، البته به نکته‌ای که در کتاب ۵ مطرح شده است، توجه خواهید داشت که فعالیت‌های هنری، به عنوان جلوه‌ای از فرهنگ، ارزش‌هایی را در بر دارند. بنابراین، باید هشیار باشید که فعالیت‌های هنری مناسبی را انتخاب کنید، فعالیت‌هایی که ناخواسته ارزش‌هایی را تحمیل نکنند که به شکلی نامحسوس، فرایند آموزشی یا الگوهای حیات جامعه که از آن برمی‌خیزد را تضعیف کند. باید پذیرفت که این الگوها، انعکاس ارزش‌های یک فرهنگ نوظهور هستند که از ظهور حضرت بهاءالله ملهم است. اکنون قسمت زیر از پیام بیت العدل اعظم را بخوانید که بخشی از آن را در کتاب ۶ مطالعه کرده‌اید:

«اهل عالم را می‌توان چنین مشاهده نمود که تحت تأثیر نیروهایی که در درون و برون جامعه بهائی به وجود آمده است از جهات مختلف به هم نزدیک‌تر شده به سوی آنچه مالا یک تمدن جهانی خواهد بود در حرکت‌اند، تمدنی چنان شکوهمند که تصوّر آن امروز

غیرممکن است. با شتاب گرفتن این حرکت مرکزگرای جمعیت‌های بشری در سراسر عالم، عناصری که در هر یک از فرهنگ‌ها با تعالیم امر الهی سازگاری ندارد به تدریج زائل خواهد شد و عناصر دیگری قوّت خواهد گرفت. به همین منوال، با بروز الگوهای فکر و عمل - بعضی از طریق هنر و ادب - از طرف مردمانی از هر گروه و ملت که ملهم از تعالیم حضرت بهاءالله هستند، عناصر فرهنگی جدیدی به مرور زمان تکامل خواهد یافت. با توجه به این ملاحظات است که این جمع از این تصمیم مؤسسهٔ روحی که در تدوین و تنظیم دوره‌های خود، تصمیم‌گیری دربارهٔ مسائل مربوط به فعالیت هنری را به احبّاء در سطح محلی واگذار کرده است استقبال می‌نماید. بنابراین، در این مرحله و زمان که قوا و انرژی موجود باید صرف گسترش و ترویج کلاس‌های کودکان و گروه‌های نوجوانان گردد آنچه مورد نظر این مشتاقان است این است که تکثیر موادّ آموزشی تکمیلی مربوطه به طور طبیعی صورت گیرد و ناشی از فرایند جامعه‌سازی که در دهکده‌ها و محله‌ها در حال شتاب گرفتن است باشد. با اشتیاق فراوان امیدواریم که به عنوان مثال سرودها و ترانه‌هایی جذّاب به همهٔ زبان‌ها در اطراف و اکناف عالم تهیه و تنظیم شود، سرودهایی که بتواند مفاهیم عمیق مندرج در تعالیم بهائی را در آگاهی خردسالان و نوجوانان تسری دهد. ولی اگر احبّای عزیز، هرچند ناآگاهانه، از الگوهای رایج در جهان پیروی کنند که در آن به دارندگان منابع مالی اجازه داده می‌شود که دیدگاه فرهنگی خویش را بر دیگران تحمیل نمایند و مواد و محصولات خود را با سیلی از تبلیغات شدید ترویج کنند، هرگز یک چنین شکوفایی اندیشه‌های خلاق تحقق نخواهد یافت. به علاوه باید نهایت کوشش را نمود تا آموزش روحانی از خطر تجارّتی شدن مصون ماند.»^{۲۰} (ترجمه)

بنابراین، فرهنگ یکی از دغدغه‌های همیشگی شما خواهد بود. اگر مایل به مقاومت در برابر تأثیر فرهنگ مادی‌گرایانه‌ای هستید که به زندگی بشریت حمله‌ور شده، باید محتاط باشید و مطمئن شوید که حدّ اقل برخی از محصولات بیان هنری که انتخاب می‌کنید، معرفّ غنای فرهنگ مردم شما باشند؛ به‌گونه‌ای که از روش‌ها و ابزارهای سنتی بهره ببرند، و در عین حال با الهام از امر الهی حاوی محتوای جدید روحانی و اخلاقی باشند. بنابراین، اینجا فرصت مناسبی است تا بر میراث هنری مردم خود تأمل کنید. به سؤالات زیر پاسخ بدهید و چند پاراگراف در رابطه با این موضوع بنویسید:

الف. مردم منطقه شما چه نوع موسیقی‌هایی اجرا می‌کنند یا به آنها گوش می‌دهند؟ آیا منطقه شما آهنگ‌های سنتی خود را دارد؟ مانند آهنگ‌هایی که در زمین‌های کشاورزی هنگام برداشت محصول یا زمان رسیدگی به حیوانات خوانده می‌شوند، یا آهنگ‌های عاشقانه، لالایی‌ها، آهنگ‌های کودکانه و موسیقی‌های مذهبی خاص؟ آیا نوع خاصی از موسیقی وجود دارد که به صورت سنتی برای مناسبت‌های ویژه، مانند عروسی‌ها، سوگواری‌ها یا جشن‌ها استفاده می‌شود؟ چه مثال‌هایی از آهنگ‌ها و موسیقی‌هایی وجود دارند که در منطقه شما هم‌زمان با تقویت فرایند مؤسسه به وجود آمده‌اند؟

ب. آیا سازهای موسیقی خاصی وجود دارند که مختص به منطقه شما باشد؟ این سازها مناسب چه نوع موسیقی هستند؟ آیا سازهایی وجود دارند که جوانان و بزرگسالان آنها را برای سرورانگیختن در رویدادهای مختلف جامعه بنوازند؟

ج. آیا داستان‌گویی یکی از سنت‌های مردم شما است؟ آیا این سنت از طریق به اشتراک‌گذاری داستان‌هایی از زندگی حضرت عبدالبهاء و تاریخ امر در ملاقات‌های خانگی و گردهمایی‌های جامعه غنی‌تر شده است؟

د. برخی از اشکال نمایشی محبوب در منطقه شما چه هستند؟ چگونه این نمایش‌ها قسمت‌هایی از تاریخ مردم شما و داستان‌های قهرمانان آن را به تصویر می‌کشند؟ آیا برای ارتقای آگاهی جمعی از اصول روحانی و مفاهیمی که در دوره‌های مؤسسه مطالعه می‌شوند، این شکل از هنر به کار گرفته می‌شود؟

ه. صنایع دستی سنتی در منطقه شما چگونه زیبایی، تقارن و ظرافت را متجلی می‌کنند؟ چگونه از آنها برای تقویت رشد کلی جوانان، به ویژه کسانی استفاده می‌شود که در برنامه تواندهی روحانی نوجوانان شرکت می‌کنند؟

بخش سیزدهم

همان‌طور که مطمئنّاً با مطالعهٔ این واحد پی برده‌اید، برای ترویج هنرها در سطح مردمی، نیازی نیست که شما بازیگر، نمایشنامه‌نویس، شاعر یا موسیقی‌دان باشید. چیزی که باید به یاد داشته باشید این است که دوره‌های مؤسسه با تواندهی روحانی و اخلاقی و آزادسازی قوای روح انسان ارتباطی بنیادین دارند. به عنوان یک راهنما، شما با ترویج هنرها و صنایع دستی به شیوه‌هایی که در اینجا توضیح داده شد، به گشودن مسیرهای خلاقانه‌ای کمک خواهید کرد که از طریق آنها، الهامات روحانی و نیروی انجذاب به زیبایی می‌توانند جریان یابد.

مراجع

۱. از پیام مورّخ ۳۰ دسامبر ۲۰۲۱ خطاب به هیئت‌های مشاورین قاره‌ای، پاراگراف ۱۲.
۲. حضرت عبدالبهاء، در *The Importance of the Arts in Promoting the Faith: Extracts from the Bahá'í Writings*، ص ۲۰.
۳. حضرت عبدالبهاء، در *The Importance of the Arts in Promoting the Faith: Extracts from the Bahá'í Writings*، ص ۲۰.
۴. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۹۸.
۵. مجموعه خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء، ص ۴۵۵.
۶. حضرت بهاء‌الله، در کتاب مستطاب اقدس، ص ۴۹.
۷. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۰۹.
۸. ترجمه مضمون بیان حضرت عبدالبهاء نقل در مجموعه مستخرجاتی از آثار بهائی در موسیقی (به زبان انگلیسی جلد ۲ ص ۷۹)
۹. از الواح حضرت عبدالبهاء. (کپی واصله از مرکز جهانی)
۱۰. ترجمه مضمون بیان حضرت عبدالبهاء نقل در مجموعه مستخرجاتی از آثار بهائی در موسیقی (به زبان انگلیسی جلد ۲ ص ۷۷)
۱۱. ترجمه مضمون بیان حضرت عبدالبهاء نقل در مجموعه مستخرجاتی از آثار بهائی در موسیقی (به زبان انگلیسی جلد ۲ ص ۷۷)
۱۲. از یکی از رقاظم حضرت ولی امرالله مورّخ ۱۷ نوامبر ۱۹۲۳. (ترجمه به مضمون)
۱۳. از مرقومه چاپ نشده از جانب حضرت ولی امرالله مورّخ ۸ جون ۱۹۳۳. (ترجمه به مضمون)
۱۴. تاریخ نبیل زرنندی، ص ۴۱۶.
۱۵. ترجمه از توقیعی مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۶ از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احبّاء، در «اهمّیت هنرها در ترویج امر مبارک»: *The Importance of the Arts in Promoting the Faith*

- [*Extracts from the Bahá'í Writings*، گردآوری شده توسط دارالتحقیق بیت العدل اعظم (اینگلساید: انتشارات بهائی استرالیا، ۲۰۲۰)، شماره ۳۵، ص ۲۸.
۱۶. ترجمه از پیامی مورخ ۹ مارس ۱۹۷۷ از جانب بیت العدل اعظم به یکی از افراد احبّاء، در «اهمّیت هنرها در ترویج امر مبارک»: [*The Importance of the Arts in Promoting the Faith*] [*Extracts from the Bahá'í Writings*، گردآوری شده توسط دارالتحقیق بیت العدل اعظم (اینگلساید: انتشارات بهائی استرالیا، ۲۰۲۰)، شماره ۴۹، ص ۳۶.
۱۷. ترجمه از پیامی مورخ ۱۲ آگوست ۱۹۷۵ از جانب بیت العدل اعظم به یکی از افراد احبّاء، در «به تصویر کشیدن هیاکل مقدّسه امر مبارک: مجموعه مستخرجاتی از پیام‌ها از جانب حضرت ولیّ امرالله و بیت العدل اعظم»، گردآوری شده توسط دارالتحقیق بیت العدل اعظم، شماره ۶.
۱۸. از یکی از الواح حضرت بهاءالله به آدرس: www.bahai.org/r/549948874
۱۹. نقل از کتاب ۷، نسخه ۱.۳.۲.
۲۰. از پیام مورّخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ خطاب به تمام محافل روحانی ملیّ، پاراگراف ۱۹.